

اسناد تاریخی جنبش کارگری /
سوسیال دموکراسی و کمیونیستی
ایران
۱۹

سوسیال دموکراسی و انقلاب

www.iran-archive.com

به همت:

دستمالچی
شاکری

انتشارات پادزهر

اسناد تاریخی جنبش کارگری /
سوسیال دموکراسی و کمیونیستی
ایران
۱۹

سوسیال دموکراسی و انقلاب

به همت:

دستمالچی
شاگری

انتشارات پادزهر

فهرست

۵	درآمد
۹	حیدرخان، طرحی انتقادی بر سر گذشت
۱۷	حیدر خان، آخرین نوشته، شوری ها
۲۶	انقلاب ایران، تیگران درویش
۳۴	انقلاب ایران، علل، سرشته و روش های پیکار آن
۴۲	دگرگونی در ایران، شهبازیان
۴۸	ریشه های اقتصادی و اجتماعی انقلاب ایران، چلنگریان
۶۳	ایران پس از انقلاب، چلنگریان
۷۰	ماجراجویی شاه پیشین، چلنگریان
۷۶	اولتیماتوم روسیه
۸۳	بمباران مجلس، زان لانگه
۸۴	فراخوان تبریز
۸۵	ضربه هولناک روسیه بر ایران، زان لانگه
۸۸	مسئولیت انگلستان، زان لانگه
۸۹	متینک همبستگی در پاریس
۹۱	سوسیال دمکراسی تبریز، درآمد
۹۳	مکاتبه با پلخائف
۱۰۰	سوسیال دمکرات ها چه می خواهند
۱۰۵	بیاننامه فرقه دمکرات ایران
۱۰۸	انتباه نامه فرقه دمکرات ایران
۱۱۳	بیاننامه پارلمانی فرقه دمکرات ایران
۱۲۱	قطعنامه فرقه دمکرات ایران
۱۲۲	انتباه نامه فرقه دمکرات ایران
۱۲۴	اعلامیه فرقه دمکرات ایران
۱۲۴	قطعنامه های خصوصی
۱۳۱	قطعنامه خصوصی راجع به کمیته های اطراف
۱۳۵	ندای انجمن سعادت ایرانیان
۱۴۲	با مرگ با استقلال (انجمن سعادت)
۱۴۵	یک سند از سوسیال دمکراسی ایران
۱۴۷	اعلامیه حزب اجتماع عیون عامیون
۱۴۸	روزنامه <u>مجاهد</u> (رشت)
۱۵۸	روزنامه <u>مجاهد</u> (تبریز)
۱۷۶	یادخواهی ملت ایران
۱۸۷	اصل چند سند فرقه دمکرات
۱۹۱	برنامه اعتدالیون

درآمد

با انتشار این جلد از اسناد تاریخی، خواننده ملاحظه کند به تاریخ ایران معاصره طور عموم، و تاریخ جنبش ترقیخواهان، چطور خصوصاً با اسنادی آشنا می شود که سال های سال در کتابخانه ها، روزنامه ها و بایگانی های خصوصی از دیدگان پنهان مانده بودند، اما از دیدگان کسانی که تنها به قدرت چشم دوخته بودند، و در پی آن دوان دوان به هر تخته پاره فرمتی جنگ می انداختند، که آخرین آن ها همان ملافی بود که ایران را به گورستان، گورستان آزادی، آرزو، شادی، و بهروزی، بدل کرد.^{۱۱۱}

اکنون زمان آن فرارسیده است که بسیر ویرانه های سیاسی گذشته، باستانشناسانه به کاوش و حفاری دست زد، آثار تاریخی نهفت سیاسی خواهان و دگرگونی طلبان را یافت و طی تحلیل و ارزیابی، تاثیر منفی و مثبت آن ها، دید چه می توان کرد تا ازین مرداب کنونی بیرون آمد، اگر تحقیق عمدتاً به فرد تحمیل می شود، کار سازنده آینه قطعاً جمعی است و جز آن نتوان کرد.

آنچه در مورد این اسناد باید برجسته کرد، آن شناختی است که بویژه گروه سوسیال دمکرات های تبریز می کوشیدند از ایران به دست دهند. شایسته ذکر است که "ایرانشنا- سان" شوروی و غربی مناسبات پیش سرمایه دارانه ایران را بنحوی منظم "فئودالی" شنا ساندند. اگر غربیان که داعی مارکسیسم نیستند، گاه از روی سهل انگاری، و بیشتر از روی خودپسندی و اروپاگرایی صرفه در شناخت مناسبات اجتماعی سنتی ایران به خطا رفته اند.^{۱۱۲} اما "ایران شناسان" شوروی، این دست پروردگان سیاسی نظام کمینترنسی استالینی، نه از روی اروپاگرایی، که بمثابه "کلید داران" "حرم مقدس" مکتب مخلوق آن نظام سیاسی، ناگزیر ازین بوده اند که دست آوردهای علمی و پژوهشی مارکس را، نه همچون خود او بمثابه امری تجربی، تردید بردار- و پس نه ضرورتاً همواره تعمیم پذیر- که همچون آیه های منزل (نازل) ایتلافی کنند که بسان اقوال پیامبران جهان شمولیتی^{۱۱۳} تردید ناپذیر دارند. با تردیدی ناچیز می توان ابرام کرد که یکی از پیامدهای خسار بار آن شیوه کلیددارانه اندیشه، و باز تولید نسل اندر نسل آن در ایران، از طریق

(۱۱۱) بدبختی اینجاست که آنانی که خود راها از چنگال حزب توده می دانند همچنان در پنجه نیرو مند همان کج اندیشی و نادانی تاریخی به سر می برند. مثلاً، ویراستار خاطرات سیا- سی خلیل ملکی، به هنگام رد "اتهام" سوسیال دمکراتیسم از ملکی بی دانشی غم انگیز خود را در مورد سوسیال دمکراسی اروپائی- و بدتر از آن- پیرامون سوسیال دمکراسی ایران نشان می دهد. در اینجا فرصت پرداختن به آن کتاب نیست، کتاب و مقدمه ای که دستخوش حذف و جعل تاریخ اند.

(۱۱۲) بهترین نمونه این اندیشه اروپاگرایانه همان است که یکی از پیشگامان "خیاور- شناسی" یعنی جیمز فریزر انگلیسی در یکی از نخستین سفر نامه های خود با "تکفیتی نگاشت که اهالی ایران حتی نام کشور خود را نمی دانستند. او نوشت ایرانیان بجای "پرشیا"، که نام کشور بود، به غلط کشور خود را "ایران" می نامیدند. او که نام

سبک مقلدانه ای که نه‌بازه دستگام به‌لوی نبود، این بوده است که کمتر کسی از درکوش برای شناخت ویژه جامعه ایران برآید. با رونویسی از تحلیل جامعه‌های اروپائی - بیشتر جامعه روسی، و در زمان کوتاهی بعدها از تحلیل‌های چینی - وظیفه پژوهش و شناخت جامعه از کرده "مارکسیست‌لنینیست" های ایران‌زایل می‌شد. با توجه به تناظر سیاست و اقتصاد - در این سبک‌اندیشه، البته تناظری یک‌به‌یک و مکانیکی - وظیفه ای جز رونویسی مکانیکی در راستای تدوین برنامه سیاسی بر دوش این مدعیان شتابزده قدرت‌سنگینی نمی‌کرد. اما همین برنامه به دقت‌کودکی کم استعداد، لکن پرکاو رونویسی می‌شد. عواقب دردناک و خانمان برانداز این اسلوب‌بندارین، گفتارین و کر-دارین بر کمتر کسی پوشیده مانده است. بهای گزافی که برای این خطای عظیم تاریخی نوشته شده است هنوز باید به مدد تلاش‌نسل‌های آینده پرداخت شود. کار را دیگر نمی‌توان از صفر آغازید. بسایید کم کاری‌ها و خطاهای گذشتگان را حاضران و آیندگان امروز و فردا جبران کنند. باید از پیش از صفر آغازید.

در آغازیدن، نخست باید کسانی را شناخت که نخستین گام‌ها را برداشته بودند، اما در توفان سهمگین قدرت‌جویی و سلطه‌گرایی دیگران از دست رفتند. و آثار درخشان شان پیش از خودشان به گورستان تاریخ سپرده شده بود، در حالی که "بنداریانی‌های خلسه آمیز" مخالفان، ماحیان نظرهای نادرست زینت‌خیره کننده، سوزهای "ایران شناسی" شدند.

ازین پیشگامان باید نخست از سوسیال دمکرات‌های تبریز یاد کرد، از آثاری که از آنان به جای مانده است و در جلدهای مختلف این اسناد تاریخی به چاپ می‌رسند. باید همچنان در تلاش بود تا بقیه آثار آنان "باستان‌شناسانه" از زیر آوار تاریخ انهام و دشنام بیرون کشانده شوند. دیگری همان آوتیس میکائیلیان (سلطانزاده) است، که زندگی نامه کوتاه‌ش در مقدمه، جلد‌های چهارم و بیستم (با تصحیح و اضافات) به چاپ رسیده است.

سلطانزاده، همانند گروه سوسیال دمکرات‌های تبریز، همه جا از جامعه سنتی ایران همچون جامعه ای "فئودالی" یاد می‌کرد. اما باید بلادرنگ افزود که، همانند گروه تبریز، با تکرار آن عنوان مناسبات اروپائی - که بی هیچ تردید خطاست - دچار این اشتباه اسلوبین نبود، که بدنبال تصاحب آن واژه، درکی غیر علمی از جامعه اختیار کند و از زیر بار سنگین مطالعه و پژوهش مارکسیستی شانه خالی کند. به وارونه، گروه تبریز، همچون سلطانزاده، در مددپژوهش و شناخت برآمد، و در حد دوران خود، تشریحی که از جامعه سنتی، یا در حال تغییر، به دست می‌داد، درک و تصویری اروپائی ارائه نمی‌داد. گروه به تفاوت‌های مهم بین ایران و جوامع اروپائی آگاه بود. بویژه سلطانزاده، با توجه به ضرورتی که در برابر "ایران‌شناسان" کمینترن احساس می‌کرد، در عین استفاده از واژه "فئودالی"، سخت تأکید می‌ورزید که این همان پدیده و مناسبات اروپائی نبود و نمی‌توانست همچون فئودالیسم اروپا گرفته شود. او با تحلیل ویژگی‌های مناسبات جامعه ایران - و همچنین هندو چین - می‌کوشید فرآیند تغییر را نیز در همان ارتباط

- کشور ما را از طریق منابع اروپائی (یونانی) آموخته بود، نمی‌توانست تصور کند که ایرانیان میهن خود را "ایران" بنامند. او با تکیه به پندار اروپاگرایانه خود نام "پرشیا" را بر ما روا، درست، و شایسته و برآزنده می‌پسندید، نه نام خود ما را - ایران!

گروه تبریز سبز، هماسد سلطانزاده پس از ایشان، از جامعه سستی ایران بمنابه جامعه ای " فئودالی" یاد می کرد. اما نزد اینان هم این واژه همان مناسبات اجتماعی را القاء نمی کرد. مقاله های ایشان در نشریه " کارل کائوتسکی نویه شمایت (عصر جدیدیست)، که در آن روزگار همچون ارکان بین الملل کارگری دربانست می شد و رهبرانی چون روزالوگزامبورگ، لنین، نیز در آن می نوشتند، گاه این سخن است که آن تحلیل ها و بر- نامه ها، و نیز آنچه در روزنامه " ایران شو نشر می یافت، تا چه حد با کارهایی که پس از شهریور بیست شد، متفاوت بود، این که کار آنان تا چه اندازه در فرآیند تغییر در ایران تاثیر بخشید، امری است مربوط به تحلیل که هنوز باید با تکیه به پژوهش های گسترده ای انجام پذیرد^{۳۳} آنچه که باید بدان اشاره برد این است که فرقه دمکرات به هر رو مخلوق سیاسی و تحت نظر برخی از سوسیال دمکرات های ایران بود و موافق با استراتژی سیاسی ای که تیگران درویش در نامه اش به بلخانف عنوان کرد، عمل کرد.

نکته دیگری که شاید از یاد برد این است که پاسخ سوسیال دمکراتیک به مسائل - به درستی یا نادرستی- ویژه آن دوران ایران بود، و رونویسی از آن تجربه، بدون فهم و درک این نکته که جامعه ایران امروزی نسبت به آن روز ایران بسیار متفاوت است و نمی توان به مدد ادعای " ارثیه" گذشتگان امروز برای خود سرمایه ای دست و پا کرد، یا این که تلاش برای تکیه به نام و نشان و ارثیه سوسیال دمکرات های ایران یا دیگر کشور ها، ادامه همان شیوه ایست که حزب شده و دست پروردگان فکری و تشکیلاتی رنگا- رنگ آن به عبت دنبال کرده اند، پیامد شریختی خواهد داشت. پیامد های خسران پسر آن اسلوب خط آمیز را می شناسیم، تکرار آن دو صدچندان مهلک است.

شاگردی از برای آموختن از سوسیال دمکرات های انقلابی ایران یا سایر کشورها - یعنی آموختن از سک کار آنان و بهتر کردن آن با توجه به پیشرفت های علوم اجتماعی، سنجاق کردن نام آنان به سینه خود، غصب آبرو و حیثیت ایشان تنها از جانب کمانسی صورت می پذیرد که نه فقط حال و حوصله پژوهش و شناخت ملموس جامعه را ندارند، که کلا چیزی برای ارائه در چنته خود ندارند. اینان مقلدان کوری هستند که به دنبال گنجشک فرار دوان اند. اینان شاگردان بد تاریخ اند، آنقدر بد که حتی از تقلید های شکست خورده نیز نیاموخته اند.

آنچه می توان در این سخن کوتاه موکدا افزود این است که تجربه های تلخ نهضت آرمانخواه چپ ایران، با از دست دادن چند نسل، از سوسیال دمکراسی تا سلطانزاده و از ارانی تا امروز، باید ما را بر این راهنما باشد که با آن شیوه و اسلوب های غیر علمی بگسلیم و در اندیشه و عمل، از پندار، گفتار و کردار آفخته به خطا دست بشوئیم، گسستن با انتقادی بی ریا، صمیمانه، به دور از خود فریبی و دیگر فریبی، با حرارت و جدیت، و با تعهدی نو، با برداشتن گام های نخست در راستای دست یابی به بلندی های دانش جامعه شناسی تاریخی ایران، با پذیرش یک چنین شیوه

^{۳۳} در این مورد نگاه کنید به نوشته ای که به خامه همین ویراستار بزودی در مورد سوسیال دمکراسی ایران تحت عنوان زیر نشر خواهد یافت: **راه قفقازی سوسیالیسم ایران و نیز فصل دوم از رساله دکترای نویسنده**
که عنوانش در همین کتاب داده شده است.

ای سو - کاملا سو - است که می توان امیدوار بود از مرداب کنوسی خارج شد، و الیرز وار بر حیات گذشته، در پشت سر، و هستی آینده ای سپروز، در پیش رو، فاش نگریست. باید توانست از بلندی های الیرز ساری - آنهم با تکیه به تجربه تلخ و شیرین گذشتگان - از تیریزیان تا سلطازاده، از ارانی تا شعاعیان - و از زاویه دیگری برد - شواری های بس بزرگ چیره آمد. آن مدعیانی که در انجام این مهم در می مانند، چون حشرات نیست خواهند شد و نشانی از خود برای آیندگان بجای نخواهند گذاشت، و اگر انثری باقی گذارند، قطعا به نیکی خواهد بود، که به رشتی. و بد نامی تاریخ از آن ایشا خواهد بود.

خسرو شاکری

(۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۴)

www.iran-archive.com

حیدرخان

طرحی انتقادی بر سرگذشت

پس از تنظیم سرگذشت نامه^۱ کوتاه سلطانزاده در جلد چهارم اسناد به زبان فارسی در کتاب آثار او به زبان فرانسه ECRITS ECONOMIQUES^۲ و معرفی آثار او به انگلیسی در *** THE FORGOTTEN REVOLUTIONARY THEORETICIAN^۳ درست این است که به نحوی کوتاه با زندگی یکی دیگر از شخصیت های مهم جنبش کمونیستی ایران، یعنی حیدرخان عمو اغلی^۴ آشنا شویم، نه بخاطر این که او شناخته شده نیست، به او ارونه، چون چندین اثر و تعدادی مقالات تحسین آمیز درباره زندگی او موجود اند.^۵ دلایل ما به شرح زیرند:

- ۱ - خواننده خود را با اطلاعات کوتاهی برای مقایسه با سلطانزاده آشنا کنیم.
- ۲ - بر رویکرد مورخان شوروی و پیروان ایرانی آنان نسبت به مبارزان جنبش کمونیستی ایران پرتوی بیفکنییم.

حیدرخان عمو اغلی، فرزند مهدی علی اکبر تاری وردی (یف) بنا بر گفته یکی از منابع تاریخی در شهر سلماس^۶ و بنا بر قول دیگری در ارومیه^۷ به سال ۱۸۸۵ چشم به جهان گشود. خانواده او به شهر الیزابت پل (گنجه) مهاجرت کرد، پدرش در آنجا به حرفه طب اشتغال داشت.

گفته می شود که حیدرخان، تحت تاثیر با زرس مدرسه اش، آما یا ک آوانسیان^۸، که به از ارا منه بود، در هشت سالگی همراه او به خواندن کتاب سرمایه^۹ مارکس دست برده بود.^{۱۰} همچنین گفته می شود که به هنگام آموزش در پلی تکنیک گرجستان، به عضویت سازمان سوسیال - دمکرات قفقاز درآمد بود.

روایت کرده اند که در این دوران، او با یک سلسله از کوشندگان انقلابی قفقازی آشنا شده، با آنان پیوند دوستی برقرار کرده بود، از میان آنان می توان از ژوزف استالین، ماگلا دزه، سرجو اردژونیکدزه، نریمان نریمان اف، شاتومیان، عزیزبکف^{۱۱}، نام برد. پس از پایان تحصیل، چون مهندس به استخدام کارخانه سبزی مشهور آمد، او در آنجا کوشید کمیته ای محلی از سوسیال دمکرات ها پدید آورد، اما به گفته

*) FLORENCE, 1980 (MAZDAK); **) IRANIAN STUDIES, VOL. 17, 2-3, 84

خودش از این تلاش توشه‌ای درنہست. ۶

اوبه سال ۱۹۰۴ در تهران بود و یک سال بعد در ۱۹۰۵، از نوبه با کوبا زگشت، سپس از شکست اولین انقلاب روسیه، در اروپای غربی به سفر مشغول بود و طی آن سفر گفته می‌شود که به ملاقات لنین رسیده بوده باشد. ۷

درباره زگشت به ایران، در جنبش مشروطیت ایران شرکت جست، او را مسئول قتل‌زمیندار بزرگ آذربایجان می‌کنند، که از پشت همه عملیات راهبری می‌کرد. اما چنانکه ما پیش‌تر در یافت "هدیه" ای محترقه جان سپرد. بخاطر شرکت او در عملیات از این دست است که او را از همان هنگام "حیدریمبی" نام زدند.

تمام منابع شوروی یا هوادار شوروی او را چون رهبر بزرگ جنبش انقلابی مشروطیت ایران معرفی می‌کنند، که از پشت همه عملیات راهبری می‌کرد. اما چنانکه ما پیش‌تر از این اشاره کرده‌ایم، هیچ یک از منابع آن زمان، نامی از حیدر به نام "رهبر" مشروطیت نمی‌برد. به نظر ما، نمی‌توان نقش حیدرخان را در آن رویدادها نادیده گرفت، اما در همین حال نیز، ما می‌بینیم که مدارک تاریخی استواری به دست نیامده است، نمی‌توان در برابر تلاش برای تجلیل و مداهنه حیدرخان، آن هم سال‌ها پس از مرگش تسلیم شد، تلاشی که به شیوه‌ای منظم از سوی محافل تاریخ نگاری شوروی به آن اقدام می‌شود. ۸

۸ فصل دوم حزب کمونیست ایران، تکوین، انکشاف و پایان، ۱۹۳۲-۱۹۱۶،

به فرانسسه. (تزدکتر، پاریس، سوربن، نوول، ۱۹۸۰)

۹ در مجموعه‌ای که اخیراً از سوی ایرج افشار به نام اوراق تازه‌یاب مشروطیت نشر یافته است، به نکات جالبی در مورد حیدرخان برمی‌خوریم، از آن جمله اشارتی به حیدرخان در نامه‌های ازورام پیلوسیان، و تیگران ترهاکوبیان (که به نظر ما باید همان تیگران درویش، نویسنده مقالاتی در مجله نوبه تسایت، فردی از گروه سوسیال دمکرات‌های تبریز باشد). او را از شرکت کنندگان در جلسه اکتبر ۱۹۰۸ سوسیال دمکرات‌های تبریز بود (نگاه کنید به اسناد تاریخی، همین مجلد و جلد ششم). از نامه‌های نامبرده آشکار می‌شود که حیدرخان در ایجاد دفتر دمکرات به همراهی رسول زاده، تقی زاده، سلیمان میرزا اسکندری و دیگران نقشی مهم و مرکزی داشت. علاوه بر این، نامه‌ای که در بایگانی شوروی (TZGAOR، فیه صفحات ۴-۵۴۰۲، فف ۲ و ۳) از محمد امین رسول زاده به پاولوویچ معروف حفظ شده است جالب توجه است. نامه از طرف سردبیر ایران نو، رسول زاده به تاریخ ۱۶ آوریل ۱۹۱۰ در چارچوب مناسبات ارگان‌های انقلابی حزب سوسیال دمکرات روسیه در پاریس و هیأت تحریریه ما [ایران نو] ارسال شده بود. رسول زاده نوشت: "اگر من شخصاً برای شما شناخته باشم، رفقای دیگری که با سازمان باکورا رابطه دارند، مسلماً نام مرا شنیده‌اند". ناقلان این نامه، مورخان شوروی، آقای ویلاستون، می‌افزایند که: "کسی در پشت این نامه افزوده است: 'و حیدرخان عموا غلو و تقی زاده، در برابر من تمام بحث نوشته شده است' حاکم شهر خوی نقش مهمی ایفا کرده است، و اخیراً دمکرات شده است."

حیدرخان را همچنین مسئول ایجا دفرقه (حزب) دمکرات مولود دوران پیروزی بر محمدعلی شاه قاجاری دانند. اینجا نیز سخن به تحسین گزاف رفته است. تردیدی نیست که او در اینجا نیز همچون همکارانش، نقش مهمی ایفا کرد، اما هیچ سند تاریخی ای به ما اجازت نمی دهد که ادعا های مورخان استالینی را دال بر این که او به تنهایی این مسئولیت را داشت، تأیید کنیم.

پس از شکست نهفت مشروطیت به سال ۱۹۱۲ (پس از ولتیماتومی روس) و "استقرار مجدد"، حیدرخان مدتی در پارسی می زیست. فعالیت او در این مدت بر هیچ یسک از مورخان روشن نیست.

پس از آغاز جنگ بزرگ (جهانی اول) به سال ۱۹۱۴، او به سوی استانبول عازم شد، و در آنجا به دیدن پلشویک اوکرائینی مانوئیلسکی رفت؛ پس از آن، گفته می شود که او عازم سوئیس شد و از آنجا به بغداد رفت. و پس از ترک آن شهر، عازم برلن شد و در آنجا اقامت گزید.

هیچ یک از این سفرها، که از سوی منابع شوروی با هوادار شوروی ذکر شده اند، توضیح داده نشده اند. (مگر در همین آخرین مقاله به قلم تاری وردیف و محرف، آن هم در مورد سفر ترکیه و به اختصار که در این جا به چاپ می رسد). آیا در این دوران او به انجام ماوریت های برای سوسیال دمکرات کارگری روسیه مشغول بود؟ اگر چنین بوده باشد، چرا نباید منابع شوروی یا هوادار شوروی ماهیت این ماوریت ها را سال ها بعد همچنان پنهان نگهدارند؟

گفته می شود که از اکتبر ۱۹۱۷ به بعد، او در روسیه آشکار شد. امیرخیزی او را یکی از موسسان دفتر مرکزی سازمان های کمونیست های مسلمان الاصل می داند.^۸ همه منابع تحسین آمیز، او را نماینده حزب عدالت در نخستین کنگره بین الملل سوم (کمونیست) به شمار می آورند. اما ما می دانیم که دست کم رسماً " حسین زاده (حسین اف) این حزب را در آن کنگره نماینده بود.^۹

در سال ۱۹۱۹ حیدرخان، به هنگام اقامت در پتروگراد، حوزه ای از حزب اجتماع عا میون را به نام " حزب انقلابی ایران " ایجا دگر دکه در کناره حزب عدالت به فعالیت در پترزبورگ مشغول بود.^{۱۰}

در همان سال ۱۹۱۹، حیدرخان، همراه سلطانزاده، به آسیای مرکزی اعزام شد تا در آنجا مهاجران ایرانی را بسیج کند.

در همین اوان بود که در جلسه ای عمومی به تاریخ ۱۲ فوریه ۱۹۲۰، متشکل از اتباع ایرانی، حیدرخان طی یک سخنرانی گفت: " من مطمئن ام که اخبار مربوط به پیروزی

→ در این مورد نگاه کنید به مقاله آقایف و پلاستون (به روسی) " مسائل مورد اختلاف در جنبش سوسیال دمکراتی ایران، ۱۹۱۱ - ۱۹۰۵: در ایران، ایستوریا و سوورمیتوست (ایران، تاریخ و وضع کنونی) ، یادداشت شماره ۴۰، صفحه ۲۶. باید توجه داشت که این مقاله استثناس و آقایف و پلاستون نیز خط سنتی را دنبال نمی کند.

(*) نگاه کنید به جلد بیستم اسناد تاریخی، صفحات ۱۶۷ - ۱۵۴.

های ارتش سرخ از سوی کارگران و دهقانان ایران با خرسندی زیادی رو برو خواهد شد. رفقا تمام زحمتکشان ایران، از سواحل دورخلیج فارس تا مرزهای قفقاز و ترکستان باید چون تن واحدی به کمک روسیه شوروی بشتابند. به پیش برای آزادی کارگران و دهقانان ایرانی از دست دشمنان داخلی و خارجی! به پیش برای آزادی هند مستعبده! به پیش برای درهم شکستن امپریالیسم غارتگر انگلستان به زیر پرچم حزب کمونیست ایران - عدالت! سپس حیدرخان افزود: "حزب انقلابی ایرانی وظیفه خود می داند که در کنار روسیه شوروی، که با چنین شهامتی بر ضد امپریالیسم بین المللی به مبارزه برخاسته است، بیکار نکند."^{۱۰}

اودرنشت دیگری از کمونیست های ایرانی که در شهرتاشکنندرما آوریل ۱۹۲۰ برگزار شد، حاضر بود اما در حضور او در کنگره انزلی (نخستین کنگره حزب کمونیست ایران) به اثبات نرسیده است.

هیچ یک از منابع رسمی شوروی حضور مجدداً و در ایران را تا پیش از سال ۱۹۲۱ متذکر نمی شود. بازگشت او به ایران به تصمیم دفتر قفقازی حزب کمونیست شوروی (بلشویک) مربوط است، یعنی دفتر کمونیست های قفقازی که از جناح "راست" حزب کمونیست ایران حمایت می کردند. چنانکه پیش از این ها یادآور شده ایم^{۱۱} در یا زده مه پیتا میسر ۱۹۲۰ (۲۰ شهریور ۱۲۹۹) حیدرخان به صدارت دومین کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران برگزیده شد.

پس از این گزینش بود که او رهسپار ایران شد. بدبختانه هیچ یک از منابع رسمی اطلاعاتی دربارهٔ جزئیات کوشش های او در این زمینه به دست ندادند و آنچه بهمین دلیل "قابل فهم" که این کوشش ها به مسئله گیلان، که هنوز "تابو" تلقی می شود، ارتبساط داشتند.

حضور حیدرخان در تبریز، در آغاز سال ۱۹۲۱، (او اواخر ۱۲۹۹، و آغاز ۱۳۰۰) توسط کنسول فرانسه در آن شهر گزارش شده است. کنسول فرانسه طی نامه سوم مارس ۱۹۲۱ خود می نویسد: "پلیس تبریز، همین اخیراً یک گروه دوازده نفری از عمال [کذا] بلشویک های مسلمان الاصل را که خود را اپنا بنده^{۱۲} قفقازی معرفی کرده اند، دستگیر کرد، [بنا بر گفته مقامات دولتی در شهر] اینان، اینجا فعالیت های تبلیغاتی آغاز کرده بودند. رهبر اینان، حیدر، که ایرانی الاصل است، حامل دومهر پارچه ای بود که بروی [یکی از] آنها گواهی نامه سوویت با کونقش شده بود، وطن آن او را چون رهبر کمیته فرقه کمونیست ایران اعتبار می بخشید. [و بروی دیگری] دستور العمل های تعیین کننده نقشی که او می بایست ایفا می کرد و تبلیغاتی که او دوستانش می بایست عنوان می ساختند، [یافته می شد]."^{۱۰}

کنسول فرانسه در نامه خود چنین می افزاید: "بنا بر محتوای یکی از این اسناد او [حیدرخان] می بایست می کوشیده مددعنا مرکز راگری ایران یک کمیته [فرقه] ای عدالت بوجود می آورد، سپس در لحظه لازم، آن را به دولت انقلابی محلی تبدیل می کرد.

۱۰) نگاه کنید به "انقلابیون ایران در ترکستان... نوشته" و. ک. رازینا، در ما تریالی پووستوکو، به روسی، تاشکند، ۱۹۶۶، ص ۶۴-۶۲.

۱۱) نگاه کنید به حزب کمونیست ایران، اثر یاد شده، بخش مربوط به مناقشات داخلی کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران.

حیدر همچنین این ما موریت را داشت که در مناطق تحت اشغال انگلستان به تهبیج برسد
آن کشور اقدام کند".^{۱۱}

افزون بر این ها ، کنسول فرانسه گزارش می دهد که والی آذربایجان در صدور حکم
به منظور حبس کردن این افراد تا حرکت نخستین قطار به سوی مرز شمال ، تردید نک کرده
بود.^{۱۲}

با این همه ، یک ماه بعد ، حضور حیدرخان در شمال ایران ، گیلان ، از نو گزارش شد .
اومی بایست همکاری با جنگلیان را تحت رهبری میرزا کوچک بار دیگر آغاز می کرد .^{۱۳}
وابسته نظامی فرانسه در گزارش مورخ ۷ تا ۴ ماه آوریل ۱۹۲۱ ، خود از تهرآن
از " ورود یک رهبر ترک [کذا] به نام حیدرخان عموغلی ، که گویا تعدادی نیروهای کمکی
تا تارو ترک به رشت آورده بود " صحبت می دارد .

بنا بر همین گزارش ، گویا حیدرخان با چهار توپ ، ۱۲۰ مسلسل ، مقداری مهمات و
آذوقه ، به حمایت با کووارد گیلان شده بود .^{۱۴}

در ایران ، حیدرخان توفیق یافت تا حدیبا میرزا کوچک خان را تجدید حیات بخشد .
اما این اتحاد مجدد ، که در ۲۱ ژوئن ۱۹۲۱ (اول تیرماه ۱۳۰۰) محقق شد ، دیری نپا نشد .
پس از عقد قرارداد تجاری روسیه شوروی و بریتانیا در همان سال ، و نیز امضای قسرا داد
مودت ایران و شوروی ، که چند ماه پیش انجام گرفته بود ،^{۱۵} دولت شوروی تمام کوشش خود
را مصروف آشتی با دولت مرکزی ایران داشت . بنا بر گفته خود چیچرین ، وزیر خارجه ،
وقت شوروی ، جبهه گیلان در این زمان " از میان برداشته شد ."^{۱۵}

گفته می شود پس از این رویدادها ، حیدرخان به دست افراد میرزا کوچک خان به قتل
رسید . برخی تاریخ قتل او را ۲۱ سپتامبر (اول مهرماه ۱۳۰۰) نوشته اند .^{۱۶} مورخان
شوروی و پیروان ایرانی آنان ، بدون استثناء ، میرزا یا افراد او را متهم به توطئه
قتل اومی کنند : " در آخر سپتامبر ۱۹۲۱ حیدرخان غیانت و ارانه به دست افراد کوچک خان
رهبر جنگلی ها ، که از نفوذ او [حیدر] و کمونیست ها به هراس افتاده بود ، کشته شد "^{۱۷}
دشوار بتوان اشها م های منابع رسمی را پذیرفت ، زیرا میرزا کوچک نه می خواست و نه
کوشیده بود ، آنهم برغم پندهای " برادرانه " فرستاده سیاسی دولت شوروی ، در تهران
نشود و در روستایین ، با حکومت تهران از در آشتی در آید . در حال حاضر ، یعنی با مسواد
تاریخی ای که در اختیار ماست ، تنها توضیح فخرانی پذیرفتنی می نماید . موافق این
توضیح ، افراد میرزا کوچک خان ، که بر وجود یک " توطئه " از جانب کمونیست ها شک
برده بودند و شاهد حمله بر محل ملاقات در ملاسرا بودند ، پس از دستگیری حیدر در آن حادثه
می خواستند او را محاکمه کنند ، اما پس از پایان نهفت گیلان ، هنگامی که دیگر امیسی
باقی نمانده بود ، او را به قتل رساندند .^{۱۸}

اما فرضیه سومی نیز می تواند مرگ حیدرخان را توضیح دهد ، فرضیه ای که اشبات آن بسا
داده های کنونی ای که در دست ماست ، دشوار است . بنا بر این فرضیه ، شوروی ها که می
خواستند به ماجرای گیلان پایان بخشند ، اما در اقناع نه کوچک خان برای سازش با تهران
و نه حیدرخان برای دست کشیدن از مبارزه انقلابی ، توفیق نمی یافتند ، حمله به ملاسرا

* در مورد رابطه این قراردادها ، با مسئله جنگل و شرق به طور کل نگاه کنید به :

تالیفات و پژوهش های این نویسنده به شرح زیر : ۱ - جنگل L'UNION SOVIETIQUE ET

را که محل ملاقات میرزا وهیدرخان بود، سازمان دادند.
 حضور " کامو"، " آلت دست لنین"، " تروریست به نام مگرچی، دلنباس "نماینده"
 تجاری " شوروی درگیلان شاید بتوانند معمای این حمله را توضیح دهد.^{۲۰}
 این فرضیه با در نظر گرفتن نگرانی های بیان شده از جانب برادر حیدرخان،
 عباس خان، به هنگام عزیمت حیدر به سوی گیلان، تقویت می شود. ظاهر زاده بهزاد، که ما
 را از این نگرانی های عباس خان در مورد برادرش آگاه می کند، می گوید که مردی که حیدر
 خان را کشت بروسی از دوروبری های میرزا بود!^{۲۱}
 دقیق مسئله هر چه باشد، حیدرخان قربانی افراد میرزا کوچک باقی می ماند، تا
 روزی که بتوان پرتونوری بروی مسئله گیلان افکند.^{۲۲}

می ماند اما فیه کنیم که در تحسینات منابع رسمی از حیدرخان عموغلی، بدون
 استثناء گفته می شود که تراه های حزب کمونیست ایران،^{۲۳} تحریر و تالیف حیدرخان است،
 و این امر حتی پس از چاپ عکس روزنامه " روسی حیات" لیل که در آن تزها برای اولین
 بار زیر نام شرق شناس روسی بنام "سکا چکو" چاپ شده بود، ادا می دارد.^{۲۴}
 برای تکمیل این تصویر، این را نیز باید افزود که یکی از نخستین "داوری های"
 منابع شوروی، یعنی دائره المعارف کبیر شوروی، چاپ ۱۹۲۹،^{۲۵} که حیدرخان را تشریح
 می کند، شاید، کمتر از بابت تحسین مورد سوء ظن باشد؛
 " سیاست مدار ایرانی، او نقش فعالی در جنبش مشروطیت ۱۹۰۶ - ۱۹۱۱ ایفا کرد...
 او عضو فرقه دمکرات های چپ بود. او در راه یک گروه تروریست قرار داشت. و در تیراندا -
 زی به محمد علی شاه شرکت جست... به هنگام جنگ امپریالیستی، او افسر ارتش ترکیه
 [عثمانی] بود، و در جبهه بیرونی روه های انگلیسی و روسی می رزمید... در سال ۱۹۲۰ به
 روسیه بازگشت. در ترکستان در سازمان گروه های حزب کمونیست ایران، عدالت کار می
 کرد... او همچون عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، در آخرین مرحله "انقلاب گیلان"
 شرکت جست. پس از ترک گروه کوچک خان، به صدارت جمهوری شوروی گیلان، رسید و برای
 انحلال حزب خود [حزب کمونیست] وارد مذاکره با اینان [جنگلی ها] شد.

پرسیدنی است که آیا حیدرخان آن چنان رهبر مهمی بوده که منابع رسمی مدعی می
 شوند؟ در سطح اندیشه های سیاسی و تئوریک چنین ادعائی مقتنع نمی نماید. تنها
 تحریرات^{۲۴} او که یادداشت های کوتاهی از دوران آغازین نهضت مشروطیت است، قطعاً
 به او نسبت داده می شوند. افزون بر این به نظر ما، مقاله " پایه های اجتماعی انقلاب
 ایران " به امضای گ - ت (به زبان روسی گیدر) بجای حیدر) تاری وردیف^{۲۵} می

→ LES TENTATIVES DE SOVIET EN IRAN, FLORENCE, 1983

۲ - باکو کتاب
 LE PREMIER CONGRES DES PEUPLES DE L'ORIENT, DOCUMENTS INEDITS,
 AVEC UNE INTRODUCTION DE COSCORE CHAQUERI, ANTIDOTE, 1983.

۳) نگاه کنید به جلد اول اسناد تاریخی، چاپ های دوم و سوم (فلورانس و تهران)
 ۳) مادر باره قتل اسرار آمیز حیدرخان در کتاب
 L'UNION SOVIETIQUE ET LES TENTATIVES DE SO-
 VIET EN IRAN, ANTIDOTE, 1983. مفصل تر سخن رانده ایم.

تواند نوشته‌ها را با خود، علاوه بر این، اهدای، در پایان مقاله اش به نام "چشم انداز های انقلابی در ایران" ۲۶ تا کیدمی ورزده عقاید او در آن مقاله کاملاً مورد تأیید حیدر خان، انقلابی معروف ایران، نماینده مردم ایران در انترناسیونال سوم است.

افزودنی است که رای سلطانزاده، نظریه پرداز حزب کمونیست ایران، در مورد حیدر خان آنچنان مثبت نمی نماید، او در نوشته های خود به فعالیت ها و نظرات حیدر خان اشاره کرده، او را مسئول کوشش برای "انحلال" حزب کمونیست دانسته است این داوری بی تردید ناشی از اختلاف نظر این دو رهبر در امر استراتژی حزب کمونیست در انقلابیه نهضت جنگل، و کل ارزیابی ایشان از اوضاع ایران بود.

کوتاه، این بود کرده ای انتقادی از کوشش های یک رهبر انقلابی ایرانی که این همه مورد تمجید دستگاه رسمی "کمونیستی" واقع شده است.

خسرو شاکری

(پاریس ۱۹ اردیبهشت ۶۴)

یادداشت ها

- (۱) رضازاده ملک، ر. حیدرخان عموغلی، تهران، ۱۳۵۱، شمیده، ۱. حیدرعمو غلی، باکو، ۱۹۷۳ (به روسی). رائین، اسماعیل، حیدرخان عموغلی تهران ۱۳۵۲. حساسی، ا. مجا هدبزرگ، حیدرخان عموغلی تهران ۱۳۲۹، از انتشارات حزب توده. و نیز در مجله "دنیسا"، ارگان حزب توده، ایران، سال سوم، شماره ۴، مقاله "رضا روستا"، سال ۱۱ شماره ۲، مقاله ای بی امضا، و سال ۱۱، شماره ۴، مقاله "امیر خیزی".
- (۲) حساسی، همانجا، ص ۱۰. حساسی او را فرزند علی اکبر قاریوردیف و نه تریوردیف معرفی می کند.
- (۳) رضازاده ملک، همانجا، ص ۱۷، دنیسا، سال ۱۱، شماره ۴، ص ۲۱-۲۰، و شماره ۴ همانسال، ص ۹۶-۸۹، و سال سوم، شماره ۴، ص ۶۰، شمیده، همانجا، ص ۱۳ و دانشنامه المعارف تاریخ شوروی، مسکو، ۱۹۷۲، جلد ۱۵، ص ۴۸۶.
- (۴) امیرخیزی، همانجا.
- (۵) همانجا.
- (۶) حیدرخان، "تحریرات".
- (۷) امیرخیزی، همانجا.
- (۸) همانجا.
- (۹) حسین افه میرزا داودباقر اغلی، (۱۹۳۸-۱۸۹۴) فعال حزب عدالت، عضو حزب همت و نیز حزب کمونیست آذربایجان، در این مورد نگاه کنید به جلد ششم اسناد تاریخی بایگانی وزارت خارجه فرانسه، سری آسیا، (ایران)، پرونده ۳۷، ص ۶۸.
- (۱۰) همانجا. برای متن اعلامیه نگاه کنید به جلد ششم اسناد تاریخی، ص ۹۷-۹۶.
- (۱۱) بایگانی وزارت خارجه فرانسه، همانجا، ص ۷۰. در نامه ای بتاریخ ۲۴ مارس ۲۱، کنسول فرانسه در تبریز تأیید می کند که حیدرخان همان انقلابی معروف مقیم باکو است.
- (۱۲) در مورد همکاری اش با جنگلی ها نگاه کنید به فخرائی، ا. سردار جنگل، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۵۱، چاپ چهارم.
- (۱۳) گزارش وابسته نظامی فرانسه، سروان دوکروک، ۷ تا ۱۴ آوریل ۱۹۲۱، همانجا، ۲۹-۱۹۱۸، پرونده شماره ۵.
- (۱۴) UNE ANNEE DE LA DIPL. SOV. EN PERSE, IMPRECORR. NO. 13, 23.11.21 LE MOUVEMENT REVOLUTIONNAIRE EN IRAN, FLORENCE, 1979. همچنین نگاه کنید به اثر پژوهشی ما
- (۱۵) در مورد نظرات سلطانزاده نگاه کنید به مقدمه جلد بیستم اسناد تاریخی، و نیز آثار زیر از او در جلد های چهارم، هشتم، و بیستم اسناد تاریخی، نوشته های اقتصادی (به فرانسه)، نظریه پردازان انقلابی فراموش شده ایران، (به انگلیسی)، جنبش کمونیستی ایران (به زبان)، وضع طبقه کارگر ایران، (به آلمانی)، به همت خسرو شاکری، انتشارات مزدک، ۸۵-۱۹۷۸.

- ۱۶) فخرائی، همانجا، ص ۲۲-۴۲، و ۷۰-۲۶۶.
- ۱۷) دائرةالمعارف کبیر شوروی، جلد دهم، مسکو، ۱۹۵۲.
- ۱۸) فخرائی، همانجا، ص ۴۲۲.
- ۱۹) برای متن نامه های مدیوانی و روتشتاین به میرزا کوچک، نگاه کنید به فخر-اثنی، همان اثر، و در مورد اعتراض استالین به لنین در مورد بد رفتاری با میرزا کوچکخان نگاه کنید به: L. FISCHER, THE LIFE OF LENIN, N.Y. 64.
- ۲۰) در مورد اوضاع و احوال سفر کامو به ایران نگاه کنید به دو اثر زیر و نیز تحقیق یاد شده* همین نویسنده در مورد نهضت جنگل به فرانسه: J. BEYNAC. HOMME DE MAIN DE LENINE, PARIS, 1972, MUKHADZE, KAMO, MOSCOW, 74.
- ۲۱) طاهرزاده* بهزاد، قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، تهران ۱۳۳۲، ص ۴۴۱-۴۴۰.
- ۲۲) اسناد تاریخی، جلد یکم، چاپ دوم فلورانس، ص ۵۹.
- ۲۳) دائرةالمعارف کبیر شوروی، جلد ۱۴، مسکو، ۱۹۲۹، ص ۳۰۹.
- ۲۴) اسناد تاریخی، جلد ششم، ص ۵۷-۴۷.
- ۲۵) نگاه کنید به ژین ناسیونا لمتی (حیات ملل)، مسکو، شماره ۱۸ (۷۵) ۱۵ ژوئن ۱۹۲۰.
- ۲۶) همانجا، شماره ۲ (۵۹)، ۱۱ ژانویه ۱۹۲۰.

حیدر خان

زندگی و فعالیت حیدر خان عمواوغلی با تاریخ جنبش آزادی بخش خلق های ایران پیوند ناگسستنی داشته ، جزئی از این تاریخ است .

حیدر خان عمواوغلی (۱) در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۸۸۰ در شهر ارومیه (ضائیه کنونی) در خانواده یک طبیب آذربایجانی به نام علی اکبر افشار (۲) به دنیا آمد. پدر حیدر ، که مردی مهربان و دلسوز بود و به طبابت اشتغال داشت در میان مردم از حرمت و احترام بسیار برخوردار بود . علی اکبر افشار ، در اثر تضعیفات مداوم از سوی مقامات دولتی ، به سال ۱۸۸۴ به همران خانواده خود به روسیه مهاجرت کرد و در شهر الکساندروپل (لنین کان کنونی در ارمنستان شوروی) سکونت گزید . پدر حیدر در شکل گیری جهان بینی فرزندان خود تاثیر بسزایی داشت . هر سه برادر که حیدر ارشد آنان بود ، از فعالان جنبش انقلابی شدند . پدر حیدر که برای زمانه خود مردی بسیار فاضل بود ، نسبت به مین احساس و وظیفه و به تاریخ علاقه نشان می داد ، و اشعار فردوسی ، سعدی ، نظامی ، فیضولسی و آموختن زبان های خارجی را در فرزندان خود پرورش داد . خود او افزون بر زبان های آذربایجانی و روسی ، زبان های فارسی ، عربی ، لاتین ، ترکی فرانسه و ارمنی را نیز می دانست .

حیدر در سال ۱۸۸۸ ، در شهر الکساندروپل وارد مدرسه ابتدائی روسی شد و سپس مدرسه متوسط ایروان را با دریافت جایزه طلا به پایان رسانید . او در سال ۱۸۹۸ ، در مدرسه پلی تکنیک تفلیس پذیرفته شد .

نخستین آشنائی حیدر با ادبیات مارکسیستی هم زمان با تحصیل او در مدرسه متوسطه ایروان است . او در خاطرات خود نوشته است که : در سال ۱۸۹۴ وارد محفل خود آموزی شد ، که ناظم مدرسه شان آمیاک آوانسیان آن را هدایت می کرد . در این محفل ، شاگردان با هم ادبیات سیاسی و ، از جمله ، کتاب سرمایه مارکس را مطالعه می کردند . "در سال ۱۸۹۸ ، یعنی هنگامی که دانشجوی مدرسه پلی تکنیک تفلیس بودم ، در آنجا یک سازمان حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه وجود داشت که من وارد صفوف آن شدم " . (۳)

مادر حیدر ، زهرا خاتم تاری وردی ، به یاد می آورد که هر بار که ، حیدر به مناسبت تعطیلات از تفلیس باز می گشت ، تعداد زیادی کتاب ، جزوه و روزنامه همراه می آورد . عصرها دوستان قدیمی همکلاش ، برادران لسون ،

واهتاتک ، تعلیمندان ، آوانس جریکچیان ، آرشاک آکوبیان و دیگران ، نبرد او می آمدند . آنان هر روز در اطاقی در بسته ، ساعت ها به بحث می نشستند و گاه بحث شان تا پاسی از شب به طول می انجامید . در سال هسای ۱۹۰۰-۱۸۹۸ ، انقلابیون معروفی چون میخائسکچیا ، فیلیپ ماخارادزه ، آون نیوکیدزه و دیگران نیز به همراه حیدر از تغلیس به الکساندروپل می آمدند . آپارتمان حیدر در الکساندروپل به یکی از مخفی گاه های اصلی تبدیل شده بود ، که از آن انقلابیون را به خارج می فرستادند . (۴)

حیدر نخستین تجربه مهندسی الکتریک را تحت نظارت ل . ب . کراسین (از کوشندگان انقلابی) در ساختمان و سوار کردن ایستگاه برق بائیلوف (باکسو) بدست آورد . او سپس ، به عنوان مکانیک در کارخانه پارچه متقال ، و به عنوان تکنیسین الکتریک ، استاد حفاری و سرمکانیک در صنایع نفتی تعقی اف به کار مشغول شد .

حیدر ، پس از اتمام تحمیلات و دریافت دیپلم مهندسی الکتریک به باکو رفت و در فعالیت سازمان سوسیالیستی همت مهان آذربایجانیان و مهاجرین ایرانی شرکت کرد . (۵)

حیدر ، در سال ۱۹۰۳ ، ساختمان ایستگاه برق مشهد را هدایت کرد . سپس به سال ۱۹۰۴ با سمت سرمکانیک در ایستگاه الکتریک تهران مشغول شد و پس از آن ریاست کارهای مربوط به سنگ فرش میدان های شهر و راه های شوسه خارج شهر را عهده دار شد . حیدر می نویسد : " همه این ها به من امکان داد تا هر روز صبح زود با غروب با افراد زیادی از طبقات مختلف سرو کار داشته باشم و برای آنان بدبختی ملت و وضع اسفناک مملکت را تشریح کنم . " حیدر خان سازمانده یکی از نخستین حوزه های سوسیالیستی در ایران و یکی از شرکت کنندگان فعال جنبش دموکراتیک شد . یادآوری این نکته مهم است که او طی این سال ها تماس دائم خود را با ج . س . د . ک . ر . حفظ کرد . پس از بسته شدن مجلس اول و در زمان ترور پلیسی ، گروه هفت نفری ای که حیدر سازمان داده بود ، اصول کار مخفی را بهتر از سایر گروه ها رعایت می کرد ، به همین سبب از خطر مصون ماند . این گروه بعدا هسته حزب سوسیال دموکرات اجتماعیون - عامیون شد . حیدر ، کمیته مرکزی ج . س . د . ک . ر . را از جریان فعالیت خود مطلع می ساخت . (۶)

کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات ، به اصرار سازمان های انقلابی ، تصمیم گرفت که در جواب به ترور ارتجاع به محمد علی شاه تیراندازی کند . حیدر می نویسد " اگر چه کمیته انقلابی و شخص من مطلقا مخالف عملیات ترورستی بودیم ، لیکن در آن زمان در بن بست قرار داشتیم . لازم بود کاری انجام شود ، زیرا ارتجاع بورژشددیدی را نسبت به انقلابیون آغاز کرده بود " . گروهی صریحی مرکب از ۱۵ الی ۲۰ نفر ، برای از بین بردن تعدادی از افراد فعال ارتجاع ، تشکیل داده شد . برای انجام این کار از شالوا الیاوا نیز به عنوان فرمانده گروه استفاده شد . تیراندازی به محمد علی شاه با عدم موفقیت روبرو شد . محمد علی شاه تنها از صدای انفجار مات و مبهوت ماند و فقط چند تن از محافظین شاه کشته شدند .

سه تن از انقلابیون ، از جمله شالوا الیاوا ، مجروح شدند. حیدر توانست اختفا اختیار کند ، لیکن دیری نپایید که او را توقیف کردند . او برای مادر و برادرانش حکایت کرده است که سرگوارزیکیده در فرار او از زندان به کمکش آمده بود . (۷)

در روزهای یورش ارتجاع ، حیدر همچون سازماندهنده مجرب مبارزه چریکی گروه‌های مجاهدین ظاهر شد .

پس از آنکه انقلابیون شهر خوی را گرفتند ، او هدایت اداره امور شهر را به عهده گرفت . او ، از جمله موفق شد توطئه کنسول ژنرال ترکیه را ، که مخفیانه با مرتجعان در رابطه بود و کوشش می کرد بین مجاهدین نفاق افکند ، خنثی کند . در سال ۱۹۰۹ ، حیدر برای انقلابیون روس ، که هنگام اشغال تبریز توسط قشون تزاری عقب‌نشینی کرده بودند ، استقبال گرم و برادرانه‌ای ترتیب داد (۸) . مردم زحمتکش خوی برای حیدر به مناسبت فعالیت‌هایش احترام بسیار قائل بودند ، او بر ضد احتکار و پنهان‌کنندگان آذوقه مبارزه می کرد . از زمان اقامت او در شهر خوی بود که نخستین روزنامه آن شهر به نام «مناجات انتشار یافت . ساکنین ایالت ، اشعار و آوازهای بسیاری درباره حیدر به وجود آورده‌اند که برخی از آنها را س . جاوید در کتاب خود آورده است (۹) .

فعالیت حیدر خان مرتجعان را به رعب می انداخت . مرتجعان ، به تهمت و افترا علیه او اکتفا نکرده ، در فوریه سال ۱۹۱۱ پسر عموی او عبدالجبار را به قتل رساندند * حیدر خان نامه سرکشاده‌ای به مجلس نوشته و خواستار اقدام برای سرکوب عناصر مرتجع شد (در این نامه اسامی قاتلین ذکر شده بود) . او نمایندگان مجلس را به مبارزه برای تحکیم میانی مشروطه فرا خواند (۱۰) . در جواب حملات نشریات ارتجاعی روزنامه جذبموکرات ، ایران نو حیدر خان را وطن پرست واقعی و وفاداری خواند که خدماتش را دوست و دشمن می شناسد .

دولت ایران ، برای پایان دادن به حضور او در ایران ، به او پیشنهاد داد که در صورت موافقت با خروج از کشور ، مستمری مادام العمری به مبلغ ۱۲۰۰ تومان در سال به او بپردازد . حیدر خان از این مستمری صرف‌نظر کرد ، و تنها پس از تصمیم حزب از ایران خارج شد . بنا به گزارش مامورین تزاری ، حتی در طول راه به سوی مرز نیز در میان مردم تبلیغ می کرد (۱۳) .

در پایان سال ۱۹۱۱ و آغاز سال ۱۹۱۲ ، حیدر خان به اروپا سفر کرد ، و در آن جا از منافع انقلاب ایران به دفاع برخاست . مولفان فارسی از ملاقات حیدر با لنین سخن می گویند ، ملاقاتی که گویا در زمان آماده کردن قطعه‌نامه پراگ در باره انقلاب ایران انجام گرفت . لیکن تایید این اطلاعات به تحقیق بیشتری نیاز دارد (۱۴) .

در سال های جنگ اول جهانی ، هنگامی که ایران با وجود اعلام بی طرفی

* در مورد این قتل نگاه کنید به اعلامیه ویژه روزنامه ایران نو ، شماره ۱۰۲ ، تجدید چاپ در اسناد تاریخی ، جلد ششم ، چاپ تهران ، ۱۳۵۸ ، صفحه ۶۹ .

توسط نیروهای روس و انگلیس و آلمان و ترکیه به صحنه کشمکش‌های نظامی سوق الجیشی تبدیل کد ، اکثر رهبران حسش دموکراتیک به امید استفاده از آلمان علیه روسیه و انگلستان ، به نفع آلمان سمت‌گیری کردند. همانطور که س. حاوید خاطر نشان می‌کند ، حیدر خان هیچ توهمی نسبت به آلمان نداشت (۱۵) . او ، به همین مناسبت ، از شرکت در کابینه ناسیونالیستی نظام السلطنه مافی دوری جست. با وجود این ، او خدمت در ارتش ترکیه را با درجه ژنرال بریگاد (سرتیپی) ممکن شمرد . در آخر به سال ۱۹۱۵ ، از میان ایرانیان ، اعراب ، هندیان و سیاه پوستانی که از ارتش انگلستان فرار کرده بودند گروه های مسلحی تحت فرمان مستقیم حیدر خان به وجود آمد ، و بر ضد انگلیس ها وارد عملیات نظامی شد (۱۶) .

اما به زودی ، بین حیدر خان و فرماندهی ارتش ترکیه اختلاف افتاد ، زیرا ترک ها جدا خواهان ضمیمه کردن داوطلبان به ارتش منظم ترکیه و حقوق استفاده از آنان در همه جنبه ها بودند . حیدر خان این امر را نپذیرفت (۱۷) و در نتیجه مجبور به مسافرت به اروپا شد . پس از آن ، ارتش ترکیه گروه‌هایی را که حیدر تشکیل داده بود تجدید سازمان داد .

شرکت برخی از سوسیال دموکرات‌های ایران در جنگ بین الملل اول نوعی انحراف از موضع کلی انترناسیونالیست هاست . چنین به نظر می رسد که ایمن موضوع ، از یک سو (در اوضاع و احوال جنگ) به مناسبت عدم اطلاع از عقاید جناح چپ جنبش کارگری بود ، و از سوی دیگر ناشی از روحیه انقلابی و میسائل استفاده ایشان بود که می خواستند از تضادهای درون امپریالیستی و خشم مردم ایران برای تشکیل نیروی مسلح قادر به انجام انقلاب سود برده باشند .

حیدر پس از بازگشت از سوئیس به پتروگراد ، در امور انترناسیونالیست ها در روسیه شوروی فعالانه شرکت کرد . در سال ۱۹۱۸ او به عضو هیئت رهبری کمیساریای خلق در امور ملت ها درآمد و بخش تسلیحات بین المللی آن را اداره می کرد . در نوامبر همان سال اخیر او در تشکیل دفتر مرکزی سازمان های کمونیستی مسلمانان [مقصود خانواده های غیر مسیحی] شرکت جست (۱۸) . در سال ۱۹۱۹ ، او (با نام مستعار رحیم بی) به عنوان نماینده حزب انقلابی ایران * در میتینگ بین المللی پتروگراد سخن راند (۱۹) .

دوره بعدی فعالیت حیدر خان مربوط به آسیای میانه است . او به دستور کمیته مرکزی ج . ک . ر . (بلشویک) به آنجا رفت . در سال ۱۹۱۹ ، حیدر همراه فوج داوطلبان ایرانی به وسیله قطار ویژه وارد تاشکند شد . با ورود او به آسیای میانه ، فعالیت سازمان های اجتماعی و سیاسی ایرانیان شدت یافت . در بهار همان سال دفتر کمونیست های مسلمان (موسس بورو) به وجود آمد ، و حیدر خان به عضویت آن درآمد . این دفتر به تشدید کار سیاسی میان افراد کشورهای همجوار آسیای میانه (ایران ، چین هند و افغانستان) مدد می رساند . در اواخر سال ۱۹۱۹ و آغاز ۱۹۲۰ ، حوزه ها و گروه های انقلابی تجدید سازمان

* در آن زمان در ایران حزبی به این عنوان وجود نداشت (ویراستار)

شدند . فوج های داوطلب مبارزه علیه ضد انقلاب محلی و خارجی ، سازماندهی داده شدند (۲۰) . در ۱۵ فوریه ۱۹۲۰ ، میتینگ بزرگی با شرکت صد ها زحمتکش ایرانی که در تاشکند سکنی داشتند برگزار شد . در این میتینگ نمایندگان سازمان های مختلف (علی خان زاده ، مصطفی صبحی ، فتح الله زاده و غیره **) سخن راندند و مردم را به شبت نام در فوج های داوطلب برای مبارزه با کاردهای سفید فرا خواندند . بسیاری از حاضران (بیش از ۲۰۰ نفر) در ارتش سرخ ثبت نام کردند (۲۱) .

در تاریخ اول آوریل ۱۹۲۰ ، نخستین کنفرانس ایالتی حزب اجتماعیون-عامیون ("عدالت") در شهر تاشکند تشکیل شد . حیدر خان در این کنفرانس سخن راند و گفت : " تنها دوست صمیمی و وفادار ایران روسیه انقلابی است " (۲۲) . حیدر که عضو شورای انقلابی جنگ جبهه ترکستان بود ، شما کار تشکیل فوج های ایرانی را رهبری می کرد . او در عشق آباد فوجی متشکل از ۱۵۰۰ ایرانی را سازمان داد . در این امر برخی دیگر از انقلابیون ایران ، چون حسن نیک بین (کریموف کریم زاده) و حسین شرقی (رضایف رضازاده) که بعدها از کادرهای مسئول و رهبران حزب عدالت شدند ، به حیدر کمک می کردند . "فوج های بین المللی ایرانی" در جنگ های علیه اشغالگران انگلیسی و کاردهای سفید شرکت می جستند (۲۳) .

ایرانیان مقیم آسیای میانه با انجام وظیفه استرناسیونالیستی خود به گرسنگان روسیه مرکزی کمک می رساندند . در آوریل ۱۹۲۰ ، ایرانیان عشق آباد قریب به ۱۰۰ هزار روبل پول ، جای ، قند و خشکبار "به نفع اطفال گرسنه پتروگراد و مسکو" جمع آوردند . در اواسط سال ۱۹۲۱ ، ایرانیان تاشکند بیش از ۴ میلیون روبل به صندوق کمک به گرسنگان ریختند (۲۴) .

۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ نخستین کنگره حزب "عدالت" در شیر انزلی برگزار شد . در این کنگره تصمیم گرفته شد که نام حزب را تغییر داده ، آن را حزب کمونیست ایران (عدالت) بنا مند . در این کنگره گروه "چپی" ها شرکت داشت که جنبش ملی در کیلان را یک انقلاب سوسیالیستی می پنداشت . در راس این گروه سلطان زاده قرار داشت . او چه در کنگره و چه بعدها در کنگره کمینترین سر این نظر بود که ایران در مرحله بورژوا دموکراتیک انقلاب را پشت سر گذارده و در برابر انقلاب سوسیالیستی قرار دارد (۲۵) . کنگره علیرغم نفوذ عناصر جب برخی تصمیمات درست گرفت . تشکیل حزب کمونیست برای انکشاف هر چه بیشتر جنبش ملی دارای اهمیت به سزایی بود .

نخستین کنگره ملل شرق که از یکم تا ۷ سپتامبر ۱۹۲۰ در شهر باکو تشکیل شد ، در کنار زدن عناصر چپار رهبری حزب کمونیست ایران کمک کرد . در این کنگره باکو هیئت نمایندگی ایران به رهبری حیدر خان شرکت داشت . حیدر خان در سخن رانی خود وضع ملت های در حال مبارزه ایران ، هند و ترکیه را شرح داده و بر اهمیت کمک و همبستگی نیروهای مترقی غرب به ملل ستمدیده تاکید ورزید (۲۶) . حیدر خان و سلطان زاده از طرف فراکسیون کمونیست

عضویت شورای تبلیغ و عملیات در شرق انتخاب شدند .

تصمیمات کنگره دوم کمترین به تعبیر حزب کمونیست ایران کمک کرد .
هسته رهبری حزب کمونیست ایران ، پس از بررسی فعالیت حزب در گیلان به اینس نتیجه رسید که ترکیب کمیته مرکزی منتخب کنگره یکم قادر به حل وظیفه‌ای که در پیش دارد ، نیست . در نخستین پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب که در ۱۱ سوامبر ۱۹۲۰ تشکیل شد ، حیدر خان عمو اوغلی به عنوان دبیر کل انتخاب شد . حسن اوف آقا کریم (نیک بین) ، آقاییف ، بهرام ، محمد رسول ، شیرازی ، نعمت بامیر ، تاری وردیف سلیمان ، عوصوف ، آخوندوف سیروس بهرام ، ج . جواد زاده و دیگران به عضویت در کمیته مرکزی انتخاب شدند .*

ترکیب جدید کمیته مرکزی به رهبری حیدر خان ، برای تحکیم سازمان حزب دست به یک سلسله اقدامات زد . در ژانویه ۱۹۲۱ ، "تزاها در باره وضع اجتماعی اقتصادی ایران و تاکتیک حزب کمونیست ایران " عدالت " منتشر شد . در این تزاها دو هدف اصلی در پیش سازمان های حزبی نهاده می شد : ۱) ارتقاء و انکشاف جنبش ملی در جهت بیرون راندن امپریالیست های انگلیسی و واژگونی دولت شاه . ۲) تحکیم وحدت و سازمان دهی دهقانان و بی نوایان شهری در رونمد مبارزه علیه امپریالیست های انگلیسی (۲۷) .

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به رهبری حیدر خان به گیلان رفت ، و در آنجا مذاکرات با کوچک خان را از سر گرفت . این مذاکرات در تاریخ ۸ ماه مه ۱۹۲۱ ، به این نتیجه رسید که جدائی بین نیروهای انقلابی ایران موجب آندوه بزرگی برای همه فعالین انقلاب ایران و علت زجر بسیار برای ایران شمدیده است . ضمن همین توافق ، تاسیس ارگانی به نام "کمیته انقلابی ایران " ، مرکب از میرزا کوچک خان ، حیدر خان عمو اوغلی ، احسان الله خان ، خالوقربان و میرزای محمدی پیش بینی شد . سازماندهی نیروهای مسلح برای پیشگیری از افتادن گیلان به دست دولت شاه ، وظیفه اصلی شناخته شد . هم چنین ، برقراری و انکشاف روابط دوستانه با دولت های شوروی روسیه ، آذربایجان و گرجستان مد نظر قرار گرفت . در موافقت نامه گفته می شد که انقلابیون ایران روی کمک و همستکی جمهوری های شوروی حساب می کنند . در موافقت نامه بر عدم دخالت هر نوع خارجی در امور داخلی و مسائل سیاسی ایران نیز تاکید ورزیده شد . به ویژه ، در موافقت نامه پیش بینی شده بود که تنها حیدر خان حق دارد در زمان غیبت خود شخصی را که به هیچ یک از دو گروه توافق بستگی نداشته باشد

→
این اجلاس که تحت حمایت شخص استالین برگزار شد ، کودتائی بود علیه رهبری منتخب کنگره انزلی . "کمیته مرکزی " منتخب این نشست با مخالفت کمترین روبرو شد . برای توضیحات نگاه کنید به مقدمه جلد چهارم اسناد تاریخی و نیز حزب کمونیست ایران اثر ا . شاهین به آذری ، ترجمه فارسی ، تهران ، صفحات ۲۱۶-۲۱۷ (ویراستار)

■ نگاه کنید به توضیح پیشین ویراستار ، به ویژه در مقدمه جلد ۴ اسناد تاریخی در مورد جوادزاده (پیشه وری) .

عنوان معاون خود جای گذارد .

در ۴ اوت سال ۱۹۲۱ . دولت شوروی ایران مجددا در کیلان اعلام موجودیت کرد . در دولت جدید میرزا کوچک خان به سمت رئیس کمیته انقلاب و کمیسر مالی ، حیدر خان عمو اوغلی ، کمیسر خارجی ، خالو قربان ، کمیسر جنگ ، میرزا محمدی ، کمیسر داخله و سرخوش ، کمیسر عدالت ، منصوب شدند (۲۸) . حیدر خان نماینده حزب کمونیست ایران در دولت کیلان بود . کمیته انقلاب اقدامات متعددی را در زمینه های حفظ الصحه ، سوادآموزی عمومی و بهبود اجتماعی انجام داد و برای بهبود وضع دهقانان تصمیماتی اتخاذ کرد . این اقدامات زحمتکشان را به سوی انقلاب می کشاند . تحت رهبری حزب کمونیست ایران شوراهاى دهقانى در کیلان و در سایر نقاط چون اردبیل ، سراب و اطراف تبریز سازمان داده شدند (۲۹) .

به این ترتیب ، حیدر خان در مقایسه با دیگر رهبران جنبش برنامه واقع بینانه تر جنبش آزادی بخش ملی را مطرح و عملی کرد . اما ، تناسب نیروهای طبقاتی و ضعف عمومی عامل ذهنی انقلاب به او امکان موفقیت نداد . توطئه های ارتجاع داخلی و خارجی بار دیگر باعث تفرقه و جدائی جنبه ضد امپریالیستی شد . در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۲۱ به هنگام جلسه کمیته انقلاب در پسخان (در نزدیکی رشت) ، حیدر خان خائنه به قتل رسید .^{۳۱}

شعر زیبایی لاهوت به نام حیدر عمو اوغلی به زندگی قهرمانانه و مرگ دردناک حیدر هدیه شده است . از روز مرگ حیدر ، قهرمان پرافتخار مبارزات آزادیبخش خلق های ایران سال ها گذشته است . ولی نام او در قل تمام کسانی که ایده آل آزادی زحمتکشان از قید امپریالیزم و ارتجاع وفا دارند ، جاودان خواهد ماند .

ترجمه ف . ک . کیلانی

منبع - مجله روسی نارودی آئی زئی ای

آفریکسی (خلق های آسیا و آفریقا) چاپ

مسکو ، شماره ۵ ، سال ۱۹۲۱ ، صفحات ۸۵-۹۰

۳۱ مرگ اسرارآمیز حیدر خان هنوز معماشی است . مورخان استالینی و شاگردان ایرانی او آن را به میرزا نسبت داده اند . اما این اتهام اثبات نشده است . برای نگرش تازه ای به این مسئله نگاه کنید به کتاب خسرو شاکری درباره نهضت انقلابی جنگل و روابط ایران و شوروی کسسه به زبان فرانسه منتشر شده است . (ویراستار) .

زیر نویس ها :

- ۱ - در ادبیات شوروی و خارج او به اسامی گوناگونی نامیده شده است : حیدر عمو اغلیو، حیدر خان عمو اغلیو ، حیدر خان ، عمو اغلیو (عمو اغلیو) ، او خان نبود و این لقب را مردم به عنوان احترام (همانند مورد ستار و باقر) به نام او اضافه کردند . به علاوه حیدر دارای اسامی مستعار و القاب عامیانه متعددی بود . از جمله ، پس از تیراندازی به محمد علی شاه ، مردم او را حیدر بمبئی می خواندند . خانواده حیدر در روسیه تاری وردیف نام گرفت و ، به این سبب در اسناد رسمی روسی پیش از انقلاب او به نام الکسیروویچ علی اکبروویچ تاری وردیف مشخّم شده است .
- ۲ - نام افشار از نام ایل قزلباش افشار می آید .
- ۳ - دست نویس در آرشیو خانوادگی تاری وردی محفوظ است . از این پس در متن به این ماخذ به عنوان آرشیو خانوادگی تری وردی ها اشاره خواهد شد .
- ۴ - یادداشت خاطرات زهرا خانم تاری وردی در آرشیو خانواده تاری وردی .
- ۵ - ر . روستا . زندگی و فعالیت یکی از درخشان ترین مردان انقلابی ایران - مجله دنیا ، سال ۱۹۶۳ شماره ۴ .
- ۶ - نگاه کنید به ف . ب . بلنومیکو و ن . ک . بیلوا : "نخستین ارتباطات سوسیالیست ها با جنبش آزادی بخش ملی " نارودنی آزایی پی ای آفریکی ، شماره ۴ ، سال ۱۹۷۰ ، صفحه ۵۱ .
- ۷ - دست نویس های داستان های مخالفت حیدر خان در خانواده او محفوظ مانده است . هنگامی که ستارخان و افرادش در تبریز در محاصره افراد ایلات ماکو ، شاهسون و غیرو به رهبری عین الدوله قرار داشتند ، حیدر برای مقابله با آنان به کار بست حیلۀ ای متوسل شد . به دستور حیدر زیر زمین اسبی بمبب کار گذاردند و اسب را به سوی اردوی عین الدوله فرستادند . چون یکی از مرتجعین بر اسب نشست ، بمبب منفجر شد ، و عده ای از افراد عین الدوله کشته شدند . یک با رهم ، برای ایجاد دلهره در اردوی مرتجعان به رهبری شجاع نظام مرندی که در شهر مرند سنگر گرفته بودند ، حیدر حیلۀ دیگری به کار بست . او بمبب را که خود ساخته بود به شکل بسته هدیه ای در آورده و آن را از طرف حاجی حسن مجتهد ، که یکی از رهبران گروه های مرتجع و شاه پرست آذربایجان بود ، برای شجاع نظام فرستاد . هنگام باز کردن بسته ، بمبب منفجر شد و شخص شجاع نظام و عده ای از دستیارانش کشته شدند . سپس ، حیدر در رأس افراد سوار به سوی مرند رفت و شهر را تصرف کرد .
- ۸ - نگاه شود به "قرن ها مبارزه نابرابر" (به روسی) به قلم م . ۱۹۶۷ ، صفحات ۴۲۱ - ۴۲۰ .

۹ - جاوید . قهرمان آزادی ، تهران ، ۱۹۶۳ ، صفحات ۴۵ - ۴۴

۱۰ - ایران نو ، ۱۹۱۱/۲/۲۷

۱۱ - " " ، ۱۹۱۱/۴/۲۹

۱۲ - مجموعه اسناد دیپلماتیک مربوط به وقایع ایران به زبان روسی ، جلد

پنجم ، ص ۹۴

- ۱۳- مجموعه اسناد دیپلماتیک ، جلد پنجم ، ص ۱۰۶
- ۱۴- نگاه کنید به ا. شمیده ، لنین و ایران ، باکو ، ۱۹۷۰ ، صص ۲۸-۳۷
- ۱۵- س. جاوید ، همانجا ، صص ۳۵-۳۴
- ۱۶- حسن اعظام قدسی ، کتاب خاطرات من با روشن شدن تاریخ صد ساله . جلد یکم تهران ، ۱۹۷۲ ، صص ۳۵۶-۳۵۴
- ۱۷- دنیا . ۱۹۶۱ ، شماره ۴
- ۱۸- نگاه کنید به "قطعنامه های کنگره هشتم حزب کمونیست روسیه (بلشویک)" مسکو ۱۹۶۲ ، صص ۴۲۲-۴۲۳
- ۱۹- روزنامه ایزوسیتا ، مسکو ، اول مارس ۱۹۲۱
- ۲۰- برای تشریح کامل این حوادث نگاه کنید به آ. م. میتویف ، "اکتبر بزرگ و اتباع کشورهای خاور در جنبش کمونیستی آسیای میانه" نارودی آزیبی بی. ای آفریکای ، ۱۹۶۹ ، شماره ۲ ، ص ۶۷ .
- ۲۱- ایزوسیتا (تاشکند) شانزدهم فوریه ۱۹۲۰
- ۲۲- نگاه کنید به "قطعنامه نخستین کنفرانس ایالتی حزب کمونیست ایران - عدالت در ترکستان" ب. م. م. ، ۱۹۲۰ ، صص ۲-۵ .
- ۲۳- ایزوسیتا (تاشکند) ۱۸ فوریه ، ۲۰ مه ، ۳ و ۶ ژوئیه ، و نهم اکتبر ۱۹۲۰
- ۲۴- " " ۱۷ و ۲۱ و ۶ سپتامبر ۱۹۲۱
- ۲۵- برای جریان مشروح این امر نگاه کنید به آ. ن. جی. فتنس ، روسیه شوروی و کشورهای همجوار در خاورمیانه ، مسکو ، ۱۹۶۴ ، ص ۲۴۷ ، م. آ. بوسیتس ، "انتر ناسیونالیست های شرق در روسیه و بعضی از مسائل جنبش آزادیبخش ملی ، مجموعه "کمینترن و خاور" ، مسکو ، ۱۹۶۶ ، ص ۱۵۷ [این تکرار همان تحریفات است که مورخان استالینی سال ها علیه سلطان زاده و یارانش تکرار کرده اند . در این مورد باید به آثار سلطان زاده رجوع کرد . ویراستار .]
- ۲۶- نگاه کنید به صورت جلسات کنگره اول ملل خاور زمین ، ۱۹۲۰ ، مسکو ، برای شرح مفصل نگاه کنید به : سورکین ، نخستین کنگره ملل خاور زمین ، مسکو ، ۱۹۶۱ .
- ۲۷- رجوع شود به روزنامه ژیزنی ناسیونالنوستی ، مورخ ۱۷ مارس ۱۹۲۱ ، زاین تزا مربوط به حیدرخان نیست و حزب توده به دنبال خانم اپوانووا ، مورخ استالینی آنها را به حیدر منسوب کرده است . در این مورد نگاه کنید به جلد یکم اسناد تاریخی چاپ دوم ، تهران و چاپ سوم ، تهران [
- ۲۸- عدالت ، دهم اوت ۱۹۲۱
- ۲۹- ژیزنی ناسیونالنوستی ، سی. ام ژوئیه ۱۹۲۱

انقلاب ایران



آسیب‌بیداری می‌شود.

مادر آستانه یک انقلاب بزرگ قرارداداریم. بیش از سه سال است که ایران برفسد قدرت بسته استبداد، فئودالیسم، و آخوندگری می‌ززند. سه سال است که به سوی شهرهای به پا خاسته ماتیراندازی می‌شود، انسان‌ها را در همه جا به قتل می‌رسانند، و دردخمه‌های زندان‌های تاریک بهترین فرزندان ملت ایران به‌دار آویخته می‌شوند.

برای این که بتوان تمویر درستی از انقلاب ایران به دست آورد، باید با جریسان تاریخ معاصر ایران آشنا شد.

در سال ۱۷۹۴ میلادی [آغا] محمدشاه اول، سلسله قاجاریه را ایجاد کرد. بدین ترتیب یک دگرگونی عظیم در ایران پدید آمد، که هیچ کس انتظارش را نداشت. [بدین سان] سلسله ملی ایران [زندیه] داغان شد، و یک سلسله تورانی [شرک] دشمن مرگبار ایران، جای آن را گرفت. اما از این همه [حوادث] چیزی دستگیر مردم ایران نشد، مردم آن قدرت تحت سرکوب بودند که همه چیز برای آنان علی السویه بود.

[در این زمان] هرج و مرج کامل حکمفرما بود. ایران به هرج و مرج جنگ داخلی دچار آمده بود، و آرزوی صلح می‌کرد.

صلح به شکرانه اقدامات تمرکز طلبانه سیاسی سلسله جدید و شکست قیام‌های محلی و تاملین امنیت بیش از پیش مرزها، از نو برپا شد، قاجاریه در سال‌های نخستین اقدامات خود، سیاستی جنگجویانه در پیش گرفت، لکن بعدها، پس از ضربه‌های عظیمی که خورد، ضرورت است دست از اقدامات هوس‌بازانه خود بردارد، و صلح را به مملکت باز گرداند. اما این سیاست هم‌دیری نداشت، زیرا بزودی استثمار و فشار به ملت از سوی شاه و دولت‌اش آغا زید، تا اشراف و دیوانسالاری سلسله جدید ارضاء شود و اشراف پیشین را ساکت کند. این فشار از طریق بی‌تفاوتی ما موران دولتی و روحانیت تشدید شد. مردم در وضعیتی

DIE PERSISCHE REVOLUTION، به‌مقتل از شماره ۲۰، سال ۲۷ مجله عصر جدید (نویسه تمسایست)، به ویراستاری کارل کاشوتسکی، به‌مورخ ۱۲ فوریه ۱۹۰۹، اولین مقاله از سلسله‌ای است که سوسیال دمکرات‌های تیریز با احتمال قوی به زبان فرانسه یا روسی برای آن مجله ارسال داشتند. برای آشنائی با این سوسیال دمکرات‌ها و نظراتشان نگاه کنید به کتب زیر به کوشش خسرو شاکر: LA SOCIAL-DEMOCRATIE EN IRAN, FLORENCE 1978; LE PARTI COMMUNISTE IRANIEN, GENESE, DEVELOPPEMENT ET FIN, (THESE DE DOCTORAT, SORBONNE NOUVELLE, 1980)

دهشتناک قرار گرفتند. در همه جا، فساد، غارت، تقلب و استثمار بیدامی کرد. سر-
واژ (خدمتگسری) در مناطق روستایی با همه دهشت اش هنوز وجود داشت.

اما این همه نمی توانست همچنان دوام آورد. در سال ۱۸۴۸ این ناراضی و بی-
انگیزگی مردم طی یک قیام در ایالت های مازندران و زنجان بیان خود را یافت، و در همین
زمان آموزش جدید سیاسی - مذهبی انقلابیون بابی آغاز شد. می توان تصور کرد که این
جنبش های اولیه آغاز انقلاب ایران بوده باشند. برخلاف ادعای برخی، ما بروی ماهیت
سیاسی جنبش بابیه تا کیدمی و رزیم، که به تنهایی روشن می دارد که چگونه آن قیام معروف
توانست در کنارت رفقیه شیخ طبرسی شکل بگیرد.

ارزیابی ما بر مراسلات باب و هواداران او، بویژه بهاء الله، پیرو بلا فصل او، استوار
است که به ناصرالدین شاه، ویلهلم اول، فرانس بوزف اول، و نیز ملکه ویکتوریا خطاب
شدند در آنها بر ضد استبداد قد علم می کنند و دولت را خود مردم را بر اساس پارلمانتاریسم آزاد
و برابر برای ملت مطالبه می کنند.

این جنبش های انقلابی اولیه، که پایان استثمار به دست ملایان و دیوان سالاری
رامی طلبیدند، ضرباتی کاری به آریابان ایران وارد آوردند.

پادشاه جوان ایران ناصرالدین (۱۸۹۶ - ۱۸۴۶) برای تأمین امنیت سجاج
و تخت خود دولت خود را با یک سلسله اصلاحات آغاز کرد.

جنبش بابیه جراحات وارده به کشور را به شاه نشان داد. او به فوریت سراژ را ملغی
کرد و طی آن دهقانان را آزاد اعلام داشت. اما چه آزادی ای! دهقان آزاد اعلام شد، اما
بدون حتی یک قطعه زمین. او که تا پیش از آن به زمین وابسته بود، حال به یک دهقان
(کشا ورز) ساده بدل شد، و اکنون به حسن نیت مالک بزرگ تکیه داشت. شاه جوان سهم
برداختی دهقان را فوراً "منظم کرد، و با انتشار احکام مشهور میرزا تقی خان [امیرکبیر]
حد استعماردهقانان را به دست آریابان تعیین کرد، که طی آن سهم برداختی برای هر
دهکده تا جزئی ترین خدمتین شد. او همچنین بر بورژوازی [کذا، تجار] مالیات بست
که تا آن زمان از پرداخت مخارج عمومی شانه خالی می کرد.

اما او موفق نشد بر بورژوازی بزرگ مالیات ببندد. زیرا این بورژوازی بر ضد او به
با خواسته بود.

این بورژوازی، همچون گذشته آزادی باقی ماند، و تنها بورژوازی میانه حال خرده
با خود را موافق اراده شاه در آورد. همچنین بر صنعتگران خارج از اصناف بویژه مالیات
بسته شد. علاوه بر این، شاهان های بزرگ مستقل را ساقط کرد و درآمدهای روحانیت را
ملغی کرد. تا آن زمان راجت نظارت در آورد. او همچنین به تجدید سازمان ارتش و ادارات
ایالات، دیوان سالاری و وزارت خانه دست زد.

از جهت ریشه های خارجی این حرکت اصلاح طلبانه، باید از حضور قدرت های بزرگ
در مرزهای مهم ایران (انگلستان، روسیه، و ترکیه) و انکشاف بازرگانی و دادوستد
با خارج سخن گفت. تردیدی نیست که این اصلاحات جنبه های مثبتی داشتند، اما از طریق
تبدیل مالیات های جنسی به مالیات های نقدی، که دهقانان را ویران می کرد، و آنان
را به دست ربا خواران می سپرد، که خود یکی از علل بحران کشاورزی ایران شد، از نوبسی
اثر شدند. ناصرالدین خود به سفر اروپا رفت و تعداد زیادی از جوانان را به آنجا فرستاد
تا در آنجا به آموزش بپردازند. او همچنین معلم و متخصصان اروپا به ایران آورد که

با بست به کمک او در اصلاحات می شتافتند. سپس او دست به ایجا دکا رخنات دولتی زد و در مجموع برای انکشاف کشور اقدامات زیادی انجام داد.

اما همراه این اقدامات اصلاح گرانه، نظا میگری تشدید شده که کل خزانه کشور را مسمی بلعید. بودجه به عدم تعادل دچار آمد. ناصرالدین ناچار شد خود را در آغوش سرمایه داری اروپا بیفکند و طی آن برای نخستین بار به وامی به مبلغ پانصد هزار پوند استرلینگ از انگلستان روی بیاورد. ناصرالدین به سال ۱۸۹۶ [در روز اول ماه مه] در مسجد شاه تهران به دست یک بابی به قتل رسید.^{۳۱}

ناصرالدین طی حیات خود با بیان را تحت پیگرد قرار داده، سرکوب کرده بود. پس از او فرزند ذکورش، مظفرالدین (۱۹۰۷ - ۱۸۹۶) به تخت سلطنت نشست. پس از یک لوئسی ۱۴، لوئسی پانزدهمی بر تخت پادشاهی ایران تکیه زد. این پادشاه مردی بود عساری از هرگونه قدرت اراده و تکیه به خود. او با زیچه ای بود در دست ملازم زرکاب و دیوانسالاران. اومی خواست اقدامات پدر خود را دنبال کند، اما بی هوده بود، زیرا شخصیت و اراده نبر- و مندی نداشت و نمی توانست در برابر دیوانسالاران و اشراف قناب مقاومت بیاورد. طسی حکومت او، ایران روز به روز عقب ترمی رفت. فساد دستگاه دیوانسالاری غیر قابل تحمل شده بود. گرسنگی همه جا را فرا گرفته و داشمی شده بود. وام به دنبال وام گرفته می شد. پست و تلگراف و کمراکات چون وثیقه، مطالبات تحت نظارت انگلستان و روسیه قرار گرفتند.^{۳۲} بدین سان ایران به اسباب دیپلماسی روسیه و انگلستان و برده آن دودولت بدل شد، که در زمانعت از انکشاف ایران از هیچ اقدامی فروگزار نیستند.

خرید و فروش مناصب، سوءاستفاده های افسانه واری را به همراه داشت و شهرها و ایالات را کلا " تحت اراده " خودکامه یک دولت مردمی آورد، که می کوشید در اسرع وقت از طریق رشوه شروتی بهم بزند، زیرا بخوبی می دانست که بزودی رقیبی با پرداخت پول بیشتری به شاه، جای او را خواهد گرفت. حکام با سارقان و دزدان سرگردنه و اردزدوبنده می شدند و غنیمت را با ایشان تقسیم می کردند. [بدین سان] بورژوازی در انکشاف خود دچار مانع می شد. [در این زمان] نه جاده و نه راه آهن خوبی وجود داشت. صنعت ایران کاملاً به گوشه ای رانده شد و در همه جا با مقاومت روبرومی شد. وضعیت آن هر روز نا مطمئن ترمی شد. بویژه پس از انکشاف صنعتی کشور های همسایه و ورود کالاهای صنعتی اروپائی، بویژه روسی، به دورترین بازارهای کشور. رقابت به حد اعلا شدید بود و اشرهای ویران کننده ای بجای می گذاشته. ماشین آلات اروپائی جا نشین کار دستی ایران می شد.

۳۱ تیکران درویش در مورد محل قتل ناصرالدین شاه اشتباه کرده بود. ناصرالدین در شاه عبدالعظیم به قتل رسید. میرزا رضا کرمانی را، مانند دیگر مخالفان آن زمان رژیم بابی معرفی کردند. برخی کسان که تا چندی پیش در مدح اسلام و روحانیت می نوشتند، اما امروزه دلایل شخصی " فدا سلامی " شده اند در ترویج این شایعه یا " تهمت " کوشش بلیغ دارند، اما برای اثبات نکات تاریخی به اسناد غیر قابل تردید دنیا زاست، فرق تاریخ و افسانه در همین است. خ. شاکری

۳۲ مظفرالدین از روسیه مبلغ ۳/۲۵۰/۰۰۰ روبل به نرخ پانچ در صد وام گرفت. او این مبلغ را در سفرهای اروپا مصرف کرد. (نویسنده)

مانوفاکتور داخلی، که تا زده داشت از کار دستی صنعتگران بیرون می آمد، در این نبردنا برابرمجبور به تسلیم بود.

وضعیت پرولتاریات [کارگران] طبیعتاً "حتی بدتر از وضع بورژوازی بود. در کشور ما فرآیند پرولتاری شدن تولیدکنندگان دوگانه بود: یکی مستقیم و دیگری غیرمستقیم. فرآیند مستقیم از طریق رقابت داخلی، انحلال اصناف صنعتگر و بحران ارضی بود. فرآیند غیرمستقیم، از طریق رقابت خارجی، بوسیله قیمت های نازل کالاهای وارداتی بود که صنعت داخلی را ویران می کرد. فقر روز افزون کارگران آخرین خودنمایی از گران شدن هزینه زندگی و کمبود کار بود.

اما این فرآیند پرولتاری شدن، لومین پرولتاریائی را نیز به همراه خود می آفرید، که در اثر سقوط تولید صنعتگران صنعتی و مانوفاکتور همواره عناصر جدیدی بیرون می ریخت. هیچ کارخانه یا موسسه تولیدی جدید به وجود نمی آمد که این دست های آزاد شده را به کار گیرد و از نیروی کار افتاده ارزش بهره گیرد.

بدین سان، در این دوران اخیر در شهرها و دهات، تکدی، سرقت و لوگردهی توانست گسترش یابد. سرقت خطرناک این عنصر بویژه در دوران قحطی و گرانی که از دهه های آخر سده پیش امری مزمن شده است، به منصفه ظهور آمد. در چنین دوران هایی لومین پرولترها همراه کارگران روز مزد به غارت خانه ها، دکان ها و ناواشی ها دست یازیدند و در موارد بسیاری به قتل ناوایان و محتکران غلات دست زدند.

در گذشته دهقان (به جز در موارد استثنائی) مالک بر زمین خویش نبود. او کشتکار و بسته به ارباب بود که مستبدی واقعی و حاکم مطلق به همه چیز بود. این ارباب ——— ادارۀ روستاها را در دست داشتند، مالیات اخذ می کردند، و خود به تنهایی قاضی بودند. در یک کلام، اینان همه کاره بودند.

دهاتی وجود داشت که ۷۵ درصد درآمد روستائیان فقیر آن به اربابان تعلق می گرفت، که غالباً به تنهایی از ۱۵۰ تا ۲۰۰ روستا بهره برداری می کردند (استثمار می کردند).



انقلاب ایران خود را از سال های پیش آماده کرده بود. مدت ها جلسه های مخفی برگزار می شد، که فرار سیدن انقلاب را تدارک می دیدند. آن روز فرار رسید. جنگ روس و ژاپن و انقلاب روسیه [ایران را] تکان جدیدی دادند و در پاتخت انقلاب ایران آغاز شد. مظفرالدین شاه، بی هوده کوشید از طریق کشتار و اعدام آن را سرکوب کند. قمر سلطنتی او در محاصره قرار گرفت. سرانجام او ناچار شد و طلبانه تسلیم شود، زیرا جیب های او خالی و در خزانه حکومتی یک شاهی وجود نداشت. افزون بر این، او از کوچک ترین اعتباری برخوردار نبود، درآمدها به حداقل تقلیل یافته بودند و نا رضائی عمومی شده بود. او به چه کسی می توانست تکیه کند؟ به دیوانسالاری از هم پاشیده؟ به هیچ وجه! به ارتش؟ به این همه، زیرا ارتش نیز بخاطر عدم پرداخت حقوق اعضای آن وضع رقت بارش مداوماً در حال باغی گیری بود.

بدین سان، مظفرالدین پهنه را برای قیام آماده ساخت. در پنجم اوت ۱۹۰۶ قانون

اساسی جدید اعلام شد. اما هیچ امری بدون مقاومت به نتیجه نرسید. نخست با یخون مردم ریخته می شد. بخشی از سربازان^۱، به روی مردم تیراندازی کردند، و برخی از انقلابی ها شهید شدند. اما این پیگردها دوامی نیافتند، بویژه در تهران که اهالی آن را به دنبال گرانی های طولانی قیمت ارزاق دیگر نمی شدرکوفت. بزودی پس از آن مظفرالدین شاه مجلس شورای ملی نطقی از تخت پادشاهی افتتاح کرد. او در ۸ ماه ژانویه ۱۹۰۷ در پادشاهی تخت درگذشت. اوتاج مشروطه خود را برای فرزندش محمدعلی به ارث گذاشت.^۲

محمدعلی پادشاهان قرچه (با عصانیت) بر تخت پادشاهی نشست پدرش از این که مجبور شده بود تن به قانون اساسی بدهد رنج برده بود. مظفرالدین کمی پیش از مرگش در قصر خود به فکر کودتای افتتاحی افتاده بود، اما از این کار ترسیده بود. نخست پسرش، محمدعلی، او را به این کار ترغیب کرده بود. چنین کودتایی با مشورت و حمایت حکومت تزاری می توانست عملی شود. نیکلای دوم به شاه آموخته بود که چگونه آن را به اجرا گذارد. محمدعلی چنین وانمود که بر ضد تاج و تخت توطئه ای چیده شده بود، بدین سان یکی از خاندان تزار، ژنرال لیاخف، کودتا را به دقت و با جدیت بسیار به مورد اجرا گذاشت، و مجلس را بمباران کرده و عده ای از نمایندگان آن را به زمین افکند. (ژوئن ۱۹۰۸)

محمدعلی اکنون بر این تصور بود که قانون اساسی از میان برداشته شده بود، اما این فکری بیهوده بود، زیرا در همان روز بمباران مجلس، انقلاب ایلات را فرا گرفت. از آن پس، تبریز، پایتخت آذربایجان، در اس جنیش قرار گرفت و نقش تهران را متعهد شده در اثر تراکم نیروهای نظامی طرف چند روز سرکوب شده بود. بدین سان بود که انقلاب ایران مرکز تازه ای یافت. اکنون دیگر تبریز مرکز نهضت آزادی بود.

هنگامی که ما به روند انقلاب ایران می نگریم، می توانیم دو مرحله پی در پی آن را تشخیص دهیم: نخستین این دوازده سال از انقلاب شروع شده، تا برگزینی روسای روحانی (مارس تا ژوئن ۱۹۰۶) به طول انجامید، دومین از آن زمان تا امروز دوام آورده است.

در نخستین دوره، اغتشاش کامل حاکم بود. مبارزه طبقاتی که هنوز به روشنی شکل نگرفته بود. همه عناصر که از دولت ناراضی بودند و با ورداشتند که به توافق خواهند رسید، کنار به کنار هم در انقلاب حضور داشتند، مادرکنایه روبرو از روحانیت را می دیدیم، درکنار پرولتاریات و دهقانان، لومین پرولترها و فئودال ها [کذا] را ملاحظه می کنیم. هر کدام از سمت خود فشار وارد می آورد، هر کدام می خواهند از این روابط سود خود را تا مین کنند. روحانیت و فئودال ها، به یاد درآمدها و نفوذی که در این دوران اخیر از ایشان سلب شده بود، برای این تصور بودند که می توانستند چرخ تاریخ را به عقب بازگردانند. روحانیون، همچون دماغیون کشور (در کشور ما فرهنگ روحانی هنوز در مرحله اسکولاستیک قرون وسطی است)، در اس جنیش اند و جنیش سخت تحت تاثیر نظرات آنان قرار دارد. اما بسزودی جریان آب انقلاب شفاف می شود. صف بندی طبقاتی به سرعت انجام می پذیرد و ما به زودی به مرحله جدیدی گام می نهیم. انقلاب خود را از اسرار روحانی، و بدین سان از رهبر دروغین رها می کند، و رهبران خود را در میان صفوف غیر مذهبی می یابد. کشش غریزی جنیش هر روز آگاه تر از پیش می شود، مردم چشم خود را بازمی کنند، خواست های خود را طرح (۱) در مجموع سربازان سمت مردم را می گرفتند و از تیراندازی به سوی مردم می پرهیزیدند.

(۲) محمدعلی در ژوئن ۱۸۷۲ در تبریز به دنیا آمده بود.

می سازند، و بدین سان انقلاب هر روز دمکراتیک تر می شود. عناصر ارتجاعی که تا اینجسا همراه نهضت کشته شده می شوند، هر چه بیشتر مایوس می شوند، و بزودی اشتباه خود را درمی یابند. از این رو، به اصطلاح انقلابیون دیروز، سر سخت ترین مذاقمان ارتجاعی می شوند و به سرعت "گروه های سیاه" [گروه های اوباش] را ایجاد می کنند. روحانیت که تا دیروز رهبری انقلاب را در دست داشت، حال قرآن به دست، جنبش را چون امری ضد اسلامی و با بیانه محکوم می کند. انقلاب چون امری مخالف محمدشنا ساند می شود.

مبارزه طبقاتی شکوفائی کامل خود را می یابد. این دگرگونی در تبریز که دو حزب دارد بروشنی آشکار می شود: حزب انقلابیون و حزب ارتجاعیون. حزب انقلابی انجمن ملی [ایالتی آذربایجان] (حکومت انقلابی مردم) را پدید می آورد؛ ارتجاعیون، یعنی ستاد ملاکان، روحانیون، اشرافیت خونی و پولی، و زمینداران بزرگ، انجمن اسلامی (دولت اسلامی - پادشاهی وفادار به اسلام) را.

در این دوران اخیر، اصول عمومی آزادی [آزادی های دمکراتیک] برابری حقوق و مسئله ارضی اهمیت درجه اول پیدا می کنند. دهقانان، بویژه در آذربایجان، ایالتی که تبریز در آن قرار دارد، هر روز به پای می خیزند، و قیام های دهقانی را می آغازند.

انقلابیون در تبریز، ارتجاعیون را می کوبند، و انجمن اسلامی را درهم می ریزند، و مدت هشت ماه است که نبرد بی سابقه ای را بر ضد دولت، برضادارشاه به پیش می برند و یکی پس از دیگری را از کار می اندازند. تا این اواخر تبریز [در این نبرد] تنها مانده بود. اما اکنون انقلاب یک یک ایالات را با خود به پیش می کشاند. دیگر تبریز در این نبرد تنها نیست، اگرچه هنوز به شکرانه توان زیادش، روحیه انقلابی اهالی اش، و موقعیست طبیعی و جغرافیائی اش، تحلیل نرفته است*.

انقلابیون خواست ها و ادعای سیاسی خود را ارتقا بخشیده اند، استقرار مجدد قانون اساسی، یک دولت پارلمانی، برابری و آزادی های دمکراتیک، استقرار مجدد امنیت و احترام به عدالت.

اما محمدعلی مقاومت کرد. او با تکیه به حکومت ارتجاعی تزارها و دیپلماسی روس و انگلیس، برای این با و ربوده می توانست استبداد پیشین خود را همچنان دوام بخشد. انقلاب ایران اسباب وحشت دیپلماسی روس و انگلیس شده است که در اتحادی تنگ برای به زمین افکندن انقلاب در تلاش است. این که انقلاب ایران با ید هر چه سریع تر خفه شود اکنون بزرگترین مشغله این دو دولت است، زیرا با تکان در میان قفقاز و هند بریتانیا، انقلاب ایران نه فقط انرژی انقلابی هندیان و روس ها را بیدار می کند، بلکه خطر آن هست که شعله های انقلاب به این دو امپراتوری بزرگ گشاده شود که زخم های پیشین شان هنوز التیام نیافته اند.

اما، در عین حال نباید در مورد انقلاب دجا را غرق شد. خواست های دمکراتیک آن قدرها هم عظیم نیستند که ممکن است تصور شود. حق عمومی رای و اتخاذ تصمیم درباره مسئله*

* از جمله بایدها و وسایل امدادی و کمک های یاد کرد که همه مستقیماً "از استانبول و قفقاز فرستاده می شوند. باید قبل از هر چیز از خدمات فوق العاده ای یاد کرد که سوسیال دمکرات های قفقاز و دروشاکیست ها از ما دریغ نکرده اند. ایشان برای ما کارشناس، شوپخانه چی و ورزشندگان دا و طلب گسیل داشتند.

ارضی در یک طریق انقلابی در درجه دوم قرار دارند، و در میان رهبران آزان ها صحبتی نمی شود. موضوع در درجه اول عبارت است از استقرار مجدد قانون اساسی ملغی شده پیشین که به هیچ وجه با وضع کنونی انقلاب تناظر ندارد و مبین مناسبات طبقاتی کنونی نیست.

بطور کلی در ایران بی خبری بوده‌ی مردم عظیم است و آگاه‌ی انقلابی تا حد کمی انکشاف یافته است. پیش از هر چیز، آنچه کمبود است همانا سازمان‌های تیرومند و با دوام است، تا انقلاب ما را به فرجامی نیک برسانند. احزاب پیشین از هم پاشیده‌اند، تنها اینجا و آنجا هنوز گروه‌های کوچکی به چشم می‌خورند، که از اهمیت ناچیز برخوردارند. در تبریز انقلاب به دست غیر سازمانی‌ها رهبری شد. هیچ حزب سازمان یافته‌ای به معنای واقعی کلمه که بتواند جنبش را رهبری کند، وجود ندارد. این اوضاع و احوال سده را انکشاف انقلاب است و کودتا و نوسانات حرارت سنج انقلاب را فراهم می‌آورند.

بدون تردید، پرولتاریای ایران نقش شایسته‌ای در انقلاب بازی کرد. اما بی‌خبری حاکمی از عدم آگاهی طبقاتی او و غالباً "به‌گسترده‌ترین معنای آن، نیز هست. پرولتاریا - بای ایران تا کنون سازمان داده شده و تنها مپروولترها زیر پرچم حزب طبقاتی متحد شوند. سوسیال دمکرات‌ها به دلیل وجود مسائل تاکتیکی و سازمانی هم‌اکنون به دو حزب دسته مختلف تقسیم شده‌اند که با یکدیگر به مبارزه برخاسته‌اند.^{۳۱} [اما] در مجموع هر دو گروه به این مشغولند که انقلاب را تا حد امکان به سمت چپ بکشانند.

انقلاب علیرغم همه‌ی مدود، نیرومندتر از هر زمان به پیش می‌راند و اکنون در اوج خود قرار دارد. سربازان ایرانی^{۳۲}، این دهقان زادگان، از رودررویی با برادران خود روی مسی گردانند و با اینان به همدستی برمی‌خیزند. این تنها سوارکاران و چند فوج از قزاقان ایرانی که تحت نظر افسران روسی تمرین می‌بینند، اندک به وحشی‌گری ادامه می‌دهند. اینان از روی گرسنگی و غریزه^{۳۳} اولیه مردم را به خون می‌کشند، شهرها و دهات را منهدم می‌کنند و محمولات دهقانان را نابود می‌کنند. شاید افسران با این اقدامات وحشی گرانه موافق باشند، اما اینان فراموش می‌کنند که از این طریق به انقلاب خدمت می‌کنند، زیرا مردم را برمی‌انگیزند.

هنگامی که رحیم خان^{۳۴} معروف ترین گردن‌کش قرچه‌داغ، برای نخستین بار بر شهر تبریز تاخت، و آن راتخت اشغال خود درآورد، اوباشان غارت و چپاول خانه‌ها و بازارها را آغاز کردند و بدین وسیله مردم را محاصره تبریز را از نوبه علیان درآوردند. بسزودی پرچم‌های سفیدباریک‌دهاچای خود را به پرچم‌های سرخ‌پرند، و ستارخان، در راه بسک گروه انقلابی بیست و پنج نفری، نبرد خا موش شده را از نو سرگرفت تا این که مردم مرددا زانو اسلحه‌ها کف گرفتند تا زیر پرچم انقلابی از زندگی، شرف و دارونداری خویش به دفاع بردازند. ❀

۳۱ در مورد این اختلافات خواننده را به مدارک و مکاتبات سوسیال دمکرات‌های تبریز با پلخانف و کاتسکی در اسناد پیش گفته^{۳۵} زیر، رجوع می‌دهیم: LA S-D EN IRAN: (IBID).

۳۲ اسناد تاریخی... جلدهای ششم و هفتم و نیز همین مجلد. ۳۳ (۴۰) در کشور ما افراد نظامی فقط از میان دهقانان گرفته می‌شوند. فرماندهان از خانواده‌های اشرافی هستند. سواره نظام از نیروهای ایلانی تشکیل می‌شوند. ❀

بدین سان ، چنین اتفاق افتاد که سوارکاران شاه ، که به ولایات اعزام شده بودند به
عوض سرکوب همه چاشعله های انقلاب را از نو برافروختند ، به نحوی که جنبش آزادخواهی
دراقصی نقاط کشور روز به روز به پیش می رود .

شورای جدید حکومتی که دیپلماسی روس وانگلیس اختراع کرده ، شاه قولش را داده بود ،
جوابگوی خواست مردم نبود .^۴ انقلابیون استفاده از اسلحه را پیش از آنچه که برای استقرار
مجدد قانون اساسی لازم است ، ادا نمی خواهند داد . شعار آنان عبارت است از " یا سرگ
یا آزادی " . بنا بر آنچه معنا شده است ، دولت ناشی از شورای حکومتی چنان است که از رژیم
پیش از انقلاب فراتر نمی رود ، اگر چه ریختن اش تغییر کرده است ، یعنی مجمعی بدون حقوق ،
بدون اقتدار ، بدون حق سخن . مردم پیش از آن خون داده اند که بتوانند با شیخی
از قانون اساسی دل خوش دارند . ممکن نیست محمدعلی سرنوشت لوثی پا نژدهم را برای
خود تراشیده باشد ! مردم بسیار خشمگین اندورنج و محنت ایشان بسیار بزرگ بوده است .
پیشاپیش مردم از جانشینی و حتی اعدام شاه سخن می رانند . اگر کار به آنجا بکشد که برای
مردم ضروری شود به یک بیورش خونین قمر سلطنتی را تسخیر کنند ، تا استقرار مجدد قانون
اساسی را تحمیل کنند ، این نیز حتمی است که مقرراتی نیز به زیر کیوتین قمر تهـران
خواهد رفت .

تیگران درویش

(برگردان به فارسی ،

خسرو شاکری)

www.iran-archive.com

به شکرانه وضعیت مشروحه در بالا ، ستارخان رهبر انقلاب در تبریز شد . او مردی است
بدون آموزش عالی . این نیز پرسیدنی است که آیا او به معنای راستین کلمه انقلابی
است . در این او خرابه برکت محبوبیت و موفقیت های بیش برخی ادعای خطرناک عنوان
کرده است . از این رو برای احزاب متمایل به چپ به نگرانی راستینی مبدل شده است .

پیشاپیش ما امکان نمیدیک دخالت مستقیم دیپلماسی روس وانگلیس به سود شاه
را در امور داخلی ایران پیش بینی می کنیم .

انقلاب ایران؛ علل، سرشت، و روش های پیکار آن

هنوز از آن زمان که ایران نمونه یک دولت آسیائی بود، مدت زیادی سپری نشده است. نظام گذشته ایران، که بیان خود را از یک سو در حاکمیت مطلق شاه و از سوی دیگر در بردگی کامل زیردستانش (رعایایش) می یافت، با عقب ماندگی اقتصادی کشور و انکشاف اندک نیروهای مولده اش تطابق کامل داشت. در ایران، تا همین چندی پیش، نه راه آهنی وجود داشت و نه وسیله نقلیه راحت، و نه کارخانه ای. مثلا خط راه آهن، که فقط ۵ کیلومتر طولش بود، از تهران به نزدیکترین محل، یعنی شاه عبدالعظیم، می رفت، یعنی زیارت گاه ساکنان پایتخت. این خط کوچک ترین اهمیت تجاری نداشت، به هیچ وجه باری حمل نمی کرد، و فقط مسافری بود. ناصرالدین شاه که در سال ۱۸۹۶ کشته شد، کوشش هایی کرد که صنایعی مطابق نمونه های اروپائی به ایران وارد کنند. بنابراین، اوصنایع روغن کشتی، کاغذسازی و تصفیه شکر را پایه گذاری کرد. از همین رو، اجازه داد تا از روسیه و فرانسه کارگر، و همچنین از اروپا ماشین آلات کامل جدید وارد کنند. ولی همه این کارخانه ها از بین رفتند و ایرانیان می باید همچنان مطلقا مصرف کننده تولیدات خارجی، انگلیسی و روسی، باقی بمانند.

ملت ایران با فروتنی و بدون شکایت استبداد شاه، خودسری و غرور و تکبر بی جای والیان شاه را تحمل می کرد، و ایلیانی که مناطقی را که به دست شان سپرده شده بود، کاملا خودسرانه اداره می کردند. این اطاعت در برابر حکومت گران نتیجه ترس از قدرت دستگاه دولتی نبود؛ سرچشمه آن بیشتر احترام ناشی از ترسی بود که توده مردم از شاه داشتند، شاهی که از فراز تخت [پادشاهی] اش، در درخشش هاله مقدسی که او را احاطه کرده است، به نظر مردم بیچاره به عنوان یک موجود آسمانی و به عنوان تجسم قدرت الهی می آمد. در تمام کشور تقریبا نه ارتشی وجود داشت و نه پلیسی، اما به رغم این ها تمامی ده میلیون انسان [یعنی] تمامی جمعیت [کشور] بدون کوچک ترین مقاومتی تسلیم استبداد والیانی بودند که هر یک، در منطقه خود، تا زمانی که مورد خشم و غضب پادشاه قرار نمی گرفتند، حاکمان خود مختار کوچک بودند. در کشور آرامش کامل برقرار بود.

در این میان انکشاف اقتصادی آسیای صغیر ، احیای تجارت میان هندوستان و آسیای صغیر و همچنین تاثیر نفوذ روسیه و انگلیس در ایران ، دگرگونی اقتصادی ای را به همراه داشت . روسیه در شمال ایران راه های خوبی ایجاد کرد راه بنقاطی که تنها پیش از آن فقط از طریق راه های باریکه و صعب العبور دست یافتنی و صرفاً مال رو بودند . تمام کاروان ها نامت کمی پیش مجبور بودند با محمولاتشان از این راه های سخت بگذرند . اکنون دیگر تولیدات کارخانه های روسی از طریق راه هایی که توسط روسیه ساخته شده اند وارد می شوند و کالاهای محموله از آسیای صغیر و سواحل خلیج فارس ، که می باید راه های کاروان و طولانی را طی می کردند ، به راحتی کنار می زدند . هم زمان با این راه های روسیه به مهم ترین شاهراه های حمل و نقل کالا در داخل تبدیل شدند ، و روز به روز رشد می کردند . از طرف دیگر انگلیسی ها که می کوشیدند نفوذ خود را در ایران قوت بخشند و سرکردگی تهدید آمیز روسیه را از بین ببرند ، در همه جا خط تلگراف - این پیشاهنگ تیرومند نفوذ اقتصادی و سیاسی - را به وجود آوردند ، سراسر ایران ، به سرعت از یک شبکه تلگراف انگلیسی پوشیده شد که به خط تلگراف هندوستان متصل بود . وجود دفاتر تلگراف انگلیسی در ایران که ویژه گی های خود را دارد ، صرفاً وسیله نفوذ تجاری سیاسی انگلیس نشدند ، بلکه با گذشت زمان ، به نحوی کاملاً غیر منتظره به " پناه گاه های " مقدسی بدل شدند . اهالی به هنگام سوء استفاده های بسیار وحشتناک از سوی والیان به این [دفاتر] می گریختند تا در آن جا زیر حمایت پرچم قدرتمند انگلیس با تلگراف های ملتسانه فراوان از شاه درخواست کنند تا فرماندار مورد تفرآن ها را از کار برکنار کنند .

انگلیسی ها افزون بر خطوط تلگراف در هر شهری شعبه ای از بانک شاهنشاهی به وجود آوردند ، بانک هایی که پول و اوراق بهادار تجاری ایرانی را می پذیرفت و به آن ها اطمینان می داد که پولشان در محل های امنی نگهداری می شود . این بانک ها همچنین به کسانی که قدرت پرداخت دارند ، وام می دهند و [بدین ترتیب] با توان [بسیار] برای حرکت به جلو به زندگی اقتصادی کشور کمک می رسانند . آرام آرام ، و تحت نفوذ روسیه و انگلستان ، اقتصاد طبیعی از میان می رود ، شهرهای بزرگ با شهرت تاریخی مانند تهران ، تبریز ، رشت ، اصفهان ، این گهواره ملت ها ، دوباره زنده می شوند و به مهم ترین مرکز تجارت بدل می شوند ؛ از ویرانه های کشوری قدیمی ، که به نظر می آمد برای ابد به خوابی آرام فرورفته باشد ، زندگی نوئی شکوفه می کند . بعضی از شهرها ، مانند تبریز ، تبدیل به مرکزی می شوند که از آن جا انبوه کالاهایی که از آسیای مرکزی می رسیدند ، به اروپا حمل می شدند .

در سال ۱۸۸۹ حجم مبادلات تجاری ایران با انگلستان به ۷۵ میلیون فرانک ، و با روسیه به ۵۰ میلیون فرانک بالغ بوده . مسئول بلژیکی اداره گمرک ایران تجارت میان ایران و انگلیس در سال ۱۹۰۲ / ۱۹۰۱ را ۵۹ میلیون فرانک ، و میان ایران و روسیه را (در همین سال) ۹۶ میلیون فرانک محاسبه کرده است . مطابق داده های مأمور بلژیکی [اداره گمرک] ، تجارت میان ایران و روسیه در سال های ۱۹۰۶ / ۱۹۰۵

این از رسوم جامعه آسیای ایران بود ؛ ارائه عرض حال در شکایت از والیان ظالم یکی از مکانیسم های تعدیل قدرت حاکمان محلی بود . (ویراستار)

به دنبال عقد قراردادهای مناسب تجاری با روسیه به ۱۷۰ میلیون فرانک رسیدند در همین سال حجم مبادلات تجاری با انگلستان ۷۰ میلیون ، با فرانسه ۱۶ میلیون ، با اطریش ۶/۵ میلیون فرانک بود.^{۳۳}

به دنبال افزایش تجارت ، طبیعتاً نفوذ طبقه تجار هم افزایش می یابد. از مدت ها پیش در هر یک از شهرهای ایران ، اصناف تجار وجود داشتند که جلسات منظمی برگزار می کردند و از اعضاء خود مبلغ معینی [حق عضویت] می گرفتند. از زمان احیاء مبادلات تجاری ، اجتماعات ایرانی متعددی در قسطنطنیه ، بغداد و در قفقاز (عمدتاً در باکو و تیفلیس) ، در هندوستان (بیشتر در بمبئی و کلکته) و بالاخره در ماری ، لندن و منچستر بوجود آمدند. همه این اجتماعات با ایران رابطه داشتند و در همه جا تولیدات وطنی ، چون فرش ، تریاک ، خشکبار و غیره را پخش می کردند. بدین ترتیب ، ثروت و اهمیت تجار ایرانی در طول یک دهه رشد و افزایش یافت . حتی حکومت هم از بسیاری از تجار ایرانی در مقابل ضمانت های گوناگون وام می گیرد . بدین ترتیب حکومت شاه به حقیرترین نمایندگان طبقه تجار وابسته می شود .

ولی نیازهای فزاینده شاه و اطرافیان درباری اش ، مخارج عظیم مظفرالالدین شاه برای اقامتش در خارج و برای زندگی اش در پاریس ، او را واداشت تا از خارجی ها هم وام بگیرد . [پیش از آن] در سال ۱۸۹۲ حکومت ناصرالدین شاه مبلغی از انگلستان وام گرفت و در آمد ادارات گمرک ایران در خلیج فارس را به عنوان ضمانت به آن ها سپرد . در سال ۱۸۹۷ ، دولت روسیه به هنگام تاج گذاری مظفرالالدین شاه ، به او مبلغ ۲۲ میلیون روبل وام داد ، و به عنوان ضمانت حق کنترل تمام خطوط گمرکی باقی مانده را به دست می آورد . در سال ۱۹۰۱/۱۹۰۲ شاه وام جدیدی به مبلغ ۲۲ میلیون روبل از روسیه گرفت .^{۳۴} روسیه به کمک بانک اش در تهران انحصار مالی در نقاط شمالی ایران را به دست آورد . حکومت شاه در عین حال قول می داد که از هیچ کشوری به غیر از روسیه وام نگیرد و تا سال ۱۹۱۰ هیچ خط آهنی نسازد . در این میان طبقه تجار مستغنی می کوشید تا صنایع داخلی را انکشاف بخشد .

اما قراردادهای تجاری نامناسب ، که رقابت صنایع ایران را در برابر کالاهای روسی و انگلیسی غیر ممکن می کردند ، جلوی انکشاف را سد کردند . روس ها و انگلیسی ها از طریق بستن قرارداد با حکومت شاه این حق را به دست آوردند که تمامی ثروت این سرزمین را ، معادن زغال سنگ ، آهن ، سرب و همچنین صنایع نفتی اش را غارت کنند .

۳۳) REVUE DES DEUX MONDES, AVRIL 1908.

۳۳:۳

چنان که مشاهده می کنیم ، تجارت میان روسیه و ایران با سرعتی بی نظیر افزایش می یابد . ده سال پیش واردات روسیه فقط ۱۵ درصد از [کل] واردات ایران را تشکیل می داد ، در حالی که از آن انگلستان به ۷۰ درصد می رسید . اکنون واردات از روسیه به ۳۹/۵ درصد کل افزایش یافته ، در حالی که از آن انگلستان به ۲۷/۵ درصد تنزل یافته است .

۳۴) در حال حاضر بدهی های دولت ایران به ۱۵۰ میلیون فرانک بالغ می شوند که برای این کشور مبلغ بسیار زیادی است .

روس ها وانگلیسی ها [از یک طرف] تمامی منابع طبیعی ایران را به انحصار خود در آورده بودند، و از طرف دیگر حتی بخش ناچیزی از آن را هم استخراج نمی کردند. اینان امکان هرگونه رقابت آزاد تجار کشورهای دیگر اروپائی و همچنین آمریکائی را در ایران از میان بردند و از این طریق راه انکشاف صنایع کارخانه ای در ایران را سد می کردند؛ بدین ترتیب به مانع اصلی شکوفائی تجارت در ایران و انکشاف نیروهای مولده اش تبدیل شدند.

به نظر عناصر پیشرو جامعه ایران، یوغ روسی - انگلیسی و همچنین فشار مستبدانه قدرت شاه و والیانش به عنوان مهم ترین عوامل بازدارنده در انکشاف ایران در [فرآیند] اروپائی کردن و دگرگونی سرزمین ایران به یک دولت ثروتمند و قوی بوده اند. [لذا] از آنجا که بورژوازی ایران می ترسید، کشور دیرپا زود به تصاحب گروه سرمایه داران [خارجی] درآید، یا این که به دست دولت روسیه یا انگلستان فتح شود، شروع به مبارزه برعلیه رژیم گذشته کردند، رژیمی که کشور را به زیر سلطه خارجی کشانده بود.

علاوه بر طبقه تجار، روحانیت هم مبارزه ای پرتوان برعلیه حکومت انجام می دهد. رده بالای روحانیت در ابتدا دشمنانه در مقابل جنبش آزادیبخش ایستاد، ولی رده پائین و متوسط روحانیت به این جنبش زندگی بخشید و امروز هم هنوز در آن قرار دارد. در ایران روحانیت معلم ملت، موعظه گر، حقوقدان و غیره است به غیر از مدارس مذهبی، مدارس دیگری در ایران وجود ندارد. علاوه بر نمایندگان رسمی روحانیت، امام ها و شیخ العلماء نیز وجود دارند که دارای مقامات گوناگون اداری و قضائی هستند و ابدان نفوذی بر روی ملت ندارند. (مانند خاخام های رسمی نزد یهودیان در روسیه

که هنوز هم موجود است) - در ایران یک طبقه کامل روحانیت غیر رسمی به نام " مجتهدان " وجود دارد که توده ملت آن ها را مقدس و عالم العلوم می دانند، و شدیداً تحت تاثیر ایشان هستند. اطراف مجتهدان را ملاها و سادات گرفته اند که مراسم دینی و امور قضائی را به جامی آورند، اسناد گواهی می کنند، آموزش ملت را هدایت می کنند و غیره. این [بخش] یک پرولتاریای روحانی واقعی است که در مجموع زندگی فقیرانه ای می گذراند و در غم و شادی ملت سهیم است؛ و بدین دلیل باید در اپوزیسیون بماند. سیاست حکومت، این صدای مخالف خوانی روحانیت را بلندتر کرد. حکومت، قدرت روحانیت را در امور قضائی محدود کرد، و از او این حق را گرفت که در امور قضائی به عنوان قاضی عمل کند و گواهی استناد را بر او ممنوع ساخت و بالاخره حتی اموال موسسات گوناگون مذهبی [اوقاف] را مصادره کرد. بدین ترتیب، اختلاف میان قدرت اخروی و قدرت دنیوی پدید آمد، و افزایش می یابد. بطوری که برخلاف [روندا] انکشاف معمول، اولی تبدیل به حامل فرهنگ و پیشرفت می شود و دیگری با اصلاحات مبارزه می کند و به دفاع از سنن کهنه برمی خیزد، صدای مخالفت، آرام آرام، تمامی روحانیت را در برمی گیرد و حتی بالاترین نمایندگان آن (طبیعتاً با استثنائاتی چند) جذب جنبش می شوند. و بالاخره تمامی توده سادات، درویش ها، امام ها، مجتهدین و غیره موضعی خصمانه در برابر حکومت اتخاذ می کنند و در همه جا، در مدارس، مساجد و بازارها برعلیه اوبه شلیفات و آژیتاسیون دست می زنند. روحانیت، شاه را به غضب الهی

تهدید می کند ولی به حامیان مشروطه قول زندگی سعادت‌مندان در آن دنیا می دهد. نفوذ روحانیت آنچنان عمیق رخنه کرده بود که ، پس از آن که در استان آذربایجان ، که هم مرز روسیه است ، تحت تاثیر بلاواسطه جنبش انقلابی در قفقاز " حزب سوسیال دمکرات " ایران تشکیل می شود ، این [حزب] هم زیر پرچم " خدا و پیامبر بزرگش " وارد صحنه می شود. زمانی که خیر دگرگونی در تهران و بیانیسه مشروطه ایرانی به تبرییز رسید ، کمیته سوسیال دمکرات انجمن تبرییز اعلامیه ای نشر داد که ده ها هزار نسخه از آن در ایران پخش شد. متن اعلامیه چنین بود :

" شما [ای] محرومین متحدشوید. ما ، سوسیال دمکرات ها ، محافظین اسلام و ایران در این روزهای [برپائی] جشن و سرور [بخاطر] اعلام مشروطیت ، به همه دوستان آزادی ، در هر کجائی که باشند ، درود می فرستیم . ماقبل از هر چیز به علما و تجار این همکاران خستگی ناپذیر در مبارزه برای ملت ، این محافظین اسلام در تهران که زندگی و هستی خود را تقدیم این هدف مقدس کرده اند ، درود می فرستیم .

ما به برادران تهرانی خود چنین می گوئیم : ای هم میهنان ، ای برادران ، قادر متعال راستایش کنیم که در عالی ترین نوع عدالت خواهی خود به ما این امکان را داد تا از طریق اتحاد و فداکاری دوستداران آزادی اولین قدم مهم را در جهت هدف مقدس خود برداریم .

ای شما ، برادران واقعی ما ، اکنون کاملاً آشکار شده است که با اتحاد و همبستگی به همه چیز می توان دست یافت . شاعربه درستی می گوید : اتحاد و همبستگی مورچگان چه داد؟ به آنها این قدرت را داد که پوست شیرزیان را بر تنش تکیسه تکه کنند. ژاپن کوچک ، اما مملو از جوش و خروش به اندازه کافی توان داشت که بسر روسیه پیروز شود. بنابراین ، ما محافظین اسلام هم می توانیم در راهی که خدا به ما نشان داده است همچنان پیش برویم . لحظه ای آرام ننشینیم و فکرتکنیم که خواست هایمان رسیده ایم. بنابراین پرچم سرخ آزادی را برافراشته نگهداریم و به مشتی دشمن عدالت اجازه ندهیم که سایه منافع شخصی خود را به روی شعله های نورانی مشروطه ، که ما با چنین مشقاتی و حتی با فدای جان به کسب آن ناائل آمده ایم بگسترانند. زنده باد دوستان آزادی و مشروطه ننگ از آن خودخواهان باد!

حزب محافظین اسلام ، سوسیال دمکرات های ایران ، ۲۵ جمادالثنائی ۱۳۲۴

این اعلامیه از یک طرف به ما نشان می دهد که کلمه " سوسیال دمکرات " در ایران و در میان توده های ملت با مفهوم " محافظین [و] مبارزان برای آزادی و زندگی بهتر برای همه بینوایان و ستم کشیدگان " مترادف است ، (همچنان که نه تنها در هندوستان ، چین ، ژاپن بلکه در نزد آشنائی های آفریقا و سرخوستان آمریکا شمالی نیز چنین است) . از طرف دیگر شهادتی است در تایید نقش بزرگی که روحانیت ایران در این جنگ رهائی بخش در این کشور بازی می کند. در این نبرد برای مشروطه ، حتی بالاترین شمایندگان روحانیت ، [یعنی] " آیات عظام " نیز شرکت می کنند . روحانیت تهران ، به منظور برجیدن هرگونه شک و شبهه ای ، قاصدین سریع السیری

® رجوع کنید به متون فرانسوی و روسی همین اعلامیه در کتاب سوسیال دمکراسی در ایران

به همت خسرو شاکری ، ص ۴۰ - ۱۳۹

رابه نجف، اقامتگاه ریش سفیدان مقدس [یعنی] مجتهدانی با بالاترین اقتدار، این " بیان کنندگان " حقیقت الهی"، زیارتگاه ایرانیان از سراسر ایران فرستاد. پاسخ به این سؤال، فراخوانی به همه مومنین بود، پاسخی که همه پیروان صادق محمدراموظف به مبارزه برای مشروطه می کرد.

علاوه بر روحانیت، جوانان ایرانی هم پیرانرژی تراز همه در این جنبش شرکت کردند. دانشجویان مدارس عالی فنی در تهران و همچنین دانشجویان کشاورزی و علوم اجتماعی به هنگام تظاهرات خونین خیابانی در سال ۱۹۰۶ در پیشاپیش همه بودند. همچنین عده زیادی از طلاب مدرسه [یعنی] محل تدریس عربی، فلسفه و دین شناسی شجاعانه به مبارزه پیوستند. جوانان دانشجو آنچنان به این جنبش جذب شدند که بسیاری از دانشجویان ایرانی که در مدارس عالی فرانسه، انگلستان، بلژیک و غیره تحصیل می کردند، غربت را ترک گفتند و به میهن بازگشتند تا در مبارزه ملی و همگامی بر علیه رژیم کهن شرکت جویند. کارگران کارخانه و همچنین پیشه وران نیز به تمام قوا در این جنبش رهاشی بخش شرکت جستند. در ایران طبیعتاً آزاری از کارگران کارخانه ها وجود ندارد، تعداد آنها را نمی توان معین کرد. اما تعداد کارخانه ها در حال حاضر دیگر [مانند گذشته] بی اهمیت نیست. تنها در تبریز بیش از ۱۰۰ کارخانه وجود دارد که حدود ۱۰/۰۰۰ (ده هزار) کارگر در آنها مشغول به کارند. تعداد کارخانه ها در تهران، اصفهان، رشت نیز دارای اهمیت است. کارخانه هایی که دخل و خرج تجاری سالیانه آنها بالغ بر ۳۰ میلیون روبل می شود.

نگرانی بورژوازی ایران در باره انکشاف و حمایت از صنایع داخلی یکی از مهم ترین دلایل دشمنی او بر ضد خاکمیت خارجی است. در ایران مصرف صرفاً تولیدات داخلی با توان هر چه تمام تر تبلیغ میشود و روحانیت ایران با صدور یک سلسله " فتوا " (فراخوان) توجه ها را به این امر جلب می کند که [مردم] بایستی از صنایع داخلی پشتیبانی کنند و صرفاً تولیدات ایرانی را بخرند. پیشه وران خرده پا و همچنین کارگران نیز در شکایاتی که منشی و صندوق دار خود را دارند، سازماندهی شده اند. تنها طبقه ای از ملت که کمتر از همه در جنبش شرکت جست، دهقانان بودند، هر چند که وضع آنها از همه نا امیدکننده تر است.

مردم ایران به کدام روش های پیکار دست یازیدند؟

نخستین ابزار پیکار، بایکوت [تحریم] اقتصادی بود. هنگامی که در سال ۱۸۹۰ شاه که به پول نیازمند بود و انحصار دانیات را به یک شرکت انگلیسی فروخت، مسووع اعتراض عمومی سراسر کشور را فرا گرفت. در اجتماعات مردمی، در مساجد و بازارها قطعنامه هایی تهیه شد [که در آن ها] از ترک کامل سیگار تا لغو کامل انحصار خواسته می شد. حتی زنان حرمسرای شاه هم از مصرف توتون و تنباکو چشم پوشیدند. به دنبال ضررهای وحشتناک، شرکت انگلیسی قرارداد را لغو کرد، بطوری که طبق درخواست حکومت انگلستان، شاه می بایست مبلغ ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ مارک خسارت بپردازد.^{۳۱}

تحریم چشم گیر و موفق بر ضد امتیاز دانیات اولین عملی بود که طی آن مقاومت توده های ایران به طور روشنی خود را به صورت مبارزه ای سازمان یافته و با برنامه می یوای توصیف بهتر در این مورد رجوع شونده کتاب فریدون آدمیت جنبش تنباکوسو، نیکی کدی، و نیز مقاله آن لامبتون - KEDDIE, N. RELIGION AND REBEL

نشان داد. همزمان با این تحریم، برای اولین بار، برخورد سختی میان حکومت شاه و بورژوازی ایران به وقوع پیوست. دسته مردم پیروز شد، و شاه می بایست تسلیم می شد.

اما وسائل مبارزاتی ای چون تحریم اقتصادی را فقط می توان در موارد استثنائی به کار گرفت.

به آسانی می توان تصور کرد که در کشوری مانند روسیه، یعنی مملکتی که در آن انحصار مشروبات الکلی یکی از با اهمیت ترین منابع درآمد دولت را تشکیل می دهد، پرهیز انقلابی از مصرف این مشروبات اگر از جانب همه مردم انجام گیرد، وسیله مبارزاتی نیرومندتری خواهد بود از آن چه که تا کنون در مبارزه بر علیه تزار به کار گرفته شده است. تحریم در ایران تاثیر بزرگی داشت. اما با این همه قادر نشد ضربه ای تعیین کننده به رژیم وارد آورده و صرفاً به عنوان ابزار کمکی موقت در مبارزه علیه دشمن ملت به کار رفت.

در مبارزه مردم ایران " بست نشستن "، اعتصاب عمومی، به عنوان وسیله مبارزاتی موثرتری [اهمیت] خود را به اثبات رساند.

از مدت ها پیش، " بست نشستن " تنها وسیله مبارزاتی بود. به این معنا که اگر اهالی شهری خواستند بر ضد فاشرستم ما موران دولتی و یا زیاده روی های فرمانداری اعتراض کنند، همواره روش مبارزاتی مشابهی به کار می بردند: حجره های بازار تعطیل می شد، کارگران کارخانه را ترک می کردند، پیشه وران کارگاه های شان و روحانیان مدارس را می بستند. مردم در یک مسجد و یا در مقابل یکی از دفاتر تلگراف انگلیسی اجتماع می کردند، و در این جا وقت را با گوش فرادادن به صحبت های یک واعظ یا یک مبلغ سیاسی می گذرانند. اگر در منطقه ای چندین حزب مختلف وجود داشت، هر یک از آنها محل ویژه ای را برای گردهم آتی خود بر می گزیدند.

در میان مبلغان سیاسی، صدراعظم و کنین، ملک المتکلمین، صدراعظمین و علمای نقش بزرگی بازی می کرد. او پس از زیارت آرامگاه های مقدس در نجف به رسالت مهم خود می برد و به وطن بازگشت و فعالیت های تهییجی و تبلیغاتی را آغازید. او که از بسیاری از شهرها تبعید شده بود، از مرکز جنبش انقلابی، یعنی تهران، سردر می آورد و توده های مردم را با سخنرانی های آتشین خود منقلب می کرد. علاوه بر موکنتین، مبلغان برجسته دیگری وجود داشتند که آنها نیز روحانی بودند. آنها نفوذی قوی در میان توده ها داشتند و به عنوان رهبران به رسمیت شناخته شده، ایشان اعتبار داشتند. در ژوئیه ۱۹۰۵ مبارزه میان روحانیت و شاه اشکال سخت تری به خود گرفت. روحانیت خواهان برکناری صدراعظم و برقراری مشروطه در کشور بود. شاه امتناع می کرد. در این [اوضاع] روحانیت تهران اعلام کرد که پایتخت را ترک کرده و به آرامگاه های مقدس خواهد رفت. خروج روحانیت از تهران به روی تمامی اهالی ایران تاثیر تکوان دهنده داشت. در تهران اعتصاب عمومی شد. و قرار بود از پارک عظیم سفارت انگلیس به عنوان محل تجمع استفاده شود.

LION IN IRAN, THE TOBACCO PROTEST OF 1891-1892, LONDON, 1966,
LAMBTON, A.K.S., "TOBACCO REGIE, PRELUDE TO REVOLUTION", →
STUDIA ISLAMICA, 1965.

شاه که از جوش عمومی ملت به وحشت افتاده بود، تصمیم به سازش گرفت، در ۲۷ ژوئیه دست خطی بیرون آمد که طی آن تشکیل هرچه زودتر مجلس شورای ملی در تهران و همچنین برقراری مشروطه در ایران وعده داده شده بود. با این خیر، روحانیت تهران که بسیار آهسته به طرف ترکیه در حرکت بود، دوباره و سریع به پایتخت بازگشت و ورود روحانیت به تهران، که همراه با شادی و جشن عمومی ملت بود سراسر خیابان ها را فرا گرفته بود، شکل یک جشن پیروزی را به خود گرفت. در هشتم اکتبر مجلس افتتاح شد. اما مشروطه ایرانی مدت زیادی دوام نیافت، در ژوئیه ۱۹۰۸ مجلس توسط بریکسناد قزاق روسی به فرماندهی لیاخوف از هم پاشیده شد.

شاه با تکیه بر این بریکسناد، یعنی تنها قدرت واقعی اش، مشروطه را لغو کرد و به تمام مردم اعلان جنگ داد.

اهالی تهران و دیگر شهرها متوسل به حربه دفاعی امتحان شده یعنی ———— اعتبار عمومی شدند، اما این بار این سلاح در برابر استبداد قدرت بی اثر ماند.

اگر از اصطلاحات نظامی استفاده کنیم، بدین ترتیب می توانیم بگوئیم، کسبه اعتبار عمومی تحت شرایط معینی، به عنوان وسیله حمله و به عنوان ابزار برای یک اقدام تهاجمی غافلگیرانه برضدیک رژیم، وسیله مبارزاتی مناسب و نیرومندی است، که از ضربه های پیشین، پایه هایش سست شده و از نظر اخلاقی سقوط کرده است.

اما اعتبار عمومی به عنوان وسیله ای دفاعی در برابر رژیمی که برای جنگ داخلی آماده شده، وارد مرحله تهاجم به جنبش انقلابی شده است، از پیش محکوم به شکست است. تجربه دومین اعتبار عمومی روسیه و همچنین دومین اعتبار عمومی ایران شاه دادعای ما برای آن متفکران هوشیاری است که جنبششان احتمالاً توسط تئوری های احماقانه سندیکالیسم انقلابی مخدوش نشده است.

ارتش در کشورهای متعدهن معاصر، اوضاع کنونی دولتی در دولت را تشکیل می دهد که، به معنای معینی، عبارت است از یک ارگان اجتماعی که بسنده و مستقل است ارتش، ناوها، کفاش، خیاط خودش و آهنگر خود را دارد، و اکن های زرهی راه آهن خویش، اتوموبیل های مجهزه مسلسل خود را، که قادرند به همه جا بروند و بالاخره آذوقه های عظیم آرد، نان سوخاری، کنسرو، حبوبات و دیگر خوراها را خود را در کوه در قلعه ها و انبارهای آذوقه برای موارد تجاوز دشمن و یا به هنگام محاصره نگهداری می شوند. نه می توان بر ارتش پیروز شونده این که می توان آن را از طریق اعتصاب عمومی به زانو در آورد. اما در عوض ارتش می تواند بسوی اعتصابیون گلوله بفرستد.

اعتصاب عمومی در ایران خود را به عنوان وسیله ای کاملاً غیر موثر در مبارزه برضد کارابین های [نوعی تفنگ بالوله کوتاه و بردکم] ارتش کوچک قزاق ها و سربازان شاه در تهران به ثبوت رساند. بدین جهت مادرزانیویه سال ۱۹۰۹ توجه رفقای ایرانی خود را به نارضا بودن روش های مبارزاتی کهن، به منظور دست یابی به یک پیروزی کامل جلب کردیم. پس، مبارزان ایران تصمیم گرفتند یک نیروی نظامی ایجاد کنند، نیرویی که می باید با زور اسلحه بر شاه پیروز شود و تکیه گاه ایرانی ارتجاع یعنی ارتش قزاق ها در تهران را گوشمالی دهد.

حرکت به طرف تهران، ترکیب ارتش انقلابی و نقشی که انقلابیون قفقازی، بختیاری ها و انقلابیون ایرانی در آن داشتند، تمامی این ها، باید هنوز طی مقاله

ویژه ای مورد بررسی قرار گیرند.

میخائیل پاولوویچ

منبع : نویسه تساییت ، ۸ آوریل ۱۹۱۰، ص ۵۵ - ۴۸
DIE NEUE ZEIT; LA SOCIAL-DEMOCRATIE EN IRAN،
تجدید چاپ در کتاب، IBID.

ترجمه آلمانی از پرویز دستمالچی

www.iran-archive.com

که
ز
علی
مجلس
نشان
می
قرارد
ارو
تربیا
ایر
پرس
انگ
شرک
رقتا
ب
ب
م
۰۶
کا
رو
رو
م
ا
ا
ف

دگرگونی در ایران

در سالهای اخیر در سرزمین ایران آن چنان حوادث سیاسی مهمی روی داده‌اند، که دارای ارزش قابل توجه از طرف تمامی دنیای متمدن است. ایرانی که در خرابی زرف فرو رفته بود، نشانه‌هایی از بیداری داد. پس از مبارزاتی سخت و طولانی، محمد علی شاه که به استبداد و وحشیگری معروف است، سرنگون و یک قانون اساسی نوبی مجلس‌نمایندگان مردم پایه‌گذاری شد. برای اینکه اهمیت این دگرگونی به روشنی نشان داده شود، ابتدا تصویری از وضع ایران از نقطه نظر اقتصادی و دماغی ارائه می‌شود. ایران از نظر اقتصادی تا سده نوزدهم هنوز در وضعیتی کاملاً "عقب مانده" قرار داشت، و عمدتاً از راه صنعت خانگی می‌زیست. در حالی که سرمایه‌داران اروپایی کالاهای ایرانی، چون منسوجات ابریشمی دست بافته فرش، سنگ‌های قیمتی تریاک، خشکبار و غیره را به خارج صادر می‌کردند، هنوز کالاهای اروپایی برای ایران جزء اجناس لوکس بشمار می‌آمدند. در یک ربع آخر سده نوزدهم و اوایل قرن بیستم تصویر در این زمینه به گونه کاملاً "دیگری" است. در همه جا از طسرف انگلیسی‌ها، هلندی‌ها، فرانسوی‌ها و روس‌ها شرکت‌های تجاری جدید تاسیس می‌شود، شرکت‌هایی که با عرضه کالاهای وارداتی شان با شرکت‌های بومی بطور موفقیت آمیزی رقابت می‌کنند. آنها گام به گام صنایع خانگی در ایران را به نابودی کشاندند و به عوض، کشور پر از کالاهای اروپایی شد. ارقام زیر تصویری از رشد آهسته واردات به دست می‌دهند. در سال ۱۹۰۱-۱۹۰۲ مبلغ ۵۹/۷۱۵/۴۴۲ روبل، در سال ۱۹۰۲-۱۹۰۳ مبلغ ۵۴/۶۸۸/۵۳۲ روبل، در سال ۱۹۰۳-۱۹۰۴ مبلغ ۷۷/۰۲۷/۲۳۱ روبل، در سال ۱۹۰۴-۱۹۰۵ مبلغ ۶۹/۹۸۲/۹۲۲ روبل، و در سال ۱۹۰۵-۱۹۰۶ مبلغ ۸۶/۲۰۷/۸۵۴ روبل کالا وارد (ایران) شد. در حالی که روسیه در سال ۱۸۸۴ فقط مبلغ ۳/۹۳۱/۰۰۰ روبل کالا وارد ایران کرد، این رقم در سال ۱۹۰۲-۱۹۰۳ به میزان ۴۵/۰۷۵/۹۳۹ روبل افزایش یافت، یعنی دوازده برابر شد. پس از روسیه، انگلستان اولیسن مقام را اشغال می‌کند، و بعد به ترتیب، فرانسه، ترکیه، اطریش-مجارستان، افغانستان، آلمان و دیگر کشورها. از طرف دیگر صادرات هم افزایش می‌یابد، زیرا سرمایه خارجی و همچنین بعضاً سرمایه داخلی موجب افزایش تولید می‌شود. در این جا فقط به صنعت فرش اشاره ای می‌کنیم:

در سال ۱۸۹۱ از سراسر کشور تنها به ارزش ۱/۶۱۵/۰۰۰ روبل فرش صادر شد، اما صادرات فرش در سال ۱۹۰۷ - ۱۹۰۶ فقط از استان آذربایجان به مبلغ ۶/۵۰۰/۰۰۰ افزایش یافت. در مورد توتون، تریاک، خشکبار، برنج و غیره نیز وضع همین گونه است. همزمان با افزایش تولید، ارتش پرولتاریا نیز تقویت می شود. روشن است که در ایرانی که تا کنون کشوری پدرسالارانه بوده است، پول اکنون دیگر نقش املسی را بازی می کند. دادوستد اکنون دیگر صرفاً از طریق پول انجام می گیرد و نه از طریق مبادله جنسی. مالیات هم به صورت پول پرداخت می شود. بدین ترتیب، از آنجائی که دهقان هم برای مصارف خودش و هم برای پرداخت به دولت به پول احتیاج دارد، لذا برای او به مراتب باصرفه تر است که به جای آنکه روی زمین ملاک فئودال^(۱) کار کند به عنوان کارگر شهری مشغول به کار شود. اما صنایع داخلی به آن اندازه وسیع نیستند که تعداد رو به افزایش پرولتاریا را در خود جذب کنند، و بدین سان هزاران هزارتن به ماوراء قفقاز می کوچند تا نان روزانه خود را در آنجا عمدتاً در صنعت نفت به دست آورند. آنان از طریق تماس با رفقای هم طبقه خود در قفقاز، که از نظر فکری در سطح بالاشری هستند، در مراجعت خود، افکار و دیدهای نوی به ایستوران می آورند.

پس از آنکه قاجار حاکم موفق شدند قدم به قدم استقلال اربابان فئودال از شاه تا حد زیادی از بین ببرند، اینان با پرداخت مبلغ معینی مالیات در مقابل حمایت (LEHNEN) حکومت مرکزی قاجار، همچنان اربابان واقعی کشور باقی ماندند و می توانستند همه چیز را مطابق امیال خود رتق و فتق کنند. نحوه رفتار ایسنان اربابان با زیردستان و بردگان گذا آنچنان وحشتناک است که موی به تن انسانی راست می شود، تا حدی که برخی اوقات اینان را می کشند، بدون آنکه از سوی حکومت مرکزی مجازات شوند هرگونه اعتراض بر ضد این رفتار بی ثمر می ماند، زیرا حریف می توانست از طریق رشوه همه چیز را دوباره درست کند. رشوه در ایران آنچنان ریشه داشت که حتی خود شاه نیز رشوه گیر بود. تمامی پست ها از طریق رشوه به دست می آمدند، بالا یا پائین بودن پست بستگی به بالا یا پائین بودن رشوه داشت و هر مامور دولت می کوشید تا مردم را حداکثر استثمار کند زیرا امکان داشت به زودی شخص دیگری که قدرت پرداخت ببیشری داشت به جای او بنشیند. قانون ها هم مطابق همین روش به کلر گرفته می شدند: حق آنجائی بود که پول بود^(۲). اهالی شهر همه مانند اهالی ده در زیر سیطره خودکامانه و استثمار ماموران دولت و اربابان فئودال بسر می بردند. ایجاد قطعی های مصنوعی بخشی از برنامه روزانه بود. درحالی که ملت فریادش برای نان به هوا بلند بود، غلات در انبارها انباشته می شدند، از همین رو هر سال در شهرهای بزرگ تظاهرات خیابانی عظیم برپا می شد که خرابی های زیادی را به وجود می آورد. این تظاهرات اغلب جان مامورین دولت را به خطر می افکند. سرانجام با میانجیگری کنسول های انگلیس، و عمدتاً روس، دولت کوتاه آمد: نان برای مدتی ارزان تر شد و کنسول های روس و انگلیس محبوبیت به دست آوردند. ولی دبیری نتایج که وضع دوباره به حال سابق بازگشت. آموزش و پرورش مطلقاً در دست روحانیانی بود که بسیاری از ایشان خود زمین داران بزرگ بودند و هدفشان این بود که تا سرحد امکان ملت را عقب مانده نگهدارند تا بتوانند از

آنها بهتر بهره‌برداری کنند. مگر در موارد تادر و استثنائی، تدریس در مساجد و در مدارس مذهبی انجام می‌گرفت، (یعنی) در جایی که عالی‌ترین آرمان آموزش (همانا) توانائی قرائت قرآن توسط طلبه بود. ولی روحانیت نه تنها در امور آموزش و پرورش، که در قضاوت و به دنبال آن در سیاست، دخالت کرده، نقش بزرگی بازی می‌کرد. آنان به عنوان حافظین قوانین اسلامی در داندسراهای خود به داوری هائی می‌رسیدند که اکثرا با قوانین عرفی در تطابق نبودند. بدین ترتیب در این کشور دو قدرت حاکم در مقابل هم قرار داشتند و دهان ملت بیچاره از هر دو طرف بسته می‌شد.

سرانجام اوضاع در ایران آن چنان غیرقابل تحمل شد که یک دگرگونی می‌بایستی انجام می‌گرفت. جنگ میان ژاپن و روسیه اولین بهانه را برای بیان این نارفاپیتی به دست داد. یک قدرت آسیائی موفق شده بود در مدتی کم آن چنان رشدی بکند که بتواند روسیه را که به باور مردم شکست‌ناپذیر بود، شکست دهد، در حالی که ایران کهن معروف، وسیله بازی همین روسیه بود. اما بزرگترین محرک برای ایران، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بود. همراه با این انقلاب افکار آزادیخواهان از طریق مرزهای نزدیک قفقاز چون سیبیه ایران سرازیر شدند. مطبوعات، از طریق انتقاد بسیار شدید از ناپسامانی‌ها بازی نقش مهم تری را آغازیدند. پس از تظاهرات ژوشیه (تیر - مرداد) در تهران و اعتصاب‌های عظیم در شهرهای مختلف ایران، مظفرالدین شاه ناچار شد در تاریخ ۲۷ ژوشیه ۱۴ مرداد ۱۹۰۶ قانون اساسی را اعلام کند. این قانون اساسی بعداً توسط محمدعلی شاه پس‌گرفته شد، و اولیست پارلمان ایران (با توپ) منفجر شد، و به این ترتیب انقلاب ایران به مرحله دوم، و مهم‌تر، خود پا گذاشت. برای برقراری مجدد قانون اساسی و سرنگونی محمد علی شاه سوگندشکسته، می‌بایستی خون بسیاری بی‌گناه ریخته می‌شد. افتخار ایسن پیروزی عمدتاً از آن شهر تبریز است، شهری که با وجود قحطی، با فداکاری عظیم و با قهرمانی در برابر نیروهای شاه ایستاد. پیروزی تبریز، حرکت به طرف پایتخت و برقراری مجدد قانون اساسی را به دنبال داشت.

کدام سازمان‌ها یا احزابی در ایران بودند که توده‌ها را هدایت کردند، و این دگرگونی را باعث شدند؟ پیش از پاسخ به این پرسش باید نخست‌گوهر ایسن انقلاب را روشن کرد. مطمئناً این، انقلاب شهروندان برعلیه حاکمیت فئودالی بود. بورژوازی خواست کارگران، دهقانان، خرده‌بورژوازی و صنعت‌گران - و حتی در مرحله اول بخشی از روحانیت را (که خود در صفاول مبارزه ایستاد تا محبوبیتش را از دست ندهد) در پی خویش متحد کند. همه این عناصر از رژیم حاکم ناراضی و خواهان ایجاد پارلمان بودند، پارلمانی که، در آن طبق نمونه اروپائی اش، منافع آنان از طریق نمایندگان مردم در نظر گرفته می‌شد. شعار قانون اساسی همه این عناصر را زیر یک پرچم متحد ساخت. با این همه گروه‌های معینی از محیط روشنفکران آرامنه، گرجی‌ها و تاتارها (بومی و قفقازی) که متعلق به حزب سوسیال دموکراتیک بودند، و همچنین گروه‌هایی از حزب آرامنه انقلابی، (ژاناک)، طبق برنامه مشخصی کار می‌کردند و در سازمان دهی و رهبری چنان نقش مهمی داشتند که شاید بدون آنان تمامی انقلاب ایران شکست می‌خورد، اما توده به همراه بعضی از رهبرانیش -

حتی ستارخانه‌ی که بسیار ورد زبان هاست ، که فارسی را نه می توانست بفخاند و نه بشوید . در مجموع و کل خود بدون پرنسیپ و برنامه بود. حتی هنگامی که نام غریب سوسیالیستی با رادیکال را حمل می کرد. یک ایرانی تحصیل کرده با اعتقاد کامل به من می گفت : " در تبریز همه سوسیال - دمکرات اند". در عمل در شهر تبریز به هنگام انقلاب بیش از ۱۲۰۰۰ سوسیال - دمکرات وجود داشت . ولی تعداد بسیار اندکی از آنها از اصول این حزب آگاهی داشتند ، آنان صرفا در مقابل پرداخت حق عضویت معینی صاحب کارت عضویت مهردار شده بودند. پس از آن که انقلاب سپری شد ، توده‌هایی که انقلاب‌ناان آنها را به همراه خود کشیده بود ، دوباره کنار رفتند و تنها چندین گروه باقی ماندند. اکنون وظیفه سنگین روشنگری در میان توده‌ها ، تشخیص هریک از قشرهای ملت طبق منافع متفادشان و بیدارکردن منافع طبقاتی در آنان ، به گردن این گروه‌ها افتاده است . این کارهم اکنون از طسرف سوسیالیست‌ها و همچنین احزاب مترقی بورژوازی شروع شده است .

در حالی که این احزاب آهسته به پیش می روند ، به نظر می رسد که ارتجاع تندتر حرکت می کند. جو عمومی این حرکت تندتر ارتجاع را آسان تر می کند. قانون اساسی خواست‌های مردم را برآورده نکرد. با وجود خون‌هایی که ریخته شد ، فقر و بدبختی سابق ادامه دارد. ملت در این باور باده‌لوحانه بود ، که ایران ، به محض این که فقط قانون اساسی و پارلمان را به دست‌آورد ، به صورت یک دولت مدرن مانند انگلستان درخواهد آمد. در قیام‌ها عموما پذیرش قانون اساسی انگلستان و قوانین آن کشور خواسته می شد. دست‌آورد مجلس تا به حال آنقدر اندک است که به کمیسیون‌های واگذار می شوند که همچنان بحث می کنند و بالاخره بدون نتیجه از هم می پاشند. هرچند که بعضی اوقات برنامه‌های بسیار خوبی به اتفاق آرا تصویب می شوند ، به عنوان مثال قانون تحصیل اجباری و آموزش ملت به خرج دولت ، اما به خاطر کمبود وسائل همه آنها فقط به روی کاغذ می مانند. بطورکلی ، کمبود پول مانع انجام رفورم‌های مهم توسط پارلمان شده‌اند. قرضه داخلی تقریبا شمری ندارد. وام خارجی ، که مطابق قرارداد ، فقط می تواند نزد انگلستان و روسیه انجام پذیرد ، به این معنا خواهد بود که این سرزمین نیمه‌فروخته این بار تماما فروخته شود. درست‌ترین چیز همانا وام‌گیری از یک قدرت بی طرف است که انگلستان و روسیه اجازه آن را نمی دهند. برای به دست‌آوردن بخشی از پول لازم ، — خواربار مالیات غیرمستقیم بسته‌اند ، و ملت از این امر خشمگین است : این مالیات نیز باید پرداخت شود. طبیعتا طرفداران محمد علی شاه و روحانیت هم با قانون اساسی جدید موافق نیستند ، زیرا که این قانون توسط کافران تدوین شده است ، آنان می گویند که درست‌ترین ، قانون اساسی آن است که از طرف محمد علی شاه ارائه شده است ، قانون اساسی ای که او برای اجرایش به قرآن سوگند یاد کرده است . در این میان عشاير مختلف و باندهای غارتگر گوناگون — که بعضی اوقات از جانب جاسوسان روسیه پشتیبانی می شوند — کشور را غارت می کنند و دولت فاقد نیروی مسلح برای مبارزه سراسری با آنهاست . تبریز هنوز در اشغال نیروهای روسی است و هیچ کس به فکر عقب‌کشیدن آنها نیست . آنان وقاحت را به جاشمی

رساندند که مدتی پیش تمام شهر تبریز را به وحشت انداختند و عده زیادی از ماموران مالیات ایران را دستگیر کردند، زیرا که این ماموران جرئت کرده بودند از یک تبعمه روسی تقاضای مالیات بر مشروب الکلی بکنند.

در چنین وضع سختی طبیعتاً بحران کابینه اجتناب ناپذیر است و هیچ کس نمی خواهد خود را به مخاطره انداخته و مسئولیت بپذیرد. زیرا پارلمان از هیئت وزراء تضمین می خواهد که آرامش را در داخل از نو برقرار کنند و رفورم های برنامه ریزی شده را به اجرا گذارد. ولی این ها وظایفی هستند که، بنا بر علسل گفته شده در بالا، انجام شان غیرممکن است. حتی رهبران انقلاب ایران، سردار السعد و سردار سپه دار^(۳) از مقامات خود استعفا دادند، و اکنون کابینه ای جدید تشکیل شده است که به عنوان رادیکال و دشمن روس معروف است. اما پیشگویی این امر مشکل نیست که کابینه جدید نیز نخواهد توانست در وضعیت کنونی تغییری حتی ناچیز بدهد. روسیه یک کابینه فدروسی را تحمل نخواهد کرد و برای کنار گذاشتن آن، حتی در خود ایران، بزرگترین قدرت را در پشت سر خود دارد: روحانیت. با وجود این، حتی اگر کابینه جدید واقعا سکاندار کشتی باقی بماند، در این صورت هم نمی تواند کار اساسی ای انجام دهد. تا زمانی که روسیه در امور داخلی ایران دخالت می کند، نمی توان از یک ایران مستقل با حکومتی پارلمانتاریستی صحبت کرد. این احتمال نیز هنوز وجود دارد که روسیه، محمدعلی شاه و حتی را، که در اودسا از او به دقت نگهداری می شود تا در یک روز مناسب دوباره (به ایران) برگرداند عنوان گذشته اش را به او بازگرداند و رژیم گذشته را از نو مستقر سازد. این که پایان دگرگونی های اقتصادی ایران را به کجا منتهی خواهد رساند، فعلا هنوز کسی نمی تواند پیش بینی کند. در هر صورت یک جنبش سوسیالیستی واقعی ابتدا زمانی می تواند به وجود آید که این پروسه دگرگونی که ما هنوز در مرحله اول آن به سر می بریم، پیش نشان اقتصادی اش را محکم پایه ریزی کرده باشد.

آرداش شهبازیان .

ترجمه از آلمانی - پرویز دستمالچی

منبع: ماهنامه سوسیالیستی

برلین سال ۱۴ (۱۹۱۵)، جلد دوم، تجدید چاپ در سوسیال دمکراسی در ایران

فلورانس، ۱۹۷۸ به همت خسرو شاکری .

یادداشت ۱

۱- به نظر ما نه نظام ایران فئودالی بود و نه تیولداران مستقل از پادشاه بودند.

این امر یک رونویسی از مناسبات ارضی اروپاست. (خ. ش. ۰)

۲- برای مزاح در اینجا اشاره کنیم که فرماندار آذربایجان، امیرنظام، در یک

روز دو حکم متضاد را امضا می کند، زیرا که او از هر دو طرف مبلغ زیادی پول

گرفته بود. (آ. ش. ۰)

۳- همچنین رئیس ایل بختیاری و زمین دار بزرگ در شمال ایران، هردو متعلق به

جناح راست جنبش مشروطیت بودند. (خ. ش.)

ریشه های اقتصادی و اجتماعی انقلاب ایران

ملت های ایران بیش از سه سال برضد رژیم پیشین رزمیدند و خون های فراوانی ریخته شد تا تاج و تخت شاه و استبداد او از گون شدند. تا پیش از انقلاب، ایران کشوری شناخته می شد که در قید سنت های کهن مذهبی و سیاسی قرار داشت. اما اکنون ایران آن چنان رودر روی این سنت ها قرار گرفته است که پرسش پیرامون ریشه های خیزش اش به نحو بلاواسطه ای در مقابل همه ما قرار می گیرد.

تاریخ انقلاب های اروپا به ما آموخته است که یک انقلاب نتیجه انکشاف نیروهای مولده آن کشور است. آن کس که انقلاب ایران را مورد پیژوهش قرار می دهد، بر همین نسق برای ریشه ها شناخت خواهد یافت.

سلطنت ایرانیان در اعصار کهن از جمله استبدادهای آسیای ای بود که در آن یک فرماندهی ایللیاتی موفق می شد قدرت مرکزی را زیر پا لگد مال کند، که خود ملت های بی شماری را، با کثرت وری دهقانی و شهرهای بزرگ، در اختیار داشت. هنگامی که ملت های آشور و بابل پیشا پیش به کثرت وری اشتغال داشتند و قدرت حکومتی مستحکم و متمرکزی در شهرهای بزرگ انکشاف داده بودند، ایرانیان، یکی از اقوام هندواروپایی، که در فلات ایران می زیستند، هنوز شکارچیان ایللیاتی و گله دار بودند. انکشاف اقتصادی همه جای کره ارض همسان به پیش نمی رود. ایرانیان از نظر اقتصادی از همسایگان خود عقب تر بودند، اما بمشابه شکارچی و ایلات گله دار، جنگجو و در هنر رزم آوری بسیار ما هر بودند. ایرانیان در اثر مراوده با ایلامیان، از اشکال اداره دولتی آنسان آموختند. ایرانیان، تحت رهبری کوروش، که در یکی از ایالات مادها فرمانروائی داشت در برابر مادها، هندی ها، آشوریان، بابلیان و غیره بر قدرت خویش افزودند.

امپراتوری ایران در کوتاه مدتی بوجود آمد، و مرزهای آن از باختر تا دانوب و در

۱ - ماهمین اخیراً" (در شماره ۲۸، مورخ ۲۸ آوریل) مقاله ای درباره انقلاب ایران درج کردیم. با این همه این را نیز با علاقه به چاپ می رسانیم که از نقطه نظری مغایر نوشته شده است و آن مقاله پیشین را تکمیل می کند. (هیأت تحریریه نویسه تساییت) ترجمه بسیار غلط و نهمیده شده ای از این مقاله توسط باقرشاد در نشریه زمان نو، شماره ۲ دیماه ۱۳۴۲ به چاپ رسیده است که نشان نه تنها ناآشنائی با زبان آلمانی و نیز فارسی است، که حتی حاکی از این نیز هست مترجم محترم با ساده ترین مقولات سیاسی سوسیالیسم الفتنی ندارد.

خاور تا به هندوستان می رسید. روشن است که این امپراتوری، همانند دیگر امپراتوری‌های
عما رکهن، از هیچگونه وحدت ارگانیک، چنان که در حکومت‌های امروزی مرسوم است، بهره
مند نبود، بلکه ملغمه‌ای بود از عناصری که امپراتوری از آن‌ها متشکل می شد؛ اما خود عناصر
از نظر اقتضای از یک دیگر مستقل بودند.

دولت امپراتوری ایران، از همان آغاز مستبد و مطلقه بود. در دوران هخامنشیان،
ساکنان، سلوکیان و [حتی] تادوران قاجاریان شکل دولت همواره یکسان باقی ماند.
فهمیدن این نکته آسان است، زیرا شیوه تولید طی قرن‌ها در ایران تغییر نیافت
بود. یک نظم اجتماعی که بر پایه این مناسبات استوار بود، و تا این مدت حفظ شده بود، می
بایست طبیعتاً "برهم‌زندگی ملت‌های ایرانی اثرات عمیقی بگذارد. آیا ملت دیگری می
توانست کمتر از ایرانیان محافظه‌کار بوده باشد؟



تجارت ایران در آن نقاطی گسترش قابل ملاحظه‌ای یافت که قدرت دولت مرکزی، مراکز
خود را برپا داشته بود. [بدین سان] امکانات زیادی در اختیار او [دولت مرکزی] قرار
می گرفت، یعنی مالیات‌های جمع آوری شده از جماعت‌های روستایی که طبیعتاً شکوفائی
را در مراکز اداری ضروری ساخت: این مراکز اداری رشد یافته، به شهرهای بزرگ تبدیل می
شدند، که کاروان‌های هندی و مصری را می پذیرفتند. تجارت مناسبات انسانی را در گرسون
کرد. تجارت روابط بین جماعات منفرد را گسترش داد، اندیشه را ژرفا بخشید، و جهان بینی
های پدرسالارانه، کهن را متلاشی کرد. اما بازرگانی کهن منحصر "در درون مرزهای شهرهای
بزرگ انجام می گرفت و به تدریج فرا تر از آن‌ها می رفت. نتیجتاً، تغییراتی که رخ می
دادند به آن عناصر محدود می شدند که در شهرها می زیستند. جهان برای دهقانان در مرکز
جماعت روستایی ایشان به پایان می رسید.

اگرچه شهرهای ایران از دیرباز زمناً به بازرگانی در خدمت تجارت قرار داشتند، اگرچه تا
پیش از پیدایش راه‌های دریایی، کاروان‌های کامل هندی، که می خواستند به غرب سفر کنند،
می بایست از ایران بگذرند، اما صنعت دستی نمی توانست بخاطر وضعیت جغرافیائی ایران،
رخدادهای مکرر، و تسلط ایلات انکشاف یابد.

در ایران قرون وسطی، همچنان که در ایران باستان، مناسبات بازرگانی، با اروپا
برقرار نبود. تجارت اروپائی به تدریج می آمدند، تا ابریشم، سنگ‌های قیمتی و مروارید
بخرند. اینان از شهرهای ژن و ونیز، سپس از آمستردام و لندن می آمدند. اما این بازرگانی
نیز، همانند دوران‌های کهن، بازرگانی اشیاء لوکس بود، و بر مناسبات تولیدی حاکم
هیچ تأثیری نمی بخشید.

این همه هنگامی دستخوش تغییر شد که سرمایه‌داری صنعتی در اروپا پدید آمد. هر چه سده
نوزدهم به پیش می رفت، به همان نسبت نیز صنعت خود را ایران به جلور آورده می شد. در این
باره یک ناظر روسی چنین می گوید: "در نتیجه تغییرات گوناگون (وما گفتیم در نتیجه)
انکشاف صنعت سرمایه‌دارانه (نویسنده) در فعالیت‌های شرکت‌های خارجی تدریجاً تغییری
آبجا شد. از پس از نیمه دوم سده نوزدهم، این شرکت‌ها دیگر به ما درات از ایران نمی
پرداختند، بلکه به واردات به ایران مشغول شدند." (م. ل. تومار، موقعیت

اقتصادی ایران (ص ۹۸) . در واقع در او خرسده نوزدهم ، در تمام شهرهای بزرگ ایران ، شرکت های بازرگانی خارجی ، فرانسوی ، ایتالیایی ، انگلیسی و روسی وجود داشتند که کالاهای آماده ، اشیاء فلزی ، شکر ، چای ، نفت و غیره وارد می کردند و هنوز وارد می کنند . این کالاها نه فقط در شهرها که همچنین در روستاها به فروش می روند . واردات سال به سال افزایش می یابد ، این امر را خواننده می تواند از رقا م زیر مشاهده کند :

صادرات زیر از اروپا ، روسیه و هندوستان به ایران وارد شدند :

معاادل روپیل		۵۹,۷۱۵,۲۲۳
۱۹۰۱/۲	"	۵۴,۶۸۸,۵۲۲
۱۹۰۲/۳	"	۷۷,۰۰۷,۲۳۱
۱۹۰۳/۴	"	۶۹,۹۸۲,۹۲۲
۱۹۰۴/۵	"	۷۸,۲۹۲,۶۱۸
۱۹۰۵/۶	"	۸۶,۲۰۷,۸۵۴
۱۹۰۶/۷	"	

بدین سان ، ظرف چند سال ، واردات به مبلغ ۲۶ میلیون روپیل (بیش از ۵ میلیون مارک آلمان) افزایش یافته است . اگر میسر می شد رقا م سال های پیش را مورد مقایسه قرار دهیم ، این تفاوت به مراتب بیشتر نیز می نمود . متاسفانه رقا م مربوط به این سالها درست نیست ، زیرا تا آغاز سده بیستم کل ادارات دولتی و ماکن عمومی ، چون گمرکات ، پست و مورگذرنا مه ای و غیره به افراد خصوصی یا وزراء یا صاحب منصبان بزرگ واگذار می شد . این افراد هیچ نوع آماری نمی گرفتند ، زیرا با ااداره این مناصب به گسترده ترین معنای کلمه ارتباط با این موسسات می شدند ، و آمار و رقا م تنها به درجه استخما ر و تقلب ایشان پرتومی افکند . در مناصبی که در اختیار ماست تنها ارزش کالاهای رایافته ایم که در سال ۱۸۸۴ از روسیه وارد شده بود ، که به ۳,۹۲۱,۰۰۰ روپیل بالغ می شد ، سپس کالاهای وارداتی از روسیه به سال ۱۹۰۶/۷ که به مبلغ ۴۵,۰۷۵,۹۲۳ روپیل می رسید . همزمان با واردات کالاهای خارجی به ایران سرمایه های خارجی نیز به ایران سرازیر شدند ، و در اینجا نرخ بهره بیشتری به دست می آوردند تا در اروپا . ما حبان این سرمایه ها دفاتر اعتباری را باز کردند . گذشته از دیگر بانک های اروپایی ، تنها بانک های روسی و انگلیسی در تمام شهرهای بزرگ ایران شعبه های خود را مستقر کرده ، عملیاتشان به صدها ملیون [تومان] بالغ می شود .



واردات کالاهای ماشین ساخته ، پیشه وری کوچک در ایران را بیش از پیش به ورشکستگی کشاند . صنعت گران کوچک نمی توانستند در برابر برقابت سرمایه داران اروپایی تاب مقاومت بیاورند . آغاز سده نوزدهم در ایران شاهد درگیری ایران در جنگ با روسیه بود . که پس از چند وقفه تا سال ۱۸۲۸ ، یعنی هنگام عقد قرارداد صلح ترکمنچای ، دوام آورد . صلح باری زدوش اهالی برداشت . از آن پس تجارت و صنایع دستی کمی پشت راست کردند ؛ بویژه صنایع دستی در آغاز دومین نیمه سده نوزدهم به مرحله انکشاف عالی تری رسیدند ، که نه فقط نیازهای داخل کشور را پاسخ می گفتند ، بل حتی می توانستند فرآورده های پنبه ای و مسین به قفقاز و ترکیه صادر کنند . اکنون کالاهای اروپایی وارد شده ، نه تنها جای کالاهای دستی ایرانی را در

ران،
که
ند.
سال

سون
که
ا
پست
بن
که
ند.
رد
ال
ان
سی
ک
د.

ما درات گرفتند، که حتی جای آنها را در بازار داخلی نیز اشغال کرده اند.
همزمان با انکشاف تکنیک ماشینی در اروپا، انکشاف اسباب و آلات جنگی در آنجا متوقف
ماند. پس از جنگ های ایران و روس، پادشاهان ایران دریا فته بودند که ایران تا چه حد در
زمینه فنون نظامی عقب مانده بودند و از این طریق ضرورت فوری اصلاحات در ارتش را احساس
کردند. اما برای اجرای این اصلاحات به پول، و پول زیاد دنیا نبود. به منظور بهبود
بخشیدن به دولت فرمان داد که از آن پس مالیات ها از دهقانان بقدا دریا فته شود، به سه
نحوه که دهقانان مجبور می شدند محصولات خود را در شهرها به فروش برسانند.

صنعت سرما به دارانه نه تنها صنایع دستی شهری را که همچنین صنعت خانگی روستائی
را داغان کرد. دهقانان توانستند به زودی خود را قانع کننده هنگامی که تنها به زراعت
بپردازند، می توانستند با وجوه حاصل از فروش محصولات کشتا ورزی خود در شهرها رچه های با فته
کارخانه خریداری کنند، که مرغوب تر از محصولات دستکار روستائی بود. [بدین سان] انکشاف
اقتصادی، دهقانان را به تولید کنندگان کامل تبدیل کرد. تجارت در آخرین ربع قرن نوزدهم،
بر اساس کاملاً نوری استوار بود که اصولاً وضع پیشین تفاوت داشت.

ما هم اکنون این را توضیح دادیم که چگونه نقش بازرگانان اروپائی تغییر یافت و چگونه
آنان با بازارهای ایران را از محصولات اروپائی اشباع کردند. اما آنان به این هم بسنده
نکردند. هنگامی که سرمایه داران به بازاری برای فروش کالاهای خود دنیا زدند، محتاج
مواد خام نیز هستند. در این زمینه ایران بسیار غنی است: پنبه، پشم، پوست، میسوه،
ابریشم و غیره به حد وفور وجود دارد. تقاضای روز افزون برای این مواد خام گسترش تولید
آنها را فراهم آورد. تولیدی که، موافق وضع طبیعی، [تنها] کسانی می توانستند به آن
روی آورند که ابزار تولیدی غنی در اختیار داشتند [یعنی] زمینداران بزرگ، بازرگانان
بزرگ و بانکداران. در مدت کوتاهی کشتزارهای بزرگ پنبه، موبرنج پدید آمدند که بروی
آنها دهقانان و صنعتگران ویران شده که به پرولتاریا بدل شده بودند به کار مشغول شدند.

تولید مواد خام هر روز بیشتر گسترش می یابد، امری که می توان از آن مابزر ملاحظه
کرد. [در سال های اخیر] غلات، پوست، فرش و غیره زیر بهره روسیه، اروپا و هندوستان
مادر شدند.

سال	رو بیل	مقدار
۱۹۰۱/۲		۳۰,۷۱۹,۵۵۱
۱۹۰۲/۳	"	۳۷,۸۰۴,۰۱۵
۱۹۰۳/۴	"	۵۰,۹۵۴,۹۰۰
۱۹۰۴/۵	"	۴۹,۵۹۲,۲۶۸
۱۹۰۵/۶	"	۵۸,۶۲۸,۶۶۶
۱۹۰۶/۷	"	۷۰,۶۷۵,۳۶۸

هنگامی که ما ارقام واردات و صادرات را مقایسه کنیم، متوجه می شویم که صادرات سریع
تر از واردات رشد می کند. واردات طی سال های ۱۹۰۶ - ۱۹۰۱، ۲۶ میلیون افزایش
یافت. در حالی که صادرات ۴۰ میلیون رشد کرد.

با صادرات غلات و انکشاف بازرگانی، تولید فرش نیز افزایش یافت. در گذشته فرش
توسط زنان ایلپاتی برای نیازهای خودشان تهیه می شد. [اما] فرش ایران در اروپا
همچون کالای کمیاب بازاری فروش پیدا کرد. اکنون بازاری بزرگی برای فرش ایران باز شده

است ، و نه فقط در اروپا ، که حتی در آمریکا ، از این رو ، اکنون کارگاه های بزرگ فرش بافی از طرف کارفرمایان سرمایه دار ایرانی در شهرهای بزرگ ایران پدید آمده اند . در این کارگاه ها هزاران کارگر فرش باف مشغول به کار اند . تنها در بایجان ، به سال ۱۹۰۶/۷ به مبلغ ۶۸۰،۶۲۶ (تقریباً ۱۴ میلیون مارک آلمان) فرش صادر کرد . به همین نسق است انکشاف بازرگانی داخلی ؛ اگر چه آماری در اختیار ما نیست که این پیشرفت را نشان دهد ، اما هیچکس نمی تواند ، با توجه به گشت گسترده ، برنج ، تنباکو و شریاک ، آن را منکر شود . هنگامی که صادرات سالیانه برنج تنها به روسیه به مبلغ ده میلیون مارک می رسد ، بازرگانی داخلی این کالا باید به چند برابر این رقم بالغ شود . به منظور نمایش بهتر این امر ، تنها این را بیفزایم که یک شرکت انگلیسی تنباکو (شرکت شاهنشاهی تنباکوی ایران IMPER. TOBAC. CO. OF PERSIA) که تنها یک سال عمر کرد ، فقط طی همان سال ۱۸۹۱ ، ۱۵ هزار تن تنباکوی قلیان ، ۵ هزار تن تنباکوی چپ (پیپ ؟) و ۶۵۰ تن تنباکوی سیگار به فروش رساند . از آن پس کشت تنباکوی پیش از پیش گسترش یافته است .



بدین سان ، انکشاف اقتصادی ایران را به مسیر تولید سرمایه دارانه انداخت . در شهر شهرهای بزرگ ایران چون ، تهران ، مشهد ، تبریز ، شیراز ، رشت ، اصفهان ، بازرگانان با نیکداری و کارفرمایان سرمایه دار ، کارگران و صنعتگران مستقر شده اند . بازرگانی نو محلیت عناصر تشکیل دهنده ایران را در هم ریخته است . ایالاتی که یک زمان از نقطه نظر اقتصادی از یکدیگر مستقل بودند ، قوانین و رسوم خاص خود را داشتند ، حتی سکه ها ، او زان و اندازهای آن ها فرق داشتند . هر خانی در ایالت خود سلطانی بود . این امر مانع از حرکت عناصر جدید در ایران ، طبقه بازرگان ، بود . بورژوازی بازرگان آزادی خود را از این زنجیر ها خواستار بود ، و ایجاد یک قدرت مرکزی قانون گذار و اداری در کشور را می طلبید . و آخرین پادشاهان سلسله قاجار خواست های این بورژوازی نخواستار ایران را از راه کردند ، زیرا این تنها طبقه بازرگان بود که پول به کشور وارد می کرد ، پولی که کمبود آن در ربع آخر قرن نوزدهم به نحو ملموسی محسوس بود . خود پادشاهان ، چون فتح علی و ناصرالدین ، کوشیدند انکشاف تجارت در کشور را میسر سازند .

براستی اکنون هنوز می توان آخرین بقایای خان نشین های کهن ، سلطه اربابان فئودال را در ایران یافت ، اگر چه قسمت اعظم خانات پیشا پیش در عصر ناصری از میان رفتند و بجای محلیت پیشین ، تمرکز سیاسی [حکومت] بوجود آمد . در گذشته مالیات ها توسط اربابان فئودال ، خان ها ، اخذ و بخشی از آن ها به پادشاه تحویل می شد . تا سال ۱۸۷۹ هر خانی این حق را داشت به نام خود سکه زند و از بابت آن مالیاتی به پادشاه بپردازد . وزن و قیمت سکه های که خان ها می زدند تفاوت های زیادی نشان می داد . تحقیقی که به سال ۱۸۷۲ در زمان دولت فتح علی شاه انجام گرفت تفاوت در وزن و قیمت قران ایران را نشان می دهد :

* تاریخ ۱۸۷۲ مسلمانان درست است و مسلمانان باید در ترجمه مقاله از فرانسه به آلمانی اشیا رخ داده باشد . احتمالاً تاریخ درست ۱۸۲۷ است . مترجم

ش
د
ان
رد
ین
و
غ
غ
کو
ک
کوی
ش

نام شهر	وزن به گرم	قیمت به فرانک
همدان	۴/۹۵	۷۸۳۶
کاشان	۵/۰۳	۷۹۱۶۵۸
مازندران	۴/۹۷	۷۲۲۷۷
تهران	۵/۰۲	۷۰۰۴
تبریز	۴/۹۰	۷۸۹۲۶
مشهد	۴/۹۰	۷۹۱

در سال ۱۸۷۹ دولت برخان ها ممنوع داشت که سکه زنند و ضرب قران مسکوک درخزانه حکومتی تهران آغاز شد. اکنون هر قران در تمام ایالات ایران ، با وزن و قیمت یکسان رایج است .

با تمرکز سیاسی ، اربابان فئودال پیشین اهمیت خود را از دست دادند ، اما دولت کوشید خسارات اشراف بزرگ را از طریق اجاره مناصب جبران کند. اربابان فئودال کوچک و میان حال ، که در رژیم گذشته اداره امور [در ایالات] در دست داشتند ، بدین سان بازنده شدند ، اما دولت اینان را نیز با تأمین مواجب دائمی و عمر حکومتی راضی ساخت .

با انکشاف بازرگانی پول بیشتری به کشور وارد شد. ظرف یک سال ، تجارتخانه های برادران تومانیان ، جان کاستلی (JEAN CASTELLI) بانک شاهنشاهی ایران [بانک انگلیسی] و شعبه بانک بین المللی مسکو بانک استقرایی روس ۲۸۶,۴۵۰ نقره به قیمت ۶ میلیون و پانصد هزار تومان (یک تومان نقره برابر ۴ مارک آلمان است) وارد کردند .

ما در بالا دیدیم که دولت برای اصلاح ارتش به پول نیاز داشت . اما این همه قضیه نیست . واردات کالاهای اروپائی هزینه های پادشاه ، شاهزادگان و زمینداران بزرگ و کوچک را افزایش داد . اشراف کوچک تر به منظور تأمین پول ناچار فروش اموال خود به بازرگانان بزرگ و بانکداران بیومی بودند . نیاز اشراف بزرگ ، شاهزادگان و پادشاه به پول طبیعتاً بیشتر بود . اداره ها و سازمان های دولتی در دست اینان قرار داشت . برای تحصیل پول ، اینان فرمان دادند که گمرکات ، پست و تلگراف و مالیات ها ، در یک کلام کل سازمان های حکومتی ، به اجاره داده شوند . اجاره داده شوند . اجاره دار حکومتی به یک باره اجاره را پرداخته ، و بدین سان فرمائروائی بیکران خود را بر منطقه اجاره داده شده می گسترده . اجاره در اینجا می توانست قوانین خود را بگذارد و آن را طبق میل خود اداره کرده ، بچرخاند . مثلاً گراو گمرکات را به اجاره می گرفت ، می توانست نرخ عوارض گمرکی را خودکامانه معین کند ؛ و آزادی کامل داشت که یک بازرگان را در زیر ظاهر به گمرکی خرد کند ، اما بگذارد کالاهای بازرگان دیگری بدون بازرسی و پرداخت عوارض ترخیص شوند . در یک کلام ، او در اینجا قدرت قانون گذاری و اداری را [با هم] داشت . آنجا که اجاره داران در هر اسداشمی می زیستند که میباید اربابان پس از سپری شدن موعد اجاره ، با اراش حق الاجاره بیشتری ایشان را از میدان به در کنند ، در طول مدت قرارداد اجاره به شدیدترین وجهی می کوشیدند هر چه بود از مردم بدوشند . این نکته را که ایستاد سیستم سدراه انکشاف مناسب کشور بود ، خود ما موروسی ، م. ل. تومارا معترف است . او به

سال ۱۸۹۳ از سوی دستگاه مالی روسیه به ایران اعزام شد تا تجارت روسیه را در محل مسوود مطالعه قرار دهد. تو ما را می نویسد:

" در زمینه سازماندهی مالی و شیوه های اخذ مالیات، می توان به اشتباه های ریشه دار بی برده که بهروزی اقتصادی کشور را متضرر می کند و انکشاف بازرگانی اروپا نیان در ایران را مانع می شوند. نظام مالی ایران بر پایه اجاره منابع درآمد حکومتی استوار

است که در نتیجه آن وظایف مالی، اداری، قضائی ما موران دولتی بایکدیگر در تضاد قرار می گیرند."

(تو ما را موقعیت اقتصادی ایران)

صص (۷۹ - ۷۸)

اجاره گمرکات، پست و تلگراف درآغاز دولت ناصرالدین شاه ملغی شد، زیرا درآمد این سازمان ها می بایست در خدمت پرداخت قرضه از روسیه قرار گیرند.

به غیر از گمرکات و پست و تمام دیگر مناصب دولتی به اجاره داده می شدند. صدراعظم وزرا، و حکام ایالات و ولایات مناصب خود را از دولت می خریدند و از مردم ده صد بار بیشتر از آنچه که به مشا به حق الاجاره پرداخته بودند، بیرون می کشیدند. خادمان و ما موران وزرا، و حکام آزار با بان خود حقوقی دریافت نمی داشتند، پس هزینه ایرانیان نیز لاجرم باری به دوش مردم بود. ما موران پلیس نیز از دولت بیشتر ازینان دریافت نمسی داشتند. کل پلیس، چه آن بخش که زیر دست وزرا بودند، چه آن عده ای که تحت فرمان حکام بودند، می بایستی از طریق دریافت پیشگشی اهالی و پرداخت جرایم توسط دستگیر شدگان می زیستند. ما موران پلیس (فراشان) برای یافتن مقصران (بزه کاران) گوش می خوابانند، تا ایشان را تا آخرین شاهی بدوشند.

در روستا ها وضع به مراتب دهشتناک تر بود. دهقانان نه فقط می بایست مالیات سنگین را به صاحبان اجاره بپردازند، که حتی مخارج ما موران دولتی و سوارکاران ایشان و نیز میزبانان زمینداران را تا مین کنند که در شریک زندگانی زالمیافتا نه جری شده بودند.

دهقانان می بایست همه ساله تعدادی مرغ، گوسفند و حیوان تحویب زمینداران دهند و به هنگام ازدواج می بایستی هدایای قیمتی تقدیم آریاب کنند.

امور قضائی کشور در وضع حتی بدتری قرار داشتند. والی ایالت که همچنین وظایف قضائی را به دوش داشت به مادگی آن کسی را مقصر و مجرم می شناخت که پول خلاصی اش بیش از حد کوچک بود. تنها اغنیا می توانستند خود را به کمک پول آزاد سازند، زیرا ایشان را میسر بود به والی یا حاکم راه پول خلاصی بپردازند. غالباً چنین روی می داد که یک والی در یک روز احکام متفادی صادر کند.



مادر بلا به این شکته پرداختیم که پس از جنگ ایران و روس (۱۸۲۸) پادشاهان ایران این آرزو را در دل می پروراندند که در صورت امکان ارتش ایران را اصلاح کنند. اما بزودی پس از [مرگ ناصرالدین شاه، اصلاح ارتش متوقف شد. در حدود او خرسده نوزدهم، ایران به با زار و کشور بزرگ روسیه و انگلستان تبدیل شد. شاید یکی از این دور قریب، روسیه، در اندیشه تسخیر ایران بود، اما چنین امری بزودی جنگی بین روس و انگلیس را اجتناب

ناپذیرمی ساخت. انگلستان در ایران تنها در پی اهداف تجاری نیست، اهداف اوسیاسی نیز هستند. انگلستان به هیچ وجه نمی تواند بپذیرد که خلیج فارس تحت فرماندهی روس ها قرار گیرد، زیرا در این صورت از با بت هندوستان با ید در هر اس باشد.

از این رو، هر دو، انگلستان و روسیه، از سیاست "نفوذ آرام" در ایران پیروی می کنند. حسادت رقابت آمیز بین دو قدرت [تاکنون] آزادی سیاسی ایران را حفظ کرده است. پادشاهان ایران ضرورت آن را ندیدند که به آرایش و نگهداری یک ارتش قوی بپردازند. زیرا فرایشان برای حفظ نظم داخلی کافی بودند، برعکس، گنگون و زرا و ما مور ان عالی رتبه، دولت می توانستند بخش مهمی از جوهر را به جیب بزنند که در اصل برای ارتش در نظر گرفته شده بود. ارتش متحل شد. و در زمان مظفرالدین حتی سایه ای از آن برجسای نماند. از نقطه نظر نظامی دولت آنچنان ضعیف بود که حتی گاهی نمی توانست قبا م یک ابل بومی را که تعداد جنگندگان آن به سختی از دو بیست تن تجاوز می کرد، سرکوب کند.

از آن رو که دربار، شاهزادگان و ما موران عالی رتبه دولتی تقریباً تمام درآمدهای حکومتی را می بلعیدند، خزانه حکومتی همیشه از مان ناصرالدین شاه خالی بود. مظفرالدین بلافاصله پس از نشستن بر تخت شاهی از روسیه قرضه ای گرفت، که مدت زیسای دوام نیاورد. بدنیال آن قرضه دومی گرفته شد. شاه میلیون هائی را که این بار وام گرفت، خود در سفر اروپا به باد داد، بجز آن بخشی که به جیب وزرای نورچشمی ها پیش فرو رفت.

اما، استعمار توسط اربابان فئودال بدین سان دست نخورده باقی نماند. در شهرها تجار، کارگران دستی، کارفرمایان ساختمانی و کارگران و کارگران، یعنی عناصری که محصولات کثا و رزی چون جو، کره و غیره را می خریدند، وجود داشتند. ما حبان قدرت سیاسی، وزرا و حکام محلی و غیره، اکنون با زمینداران بزرگ در زمینه وقیحا نه تربیسن نوع احتکار متحد می شدند تا مصرف کنندگان شهری را احتکار کنند. اینان دست به تشکیل اتحادیه می زدند، قیمت ها را به تحریک بالامی بردند و قحطی مصنوعی به وجود می آوردند. یک خروار (۵۸۸ کیلوگرم) جو، که در سال ۱۸۹۰ بین ۱۰ تا ۱۷ مارک قیمت داشت، به سال ۱۸۹۵ به ۸۵ سبدها حتی به ۱۵۰ مارک نیز رسید. در نتیجه، نانی که در سال های اخیر به فروش می رفت، همه چیز می توان نام گذاشت، جز نان.

همین امر در مورد دیگر وسایل معاش نیز صادق بود. توده های مردم در زیر فشار این قحطی های مکرر و این گرانی های ناشنیده به طرز وحشتناکی رنج می بردند. توده های کارگر به سختی می توانستند ادا ماهه حیات دهند، به سرعت دچار فقر می شدند و از نظر جسمی و روحی از پای در می آمدند. از سوی دیگر، اعضای این اتحادیه های استعمار رکننده موفق می شدند بر تعداد دلاکده ها ت خود، بیفزایند. برای این که نمونه ای از این تمرکز مالکیت ارضی را در ایران به دست داده باشیم، تنها کافی است که از ظل السلطان حاکم پیشین ایالت اصفهان، که اکنون در تبعید به سر می برد، یاد کنیم. او به تنها شسی صاحب ۱۲۰۰ پارچه آبادی بود و برای خود سلطنتی به پا کرده بود.

این که استعمار توسط اربابان فئودال بویژه در سال های اخیر تا چه حد هشتناک بود (زیرا استبداد آسیای شرقی هنوز در ایران حکومت داشت) می توان در تاریخ اجتماعی این سال ها روشن شود، تاریخی که با ید تاریخ فقر و گرسنگی اش نامید. گاه صبر مردم لبریز شده بود. مردم زنجیرهای سنت ها را در طی حرکت غریزی، پاره کردند، و با خشم بر زمینداران یورش بردند، اموال آنان را به غارت بردند و چیزی به جای نگذاشتند.

در آغا زنده، بیستم با تشدید هر چه بیشتر وضع دهشتناک مردم از سوی زمینداران فئودال، تقریباً "در تمام نقاط امپراتوری ایران قیام‌های توده‌ای با فریاد "مانان مــــی خواهیم"، رخ داد. غارت و ویرانی از خشم مردم می‌گاست، زیرا بدین سان در وضع ایشان بهبودی موقتی، آری فقط موقتی، پدید آمد. این گام مردم را برای آتیه آماده مــــی ساخت.

ترجمه از نویسه تاسیت شماره ۱۳مه ۱۹۱۰م، ص ۲۰۵ - ۱۹۸

ادامه



در حالی که راه بازرگانان و کارفرمایان داخلی در اثر شیوه‌های رباخوارانه انباشت ثروت حکام سد می‌شد و خود ایشان دچار پریشانی می‌شدند، این وضع به خوبی به سود سرمایه‌داران خارجی تمام می‌شد. پادشاهان ایران از روسیه و انگلستان وام می‌گرفتند، اما دول خارجی این وام‌ها را نه بخاطر چشمان زیبای^۳ ایشان که ازین روکه، افزون بــــ سرمایه‌های کلانی که حاصل وام‌دهندگان کشورشان می‌شد، می‌توانستند امتیازات با ارزشی همچون گشایش بانک، ایجاد شرکت‌های حمل و نقل، تسطیح جاده، برای خود تحصیل کنند. این امتیازات، علاوه بر منافعی که برای صاحبان آنها داشت، فروش کالاهای خارجی را در ایران تسهیل می‌کرد. جان و مال سرمایه‌داران خارجی تحت محافظت بلا فصل دولت‌های خودایشان قرار می‌گرفت. چون سرمایه‌داران خارجی تحت قوانین ایران قرار نمی‌گرفتند؛ ایشان نیازی هم‌نداشتند به دسیسه‌چینی‌ها و حسادت‌های حکام و شاهزادگان واقعی بگذارند. حکام که کوچکترین عنایتی به اتباع ایران نمی‌کردند، با اشتیاق به این می‌پرداختند که موشی از سر اروپا ثیان کم‌نشود. از آنجا که شاهان به سرمایه‌های خارجی وابسته بودند، می‌بایستی از تعارضات خارجی حمایت می‌کردند.

هر چه این وابستگی افزایش می‌یافت، به همان نسبت نیز شاهان در مقابل سرمایه‌های خارجی خنتری شدند. این امر از چشم بورژوازی ایران پنهان نمی‌ماند. در نتیجه نفرت ایشان نه فقط نسبت به دولت، که نسبت به سرمایه‌های خارجی نیز افزایش می‌یافت.

هنگامی که فرآورده‌های صنعتی اروپا به ایران رسیدند، و هنگامی که تجارت انکشاف یافت سرمایه‌بومی نیز با رشدی هماهنگ به پیش رفت. اکنون در ایران با تکداری و وجود دارندگان زبانه‌های سرمایه‌داران خارجی در ایران شروتمندترین. بانکداران ایرانی با استادان روسی و انگلیسی خود به رقابتی موفقیت آمیز دست می‌زنند. اما اگر سرمایه‌داران خارجی در ایران به سود خوبی دست می‌یابند، فقط از این روست که می‌توانند با تکیه به استبداد موقعیت خود را تحکیم کنند. ایران مشروطه، با رفع موانعی که سد راه سرمایه‌داران بومی بودند، برای بورژوازی ایران زمینه مساعدی را فراهم خواهد آورد تا از عهد رقابت برآید.

۳ "چشم‌ان ریسا" عین اصطلاح بکاربرده در متن آلمانی است. مترجم

ما می توانستیم بدون آن که نکته‌ای را تکرار نکنیم، به نحو کامل تری در مورد نقشش
 سرمایه‌ خارجی در ایران صحبت بداریم. [اما] ترجیحاً خواننده خود را به مقاله کاژوتسکی
 درباره کارگر آمریکایی در مجله نوبه‌سالیبت (سال ۲۴، شماره یکم صفحه ۶۷۶)، ترجمه
 آن مقاله به زبان روسی به شکل بروشوری تحت نام تجارت، سیاست، و طبقه‌کارگر روسی
 و آمریکا^{۱۱} و نیز نامه‌ای که او [کاژوتسکی] سال پیش به "گروه سوسیال دمکرات‌های
 تبریز" خطاب کرد، و ترجمه آن در یک روزنامه پترزبورگ نشر یافت، رجوع دهم.^{۱۲}

او در این نامه به روشنی تحلیل کرده تا شیرخسارن با سرمایه خارجی در ایران تا
 چه حد است و این سرمایه [خارجی] چگونه، با خروج بخش مهمی از ارزش اضافی از کشور
 سرمایه انکشاف اقتصادی و اجتماعی ایران می‌شود.



با انکشاف مناسبات بازرگانی ایران با اروپا و از دیار روابط بازرگانان ایرانی
 با جامعه اروپائی، فرهنگ غرب نیز به ایران رخنه یافت. اگر بازرگانان ایرانی نسبت به
 این فرهنگ احساس نفرت نمی‌کردند، آنگاه واردات ایشان با وظیفه تاریخی ایشان
 نزدیک‌ترین رابطه را می‌داشت، [اما] هنگامی که دولت که به برده سرمایه خارجی بدل
 شده بود و خواهی نخواهی، درهای ایران را به روی این فرهنگ باز کرد، روحانیون
 ایران به سر سخت‌ترین دشمن هر آنچه بدل شدن که از غرب نشأت می‌گرفت. روحانیست
 ایران که در آموزش عمومی را در دست‌های خود متمرکز داشتند، هر آنچه در توان داشت به کار
 گرفت تا مسلمانان مؤمن را در چارچوب سنن کهن، مذهب قدیمی و جهان بینی‌های جزئی
 نگهدارند که این استعمارچندصدساله بر آن استوار است. روحانیت بر ضد فرهنگ اروپائی
 برخاست، زیرا در آن پرتوان‌ترین عواملی را می‌یافت که موقعیت او را به خطر می‌انداختند.
 قدرت روحانیون بویژه در یک ربع آخر قرن نوزدهم رشد کرد. در این زمان روحانیت
 آنقدر قوی شده که دولت دومی را در ایران پدید آورد که غالباً دولت واقعی را پس می‌زد.
 قدرت روحانیت همپای رشد زمینداری ایشان افزایش یافت. این [نوع] مالکیت در
 کشورهای اسلامی "وقف" نام دارد. این املاک موقوفه پیشا پیش در عمر نسا داری و محمد
 خان قاجار ولع پادشاهان را برانگیخته بود. اما بر پایه تاریخ ایران می‌دانیم که شاهان
 نامبرده در باب لایحی از اموال موقوفه را ضبط کرده، به خالصه جات دولتی بدل کردند. با این
 همه، املاک موقوفه، ساجدبیش از پیش رشد یافت. هر مسلمان با دیدن بستر مرگ یک چهارم
 از اموال منقول و غیر منقول خود را به مسجد منتقل کند. این نکته را که ما جدتحت نظر
 روحانیت عالی تا چه حد شو متنداندار قرامزیر نشان می‌توانند داد. بنا بر گفته م. ل.
 تومارا، در آندسالیا نه یک مسجد در مشهد در سال ۱۸۹۰ به ۶۰ هزار تومان (یک تومسان
 برابر چهار مارک) و سه هزار تن غله بالغ می‌شد. در آندا املاک موقوفه و در آمدنا شسی
 از اموال منقول مؤمنان می‌بایست بنا بر سنت عمدتاً در میان خانواده‌های فقرا و عقلا
 تقسیم شود.

اما هر چه بر ثروت روحانیون افزوده شد، به همان نسبت نیز ایشان خود را ناچار دیدند

^{۱۱} در مورد متن فرانسه و فارسی نامه کاژوتسکی نگاه کنید به استناد هشتم و نیز کتاب
 ذکر شده: LA SOCIAL-DEMOCRATIE EN IRAN, FLORENCE, 1978, ED. C. CHAQUERI

دربار بر حشده شاه و شاهزادگان به ایجا دوزنه متقابل دست زنند. روحانیون، بجای این که در آمدها را بین فقرا تقسیم کنند، بر این دست بردند که گروه های مسلح پدید آورند که از طلبه ها تشکیل می شود از منافع روحانیون در معا بر عمومی به دفاع می پرداخت.

روحانیت آنقدر قوی شد که می توانست دستورهای دولت را و حکومت را با یک چشم بهم زدن خنثی کند. امکانات حقوقی روحانیون به همان اندازه قدرت اقتصادی و سیاسی ایشان رشد یافت. این امر نمایندگان دولت را به نحوی جدی دچار نگرانی می کرد. هنگامی که مردم به محاکم شرعی روی آوردند، محاکم ایران به یک منبع غنی درآمد برای ایشان تبدیل شد. آن زمان که نبردی سخت بین دولت و روحانیت در گرفت، روحانیون از موضع به موضع دیگری عقب می نشستند.

چنان که در بالا دیدیم، طبیعتا با نبودن نظارت، درآمد مساجد می بايست هم به جیب روحانیت عالی و دست پرورده های ایشان سرازیر شود. اما روحانیت عالی به این هم بسنده نمی کرده که این درآمدها را از آن خود سازد. پس به ملاک مساجد نیز دست انداخت. یکی از بزرگ ترین قلمروهای موقوفه که ۳۸۰ آبادی را در بر می گرفت، یعنی موقوفات مسجد که شخصی به نام زهریه دو بیست سال پیش ایجا د کرده بود، اکنون تقریبا تماما به دست مالکان خصوصی افتاده است، و تنها بین ۱۲ تا ۱۵ آبادی آن در اختیار مساجد است. (آثریت، محمد علی شاه، ۱۹۰۹ ص ۴۴). اما این هم کافی نبوده است. روحانیت عالی شرم نداشت که پس از تمام حساب این آبادی های موقوفه و افزایش مالکیت خود، به منظور افزایش قیمت ارزاق، از طریق تحطی مصنوعی، و دوشیدن مردم تا آخرین شاهی، به استحصال دریا بیا ن فتودال بپیوندد.

" هنگامی که مردم در سال ۱۸۹۵ از گرسنگی هلاک می شدند و فرزندان آنهمان را قطعه نانی برای خوردن نبود، در انبارهای سید نظام العلماء مجتهد ده هزار خروار و در انبارهای سید مرتضی هشت هزار خروار غله وجود داشت. مردم به خانه های این ملایان بورس برده، گندم ها و اموال آنها را غارت کردند." (آثریت، همانجا، ص ۱۴۰).

هر چه دولت و روحانیت را از موضع خود به پس می راند و بدین سان رخنه فرهنگ اروپائی به نحوی غیر مستقیم تسهیل می شد، تضاد بین دولت و روحانیت عمق بیشتری می یافت.

در عصر مظفرالدین شاه، مهمترین ادارات دولتی چون کمراکات، پست، گذرنامه تحت نظارت روس ها قرار گرفتند، زیرا درآمد آن ها می بايست به پرداخت وام روس ها تخصیص داده می شد. ما موران بلژیکی جانشین اجاره داران پیشین شدند. زبان فارسی در این ادارات ممنوع شد. بازرگان ایرانی که در تماس دائمی با صاحبان صنایع اروپائی قرار داشتند، هر روز این نیاز را بیشتر احساس می کردند که می بايست یک زبان خارجی بیاموزند. افزون بر این، دولت روسیه درآمد گازده بیستم به نحوی آلودی در این جهت کاری کردند که تسهیلات هر چه بیشتری را برای سرمایه داران روسی در ایران فراهم آورد. دولت روسیه در ایران جاده ساخت، بانک و دفاتر حمل و نقل و غیره پدید آورد. هر کس می کوشید یک زبان خارجی بیاموزد، بویژه دماغیون و نسل جوان. مدارس ابتدائی بر پایه نظام جدید تربیتی به سرعت یکی پس از دیگری بازمی شدند که در آن ها کودکان ایرانی برای نخستین بار در کنار زبان خارجی، تاریخ، جغرافیا و علوم طبیعی و غیره را می آموختند، بدون آن که از مجامع ایجا نگذار آن رنج ببرند. روحانیت می بايستی

وزرا نسبت به آن بی اعتنا ماندند. اینان ارتشی از جاسوسان به راه انداختند تا روزا شاه را به آنان برسانند.

در همین زمان حملات دماغیونی که در خارج می زیستند آغاز شد. روزنامه حبیله المتین که در کلکته منتشر می شد، با توانی دوجندان ویی رحمانه در پیش مردم ز فقر دولت ایران پرده برمی گرفت.

در تابستان ۱۹۰۶ روحانیت و مردم به پا خاستند. روحانیت نخستین ضربه را بر سر ایجا دجنیش وارد آورد و خواستار اصلاحات قضااتی و سیاسی شد، زیرا می خواست از آن طریق موقعیت خود را استحکام بخشد. بین به پا خاستگان و دولت برخوردی به پیش آمد و هر دو طرف تلفات دادند. اما این برخورد چشم مردم را بر ضعف های دولت باز کرد. سرآزان بسودن درنگ به سوی مردم رفتند. اینان از میان دهقانان بسیج شده بودند که مدت ها به دست اشراف استثماری [هم] می شدند. این امر دولت را به انتقام جوئی وادار ساخت. هنگامی که مردم از ضعف دولت مطمئن شدند، دیگر اصلاحات پیشنهادی روحانیت برای ایشان کافی نبود، بلکه حال در زیر فشار نمونه انقلاب روسیه طی اعتماد عمومی خواهان قانون اساسی شدند. روحانیت در آغاز با این خواست مخالفت نورزید، زیرا مطمئن بود که مردم جانب او را خواهند گرفت. مظفرالدین شاه امضای خود را پای قانون اساسی نشاند. این [سند] که در ایران آن را "قانون اساسی" می نامند، کلا جوابگوی خواست های بورژوازی انقلابی ایران است. مجلس، یعنی پارلمان، تنها مجمع قانون گذاری در ایران است. اقتصاد مالی پیشین ملی شده است. قانون اساسی از مالکیت بورژوازی در برابر تجار و زات غیرقانونی از سوی مستبدان بزرگ و کوچک ایران حمایت می کند. شیوه های قضااتی کشور را به موافق جهان بینی های جدید تغییر داده شده اند. پیشکش و حق حساب که باید داده می شود بیگاری از میان برداشته شدند. وزرای با قدرت و خودکام اکنون در مقابل مجلس و سنا جوابگو هستند. و اما شاه، اونی توانی در تخت پادشاهی بنشیند، مگر آن که در مقابل مجلس و سنا قسم یاد کرده باشد... پادشاه غیر مسئول است و هیچ فرمان او را نمی توان به اجرا درآورد، مگر آن که از طرف وزیری به امضاء رسیده باشد.

قانون اساسی آزادی بیان و مطبوعات را برای مردم تضمین می کند. مجلس اول وظایف دربار را تعیین کرده، تصمیم بر آن گرفت که به خارجیان هیچ امتیازی داده نشود، مگر با تصویب اکثریت مجلس.

انجمن ها، یعنی کلوب های انقلابی، کمیسیون های ایالتی پدید آمدند که از سوی مردم برگزیده می شدند و قدرت داشتند به اجرای سریع و دقیق قوانین بهبود زندگی و برحسب اجرای امور ایالتی نظارت کنند.

مجلس اول عمری طولانی نداشت. بزودی پس از افتتاح آن روحانیون سرانجام بر آن شدند که با توجه به نظم اجتماعی نونمی توانستند به تحقق آمال خویش امیدوار باشند. اگر روحانیت در این امر دچار اشتباه شده بود که مردم به ایشان رای خواهند داد، به همان نسق نیز در مورد این فرض با اشتباه رفته بود که می توانست مردم را به آسانی ارضاء کند. خطی آزادی مطبوعات و تجمعات برای روحانیت کمتر از خطر آن ها برای دولت نبود. روزنامه های صو سرافیل، ساوات، حبل المتین، و ملانصرالدین، همه با تندی یکسانسی بر سر روحانیت می تاختند.

روحانیت عالی سرانجام متوجه آن شکافی شد که ایشان را از مردم جدا می کرد و به مراتب عمیق تر از تفا دسادهای بود که با دولت داشتند. هنگامی که این تفا دتوانست از طریق ممالحه و جابجه حل شود، شکاف بین روحانیت عالی و مردمی با ایستی اجتناب ناپذیر می شد. روحانیت دیگر نمی توانست با مردم همراهی کند و رویگردانی اش می بايست علنی می شد. این گسست آشکار در مجلس پدید آمد، که پس از افتتاح نخست به نبردها سرما یسه خارجی برخاست و به خدمت ما موران بلژیکی در کمرک و پست خا تمه داد. اما همین که مجلس توانست به اصلاحات داخلی بپردازد، دست روی دست گذاشت. مردم متوجه عقب گرد روحانیت شدند، عقب گردی که در مدت کمی خشمگینانه ترین واکنش را در میان فقرا برانگیخت.

اگر کسی حیات سیاسی و اجتماعی ایران را در سال های اخیر با کمی دقت دنبال کرده باشد، با ایستی متوجه این بدبینی شده باشد که به همراه آن این عقب نشینی پدید آمد است.

تلاش های ارتجاعی روحانیت، که با شی این خیزش بود، به ارتجاع ایران جرات تازه ای بخشید. کوتاه مدتی پس از ادای قسم بر قانون اساسی، شاه جدید، محمد علی، گروه های مزدوری را آراست و به مدد آنها نخستین پارلمان ایران را بمباران کرد. همه دچار بهت زدگی شدند. ارتجاع بر اوضاع مسلط شد. اما مردم مدت مدیدی بی عمل نماندند. سرمد قیام کردند، تا سرانجام ارتجاع، ارتجاع اشرافیت بزرگ، و روحانیت عالی، را سرنگون کنند. در همان زمانی که شاه مجلس را در تهران بمباران می کرد، مردم در ایران در پایتخت دوم، تبریز، این شهر بزرگ دمکراسی ایران، نبرد بر ضد شاه را اعلام داشتند.

با بمباران مجلس و آغاز انقلاب در تبریز، انقلاب ایران وارد مرحله دوم خود شد. حال دیگر تفا دبین طبقات شفاف تر شد. روحانیت عالی، که در گذشته خود موجه انقلاب شده بود، این بار همه عناصر ضد انقلابی شهر را به دور خود گرد آورد؛ زمینداران بزرگ، ما موران عالی رتبه دولتی، ملایان و غیره. تکرار انقلاب در تبریز برای ارتجاع سرنوشته ساز بود. به سرعت نبردی سخت، که یک سال به طول انجامید، مردم را تقریباً "در تمام ایالات به دست بردن به اسلحه کشاند، و نیروی ضربتی انقلاب در تهران، این پناهگاه ضد انقلاب، قدرت گرفت و قانون اساسی پیروز شد.

۹

سقوط استبداد شرقی و جهان بینی های کهن، که طی حیات رژیم سابق پدید آمده بودند، آغاز دوران نو برای ایران بود. اما ما را نشاید که پیروزی انقلاب را در ایران پربها دهیم. راست است که انقلاب کاملاً به نحوی غیر منتظره ای آغاز شد، اما بورژوازی، یعنی لایه ای از نظر طبقاتی آگاه در میان انقلابیون، توانست بزودی رهبری انقلاب را در دست بگیرد. بعدها، هنگامی که توده های مردم به نحوی غریزی برخاستند، هنگامی که اهداف شان هنوز به روشنی بیان نشده بودند، بورژوازی ایران خوب می فهمید، که باید از منافع طبقاتی خود دفاع کند. بورژوازی توانست همه عناصر نافرمانی را به دور خود گسرد آورد و خواست خود را به خواست مردم بدل کند.

شق سوم در ایران نسبت به شق سوم در انقلاب ۱۲۸۹ فرانسه تفاوت کمی داشت. اگر چه پس از انقلاب در فرانسه طبقات جدید، و از آن طریق نظرات جدید، پدید آمدند، اما این نظرات جدید برای ایرانیان پهنه ناشناخته ای (TERRA INCOGNITA) باقی ماندند.

بورژوازی برای آزادی می رزمید، اما فقط برای آزادی محدودی. قانون اساسی آزادی مطبوعات و اجتماعات را برای اهالی کشور تضمین می کند، اما هرگاه کسی به هر نحوی بکوشد اسلام را مورد اعتقاد قرار دهد، شدیداً مورد مجازات قرار خواهد گرفت. در روز پیش از فتح تهران، دوازده تن را به نگار ایرانی، سردبیران روزنامه های جیل المتیین، وشیات (SEBAT) دستگیر و به زندان افکنده شدند، زیرا این دو طی مقالاتی از مذهب انتقاد کرده، نظریه آزادی زنان را مورد حمایت قرار داده بودند. همین امر در مورد اجتماعات نیز صادق است. تنها آن جلساتی مجاز شمرده می شوند که جهان بینی اخلاقی اسلام را به مخاطره نمی اندازند و نظم عمومی (یعنی طبیعتاً "نظم بورژوازی") را مختل نمی کنند. از هم اکنون می توان پیگیری را که سازمان های کارگری و نشریات آنها با یـ متحمل شوند، پیش بینی کرد.

به غیر از فارسی ها و تاتارها [آذری ها]، آرا مننه، کردان، کلدانیان، پارسی های کبران [آتش پرستان] و یهودیان و غیره نیز در ایران ساکن اند. هر یک از این ملیت ها نماینده ای در مجلس دارند، در حالی که حق هر یک بیش از یکی است. مادر ایران بحران ارضی ای را به قدرت آنچه در روسیه بود نمی بینیم. اما آیا دهقانانی که از پرداخت مالیات سرباز می زنند و زمین ها و اموال زمینداران بسزگی را تماحب کرده اند، تنها به اصلاحات سیاسی رضایت خواهند داد؟ این را آینده نزدیک به ما خواهد آموخت.

ت. چلنگریسان
[ترجمه از مجله سوبیه تسایت، سال ۲۸، شماره ۲۴
مورخ ۲۰ ماه مه ۱۹۱۰، توسط خسرو شاکری]

ایران پس از انقلاب

هر چند ملت ایران پس از یک نبرد طولانی و سخت استبداد دمووروشی مطلق و کهنه سارنگون کرد، ولی این پیروزی برای کشاندن سریع ایران به راه انکشافی عسادی کافی نبود. ایران انقلابی کشوری عمیقا " فقرزده را از دست سلطنت بیرون آورد، کشوری که از نقطه نظر اجتماعی و اقتصادی بسیار عقب مانده و از نقطه نظر سیاسی بسیار ضعیف، آری، کشوری نیمه مستقل بود. هر چند انقلاب اساسی ترین امور را انجام داد، اما نمی توانست همزمان با براندازی حاکمیت پیشین، اوضاع و احوالی که آن را پدید آورده بودند، نیز از میان بردارد. پس از سرنگونی سلطنت محمدعلی، ایران مشروطه می بايست با انواع مشکلات دست و پنجه می کرد، مشکلاتی که با یددقیق تر بررسی شان کنیم، زیرا مناسباتی را روشن خواهند کرد، که تحت آن ها، مشروطیت به وجود آمد.

ما می خواهیم پیش از هر چیز وضعیت ایران قبل از انقلاب را به کوتاهی و با فشرده گسی ارزیابی کنیم.

1 ملت ایران در دوران سلطنت نه تنها بی رحمانه استثمار می شد، بلکه همه درآمدهای این سرزمین نیز از طرف دربار، حرمسراها، بزرگ، اصطبل های شاه و وزرای اعظم بلسمیده می شدند و حتی یک شاهی برای آموزش ملت، برای احتیاجات گوناگون این کشور، یا حتی برای ارتش هم به مصرف نمی رسید. ارتش کاملاً به حال خودش رها شده، در مجموع از بین رفته بود. تنها قسمتی که حکومت شاه می توانست در اختیار داشته باشد، دسته های سوارکاران سازمان منظم عشا یی بودند. این عشا یی، که طبق غریزه وحشی وراثت نه خود عمل می کردند در سرمرزها مستقر بودند، آن گونه که دعا می کردند، از تجاوز ارتش دشمن جلوگیری کنند. مع هذا آنها برای واقعی جان مردم، به ویژه دهقانان آرام و صلحجو، شده بودند. غارت و چپاول دهات و کاروان ها توسط این عشا یی سوارکار پدید آمده بود، زیرا حکومت نمی توانست حقوق آنها را پرداخت کند.

هر چند به دنبال انکشاف تجارت خان ها و خان نشین ها اهمیت سیاسی گذشته خود را از دست دادند، اما از طریق نظام تیول داری، که پادشاهان اخیر به اجرا در آوردند، جدیداً " در بخش های امورا داری و قانون گذاری حوزه عمل های مستقلی بوجود آمده اند. هروالی شهرها تیول داری پس از پرداخت اجاره محل و یاد هکده ای که اموالیات اش را اجاره کرده بود، حاکم آن منطقه می شود با تکیه بر قدرت حکومت، قوانین جدیدی را به مالیات

دهندگان دیکته می کرد. این امر کشور را در یک وضعیت درهم ریخته و مغشوش کامل قرار داد. قوانین اساسی با قاعده‌ای کلی، که برای تمامی مردم معتبر باشد، وجود نداشت. بدین ترتیب شاهان ایران همه ثروت‌های این سرزمین را حیف و میل می کردند و ملت را به دست فقر و بدبختی می سپردند و از این راه به قدرت‌های محافظ خود، یعنی روسیه و انگلستان، بهترین فرصت‌ها را می دادند تا از ضعف‌های ایران بهره‌برداری کرده، در مورد اخلی ایران دخالت کنند؛ و بدین وسیله استقلال این کشور را به مخاطره بیندازند. مافقط تجا و زعفرانی سال ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان را به یاد می آوریم که بر اثر آن ایران به مناطق نفوذ این " قدرت‌های محافظ " تقسیم شد.

پس از آن که حکومت شاهان ارتش را به حال خود رها کردند، ارتش دیگر نه به نیازهای اقتصادی و خدمات عمومی برای این کشور فکرمی کرده و نمی توانست به آن فکر کند. بنابراین ایران پیش از انقلاب از نظر اقتصادی و سیاسی کشوری کاملاً در حال سقوط بود.

۲

پس از تصرف تهران اولین وظیفه‌ای که ایران مشروطه می بایستی انجام می داد همانا خلع سلاح نیروهای عشایر بود، عشایری که بخاطر بیافتن اجتماعی خود و همچنین به لحاظ عادت در عصر رژیم پیشین به زندگی از راه غارتگری، نمی توانستند حتی با قانون اساسی معتدلی همچون قانون اساسی ایران، هم‌سراشتی درآیند. به هنگام کودتای آخری شاه ایران، عشایر هسته مرکزی ارتش ارتجاعی اوررا تشکیل می دادند. حتی پس از پیروزی انقلابیون، روسای عشایر بدنامی مانند رحیم خان و همدستش فرغانا مومام [ممد] خان در اساقوام سوارکار قره‌داغ، و همچنین اقوام بسیار زیادی از شاهسون در اردبیل، همچنان به ستیز خود بر ضد انقلابیون ادامه دادند و از طریق غارت و چپا و لگری وحشی خود استان‌های شمالی ایران را ویران کردند. یک لشکرکشی از تهران، آن هم با مشکلاتی غیر قابل تصور، بالاخره توانست رحیم خان را از منطقه ایران بیرون براند و در منطقه اردبیل تدریجاً " دوباره آرامش را برقرار سازد. اما این اولین موفقیت، به این معنی نبود که وظیفه دیگر پایان یافته بود. عده‌ای از روسای عشایر با ایران بی‌مروتانده، با این که زندانی شدند، ولی کل عشایر که یک چهارم تمامی جمعیت ایران را تشکیل می دهند، و از آنها فقط بخش کوچکی اسکان یافته‌اند، هنوز خلع سلاح نشده‌اند. زمانی که عشایر مسلح وجود دارند تا آن زمان نیز مشروطه ایران همواره مورد تهدید خواهد بود. به همین دلیل، هم همواره در استان‌هایی که عشایر زندگی می کنند، ناآرامی بر روز می کند. شورش کا ملاجدید عشایر در اردبیل، به ویژه شورش عشایر ترک قشقاچی، در استان‌های جنوبی ایران آن چنان دامنه‌ای به خود گرفته که ایران را در این لحظه در برابر یک بحران سیاسی سخت قرار داده است. این ناآرامی‌های عشایر نه تنها به کشاورزی و تجارت زیان می رسانند، بلکه دهقانان را نیز به یاس و دل‌سردی می کشانند و افزون بر این، به روس‌ها بهانه را می دهند تا تجا و زانجا می‌بافته خود را، " به منظور برقراری دوباره نظم "، همواره گسترش دهند. به دنبال این رویدادها، بدین سبب سیاسی افرادی که هنوز در برابر مردم کراسی ایران بایستی اعتمادی ایستاده‌اند، رشد می یابند.

پس از عشاری، نوبت انبوه لومین پرولتاریاست. واردات تولیدات و صنعتی اروپائی به ایران نه تنها پیشه‌وران خرده‌پا را ورشکسته کرد، بلکه جلوی رشد صنایع دستی بومی را نیز گرفت. این جریان، در کنار فقر عمومی زائیده رژیم پیشین، به ویرانی اقتصادی کشور شدت و حدت بیشتری بخشید. بدین ترتیب انبوهی از لومین پرولتاریا به وجود آمد که بخش بسیار کوچکی از آن در شهرها توانستند به عنوان خادم پناهماهی [کساری] بمانند، در حالی که اکثرشان با از طریق کار فصلی زندگی می‌کردند، یا این که به علت بیکاری زندگی را با گرسنگی می‌گذراندند، به ضرر صنایع بومی.

در یک کلام، آنان در دوران حاکمیت سلطنت، در فقر و بدبختی کامل به سر می‌بردند. لومین پرولترها به محض این که انقلاب شروع شد، به انقلابیون پیوستند. واحدهای مسلح "فدائیان" را تشکیل دادند و بر ضد مرتجعین و ارتش آنها به نبرد پرداختند. طبیعتاً "انجمن‌ها" [حقوق] به فدائیان را به طلامی برداختند. و به آنان تفنگ و فشنگ رایگان و غیره می‌دادند. هر چه که نبرد سخت و طولانی ترمی شد، به همان نسبت انبوه فدائیان از طریق تازه واردین لومین پرولتاریا به موقوف آنها گسترش بیشتری می‌یافت.

فدائی‌گری برای مدتی پیشه‌ای محبوب و سودآور شد. زیرا فدائیان نه تنها از انجمن‌ها طلا دریافت می‌داشتند، بلکه هنگامی که انقلابیون محل سکونت یا ده محل سکونت و خفای رهبران مرتجعان را به تصرف خود درمی‌آوردند، فدائیان خانه‌ها و اموال این مرتجعین را غارت و چپاول می‌کردند. هر چند که لومین پرولترها ابتدا کم و بیش در خدمت امر انقلاب بودند، اما نقش آنها پس از انقلاب، برای انقلاب‌زبان آوری بود، و به غیر از این هم نمی‌توانست باشد.

آنان هیچ آرمان اجتماعی نداشتند و صرفاً برای منافع شخصی و بلاواسطه خود می‌جنگیدند. بنا بر این آنها نمی‌خواستند اسلحه‌هایشان را کنار بگذارند و در حالی که خود را در خدمت ملایان قرار داده بودند، آرزو داشتند و امروز هم هنوز آرزو دارند که اربابان این سرزمین باشند. از آنجائی که تعداد این لومین پرولتاریا نسبتاً "بسیار زیاد است و در دوران سال‌های انقلابی قوی و نیز خوب مسلح شدند، امروز برای ایران مشروطه انجام خلق سلاح آنان بسیار دشوار است. برای این کار باید یک نیروی نظامی بسیار قوی در اختیار داشت، و مجبور نبود همواره و همزمان بر ضد دشمنان گوناگون نبرد کرد. اولیین کوشش برای خلق سلاح آنان مدتی پیش در تهران انجام گرفت. این کوشش با مقاومت

مسلحانه فدائیان شورگرو بمباران پارک اتابک، یعنی جایی که آنان همراه با رهبران ایشان فرار کرده بودند، پایان یافت. آنان، سرانجام با کمک توپخانه به پایتخت مجبور به تسلیم شدند، حادثه‌ای که خوانندگان از طریق روزنامه‌ها با جزئیات آن آشنا می‌شوند، بدین دلیل در این جامی توانیم از آنها صرف نظر کنیم. ولی هر چند این لومین پرولترها در تهران در لحظه کنونی خلق سلاح شده‌اند، ولی در سایر نقاط این کشور، یعنی در هر جا فدائیان یافت می‌شوند، دزدی و غارتگری در اشکال کم و بیش پوشیده به عنوان "خدمتی که آنها به انقلاب می‌کنند" همچنان ادامه دارد. در اینجا نمی‌خواهیم بیشتر به این امر بپردازیم که آیا شکست فدائیان در تهران و هیران آنان، ستارخان، باقرخان

وسردار رهبری ، به معنای پیروزی کامل دمکراسی خواهد بود بیانه ، دمکراسی ای که هر چند قوای بختیاری ها را در اختیار دارد ، ولی هنوز از یک نیروی نظامی واقعا "دمکراتیک" که توسط خودش ایجاد شده باشد ، محروم است .

۳

برای این که بتوان بطور موفقیت آمیز با دشمنان قانون اساسی مبارزه کرد و کم و بیش مناسباتی عادی برای مردم بوجود آورد ، می بایستی پس از ایجاد مشروطیت ، اعلام مسی شده که ایران می بایست ارتش خود را سازماندهی می کرد ، و تکلیف مدرن و دیسیپلین را وارد آن کند . (۱) برای چنین هدفی می بایستی ابتدا پول فراهم می شد ، زیرا خزانه دولت تا آخرین دینار خالی بود ، ملت در فقر بسر می برد و مبرمنی آورد و امکانات اصلی دولت می بایستی صرف پرداخت بدهی های شاه می شد . برای این که به خواننده تصویری از فقر ملت ایران داده شود ، کافی است به این واقعیت اشاره شود که ارتش رشت که به طرف تهران حرکت کرد عمدتاً از طریق امکانات شخصی سپه دارتامین می شد و این که حتی پس از تصرف تهران حکومت برای این که بتواند دستمزدهای عقب مانده میلیس را بپردازد ، پول نداشت (۲) این دشواری ها ایجاب می کردند که بهیچ وجه وام می گرفته شود ، اکنون مسئله بر سر این بود و افکار عمومی دائماً مشغول به این امر بود که آیا این وام می بایستی از قدرت های محافظ گرفته شود یا این که در سرزمین خودمان تهیه گردد .

عناصرترقی مخالف گرفتن وام از خارج بودند و هنوز هم هستند . اینها حق دارند با این امر مخالفت کنند ، زیرا " قدرت های محافظ " می خواهند پول را فقط تحت شرایطی به وام دهند که برای ایران خواری آوراست . آنان آرزو دارند که ایران را از نظر اقتصادی و سیاسی توسط این وام به وابستگی با زهم بیشتری بکشانند . در مقابل تهیه وام در داخل همیشه آرزوی تقریباً " همگی اقشار مردم که سرشار از روح و احساس ملی اند ، بوده است . اما

(۱) در مورد سازماندهی ارتش ایران نظرات متفاوت اند . سوسیال دمکرات ها وعده ای از گروه های دمکرات تغییراتی را بر اساس اصول دمکراتیک تبلیغ و ترویج می کنند . احزاب میانه رو محافظه کاران ، مانند مجلس (به استثنای برخی از نمایندگان) همچنان خواهان یک ارتش حرفه ای هستند . اما در حالی که رفتار این احزاب کاملاً طبیعی است ، بسیار تعجب آور رفتار روزنامه " آراوت (ARAVOT) ارگان حزب ایرانیه انقلابی ، یعنی " دانشناکسیون " است که همان تبلیغات را برای یک ارتش حرفه ای دامن زده است ، هر چند که این حزب خود را حزبی سوسیالیست می نامد . اما این خواست نه می تواند با احتیاجات ویژه این کشور و مسئله حتمی از نقطه نظر ریشرف اجتماعی و سیاسی ایران تهیه شود .

(۲) علاوه بر احتیاجات بلاواسطه ارتش و معارج تجدید سازماندهی آن ، که تنها هم مجلس و هیئت وزراء بود ، حکومت ایران همچنین برای دامن زدن به رشد کشاورزی و صنایع احتیاج به پول داشت . از این طریق همچنین روح کار و فعالیت و ابتکار عمل ، که بغا طرزیم گذشته بسیار فلج شده بود ، و ناسیونالیست های ما از بابت کمبود آن بسیار گلدارند ، دوباره جبهی قابل توجه خواهد یافت . رونق اقتصادی دوباره کشور به مراتب ضروری تر از این است که تعداد بیشاری از عشار فروراسکان یا باند تبدیل

گرفتن و اما ز داخل، با وجود آرزوی یک صدای مردم ایران و با وجود همه تلاش های روحانیت مقتدر که خواهان " قطع همه روابط مسلمانان با مسیحی های لعنتی " است، انجا من خواهد پذیرفت و در آینده ای کم و بیش نزدیک هم با " بختی برای انجا مش وجود نخواهد داشت . این امر از این واقعیت سرچشمه می گیرد که وضع کنونی ایران در بورژوازی این کشور ابتدا هیچگونه اعتمادی بوجود نیاورده است . نا آرمی های که همواره دوباره تکرار می شوند، وجود قزاق ها و اعمال خودسرانه و توطئه های روزمره، روسیه در چشمان بورژوازی ایران حاکی از آینده ای بسیار تیره و تاریک است . همچنین ادعای می شود که وام گبیری در داخل به این دلیل نمی تواند انجا می پذیرد که پول نقد این کشور در امورتجارتی و صنعتی سرمایه گذاری شده است . ولی این گفته برخلاف واقعیت ها است، زیرا که قراخوان مجلس، روحانیت و مطبوعات حداقل انعکاس را هم نیافت با افزون بر این، همه نیز می دانند که با سکداران ایرانی پول اضافی بر سرمایه گذاری خود در امورتجارتی و صنعتی را با نرخ سود ۳ تا ۴ درصد به بانک های انگلیسی و روسی سپرده اند و حتی زمانی که مجلس نرخ سود دوبرابری (۷ درصد) را به آنها پیشنهاد کرد، آنها نخواستند این سرمایه را از آنها به جریان بیاورند .

عدم موفقیت تهیه وام در داخل کشور چشم های ایران را به سوی یک قدرت اروپائی، که در ایران صرفاً " به دنبال منافع اقتصادی اش خواهد بود، متوجه کرد . مسئله بر سر آلمان است، کشوری که با پشتوانه و اتکا به موقعیت و قدرتش در اروپا، هر بار که روابط اقتصادی میان این دو کشور بوجود آمده اند، توانسته است بخوبی جلوی خواست های روسیه را در ایران بگیرد . گرایش ایران به آلمان آنجا شروع به رشد کرد که مطبوعات آلمان علاقه پروری برای امتیاز آه از خود نشان دادند . اما با پستی بسیار ساده لوح می بودند تا نتوان شکست مذاکرات با حکومت آلمان را پیش پیش بینی کرد . دیپلماسی روسی - انگلیسی آن چنان ایران را در قدرت خود در دهه کلمات تلخ فوسیه تصایحونگ هم برای آن که یک نیروی سومی بتواند در ایران به این بیان قرار داد دست یابد، ناکافی است .

۵

مفتران ز روابط مناسبات دشواری که ما در بلاه بحث گذاشتیم، ایران مشروطه مجلسی انتخاب کرده است که بخاطر آرایش می با پستی در رفع احتیاجات گوناگون ملت، در تحقق بخشیدن به اصلاحات اقتصادی واجتماعی یا حتی در این که طبق اصول قانون اساسی امور خود را رتق و فتق کند، ناتوان باشد . ما حتی از تجدید نظر در قانون اساسی، که به هنگام افتتاح مجلس از آن صحبت بود، سختی به میان نمی آوریم . تجدید نظری که می با پستی قانون اساسی را از مواد بندهای دوپهلونوار روشن پاک سازد، آن را کاملاً کند، حق قضاوت در این کشور را از روحانیت بگیرد، و در یک کلام، تجدید نظری که می با پستی قانون اساسی را کم و بیش کامل و روشن و غیره کند .
خوانندگان از نوشته قبلی ما (نگاه شونده نویه تسایت، جلد ۲۸، ۲، دفترهای ۲۳، ۲۴)

به اهالی ملمجوسی شوند . بدین دلیل سوسال دمکرات ها هر چند که با خلع سلاح عثمانی موافق هستند ولی همزمان با آن خواهان بکارگیری همه تدابیر ضروری برای رشد و تکامل کشاورزی و صنایع نیز هستند .

همین کتاب، من ۷۰-۵۴] به خصلت انقلاب ایران پی خواهند برد. این انقلاب به طور ناگهانی شروع شد، و به دور پرچم خود نه تنها توده های استثما ر شده، کارگران و دهقانان شهروندان و بورژوازی خرده پها، که همچنین مالکان بزرگ و کارمندان دولت را هم که با شاه و حکومت اش در افتاده بودند، به دور خود جمع کرده این انبوه گرد آمده ها همگون بر ضد حکومت شاه و برای مشروطیت مبارزه می کرد، ولی هیچگونه درک و تصور شخصی از آن، مانند مبارزات در روسیه و یا در ترکیه، وجود نداشت؛ بلکه مشروطیت بیشتر به صورت یک فرمول انتزاعی مطرح بود که توده های مبارز تصور نا روشن از آن داشتند. ولی هنگامی که روزهای مشروطیت "انتزاعی" سپری شدند و روزهای مشروطیت ملموس فرا رسیدند، واضع و احوال مرتبا "به نفع روحانیت خود را نمایان ترمی ساخت. به روشنی آشکار شد که قانون اساسی برابراست با حاکمیت فقها؛ و برای مالکان بزرگ، قانون اساسی برابراست با استثما رکا مل طبقات زحمتکش. تنها و تنها عناصردمکرات در میان مردم از مشروطیت نظامی اجتماعی را می فهمیدند که در خدمت رفاه ملت است.

حال چه روی داده بود؟

دردوران مشروطیت "انتزاعی" و شور و شوق عمومی، مردم را ی خود را به مالکان و تجار و ثروتمندان داد، به کسانی که طبیعتا "نمی توانستند منافع مردم را نمایندگی کنند. و حقیقتا "هم نه تنها ضروری ترین اصلاحات اجتماعی انجام نگرقت، بلکه مالیات های جدید نیز به مردم تحمیل شد؛ بدون این که مالیات های رژیم گذشته لغو شوند. کارمندان سابق دولت به جای آن که از کار برکنار شوند، تسلی خاطر می یافتند؛ در یک کلام، مجلس نتوانست هیچ قانون با رأوری را برای ملت به تصویب برساند و از این راه نظریه مشروطه خواهی را در میان مردم نا آگاه ایران شنبدا "به بدنا می کشاند. مجلس نخواست از نما پندگان دمکرات در مبارزه آنان بر ضد روحانیت پشتیبانی کند و بدین ترتیب روحانیت کمک کرد تا دوباره نفوذ معنوی گذشته خود را به دست آورد؛ به ویژه هنگامی که، در کنار سایر اعمال خود، زهیر حزب دمکرات ها در مجلس، یعنی تقی زاده را مجبور به ترک تهران کرد. دشمنی مردم بر ضد مجلس و انجمن ها، که بجز چند استثنا، بقیه نمایندگان واقعی آنها بودند، آنچنان عمیق است که آنان اغلب به شهرداری ها، ساختمان های دادگستری و انجمن ها یورش آورده، آنها را ویران می کردند. بعضی اوقات ساکنین دهات و کارگران نا آگاه نیز که قبلا مشروطه خواه بودند به جنبش های ارتجاعی می پیوندند. و بسا برایین، انسان می تواند دوباره دشواری هایی که احزاب دمکراتیک با پیدای آنها دست و پنجه نرم کنند تا دوباره روح اعتماد به مجلس را افزایش دهند، خود قفاوت کنند.



پس از افتتاح مجلس دوم عموما "تصوری شد که انقلاب ایران تا بحال به پایانش رسیده بود. ولی کسی که اوضاع عینی و ذهنی این انقلاب را می شناخت، نمی توانست بسا این نظر موافق باشد، بلکه برعکس می گفت که در ایران انقلاب تقریبا "در حال تداوم است. درسزمینی که در آن نیروهای پیش برنده انقلاب، طبقات محروم هستند و آگاهسی

مجلس — سر نمک، توتون و تنباکو، الکل، تریاک، حیوانات با ریسر — مهم ترین وسائل زندگی مالیات وضع کرد.

طبقاتی شان هنوز به بلوغ خود نرسیده است و در سرزمینی که طبقات ما حبابها را تولید
از یک قدرت تشبیه یافته‌ای برخوردار نیستند، ملت صرفاً "می تواند گام به گام در جهت
یک نظام اجتماعی نو بکوشد. حوادث اخیر توجیه‌گرایان نظر هستند. اما بدبختی در این
است که وجود سربازان کشورهای بیگانه به فلج شدن شدید این پیشرفت انجامیده است.
تاما می مردم ایران از خطر الحاق ایران به روسیه توسط روس‌ها آنگنان می ترسند که ترجیح
می دهند بی عدالتی‌های طبقات مرفه را با خاموشی تحمل کنند تا این که به دست روس‌ها
بها نه‌ای بدهند که به منظور "استقرار مجدد آرا مش در این هرج و مرج در ایران باقی
بمانند.

روس‌ها در سال ۱۹۰۸ وارد خاک ایران شدند. حکومت روسیه در آن زمان اعلام
داشت که سربازها را به منظور حفاظت از اتباع خارجی می فرستد. (۱) ولی هنگامی که
روس‌ها، چند روز پس از ورود خود، اعمال زور و خونسخت خود را شروع کردند، تعجب و خشم
عمومی اندک نبود. آنها ابتدا سوسیال - دمکرات‌های انقلابی را دستگیر و زندانی
کردند، تفنگ‌ها را مصادره کرده، حمل اسلحه برای مردم را ممنوع کردند و غیره.
رادیکال‌ها و لیبرال‌های سراسر اروپا از نقطه نظر اخلاقی، بر ضد
این تجاوز روسیه اعتراض کردند و می کنند. آنان خواهان آنند که روس‌ها ایران را تسرک
کنند و در مورد اخلی این کشور دخالت نکنند. اما اگر انسان به این مسائل دقیق تر
بنگرد، خواهد دید که تنها نقش روس‌ها در ایران صرفاً "به این محدود نمی شود که انقلابیون
را دستگیر و زندانی کنند، به تحریکات دامن بزنند و مرتباً برای توجیه دخالت‌های خود
در ایران بهانه‌های جدید تراشد؛ حضور روس‌ها همچنین یک تاثيرات اجتماعی به روی توده -
ها دارد، توده‌هایی که برخلاف خواست خود به بی عملی سیاسی محکوم شده‌اند. بدین ترتیب،
وضع استثنائی غیر طبیعی‌ای بوجود آمده است که فقط به طمع زمین داران بزرگ و خیانت
پیشگان است. در یک کلام، علاوه بر خسارات مستقیمی که روسیه به ایران وارد می کند،
مانع از انکشاف اجتماعی ایران نیز می شود، رشد و انکشافی که ایران شدیداً " به آن
تیا ز دارد.

آرژا ویر چلتنگریستان
(به ترجمه پرویز دستمالچی)

منبع: نویه - سایست، جلد ۱، سال ۱۹۱۱، ۱۹۱۰ ص ۱۹۲ - ۱۸۶

(۱) - ما در اینجا باید تاکید کنیم که انقلابیون ایران هرگز اجازه ندادند که کاری بر ضد
خارجی‌ها انجام گیرد که به آنها صدمه برساند. حتی در زمان ماصره تبریز، زمانی که نمان
تمام شد و ملت به این دلیل از میوه و گیاه تغذیه می کرد، موئی از سرهیج خارجی ای کم نشد.
این خبرکنسول‌های انگلیس و روسیه در تبریز که گویا دیپلمات‌های آنها در این شهر در خطر
بودند، از بدترین نوع تحریکات است. خارجی‌ها در زمان انقلاب در تبریز فقط ضرها کسی
از نوع اقتصادی متحمل شدند، ولی ان نیز تنها و تنها توسط دارودسته مرتجمان دامن زده
بویژه توسط رحیم خان بدنام و معروف، یعنی توسط همان کسی که روس‌ها با علاقه تمام
پناش داده، کمکش می کردند.

ماجراجویی شاه پیشین

خوانندگان شکست کامل شاه سابق و برادرش سالارالدوله را به خاطر دارند. با وجود نظرات بدبینانه‌ای که به هنگام بهرگشت شاه سابق پخش شده بود، حرکت ارتجاعی ضربه‌ای مرکباً رخورد و ایران مشروطه دوباره مشروطیت اش را به دست آورد، مشروطیت سیاسی از دست دادن آن نه تنها می‌توانست تمام کشور را به وضعیت سردرگمی سیاسی بکشد، که استقلال آن را هم به مخاطره می‌انداخت.

همه حوادثی که پس از بهرگشت شاه سابق و تفرار او رخ داد، در مطبوعات اروپا شسی، گزارش شده است. ما در نظر داریم تا آنجا که ممکن است، تجزیه و تحلیلی از این حوادث ارائه دهیم.

بیش از هر چیز جالب است بدانیم چگونه این حرکت ارتجاعی توانست چنین ایضا دگسترده‌ای پیدا کند.

ما در نوشته‌های پیشین خود کوشش کردیم برای خوانندگان نویه تسایت روشن کنیم که مبارزه میان شاه و طرفداران سلطنت از یک طرف و مشروطه خواهان از طرف دیگر، مبارزه‌ای طبقاتی بود. حرکت ارتجاعی اخیر صرفاً شروع دوباره این نبرد است که با فتح تهران و بیرون راندن شاه سابق موقتاً قطع شده بود. اما این بیان کلی به تنهایی خوانندگان را راضی نخواهد کرد: آنها به حق خواستار این امر هستند که از اوضاع و احوالی مطلع شوند که به شاه سابق و سلطنت طلبان امکان داد تا دوباره مبارزه برای استقرار مجدد نظام سلطنتی را از سر گیرند. برای این امر دلائل و عوامل بسیار متعددی وجود دارند، ما فقط به مهم ترین آنها خواهیم پرداخت.

یکی از مهم ترین این عوامل که وضع را برای حرکت ارتجاعی اخیر مساعد کرد، موضع دشمنانه و تحریک آمیزی بود که از سوی روسیه در برابر ایران مشروطه‌ها تغذ شد. حکومت فردی و مستبدانه‌ای که هم اکنون در روسیه حاکمیت دارد، به دلائل بسیار زیاد هرگز از پیروزی ملت ایران خشنود نبود، بویژه به این دلیل که مشروطیت ایران، با تمام اعتبارش، با تمام قوا تلاش می‌کرد امتیازاتی را که روسیه در زمان حکومت شاه به دست آورده بود، بفرستد.

به عنوان مثال مجلس ایران شرایطی را که روسیه برای پرداخت وام معین کرده بود، رد کرد، امتیازاً ختمان راه آهن را که شاه به تصویب رسانده بود، دیگر تمدید نکرد و به منظور رجوع شونده نویه تسایت، شماره ۲۰۲۸، ص ۱۹۸ و ادامه آن صفحه ۲۳۴ و ادامه آن، شماره ۱۰۲۹، صفحه ۱۸۷ و ادامه آن.

سازماندهی ژاندرمری، افسران انگلیسی و سوئدی را به کشور آورد، و برای تنظیم امور مالی متخصصین امور مالی آمریکائی را به کشور فراخواند و غیره.

بنابراین روسیه مرتجع، بقدر کافی دلیل داشت تا از ایران مشروطه ناراضی باشد. و از راه اشکال تراشی برای دولت و مجلس ایران در هر فرصت ممکن، و پشتیبانی از هر حرکتی که بر علیه مجلس بود، و حتی ایجاد ناآرامی ها، مثلاً در منطقه اردبیل، از ایران مشروطه انتقام بگیرد. این آشتی ناپذیری باعث شد که روسیه، حتی برخلاف تعهدات رسمی اش، به شاه سابق اجازه دهد که او به اتفاق همراهانش تبعیدگاهش را ترک کند و با یک کشتی روسی متعلق به شرکت کشتیرانی " قفازومرکوری " به طرف ایران رهسپار شود. اما کمکی که روسیه به شاه سابق رساند تنها به این مورد محدود ننماید. کنسول های روسیه و پادشاه سابق را به اهالی شهرها اطلاع می دادند و خواست ها و فرمان های او را آنچنان اعلام می کردند که گویا آنها از مقتدرترین ما مورین شاه سابق می باشند. بدین ترتیب، در روزنامه " هوریزونت (افق) ، منتشره در شهر تفلیس، در مقاله ای به قلم خبرنگار آن در بندر گرز، کلمه تاریخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۱۱ فرستاده شده، چنین می خوانیم:

" کنسول روسیه در استراباد به نمایندگی از طرف شاه سابق مورد آرام ساخته به آنها قول داده است که برای تمامی آنچه که اتفاق افتاده است، یک عفو عمومی داده خواهد شد. افزون بر این، کنسول روسیه اعلام کرده است که شاه سابق مراجعت کرده است تا برکشورش حکومت کند و برای او برقراری دوباره نظم و آرا مش در کشور اهمیت ویژه ای دارا خواهد بود. " هوریزونت شماره ۱۴۹، ۱۲/ ۲۵ جولای ۱۹۱۱

شاه سابق در این زمان در استراباد بود و به طرف مازندران پیش می رفت. اهالی شهر تبریز، به ابتکار حزب دمکرات برای تجمع به میدان توپخانه فراخوانده شده بودند اما ملت هنوز تجمع نکرده بود که میدان توسط سربازهای روسی محاصره شد و آنان اجتماع کنندگان را پراکنده کردند.

دولت ایران فرماندار پیشین اردبیل، رشیدالملک معروف را که از روس ها رشوه گرفته، به کشورش خیانت کرده بود و مرتباً در منطقه اردبیل ناآرامی بوجود می آورد به زندان انداخت. هر چند که روسها خود این شورش را بوجود آورده بودند، اما از آن به عنوان بهانه ای بسیار مقبول، برای تقویت واحدهای نظامی خود در این منطقه، استفاده کردند. پس از آن که این عامل خائن ناآرامی ها چند ماهی را در زندان بسر آورد، دولت ایران تصمیم به اعدام او گرفت. کنسول روسیه در تبریز به محض این که از این تصمیم آگاه شد، شدیداً به سرزنش و تهدید دولت ایران پرداخت و هنگامی که دولت ایران به روی تصمیم خود پافشاری کرد، کنسول به قزاق های خود و واحدهای پیاده نظام روسی در تبریز دستور داد تا جاسوسان را با زور از زندان آزاد کنند. واحدهای پیاده نظام توپخانه روسی فوراً ساختمان فرمانداری متعلق به ایران را در محاصره گرفتند و رشیدالملک را آزاد ساخته، او را به اردوگاه نظامی روسیه بردند.

اما روس ها به این امر بسنده نکردند، آنان پس از آن که رشیدالملک را چندین روز پیش خود نگه داشتند، وی را تحویل ممدخان آن مرتجع بدنام و خادمشاه سابق دادند، یعنی به کسی که به فرمان شاه تبریز را از نوبه محاصره در آورد و مرگ قربانیان بیشمار را فراهم

تقوم روسی و اروپای غربی ۱۲ روز تلفات داشتند.

آورد. صمدخان دوباره رشیدالملک را به فرمانداری ساوجبلاق که بخشی از منطقه زبر
حاکمیت او بود، منصوب داشت.

ما نمی خواهیم تحریکاتی را که روس ها توسط آنها به شاه سابق کمک رسانند یک
برشماریم، زیرا همه آنها شی که به مسائل ایران علاقه مندند، حوادث را در روزنامه ها
خواهند خوانند.

ترکیب قومی ایران هم به گسترش این حرکت ارتجاعی کمک رسانند؛ اما این امر نباید
آنچنان که بعضی خبرنگاران انجام می دهند، به معنای مطلق آن فهمیده شود. این
درست است که در زمان انقلاب ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۸ و همچنین طی حرکت اخیر، قدرت نظامی
مرتجعین عمدتاً از عشا برپود، ولی این ادعا که همه عشا برهوادار دستگاه اداری سلطنتی
هستند، نادرست است. عشا بر تقریباً بخش بزرگی از مردم ایران را تشکیل می دهند، اما
با انکشاف اقتصاد کشور تقریباً نیمی از آنها اسکان یافته اند. ما می توانیم اقوام
کرد را مثال بزیم که بخش بزرگی از آنها در حال حاضر در کارگاه های قالی بافی و تجارت
کوچک مشغول به کار اند؛ و هر چند که از نظر تعداد بزرگترین ایلات ایران هستند، ولی
در این حرکت ارتجاعی، در مقایسه با اقوام شاهسون، که از نظر تعداد یک چهارم آنها
هستند، ولی بزرگترین و فعال ترین بخش این ارتجاع بودند، نقشی بسیار کم اهمیت
داشتند. بعلاوه اعطای امتیازات ویژه به همه عشا بر برای شاه غیر ممکن بود، امتیازاتی که
عمدتاً "از چپاول و غارت دهقانان و ساکنان صلحجوی شهرهای کشور به دست می آیند. این
امتیازات ویژه فقط در اختیار برخی از عشا بر قرار می گیرد. یکی از ایلات که بیش از همه
مورد متم قرار گرفته است، بختیاری ها هستند. پادشاهان اخیر و بخصوص ظل السلطان
شما پنده شاه در امضای آنها را به شدت سرکوب کرده اند. بدین دلیل، بختیاری ها همواره
و تا به امروز با سرسختی با ارتجاع جنگیده اند و در حال حاضر فعال ترین و مورد اطمینان
ترین نیروی جنگی حکومت مشروطه را تشکیل می دهند.

سومین و مهم ترین واقعه ای که باعث حد اکثر شدن تقویت حرکت ارتجاعی شد، مستقیماً
از زندگی اجتماعی و سیاسی سه سال اخیر ایران مشروطه سرچشمه می گیرد.

موقعیت ایران قبل از ورود شاه سابق به بندر ایران چگونه بود؟

هنگامی که روسیه و انگلستان برای وام خارجی شرایط غیر قابل قبولی قرار دادند،

و وام داخلی هم نتیجه ای به بار نیاورد، مجلس، به منظور اجرای اصلاحات مالی، مالیات
مالیات های جدیدی داد؛ اما نظام جدید مالیاتی را، که احتمالاً می توانست ایران
را از یک بحران مالی و سیاسی نجات دهد، نپذیرفت، بلکه به روی ضروری ترین مایحتاج
مردم مانند نمک، توتون و مواد خوراکی ضروری و غیره مالیات بست.

این نظام مالیاتی طبیعتاً "یک ناراضی عمومی در ملت بوجود آورده، ملتی که بر اثر
مالیات های سنگین نظام اداری پیشین فقیر و ناتوان شده بود. ملت بر ضد مالیات های
جدید به پا خاستند و از طریق تظاهرات خواهان لغو آنها شدند. این تظاهرات اغلب با
میان رفتن موسسات جدید، مانند انجمن ها (مجلس های ولایتی)، شورای های شهری،
دادگستری و غیره خاتمه می یافتند. ناراضیانی مردم همواره روبرو به افزایش بودجه آنچنان
حدت پیدا میزی رسید که کابینه سپهسالار خود را مجبور دید بعضی از مالیات ها را، بخصوص
مالیات بر نمک و مواد خوراکی ضروری را دوباره لغو کند. با ایداع کنتم که مجلس شاه از
این رو نظام مالیاتی را پذیرفت که چیز دیگری نمی شناخت، بلکه به این دلیل ساده که در

آن تجار بزرگ و زمین داران بزرگ نشسته و حق رای داشتند .

براشرا این قانون گذاری نامقبول در میان ملت ، مجلس ، نظریه مشروطه خواهی رایی اعتبار رکرد ، و در میان توده های مردم تخم بی تفاوتی افشاند ، توده های مردم که تنها کسانی بودند که قادر بودند از مشروطه ایران پشتیبانی کنند . این وضعیت به شاه سابق و سلطنت طلبان قوت قلب داد ، اما یک چیز دیگر هم به آن اضافه شد .

پس از آن که مجلس دوم کارش را شروع کرد ، یک جدائی اجتماعی روشنی بوجود آمد . این جدائی ابتدا از خود مجلس خود را نمایان ساخت . بخشی از نمایندگان خواهان تغییر " قانون اساسی " شدند . مطابق این تغییرات می بایستی اولاً " به هیئت دولت حق قانون گذاری داده شود ، افزون بر این ، دولت نمی بایست برای همه اعمالش در برابر مجلس مسئول دانسته شود ، بلکه آزادی عمل معینی برخوردار گردد . نمایندگان که خواهان این تغییرات بودند ، نمایندگان زمین داران بزرگ و روحانیت ارتجاعی بودند . آنان هنگامی که دیدند که قانون اساسی مردم با آنچه که آنان به آن امید بسته بودند و توجه مشترکی ندارد ، به این وسیله متوسل شدند تا جلوی پیشرفت ملت را بگیرند . رهبر این نمایندگان در مجلس ایران سپهدار معروف بود . او به عنوان یکی از بزرگ ترین زمین داران بزرگ ایران قاعدتاً نمی توانست با این امر موافق باشد که تمام قسوه قانون گذاری کشور به مجلس اختصاص داده شود . سپهدار همچنین از طریق اعمال دیگرش ، نشان داد که با حکومت شاه هم صرفاً " بخاطر دستیابی به نظرات خود خواهان نه اش و به گرسسی نشان دادن دیکتاتوری خود ، مبارزه کرده بود . او بدین ترتیب از مجلس می خواست که شرایطی را که روسیه برای پرداخت وام معین کرده بود ، بپذیرد . او نمی خواست به مجلس گوش فرا دهد و تلاش می کرده که مستقلاً حکومت کند . او بدون تصویب مجلس به خارجی ها امتیازات می داد . به عنوان مثال ، امتیاز زکشتیرانی بر روی رودخانه کارون و امتیاز خط آهن محمسه [اهواز] . سپهدار در این امور تنها نبود . او از راه سهم بردن بسیار قابل توجه اش از درآمد تهران ، موفقیت خود را نه تنها در برابر مجلس که همچنین در کا بیننه تقویت کرد . او بخاطر گزارش های ارتجاعی اش ، نمایندگان محافظه کار مجلس و عناصر ارتجاعی کشور را با خود همراه داشت . تمام این عناصر در رأس آنها سپهدار ، جریان سپهدار ریس را تشکیل می دادند که برنا ماهش در درجه اول انحلال مجلس موجود بود ، و دیگر تشکیل یک مجلس مشورتی شبیه دوما ی روسیه را خواستار بودند . دست آخر ، آنان خواهان اعلام قوانین موقت ، یعنی دیکتاتوری دولت و غیره بودند . ارتجاع روسیه از این برگشت سپهدار به ارتجاع آنقدرشاد شده که نشریه نویه ورمیلا (سن پترزبورگ) ، که در زمان انقلاب ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۸ به سپهدار رشید " می تاخت ، در بیان ستایش از اهمیت او و برنا ماهش زبان و قلم را قادر نمی دید . . .

فرا کسیونه که در مجلس بر ضد سپهدار ریس مبارزه می کرد ، و بیشتر از همه از منافع مردم دفاع می کرد ، کسانی بودند که مردم آنها را تحت نام نمایندگان دمکرات مجلس می شناختند . دمکرات ها مبارزه سختی را بر ضد سپهدار شروع کردند . آنان دلایل اعمال او را آشکار ساخته ، آنها را رشید " به باد انتقاد می گرفتند . سپهدار که از این رفتار بسیار خشمگین بود ، استعفا ی خود را تسلیم هیئت دولت کرد ، اما در خفا از توطئه چینی دست نکشید . همه از انتقام او می ترسیدند ، کسی جرات نمی کرد صندلی وزارت را بپذیرد و تنها زمانی که سپهدار از کا بیننه دور بود ، امکان نداشت که کا بیننه ای با دوام تشکیل شود . این

تعویض های مداوم سرانجام بحران کامل هیئت دولت را به دنبال خود داشت ، بحرانی که صرفاً نتیجه بحران زندگی اجتماعی فوق الذکر ایران نباشد .

در این میان نایب السلطنه پیرمرد و کسی که از طرف مجلس انتخاب شد ، هر چند در اروپا تربیت شده است ، ولی با قوانین مبارزه طبقاتی نا آشناست و تصور می کند که صرفاً با تشکیل یک اکثریت در مجلس می تواند بر بحران غلبه کند . این اکثریت بزودی تحت نام "بلوک" نمایندگان اعتدالی و سیه دار رست ها بوجود آمد . اعتدالیون به این دلیل به این بلوک پیوستند که از بخشی از برنامۀ سیه دار طرفداری می کردند . از آنجاکه بلوک به طرف سیه دار رگرایش داشت ، او دو باره به کابینه فراخوانده شد . به محض این که سیه دار در راس حکومت قرار گرفت ، پیگرد و دستگیری دمکرات ها را شروع کرد ، دمکرات ها می گویند که به غیر از سنت وحدت و یکپارچگی بی نظیر در مجلس ، حزب خود را که متشکل از عناصر دمکرات کشور بود پشت سر خود گذاشتند . سیه دارها به سرکوب روزنامه ایران نو ، رگسان دمکرات ها که هر روز بطور بسیار وسیع منتشر می شد و دارای نفوذی بسیار زیاد بود ، پرداخت . اما دمکرات ها به دفاع از خود پرداختند و از طریق مقاومتی قوی ، و گاه مسلحانه ، همچنان به انتشار ایران نو ادامه دادند . سیه دارها اقدامات دیگری متوسل شد . او با کمک و همکاری فرستاده های روسی ، سردبیر ایران نو ، رسول زاده ، سوسال دمکرات را به تبعید فرستاد که بعد دستور بیرون رفتن سیه دارها از تهران را داد . اما او پس از آن که متوجه شد که تنها بهیرش فقط باعث تقویت هر چه بیشتر حزب دمکرات شده است به مجلس پناهنده و خواها ن تصویب آزادی عمل و استقلال برای هیئت دولت شد . این درخواست سیه دار حتی برای نمایندگان معتدل هم بسیار عجیب به نظر آمد و خطر بوجود آمدن یک انشعاب بلوک را تهدید می کرد که سیه دار مخفیانه با پختن را ترک گفت .

به دنبال این فرار ترس و وحشتی بوجود آمد ، زیرا که حزب ارتجاعی فوراً شایعه کرد که سیه دار به خارج رفته است تا با شاه سابق ملاقات کند و متحدان با او دو باره به ایران باز گردد . اعتدالیون از ترس تهدیدات سیه دار در برابر او تسلیم شدند و سیه دار پس از آن که از بلوک اطمینان کامل گرفت که از دولت او پشتیبانی خواهند کرد و شرایط زیرین را خواهد پذیرفت به تهران بازگشت :

- ۱ - مجلس را منحل کند و مجلس جدید پس از دو سال فراخوانده شود .
 - ۲ - همه حقوق قانون گذاری و اجرایی تا تشکیل مجلس جدید به هیئت دولت تفویض شود .
 - ۳ - برای بازسازی ارتش ده میلیون روبل در اختیار روزیر جنگ قرار داده شود ، بدون این که وزیر (سیه دار) وظیفه داشته باشد صورت حساب پس بدهد .
- این شرایط خود به تنهایی گویای اهداف ارتجاعی سران رسیده اند . ولذا تفسیر دیگری در این مورد اضافی است .

دمکرات ها بیگانه رنشتند . آنان هر قدم سیه دار را بهی گزفته حملات خود را دو برابر می کردند . فراقسیون دمکرات ها در مجلس اشبات کرد که سیه دار اساسی ترین قوانین قانون اساسی را پامال کرده ، اعلام داشتند که آنان مادامی که مجلس جدید فراخوانده نشود ، مجلس را ترک نخواهند گفت و در این میان مطبوعات دمکرات ملت را برای یسک انقلاب دوم آماده می ساختند .

این ها مهم ترین عواملی هستند که وضع را برای حرکت ارتجاعی اخیر مناسب کردند و در میان آنها بیویژه بحران زندگی اجتماعی ایران ، به شاه سابق و پیش از هر چیز به

محرکین اوقوت قلب داد تا دست به چنین ماجرا جوئی بزنند.

ایران مشروطه‌این با زنی از این جنگ پیروز بیرون آمد، اما این پیروزی برایش گران تمام شد. تاکنون همواره از ضررهای که ماجراجوئی شاه سابق برای ایران به بار آورده است، صحبت نشده، از منافع‌های آن سخنی به میان نیامده است. چنان که در بالا اشاره رفت، سپه‌دار مجلس را بر آن داشته بود که برنا مه‌ورا بپذیرد. بدین وسیله سپه‌دار می‌توانست پس از پایان دوره مجلس دوم، آن را به مدت دو سال و در حقیقت برای همیشه تعطیل کند تا برنا مه‌کا همیشه‌اش را با موفقیت به اجرا درآورد. اما در این میان شاه سابق، پیش از آن که دوره قانون گذاری مجلس دوم به پایان برسد، به‌ایسران به ایران برمی‌گردد. ظهور او و تمامی ایران مشروطه را به حرکت درآورد. این فکر که اگر شاه سابق تاج و تخت را دوباره به دست آورد، کشوره تنها مشروطه‌اش را، که احتمالاً استقلالش را هم از دست خواهد داد، باعث بی‌اخیزی شما می‌آتش مردم شد و سپه‌دار که متهم به خیانت شده بود، برای آنکه خود را از خشم ملت برهاند، مجبور به فرار به سفارت روسیه شد. بدین ترتیب ماجراجوئی شاه سابق سبب سقوط سپه‌دار شد. این سقوط بسیار پر اهمیت است، زیرا هم‌زمان به معنای پایان سپه‌دار ریسیم نیز هست، سپه‌دار ریسیم که این بخت را داشت تا در ایران دست به کاری بزند که برای شاه سابق غیر ممکن بود. ماجراجوئی شاه سابق "پلسوک" راه‌آزمیان برد، "پلویکی" که از همان ابتدای تشکیل اش یک چنین نقش حقیرانه‌ای در مجلس بازی کرده است. وضع آن روز، آنچنان تداوم بی‌رحم و ممانعه‌های را می‌طلبید که محافظه‌کاران درقبال آن ناتوان بودند، مردم را به دور احزاب دمکراتیک متجمع ساخت. شما بیندگان دمکرات در مجلس بیشترین آراء را آوردند، در همان مجلس تروئی که در برابر خواست‌های سپه‌دار تسلیم شده بود، این بار همه مرتجعین را از گرفتار شدن به سر نوشت لوثی شان زده می‌ترساند. حوادث بعدی موفقیت‌ناهایی احزاب دمکرات ایران را در انتخابات بعدی شورای مجلس تضمین کردند و این دیگر مربوط به این احزاب می‌شود که از این مزایا استفاده لازم را بکنند. ۱

(تبریز ۱۲۸ اکتبر) آرشاویر چلنگریان، نویه‌تسایت، ۲۴ نوامبر ۱۹۱۱

ص ۲۷۴ - ۲۶۹

(برگردان به فارسی: پرویز دستمالچی)

هنگامی که رفیق ایرانی ما این گزارش را می‌فرستاد، به نظری آمد که مسائل این چنین باشند. ولی حکومت استبدادی روسیه احتیاجی به یک ایران آزاد و استوار در کنار مرزهایش ندارد. جنگ ژاپن، انقلاب و فساد درونی احتمالاً او را برای همیشه ناتوان ساخته‌اند تا حدی که بطور جدی با یک قدرت اروپائی متحد شود. اما او خود را نسبت به کشوری ایران بزرگتر احساس می‌کند. او در اتحاد با انگلستان همان سیاستی را دنبال می‌کند که روسیه و پروس در سده هیژدهم در برابر لهستان اجرا می‌کردند. یعنی نگذارند که آن کشور روی آرامش و ثبات را ببیند، تمام عناصر بی‌نظمی و هرچو مرج را به میدان بکشند تا سرانجام فرصت آن بدست‌آید که در چارچوب [استقرار] نظم [دلخواه خود] به آن کشور لشکر کشند. این لحظه گویا اکنون فرا رسیده باشد. در حالی که آلمان مراکش را به فرانسه وامی‌گذارد، که به هیچ

اولتیماتوم روسیه

و بهایمدهای آن برای ایران

هنوز ایران از تکان هراس آمیز ارتجاعیون بیرون نیامده بود که اولتیماتوم روسیه بایست زندگی اش را از بنیاد به لرزه درآورد.

عللی که باعث شد روسیه به چنین ابزاری قوی دست یازد، کدامند؟

هنگامی که لیاخوف و محمدعلی شاه ناتوانی خود را در استقرار مجدد رژیم گذشته یعنی رژیمی که روسیه خود را در کنار آن بهتر از ماهی در آب احساس می کرد - به اثبات رساندند، روسیه احساس کرد که خودباید به دفاع از حقوق خویش " در ایران " بلند شود.

پس از آخرین پیروزی ایرانیان بر محمدعلی شاه، حکومت ایران، با کمک کارشناس امور مالی آمریکائی، مورگان شوستر، به اصلاح امور مالی پرداخت. این امر خشم روسیه را دوبرابر کرد، بخصوص هنگامی که شایعه ای پخش شد که مورگان شوستر در نظر دارد بدهی به روسیه را کاملاً بپردازد تا بدین ترتیب ایران را از قیمومیت روسیه آزاد سازد. شوستر خود به خوبی به این امر آگاهی داشت. دلیل آن بخش هایی از گزارشات او در باره اختلاف های مالی ایران و روسیه است که در روزنامه های انگلیسی به چاپ رسیده اند. در آنجا آمده است: " روسیه از همان ابتدا نمی خواست اجازه دهد که در ایران اصلاحات مالی انجام پذیرد، با این کسب اصولاً ایران دوباره قدرت یابد. حالا دیگر حکومت روسیه نقاب از چهره برداشته و با دست باز عمل می کند... تمامی عملکرد من، که هدفش اصلاح واقعی امور مالی ایران است، بطور مستقیم یا غیرمستقیم با موانعی از جانب روسیه و با یک سکون منافقانه [از جانب] انگلستان روبروست..."

اولتیماتوم روسیه که اخیراً تقدیم دولت ایران شد، نه تنها به اشکبار می رساند که تا زمانی که استبداد مطلق روسیه وجود دارد، ایران نمی تواند گامی به جلو بردارد، بلکه همه تلاشهایی که به منظور اصلاح امور مالی ایران انجام می پذیرند از طرف روسیه به شکست کشیده خواهد شد. به مورد اساسی اولتیماتوم روسیه که تا به حال از طرف دولت ایران پذیرفته شده اند، عبارتند از:

۱ - بیرون راندن مورگان شوستر،

به قلم یک ایرانی. این مقاله برای انتشار در اختیار ما قرار گرفته است.
(نویسه تصایت)

→ کدامشان تعلق ندارد، ایتالیا تریپولی لیبی را تسخیر می کند، روسیه به ضرب ای غارتگرانه بر ایران دست می زند؛ هر آنچه که قربانی پهنخا زان تقدس مالکیت یعنی مالکیت سرمایه دارانه است، بر تصاحب فرآورده های کار خارجی تکیه دارد (هیات تحریری)

۲ - پرداخت غرامت جنگی به مبلغ ده میلیون روبل ،

۳ - استخدام یک مامور مالی جدید که مشروط به نظر موافق روسیه و انگلستان باشد .
بدین ترتیب بدهی جدید و سنگینی به دوش ایران گذاشته شد و همزمان با آن ، این حق از او سلب شد که مامور مالی اش را بطور مناسب و به دلخواه خودش برگزیند .
از این به بعد برای پست مدیریت مالی دستگاه دولتی تنها کسی می تواند فراخوانده شود که مورد قبول دولت روسیه باشد ، یعنی این که این مامور مالی نه تنها ابتدا امور مالی ایران را اصلاح نکند ، بلکه این سرزمین را از بدهی های جدید انباشته سازد و بدین ترتیب آن را همواره بیشتر به زیر یوغ روسیه بکشد .

حال بهانه بلاواسطه روسیه در تسلیم اولتیماتوم به دولت ایران چه بود ؟

در خیزش ارتجاعی اخیر ، در کنار محمدعلی شاه ، برادر جوان اوهم شرکت داشت . از آنجا که این خیزش هزینه بسیار سنگینی برای دولت ایران به بار آورد ، دولت تصمیم گرفت ، املاک این شاهزاده ارتجاعی را مصادره کند . دولت ایران همه شمایندگی های سیاسی قدرت های بیگانه را از این تصمیم مطلع ساخت . ولی هنگامی که ژاندارمها را به در خانه شعاع السلطنه فرستاد ، کنسول روسیه به قزاق های ایرانی در تهران دستور داد ژاندارمها را از آنجا بیرون و خانه را اشغال کنند . او مدعی بود که شعاع السلطنه تحت الحمايه بانک روس است . مورگان شوستر به نام دولت ایران در این مورد به کنسول روسیه توضیح داد که اتخاذ چنین تدابیری در برابر قدرتی که مستقیماً به رسمیت شناخته شده است ، امری غیرقانونی است . از این رو ، او در حین اطمینان دادن به این که دولت ایران اقتدار بانک روس را به رسمیت می شناسد ، خواهان عقب نشینی قزاق ها نیز شد . هنگامی که کنسول روس به این توضیح توجهی نکرد ، مورگان شوستر تعداد زیادی ژاندارم به خانه شعاع - السلطنه فرستاد و آنان قزاق ها را از آنجا بیرون راندند . او در این مورد با توافق کامل کابینه ایران عمل کرد . پس از این ماجرا ، دولت روسیه فوراً اولتیماتومی تسلیم دولت ایران کرد و در آن خواهان تخلیه ژاندارمها از خانه شعاع - السلطنه و جایگزینی ژاندارمها توسط قزاق ها و همچنین عذرخواهی رسمی دولت ایران به خاطر این پیش آمد ، شد .

از آنجا که هیئت دولت ، به خاطر وضع دشوار و اولتیماتوم روسیه که پیش آمده بود ، مستعفی شده بود ، توضیح مساعد دولت ایران به مدت یک روز به تاخیر افتاد . دولت روسیه از این فرصت فوراً بهره گرفته ، اولتیماتوم دوم را تسلیم دولت ایران کرد ، اولتیماتومی که خواست های پیش گفته آن ، با موضوع دعوی فعلی اصولاً رابطه ای نداشت .

اولتیماتوم دوم به خاطر تندی و شدت گمان های متفاوتی را برانگیخت . تصور می شد که استقلال ایران به سر آمده است ، در روزنامه هائی که از مسائل ایران

این ها گروهان محافظ محمدعلی شاه هستند که توسط سرهنگ لیاخوف روسی تشکیل شده ، تعلیم یافته بودند و بعد از بیرون راندن شاه ظاهراً به انقلابیون پیوسته بودند . توضیح هیئت تحریریه نویه تسایست

خوب مطلع نبودند و همچنین در محافل ساده لوحان فوراً سرزنش مورگان شوستر به خاطر "عمل ناهنجارش"، و همچنین سرزنش دولت ایران به خاطر "تاخیرش" آغاز شد. این اتهامات بدین دلیل کاملاً بی مورد بودند که حتی اگر دولت ایران می‌کوشید بهایدهای در این مورد به دولت روسیه ندهد، بازهم در هر صورت اولتیماتوم دیر یا زود عنوان می‌شد، زیرا زمان چنین اولتیماتومی فرا رسیده بود، و دولت روسیه قادر بود هر زمان خود مناسبتی برای آن بتراشد.



اولتیماتوم روسیه و ورود ارتش روسیه به قزوین باعث شورش در سراسر ایران شد. مجلس، شوراها و ولایتی، افکار عمومی، مطبوعات و غیره برضد روسیه بهیاساختند. آنها با اطلاع از خطر فشار و تضعیفات دولت روسیه، متفقاً خواهان رد کردن تقاضاهای روسیه بودند. "با مرگ یا استقلال": تظاهرات کنندگان با این شعار با اولتیماتوم روسیه به مقابله پرداختند. همزمان با آن در تمام شهرهای مهم ایران، در تهران، قزوین، رشت، تبریز، شیراز، و اصفهان کالاهای روسی تحریم شد. کارگران بنادر ایران، مطابق نمونه در ترکیه، از بارگیری کالاهای روسی امتناع ورزیدند. در مدت زمان بسیار کمی اوضاع آنچنان بحرانی و جو سیاسی آنچنان انفجاری شد که می‌بایست به درگیری خونینی میان ارتش روسیه و فدائیان [انقلابیون] در رشت، انزلی و تبریز بیانجامد. در شهر تبریز درگیری آنچنان سخت بود که منجر به قربانی شدن صدها نفر از دوطرف شد. اکنون می‌خواهیم برای یک لحظه بروی جزئیات حوادثی که از دسامبر در تبریز روی دادند، و هنوز هم روی می‌دهند، مکتب کنیم، زیرا از یکطرف اخباری که از طرف اداره تلگراف روسیه در سن پترزبورگ پخش شده‌اند، نادرست‌اند، و از طرف دیگر همین اجزاء خود مبین علائم ویژه به‌شمار می‌آیند.

در شب بیستم دسامبر [۱۹۱۱، واحد] پیش از آنکه روس مشغول کشیدن خط تلگراف، در خاک ایران، میان ارتش اصلی و گروهان ویژه‌ای بود، که تازه از اردبیل وارد تبریز شده بود. ماموران پلیس ایران مانع کار سربازهای روسی شدند و از آنها خواستند که ابتدا از مقامات اداری ایران کسب اجازه کنند. اندکی پس از آن پیش از آنکه آنها رانده شده به همراه بیست نفر دیگر و یک افسر روسی از نو بازگشتند و ماموران پلیس‌ای را که قبلاً مانع کار آنها شده بودند از محل پست نگهبانی شان به بیرون فراخواندند. آنها هنوز پا به بیرون نگذاشته بودند که مورد اصابت گلوله‌های روسی قرار گرفتند و به خاک افکنده شدند. سایر ماموران پلیس ایرانی نتوانستند به آرامی از کنار این [حادثه] بگذرند، آنها [نیز] به طرف روسها آتش گشودند، دو نفر را کشته و مجروح کردند و بقیه را فراری دادند. پس از این ماجرا نیروی نظامی روسی که وارد تبریز شده بود فوراً به پا خاست تا پلیس‌های ایرانی، و انقلابیون، و بطور کلی همه ایرانیانی را که اسلحه داشتند، خلع سلاح کند. این عمل روسیه، بویژه هنگامی که در تمام ایران [مردم] برضد روسیه، به خاطر اولتیماتومش، به پا خاسته بودند، طبیعتاً می‌بایستی مقاومت مسلحانه پلیس‌ها

منظور واحدهای مهندسی ارتش است. ■ منظور سربازهای واحد مهندسی ارتش است

و انقلابیون را به وجود می آورد. در عمل با اولین تهاجم روس ها ، فوراً تمام شهر یکپارچه دست به اسلحه برد، نبرد در این لحظه عمومی شد.

هیچ ناظر بیطرف و واقع بینی نمی تواند ایرانیان را سرزنش کند، حتی اگر روس ها ابتدا از جانب ایرانیان مورد حمله قرار گرفته بودند، زیرا از زمانی که ملت ایران قانون اساسی اش را کسب کرد، بطور مداوم از طرف روس ها زیر فشار و آزار قرار گرفته است. روس هائی که به خاطر توطئه چینی و دسیسه های بی حسد و حشرشان به مدت چندین سال تنها تخم نفرت و انزجار کاشته اند. ولی در عمده انقلابیون ایرانی ، بویژه انقلابیون تبریز همواره هوشیارانه و با احتیاط رفتار کرده اند و این روس ها بودند که ، چنان که نشان داده شد، با قتل توطئه گرانه دو پلیس ایرانی ، دشمنی را آغاز کردند. و حوادث بعدی نشان دادند که روس ها به این برخورد عمداً دامن زدند تا بتوانند مردم تبریز را خلع سلاح کنند، مردمی که با پشت سر گذاشتن همه سختی ها لاینقطع مبارزه ای چنین طولانی را با ارتجاع ادامه دادند؛ ولی آژانس تلگرافی سن پترزبورگ ، که انحصار همه اخبار تبریز را در دست دارد، همچون گذشته ، این بار نیز با پخش دروغ و این که گویا از آغاز ایرانی ها پیش آهنگ های روسی را کشتند، بسیار خوب و مودبانه به رتق و فتق امور پرداخت.

حال مطلب را ادامه دهیم !

جنگجویان متعصب ایرانی اجساد سربازان بی گناه را که خود قربانی فرماندها - نشان بودند، تکه تکه کردند. بربریت این جنگجویان متعصب از طرف همه انقلابیون محکوم و حتی [خود آنها] مجازات شدند. ولی آژانس تلگرافی روسی که دربار بربریت فدائیان ایرانی [انقلابیون] چنین زاری و شیونی به راه انداخته بود، با هوشیاری کامل درباره بربریت روس ها ، که بمراتب از بربریت فدائیان بدتر بود، سکوت اختیار می کند. ارتش روسیه که خود را قادر به مهار کردن انقلابیون ندید، اسلحه خود را در مورد مردم بی دفاع و صلح طلب، و زنان و کودکان و غایبین عادی به آزمایش گذاشت. پانصد نفر ایرانی که در روزهای نبرد کشته شدند، عمدتاً غایبین بی گناه و زنان و کودکان بودند. مردم بی پناه اطراف باغ شمال ، یعنی آن جا که روس ها نیروهای انتظامی خود را متمرکز کرده بودند، بی رحمانه قصابی و بمباران شدند. اما این هنوز همه مطلب نیست. انقلابیون ایرانی با دقت بسیار از خیابانها و بازارهائی که تحت مراقبت آنها بود، پاسداری می کردند. آنها نه تنها [مراقبت] امنیت املاک افراد بومی بودند، بلکه از بیگانه ها ، و همچنین از املاک روس ها ، نیز مراقبت می کردند و در برابر دروازه های بانک روس پست های نگهبانی گمارده بودند. ولی قزاق های روسی همه مغازه ها و انبارهائی را که در منطقه آنها بود، تا آخرین قطعه اش غارت کردند، غارتی که مردم تبریز رابه بساد اعمال باند دزدی رحیم خان [قرهچہ داغ به نام] معروف انداخت. قزاق ها حتی از غارت اموال رعایای صمیمی به دولت روسیه هم روی گردان نبودند. جالب توجه اینست که این غارتگری ها در چند قدمی کنسولگری روسیه انجام می گرفت، در ساختمان هائی که دیوار به دیوار کنسولگری بودند. اما تمامی اینها طبیعتاً به هیچوجه مانع از این نمی شود که دولتمردان روسیه و همچنین آژانس تلگرافی روسیه برای جهان متعذر تعریف کنند که، روسیه سپاه خود را به ایران فرستاده است تا منافع اتباع خود

را حفظ کرده، از اهالی صلح جو در برابر غارت و دزدی حفاظت نماید. انقلابیون بالاخره استحکامات و دیگر مواضع خود را در تبریز آزادانه رهسار کردند و عقب نشستند. نه این که آنها جرات و شهامت لازم را نداشتند. آنها با وجود این که می دانستند در هر صورت دیر یا زود شکست خواهند خورد، می توانستند جنگ را ادامه دهند. اما آنان دیگر قادر نبودند فریادهای دلخراش خانواده‌هایی را که به قتل می رسیدند، تحمل کنند، این امر آنها را مجبور کرد که از این جنگ بدرجاء دست بکشند.

پس از آن که انقلابیون عقب نشینی کردند، ارتش روسی جدیدی با شش هزار نفر از قفقاز وارد [تبریز] شد و شهر به زیر سلطه کامل آنها درآمد. حکومت روسیه به هنگام فرستادن ارتش خود به ایران رسماً اعلام داشت که در نظر ندارد ایران ویا قسمتی از این کشور را اشغال کند، بلکه صرفاً در نظر دارد که فدائیان "مقصر" را به مجازات برساند، یعنی انقلابیونی را که در قیام‌های اخیر شرکت کرده بودند. اما تعجب عمومی آن هنگام افزون شد که ستاد فرماندهی روسی، پس از برقراری محاصره به روی شهر [تبریز] و تشکیل دادگاه‌های صحرایی، در کنار مجازات فدائیان "مقصر"، مجازات مشروطه‌خواهان را آغاز و آنان را به چوبه‌دار سپرد. مشروطه‌خواهان می که هرچند در قیام اخیر شرکت نکرده بودند، ولی "مقصر" به جنایات دیگر پیوسته بودند، مثلاً در راه کسب یک قانون اساسی پارلمانی برای کشورشان کوشش کرده بودند. به زودی می بایستی شاهد آن می بودیم که ارتش روسیه به این کشور می آمد تا بر علیه قانون اساسی ایران بجنگد. هنوز مدت زیادی از ورود روس‌ها به تبریز نگذشته بود که همه نهادهای مربوط به قانون اساسی را منحل کردند: شورای ولایتی، شورای شهر، دادگاه‌های مدنی، پلیس و غیره را. آنها با قدرت تخریبی ای همانند خرابکاران حرفه‌ای^۳ ساختمان شورای ولایتی را ویران و اموال مشروطه‌خواهان مسموم از جمله اموال ستارخان و باقرخان را که مدت دو سال بود در تبریز زندگانی می کردند، به مصادره بردند. ولی از همه ناراحت‌کننده‌تر اینست که روس‌ها صمدخان ارتجاعی بدنام و رسوا را به همراه دارودسته دزدش، که از شروع حرکت انقلابی تا به امروز همواره بر علیه قانون اساسی ایران ستیز کرده‌اند، دوباره [به شهر] برگرداندند. و بایست اعتراف کرد که صمدخان یک خدمتگزار لایق روس‌هاست، زیرا تمامی آنچه را که روس‌ها به انجام نرساندند، او انجام داد. درکنار چوبه‌دار روس‌ها، صمدخان چوبه‌دار ویژه خودش را برپا داشت و هر روز بهتریب انقلابیون تبریز را، پس از انجام شکنجه‌های چنگیزخانی، به دار می آویخت. او با اعمال خشونت مبالغه‌آمیزی از اهالی تبریز پول گرفت و در ظرف یک هفته وجهی به مبلغ ۳۰۰/۰۰۰ روبل را که با زور و خشونت از یکی از تجار تبریز گرفته بود، برای کسب بهره‌اش به بانک سپرد. این وضع همچنان ادامه دارد و اتحاد سیاه‌ارتجاع روس‌ها و صمدخان در تبریز آنچنان بیداد می کند که این شهر شبیه جهنمی به روی زمین شده است، از وضع شکوفای آن چیزی جز خاکستر باقی نمانده است. هیچ کس جرئت تکان خوردن را ندارد و اهالی بیچاره در اثر تهدید، وحشت و مرگ، حتی قادر نیستند بر ضد اعمال زور و بی عدالتی‌ها اعتراض نمایند؛ [اعمال زور و بی عدالتی‌ای که هر روز روی می دهد. از احزاب سیاسی، از سازمان‌های دمکراتیک

با سوسیال دمکراتیک دیگر نمی توان حرفی زد؛ آنها کاملاً داغان شده اند، و این در همان شهری رخ داده است که انقلاب ایران را به پیش راند، به آن سمت داد و مرکز آن بود. و غم انگیزتر شاید این باشد که، شهر تبریز و تمام استان آذربایجان تا زمانی که صدخان در تبریز باقی بماند، نمی تواند در انتخابات مجلس سوم، که شروع شده است، شرکت جوید و بدین ترتیب مجلس از بهترین نمایندگان خود معلوم خواهد ماند.

دولت ایران هم بدون تردید از این به بعد در برابر اروپا مدعی خواهد شد که روسیه در امور داخلی ایران دخالت ندارد.



این امر کاملاً روشن است که استبداد مطلق روسی نمی تواند با تفاهم و توافق با یک ایران مشروطه زندگی کند، این هم کاملاً روشن است که ایران قادر نیست استبداد مطلق روسیه را به زانو درآورد. ممهذاً این سؤال مطرح می شود که: آیا قدرت دیگری وجود ندارد که منافع اقتصادی و سیاسی اش با ایران مشروطه گره خورده باشد؟ قدرتی که بتواند به خودسری روسیه لگام بزند؟

قدرتی که پس از روسیه از همه بیشتر به سرنوشت ایران علاقه نشان می دهد، انگلستان است. در اولین نگاه احتمالاً چنین به نظر می آید که قانون اساسی ایران می تواند به روی حمایت و هواداری انگلستان حساب کند، زیرا از میان رفتن حاکمیت شاه نمایانگر پایان امتیازهای روسیه بود. واقعا هم تمام آنچه را که روسیه در حین حاکمیت شاه به دست آورده بود، به محض این که ملت ایران خود آقای حقوق خودش شد، از دست داد. اما مدت زمانی طولانی است که انگلستان دیگر به ایران در درجه اول به عنوان بازار فروش علاقهای ندارد؛ بلکه بیش از هر چیز به آن به عنوان یک دولت حامل [می نگرد]، زیرا موضوع نگرانی او تنها و تنها هندوستان - انگلیسی است. در سال ۱۹۰۲ دولت انگلستان قسمت شمالی ایران همراه پایتخت، یعنی تهران را به عنوان منطقه نفوذ روسیه به رسمیت شناخت؛ این منطقیه شروتمندترین، برجستگترین و شایسته ترین بخش کشور است، و برعکس، انگلستان موقعیت خود را در تبت و افغانستان قوام بخشید. دولت انگلستان در همین توافق از روسیه قول محکمی گرفت که وضع موجود در ایران را حفظ کند، و این یعنی خدشه نپذیر بودن تمامیت ارضی ایران. صرف نظر از حفظ این وضعیت موجود، بقیه امور تقریباً برای دیپلماسی انگلستان بی تفاوت بود. این که روسیه در امور داخلی ایران دخالت می کند، این که افسران خود را [به ایران] می فرستد تا مجلس را بمباران کنند، این که به جنبش های ارتجاعی دامن می زند، و این که در تبریز قانون اساسی را لغو می کند و کوهی از اجساد انسانها درست می کند، تمامی اینها به درستی انگلستان را [فقط] اندکی نگران می کند. دیپلماسی انگلستان هرگز تا

توضیح مترجم : Wandalismus → Vandalismus

میل به تخریب، بویژه میل تخریب نسبت به کارهای هنری. واندالها (Wandel) یکی از اقوام اروپایی بودند که در سال ۴۵۴ میلادی به رم حمله کرده آنجا را پس از غارت به ویرانه ای تبدیل می کنند. واندالسیموس مبین این حرکت تخریبی است.

کنون ضرورتی نیافته است که بفرزد تجاوزات روسیه اعتراض کند، حتی بفرزد مسوارد نقض مکرر قرارداد ۱۹۰۷ هم اعتراضی نکرده است.

ولی نه تنها اوضاع گفته دربالا، بلکه حتی به صحنه آمدن آلمان هم که مرتباً قدرت بیشتری به دست می آورد، انگلستان را، در مورد مسئله ایران، به سمت بسی تفاوتی خاصی سوق می دهد، زیرا برای انگلستان قبل از هرچیز به دست آوردن دوستی روسیه مهم است تا [بتواند] آلمان را در اروپا منفرد سازد. بنابراین، ایران مشروطه نمی تواند از انگلستان هیچ انتظاری داشته باشد، برعکس، " سرزمین کلاسیک آزادی های سیاسی"، یعنی آنچه که انگلستان زمانی نامیده می شد، در جنوب ایران به اعمال همان سیاست های ظلم و ستمی که روسیه در شمال می کند، دست برده است.

ایران مشروطه [بناظر] نگرانی که به روسیه و انگلستان داشت برای یک لحظه به آلمان متمایل شد. روابط تجاری آلمان با ایران واقعا هم از زمان انقلاب [به بعد] پیشرفت های بزرگی کرده است. معذا امیربالیم آلمان که - آنطور که در قصه های گویند - همواره به دنبال سراب است، این بار نیز خود را در بهره گیری از موقعیت ملت ایران ناتوان نشان داد و همه حقوق خود در ایران را به روسیه فروخت تا پشتیبانی او را در امور مربوط به مراکش به دست آورد. اگر که آلمان موقعیت خود را در ایران حفظ می کرد و از طریق ادامه خط آهن بغداد روابط تجاری خود را با ایران گسترش می داد، چه مزیت هایی که نصیب صنایع آلمان نمی شد، امری که به نحوی کاملاً خودبخودی زمینه مساعدی برای آلمان فراهم آورده بود.

چهارمین کشوری که به ایران علاقه نشان می دهد، ترکیه است. ترکیه میل ندارد که ارتجاع روسیه در ایران قدرت مسلط شود، زیرا این امر می تواند عکس العملهای را در ترکیه به وجود آورد؛ ترکیه همچنین به این فکر می کند که، از آنجا که همسایه هم مرز و مسلمان ایران است، در آینده ای نزدیک روابط سیاسی و اقتصادی خود را با ایران گسترش دهد. اما مشکلات و پیچیدگی های داخلی و خارجی درسالهای اخیر به ترکیه اجازه نخواهند داد که عملاً به کمک ایران بیاید. مادامی که ترکیه خود را [در این امر] ناتوان نشان می دهد [یعنی بخواهد] اقوام گوناگون این سرزمین را با بندی محکم و دیرپا به امپراتوری [خود] گره بزند، موفق نخواهد شد مانع روسیه شود که در ایران امور را مطابق میل خویش رتق و فتق کند. تا زمانی که روابط بررسی شده در بالا شکل دیگری به خود نگرفته اند، تا آن زمان هم ملت ایران باید از غارت و جپاولگری استبداد مطلق روسی رنج ببرد؛ تا زمانی که انقلاب روسیه از نو شعله ور نگردد و پرولتاریای روسیه حقوق سیاسی اش را - حقوقی که او بخشی از آن را در سال ۱۹۰۵ با اعمال قدرت به دست آورد - دوباره به دست نیاورد. آری در اوضاع فعلی نهائی نهائی ملت ایران در گرو رهائی ملت روسیه خواهد بود. ■

ترجمه از متن آلمانی دی نویه تسایت

(شماره ۲۱، سال ۲۳، فوریه ۱۹۱۲)

(پرویز دستمالچی)

■ خواننده علاقمند می تواند همچنین به مقاله مشابهی در همان نشریه بتاريخ ۱۵ دسامبر ۱۹۱۱، به قلم " ناظر" سیکتاتور رجوع کند.

مباران مجلس

محمدعلی شاه، همچون هم‌روز سالی حکومتی ای که بر آزادی های عمومی ضربی وارد آورده اند، همانندنا پلشون سوم پس از دوم سالی ممبر، و نیکولای دوم پس از آنجلس دوم، از مقاصد عالییه خود در احترام به قانون اساسی سخن می راند و تا کیدمی و زرد که تنهها مخالف " زیاد روی های " انقلابیون است. این نغمه را همه می شناسند، و هیچ کس فریب این اعتراضات دورویا نه را نخواهد خورد. فرستاده های روزنامه های بزرگ انگلیسی در تهران در داری نسبت به شیوه های خونیار مستبدان ایران به شایستگی متفق القول اند. اینان رفتار نظمیان را، که شاه مجلس و مدافعانش را به دست قسی شان سپرده است، رفتاری شرم آور به شمار می آورند.

از زمان [تجاوز] محمدعلی شاه تا کنون خبرهای تازه ای رسیده است که حاکی از آن است که دو کوشنده پرتوان حزب مشروطه خواه (که با نا درستی بسیار حزب ملیسون نامیده شده است) در اردوگاه شاه هی به دار آویخته شده اند.

افتادن برخی دیگر از نمایندگان مجلس به دست محمدعلی شاه خونخوار نیز بیعیب به نظر نمی رسد. روزنامه تایمز لندن خبر می دهد که هیات رئیس مجلس و چند تن از دهکرات ها نیز در خطر است، اگر چه گفته می شود که شخصی شاه مدعی است که جان رئیس مجلس را نجات داده است. اما برپا به آنچه روزنامه نیویورک هرا لند گزارش می کند، از یک مستبد خونخوار چه می توان انتظار داشت که زندانیا ن سیاسی را قریبانی ضربات مرکب را خود می سازد...

براستی تردید نمی توان داشت که محمدعلی شاه هرگز جرات نمی کرد دست به جنا بیست های کنونی بیا لاید، مگر آن که از جانب تفاهم روس و انگلیس آسوده خاطر شده باشد. و سن پترزبورگ نیز از ابیت سکوت دولت انگلستان به او اطمینان خاطر داده باشد... زیرا اگر در شمال نیکلای دوم و در غرب سلطان عبدالحمید همسایه او [محمدعلی شاه] هستند، همسایه شرقی او هم امپراتوری بریتانیا است...^{۱۱}

ژان لانگ

به ترجمه از روزنامه هوما نیته

۲۶ ژوئن ۱۹۰۸

به دنبال همین مقاله کوتاه، ضمن چاپ ترجمه متن اعلان محمدعلی شاه دایر بر مباران مجلس که از طرف سفارت ایران در پاریس پخش شده بود، روزنامه هوما نیته توضیح زیر را نیز افزود: سفارت ایران اعلان شاه را پخش کرده است. این اعلان مشابیه همه اسنادی است که در اوضاع و احوال مشابه توسط مجریان کودتا ما در می شوند، پس شایسته هیچ اظهار نظر نیست. (ویراستار)

فراخوان تبریز

درباره طرح قرضه مالی

ما می دانیم که دمکرات ها و انقلابیون ایران (که خبرگزاری ها به نا درستی کا مل " ملیون" شان می خوانند) ، با چه سرسختی شگفت آوری به مبارزه برای دفاع و حفظ آزادی های قانونی (مشروطه) و برضد مستبد دہشتناک ، محمدعلی شاه ، ادامه می دهند . شایعه دخالت خارجی ، بویژه از جانب روس ها ، برضد مردم ایران و به سود پادشاه جبار ، مکررا پخش شده است . به دنبال تهدیدات تازه ، چند روز پیش ، اعلامیه زیر از تبریز به میلیوکف ، رهبر حزب کادت در دوما مخا بره شد :

" در میان ما در اینجا شایع شده است که چند قدرت جهانی و متمدن تصمیم گرفته اند از طریق اعطای حمایت مالی به دولت مستبد تهران ، نتیجه سه سال زحمت و مشقت را منهدم کنند .

" مردم ایران که به بردگی تقلیل داده شده اند ، به نام عدالت و بشریت دنیا ی متمدن را فرامی خوانند که برای قطع هر نوع دخالت خارجی در امور داخلی ایران اقدام کنند . مردم ایران با تمام قوا برضد قرضه ای که از جانب دولت شاه که بدون توافق مردم اعلام شده ، اعتراض می کند . مردم ایران از طریق این تلگرام اعلام می کنند که تمام مسئولیت این وام به عهده دولت کنونی است .

از طرف انجمن ایالتی تبریز ،

ستارخان و باقرخان "

۳۱ هومانیتہ ، ۸ مارس ۱۹۰۹ .

۳۱ هومانیتہ ۸ مارس ۱۹۰۹

ضربه هولناک روسیه بر ایران

این ضربه‌ای است که از مدت‌ها پیش اندیشیده شده بود. اقدامات نترنا سیونستال سوسیالیست، انگلستان به جنجال پایان می‌دهد.

اقدام کنونی روسیه، هر چند خشن و نفرت‌انگیز به نظر رسد، تنها نتیجه منطقی یک سلسله تجاوز بر حقوق و سوءاستفاده‌ها از زور است. خوانندگان ما به یاد دارند که ما از چهار سال پیش به این سوکرا در صفحات هومانیتیه، تحریکات دائمی [روسیه] در تهران و حمایت علنی اش از محمدعلی مفلوک (هنگامی که او بر تخت سلطنت تکیه داشت، حمله اش به شمال ایران، هنگامی که مردم ایران آن مستبد را بیرون رانده، مشروطیت را از نو مستقر ساخت) افشا و محکوم کرده ایم. پس از این بود که روسیه به شاه‌بی تاج و تخت پناه داد، پول و اسلحه در اختیارش نهاد تا او بتواند چون فاتحی به کشور بازگردد، آن هم در راه با بندهای مزدور و سوداگران رژیم پیشین.

روسیه نقاب از چهره برمی‌گیرد

چند هفته پیش هنگامی که محمدعلی از نو توسط شیروهای مشروطه خواه پس رانده شد، تزار ایسم روس، سرانجام نقاب از چهره و روی خود بر گرفت، به دنبال منازعه جدیدی با ایران رفت و این ایراد را برای ایران وارد آورد، که دولت بر اموال برادرش دست انداخته، یک تبعه آمریکا، شوستر، را بمشابه مائو و مالی خود برگزیده است و خواسته است در عین وفاداری از منافع مردم خرده پای ایران در برابر ولسنج همسایه نیرومند دفاع کند و به بازار پترزبورگ بدل نشود.

به ناگهان اولتیماتومی به تهران ابلاغ شد. در برابر جوابیه رده طبیعی که به آن داده شد، شیروهای مسلح روسیه از رشت به قزوین و تهران اعزام شدند. این اقدام همان است که وزیر خارجه روسیه، سوزنف با ناپختگی نادری صبر و بردباری روسیه نسبت به ایران " قلمداد می‌کند. روزنامه نگاران متن و ناسپ، که وزیر خارجه روسیه معتمد خود ساخته بود، این خطای حماقانه را بدون اغزش تکرار می‌کنند!

با این همه دیوانسالاری روسیه در این ضربه دچار محاسبه خطا شده بود. اینسان احساسات میهن پرستانه مردم ایران را که در برابر این تجاوز بزرگ به استقلال شان بیگان می‌شد، پیش بینی نکرده بودند. این احساسات از طریق تظاهرات مهم و فراخوانی تکان دهنده خطا به دفتر بین الملل سوسیالیست^۳ بیان شد، دفتری که پیش از پیش ملجاء تمام خلق ها و تمام ملیت‌هایی است که مورد تجاوز قرار می‌گیرند، قربانی بی عدالتی مسی

« در این مورد نگاه کنید به جلد ششم اسناد تاریخی.

شوند و دست خود را از تمام اکناف جهان به سوی آن دراز می کنند .

از تهران و قسطنطنیه نیز کمیته های مردمی [ایران] ^{***} و همچنین حزب سوسیالیست تازه پای ایران فراخوانی مضطربانه در دفاع از یکی از کهن ترین ملل کره ارض ، قربانی جنایت بصر ضد بشریت و بر ضد مدنیست به [دفتر بین المللی سوسیالیست در بروکسل ارسال می دارند . دوست ما KEIR HARDY هاردی ^{***} که مورد خطاب کمیته اجرائی بین الملل سوسیالیست قرار گرفته بود ، چند روز پیش چنین پاسخ گفت :

هفده دسامبر ۱۹۱۱ ،

رفقای عزیز ، من از شما برای نسخه تلگراف تهران که برای من ارسال داشتید سپاسگزارم . من همیشه وضع ایران را وخیم تر از واقعیت در ترکیه - ایتالیا دانسته ام . یک کمیته با نفوذ که از اعضای مجلس عوام تشکیل شده است از مبارزه برادران ایرانی دفاع می کند و کل مسئله روز دوشنبه آینده در پارلمان به بحث گذاشته خواهد شد . درباره این موضوع من در مجلس عوام سخن گفتم و برخی دیگر از اعضای حزب نیز دوشنبه آینده چنین خواهند کرد . و فادار شما کثیر هاردی ^{***}

بپفزائیم که در عین حال در بطن روسیه ، دانشجویان دانشگاه سن پترزبورگ طی یک جنبش با شکوه متفقا " به سود مردم ایران به اعتراض بلند شدند .

ما دمی که اعتراضات لیبرال های آرمانخواه ، دوستان سوسیالیست ما در حزب کارگرو و شغفگران سخا و شمنندی چون پروفیسور پروان از دانشگاه کمبریج به این قانسع بودند که سنت لیبرال انگلستان را فرایخوانند ، از دفاع مداوم ایشان از حقوق ضعیف - در لهستان ، در ایتالیا ، رانسه و فنلاندی ها - یاد کنند ، توده مردم تکان نمی خوردند و در مجلس عوام لیبرال های " واقع بین " محافظه کاران امپریالیست برای تابیبند وزارت خارجه به توافق می رسیدند . آنها پیش از همه قضیه پیرانفرادالمان نبود ؟

با این همه ، هنگامی که دیده شد که روس ها می رفتند که بر سلطنت کهن ایران قطعا " دست اندازند ، که فردا قزاقان روس به کناره مرزهای هندوستان خواهند رسید ، ملت انگلستان تکانی ناگهانی خورد .

فراخوانی به جانبداری از ایران از سوی مردان سیاسی تمام احزاب به امضا رسیده است . " واقع بینان " ناگهان متوجه شدند که " آرمانخواهان " [حزب لیبرال] شاید حق داشتند . در مجلس لردان ، لرد کرزن ، نماینده پادشاه بریتانیا در هندوستان ، که کمی امپریالیست است ، فریاد هشداری برآورد . او با احساسات به صد میلیون مسلمان که انگلستان در هندوستان دارد ، نسبت به آن بی ایمان شده بودند ، نشان می داد که انگلستان آخرین کشور مسلمان [ایران] را نیز ، که هنوز استقلال خود را حفظ کرده بود ، به متجاوزان [روسی] تحویل داده است .

لرد مورلی طی یک حمله با معنا به او جواب گفت . او با قدرت به روسان می فهماند که

*** انجمن سعادت ایرانیان . نگاه کنید به همین مجلد و نیز خاطرات یحیی دولت آبادی .

*** از حزب کارگران انگلستان

*** در مورد دیگر نامه های او نگاه کنید به LA SOCIAL-DEMO-CRATIE EN IRAN اثر یاد شده من

مسئولیت انگلستان

آخرین اطلاعات رسیده از تهران موبدا خبری است که روزنامه «تایمز» در بیست و سه روز مت قهرمانانه مجلس [ایران] در برابر اولتیماتوم روسیه تزاری صبح امروز منتشر کرده است. مجلس با اکثریتی عظیم در مقابل این سوء استفاده نفرت انگیز از زور به دفاع از حق و شرف خود برخاست.

چه بهتر که این چنین باشد. اگر فردا کردن زدن این مردم نگون بخت، که نمی خواهند لگدمال شوند، در برابر چشمان اروپای همدست [روسیه] تحقق یابد، مسئولیت آن کسانی که این جنایت را مجاز شمرده اند، هر چه عظیم تر خواهد بود.

از میان همه، وزیر خارجه بریتانیا، سر ادوارد گری که ایران را در بلانیه روس ها تحویل داد، در برابر تاریخ مسئولیت سنگینی را به دوش خواهد داشت. مسئولیت اکثریت پتلیبرال [پارلمان] انگلستان که هر روز با پشتیبانی و حمایت از او گری تمام گذشته تاریخی خود را نفی کرده، نیز بسیار سنگین خواهد بود.

تمام نیروهای دمکراتیک خاور زمین دست کم با توجه به امکانات محدود خود از عهد و وظایف خود برآمده اند. بدین سان است که دوستان ما، فدراسیون انقلابیون را منسب،

"داشنا کمیون" گروه های مسلح قهرمان خود را در اختیار مجلس ایران گذاشتند. در عین حال بدنامی اقدامات دولت تزاری، و مسئولیت کاپیتانه لندن، با اخبار

افشاکننده ای معین می شود که هر روز در تهران نشر یافت و موبدا این است که پتوف، معاون کنسول روس اخیراً "از تدارک قتل آقای شوستر منشا و مالی آمریکایی دولت ایران، روی گردان نبوده است، [زیرا] نمی تواند از پیش مقامت شدیداً ورا در برابر برنا مه های جانیه بر او ببخشد. از سوی دیگر، این نیز محتمل است که این شوق ملی که اکنون سراسر ایران را فرا گرفته است، مهاجمان خشن ایران را دچار خطای محاسبه کند.

ژان لانگه در روزنامه هومانیتیه (بشریت)

(شنبه ۲ دسامبر ۱۹۱۱)

:: نوه دختری کارل مارکس و مضافاً حزب سوسیالیست فرانسه و بین الملل دوم.

:: این توضیح لازم است دانشکده های عضو انترناسیونال دوم بودند و اخبار را یک جانبه در اختیار دبیرخانه بین الملل می گذاشتند و فقط از اقدامات خود خبر می دادند.

در مورد دیگر نگاه کنید به : LA SOCIAL-DEMOCRATIE EN IRAN به همت خ. شاکری، فلورانس
ص ۲۲۹ - ۲۲۸

متینگ همبستگی در پاریس

روزنامه «هومانیته» مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۱۱، خبر داد که بزودی متینگی در دفاع از دمکراسی ایران برگزار خواهد شد. این متینگ در روز ۱۹ همان ماه برگزار و خبیران در ۲۵ دسامبر در همان روزنامه درج شد. این روزنامه نوشت که به دعوت حزب های سوسیالیست روسیه با شرکت ۱۸۵ نفر در مقابل با تهدید استقلال ایران از سوی دولت تزاری برگزار شد با موفقیت درخشانی رو بر سوید. احزاب سوسیالیست روسیه که در آن متینگ شرکت جستند عبارت بودند از حزب سوسیالیست دمکرات کارگری روسیه (نماینده آن وولونتر/پاولوویچ)، حزب سوسیالیست روسیه، نماینده آن آوختیف، و نیز نمایندگان حزب سوسیالیست لهستان (پرنی و ژوستن)، حزب سوسیالیست فرانسه (ژاوری و ژان لانگه) حزب سوسیالیست دمکرات آلمان (نماینده، گرومباخ). قطعنامه های مصوب این متینگ بزرگ همبستگی (که شاید نظیرش هنوز در مورد ایران تشکیل نشده باشد). بتاريخ ۲۳ ماه دسامبر در روزنامه «هومانیته» به چاپ رسید و ترجمه آن ها برای بار نخست به فارسی بجای می رسد.

« متینگی که از سوی همه ما زمان های سوسیالیستی روسیه در پاریس فراخوانده شده بود در روز ۱۹ ماه دسامبر در سالن بزرگ انجمن دانشمندان، برگزار شد.

« این متینگ پس از استماع سخنرانی رفقا و بانوویچ، وولونتر [پاولوویچ] بلواوف (نماینده سابق دوماي دوم که از سیبری گریخته است) الکسینسکی (نماینده پیشین دوماي دوم) کامنف، ورنی، ژول اوری (عضو کمیسیون اداری ثابت حزب سوسیالیست فرانسه) شارل راپاپورت، گرومباخ (از حزب سوسیالیست دمکرات آلمان) ژان لانگه (سر دبیر روزنامه هومانیته)، ژوستن، آوختیف، برژدا و لیتما توم های تحریک کننده و تحقیر کننده، شرف مردم ایران از جانب روسیه تزاری و نیز تجا وزبه خاک ایران از سوی نیروهای نظامی روسیه به قوی ترین وجهی اعتراض می کند.

« این متینگ درو دهای برادرانه خود را به دمکراسی ایران تقدیم می دارد که قهرمانان برای دفاع از استقلال، شرف و آزادی میهن خود می رزمند.

« این متینگ اعلام می دارد که اگر تخمین فوری خطر حاکی از این باشد که استقلال ایران هر روز دستخوش تحریکات پنهانی قدرت های رقیب است، این تهدیدی دائمی است، زیرا به خود کا مگی زمینی بستگی دارد که تحت کنترل هیچ کس و هیچ چیز قرار ندارد، به سیاست تزاریسم بستگی دارد و می تواند همه روز به دنبال رویدادهای تازه به داخل است بگراید.

« این متینگ همراه و با همبستگی کامل با انترناسیونال کارگری [دوم] صدای اعتراض خود را بر ضد تمام ماجرا جویی های استعماری و تمام طراح های ناظر بر تصرف و تحریک خاک ایران بلند می کند، طرح هایی که نتیجه تجا و زات خشن و معاملات دیپلماتیک اند، تجا و زاتی که در هر ج و مرج رژیم های سرمایه داری و تزاری بهانه های جدیدی را برای تدارکات جنگی فراهم می آورند، و مخارج ویرانگری را در دوران صلح تحمیل می کنند.

" این میتینگ اعلام می کند که تجا و زبرد مکرر سی ایران از سوی تزار پسم و با حمایت دیپلماتی دورویانته بریتانیا ، در تضاد با منافع واقعی مردم روسیه است ، که خود طی انتقا مجوسی های وحشیانه تحت ستم قرار می گیرد و آمال و بهروزی و آزادی اش سرکوب می شود ، (که همه حزب های سوسیالیست روسیه ، در همبستگی با پرولتاریای متشکله بین المللی ، ازین بحران بهره می جویند تا طبقه کارگر روسیه را بیدار کرده ، او را در سه زمینه سیاسی ، سندیکائی و کوشوپراتیف سازمان دهند ، و از آن طریق انهدام کامل و همه جانبه آینده رژیم تزاری را که همواره تکیه گاه ارتجاع بین المللی است ، میسر سازند ."

در پایان ، میتینگ پیشنهاد زان لانگه را دایر بر ارسال تلگراف زیر به مجلس ایران مورد تأیید قرار داد :

رساله
" ۱۸۰۰ شهروند زن و مرد فرانسوی ، روسی ، یهودی ، لهستانی ، لیتوانی و ارمنی مجتمع در تالار انجمن دانشمندان ، با اظهار تنفر نسبت به جنابیتی که تزار پسم روسیه با همدستی دیپلماتی بریتانیا بر ضد حقوق مردم ایران روا داشته می شود ، اعتراض می کنند . حاضران در میتینگ همبستگی برادرانه و همدردی خود را نسبت به مبارزه شما برای دفاع از آزادی و آینده سیاسی و اجتماعی ایران تقدیم می دارند ."

www.iran-archive.com

سوسیال دمکراسی تبریز

موافق اسناد تاریخی موجود، اولین خبری که ما از وجود سوسیالدمکراسی ایران داریم مربوط است به پائیز ۱۹۰۵. در تاریخ ۱۵ سپتامبر آن سال ژوزف کاراخانیان، یکی از ارامنه تبریز، وجود گروهی از سوسیال دمکرات های ایرانی را به اطلاع کشورگی یلخانف رساند. در تاریخ ۱۶ ژوئیه، سال ۱۹۰۸ یکی دیگر از اعضای این گروه، جنلگر-یان، طی نامه ای به کارل کائوتسکی دامه حیات این گروه و درگیری آن رادرضمنش انقلابی مشروطه تایید کرد. او ضمن طرح پرسش هایی اساسی، به وی اطلاع داد که نشست سوسیالدمکرات های ایرانی در تبریز به منظور تعیین خط مشی در مورد شرکت یا عدم شرکت در جنبش دمکراتیک در ماه سپتامبر ۱۹۰۸ در تبریز برگزار خواهد شد. این نشست ظاهراً بخاطر نبرد تبریز به رهبری ستار تا ماه اکتبر برگزار نشد. موضوع این نشست هنوز موضوع جنبش انقلابی ایران است. عدم توجه جنبش یا جنبش های چپ ایران به پیشینه تاریخی برای جنبش انقلابی ایران بلیسه، گرانی بوده است!

اسناد شماره های یکم و دوم که از بایگانی یلخانف به دست آمده اند، برای نخستین بار به زبان فرانسه در کتاب سوسیال دمکراسی در ایران منتشر شدند و در اینجا به فارسی برگردانده می شوند. این اسناد برای نخستین بار توسط مورخ روس، میخائیل سرگه ویچ ایوا، یافت شدند، اما تا آنجا که ما مطلعیم هرگز مورد اسناد تاریخی جامع مورخان روس، و ایرانی دست پرورده، آنان، قرار نگرفتند. مگر در اشاره هایی گذرا و کم اهمیت دانستن این بی عنایتی دشوار نیست زیرا از نقطه نظر آنان توجه سوسیال دمکرات های آن زمان ایران به یلخانف و کائوتسکی (که بعد ها "مرتد" اعلام شدند) جزو گناهان کبیره تاریخی نابخشودنی است، زیرا انتشار این اسناد نیز رسمی را که

(۱) نگاه کنید به جلد ششم اسناد تاریخی.
(۲) نگاه کنید به کتاب سابق الذکر به فرانسه.

موافق آن نخستین تعاضد سوسیال دمکراسی ایران "باید" با انجمن و بلشویک ها بوده باشد، بی اثر و بوج می کرد. این اسناد، افزون بر سی اعتبار کردن تز رسمی تاریخنگاری شوروی در مورد موسسان سوسیال دمکراسی ایران، همچنان حاکی است در چشم کسانی کسب تا کنون کوشیده اند نقش این جنبش فکری را در تاریخ مشروطیت خفیفه ناجیز، یا هیچ بنمایانند. روشن است که ازین اسناد استنباطات بسیاری می توان کرد. و از جمله این که مشروطه، ایرانی نمی توانست بدون کمک کوشنده، سوسیال دمکراسی - محمد علیشاه متجاوز و یاران روحانی آن فاشق آید. این دو سند از جمله اسناد گروهی هستند که حتی اخیر ترین کتاب مورخان شوروی از آنان به عنوان سوسیالیست (های) "گمنام" یاد کرده است.^۲

تاریخ سوسیال دمکراسی ایران هنوز از بسیاری لحاظ ناشناخته مانده است. به ویژه ازین رو که با یورش های افسانه پردازانه، مورخان شوروی و شاگردان ایرانی آنان توأم شده است.

شناخت سوسیال دمکراسی ایران در عصر مشروطیت به ویژه ازین رو هم شا - بسته است که در دوران های پس از جنگ جهانی دوم عناصر ضد سوسیالیستی فاقد ثنوری - یا بهتر، ایدئولوژی - توانائی مبارزه با خواست های متمدنی و انقلابی را نداشته، خواسته اند با توسل به نام سوسیال دمکراسی خاک در چشم زحمتکشان ایران کنند. نمونه های قدیمی این عناصر برخی از مراجعان به سفارت بریتانیا در تهران در سال های بحرانی پس از جنگ چون آشتیانی زاده یا همکاران قوام السلطنه بودند. تازه ترین نمونه، اینان افرادی هستند چون برخی مراجعان به سفارت آمریکا که همان مقاصد یاران قوام السلطنه را در سر پیروانده اند.

(۲) کمیشنرین و خاور زمین، (انگلیسی)، پروگرس مسکو، ۱۹۷۹، ص ۶۵ به بعد.

مکاتبه با پلخانف

تبریز، ۱۵ سپتامبر ۱۹۵۵

آقای عزیز، گشورگی والننتینوویچ [پلخانف]

این نظر نیکو در میان چند تن از هواداران سوسیال دمکراسی در تبریز پدید آمد که نقطه نظر های سوسیال دمکراتیک را از طریق مباحثه و مطالعه، منظم، مسورت و انکشاف دهیم. نظر به فایده ای که آثار شما، و بویژه نقطه نظر مونیستی تاریخی شما، می تواند برای ما داشته باشد، من به خود اجازه داده بودم از شما استعفا کنم یک نسخه از اثر فوق الذکر را برای ما ارسال دارید. اما متأسفانه جوابی به این نامه نرسیده است.

ما مقاله شما را تحت عنوان " سوسیالیسم و پارتیوتیسیم " که در حیات سوسیالیستی و سپس در دینوویچکا دمکراتانشر یافته بود، با علاقه زیاد خواندیم. [در اینجا] نقطه نظر شما به دیدگاه کائوتسکی نزدیک می شود.

پس از قرائت مقاله شما، پرسشی برای من پیش آمد: آیا تمدن ما همه ملل و فرهنگ ها را به سوی آمیزش در یکدیگر سوق نمی دهد؟ فرهنگ های گوناگون (اگر بتوان این گونه گفت) زائیده اوضاع و احوال جغرافیائی [گوناگون] اند. اما با پیشرفت تمدن، محیط طبیعی درجه دوم اهمیت را کسب می کند، و به برکت عوامل اجتماعی، تمدن ما، ملل، فرهنگ ایشان، هر چه بیشتر در یکدیگر می آمیزند. بدین سان، باید این را توضیح داد که تمدن اروپائی در نظاهرات گوناگون اش (تمدن های ژرمانیک، فرانسوی، و انگلیسی) یکسان به نظر می آیند. من شما بر این نظرم که ملتی با خصوصیات روحی معین و تغییر ناپذیر وجود ندارد. سوسیالی ها همان هائی نیستند که در قرون وسطی بودند. ما آرامنه اکنون نسبت به پدران خود در آغاز قرن

نوزدهم، یعنی هنگامی که قفقاز به روسیه الحاق شد، تفاوت داریم. من با کمال
علاقه در انتظار اظهار نظر شما پیرامون این مسئله خواهم بود.
همچنین از شما استدعا دارم یک نسخه از کتاب ریز ۲۰ لت تا ۲۰ لت، به معنی
پس از بیست سال، درست است را برایم بفرستید. بهای این کتاب بدون تاخیر
با از طریق پست یا از طریق کمیته^۶ محلی هنگامیست ها^۶ ارسال خواهد شد.

با کمال احترام

ژوزف کاراخانیان

نشانی: تبریز (ایران) شرکت حمل و نقل "ناودا"، آقای ژوزف کاراخانیان،
بعداالتحریر خواهشمندم کتب را با پست سفارشی ارسال کنید.



استاد بسیار محترم کتورکی والنتینوویچ

متأسفانه، نخستین نامه^۶ من باید با این خبر آغاز شود که خصوصاً "خوش نیستم،
تربای نارنجکبران (گرنادیه)^۶، که مورد علاقه^۶ شماست مجروح شده، در تبریز
بستری است. در هفتم نوامبر [۱۹۰۸] هنگامی که انقلابیون بسوی مرند رهسپار
بودند، نارنجکی در دست او منفجر شد، و کف دست راست او خسارت دید و انگشتان
وسطی و بنصر او شکست در ۱۲ نوامبر او به تبریز رسید و کمک لازم طبی به او
رسانده شد. او در راه مقدار زیادی خون از دست داد. ما فکرمی کردیم که دست
او مسموم شده است، زیرا کپسول نارنجک بر او پیروکسیمین بود، ما این قصد
را داشتیم که او را برای معالجه به تفلیس بفرستیم. نظریه این هدف، با اطباء
مشورت کردیم، که بر این رای بودند که جراحی او در تبریز قابل معالجه است
و اعزام او به تفلیس میتوانست بهبودی او را بیش از پیش مانع شود. زیرا از
تبریز تا تفلیس، دست کم چهار روز راه است، و عدم برخورداری از کمک بهداشتی
در این مدت میتواند مشکلات جدیتری را فراهم آورد.

افزون بر این، جاده بسیار خطرناک است: در چلفا، در مرز روسیه، ارتش روسیه
مستقر است و گذر از رودخانه^۶ ارس بسیار پیچیده است. علاوه بر این، رئیس
ایستگاه جارسکی در چلفا او را می شناسد، و او میتواند در طول سفر به چنگ دشمنان
دولت روسیه، بیفتد. با توجه به آنچه گذشت، تصمیم تمام رفقا بر این شد که
او را در تبریز نگهدارند. اکنون او از خطر جسته است، اگرچه میتوان تصور کرد
که او ممکن است سرانگشت کوچک خود را از دست بدهد. روحیه و اشتیاق او بسیار

خوب است .

استاد گرامی ، اکنون ، خواهیم کوشید حوادث ایران را برای شما تشریح کنیم ، و پاره‌ای سوالات بسیار جالب و مهم برای خودمان را نیز صورت دهم (فرموله کنم) به این امید که شما به ما دستورات [مربوطه را] خواهید داد .

چنانکه می‌دانید ، جنبش ایران در آغاز توسط روحانیت آغاز شد . سپس شاه یک قانون اساسی به مردم اعطا کرد . امسال مجلس ویران و حقوق اعطاء شده از مردم سلب شد . پس از بمباران مجلس ، همه شهرها تسلیم شدند ، مگر تبریز . اگر ستارخان ، فرمانده کتونی ارتش انقلابی ، که در آغاز فقط با ۵ تن از رفقایش نبرد را آغاز کرد ، مبارزه را تا آنجا ادامه نداده بود که تمام آذربایجان بدست انقلابیون بیفتد ، تبریز هم تسلیم شده بود ، اکنون می‌خواهم از فعالیت های سوسیال دمکراتیک خودمان در تبریز در طول نبرد در سنگرها و بعد از آن صحبت بدارم .

پس از بمباران مجلس ، هنگامی که نبرد بین انقلابیون و ارتجاعیون در تبریز آغاز شد ، ما قفقازی های حوادث ایران را دنبال کردیم . رفقای ما حرکت به سوی تبریز و شرکت در نبرد را آغاز کردند . در نخستین روزهای ماه اوت [۱۹۰۸] سازمان سوسیال دمکرات کارگری باکو بر آن شد که برای انقلابیون ایران بمسب و تفنگ ارسال کند . در ۲۸ اوت یک گردان ۳۰ نفری سوسیال دمکرات از باکو حرکت کرد و در طول راه خود را در میان خان های ارتجاعی یافت . افرادی که از تفلیس آمده بودند پیش از باکوئی ها به تبریز رسیدند . این قفقازی ها با شناخت فنی خود کارهایی بسیار ، خدمات بزرگی ، انجام داده بودند . ما اعضای گردان در طول نبرد سه تن از رفقای خود را از دست دادیم ، و دو تن دیگر در اثر خستگی از پای درآمدند . به نحوی که جمعا ۵ نفر قربانی داده ایم . مخفیانه تصمیم گرفته شد که برای حمله به عین الدوله تدارک دیده شود ، تا بعد علیه خان ماکو اقدام شود و او را از کار بیندازیم . و اگر این دو وظیفه توسط ما انجام شوند ، می توانیم دلاورانه به تهران حمله بریم ، یعنی امری که فرمانده کل تصمیم اش را گرفته بود .

تا به هنگام رسیدن ما به تبریز ، یک گروه سوسیال دمکرات متشکل از روشنفکران ارمنی وجود داشت که برای کار ما با آن ها متحد شدیم . ما خود را سازمان داده ایم و یک هیئت اجرایی^۸ برگزیده ایم - کمیته و خود ما به کار مشغول

شده ایم . ما با کارگران محلی ارتباط برقرار و کار دسته جمعی را آغاز کرده ایم . در ۲۸ اکتبر گذشته در سه کارخانه دباغی این شهر که در آن ها ۱۵۰ کارگر کار می‌کنند ، اعتصابی رخ داد . ما در این اعتصاب دخالت و آن را هدایت کردیم . کارگران خواست های زیر را اعلام داشتند :

۱ - افزایش دستمزد به مقدار یک شاهی و نیم برای هر قطعه پوست (در اینجا کارگران در حال حاضر قطعه ای دستمزد می گیرند ، یک شاهی برابر است با یک کوپک روسی) ؛

۲ - استخدام و ترخیص کارگران باید با رضایت کارگران انجام گیرد ؛

۳ - تامین بهداشت در کارخانه ؛

- ۴ - پرداخت مخارج معالجه بیماری کارگران توسط کارفرما ؛
- ۵ - پرداخت سهمی از دستمزد به هنگام بیماری ؛
- ۶ - کاستن از اضافه کاری ؛
- ۷ - دستمزد دو برابر در مقابل اضافه کاری ؛
- ۸ - استخدام نکردن کارگران دیگر بجای کارگران اعتصابی ؛
- ۹ - پرداخت دستمزد به هنگام اعتصاب ؛
- ۱۰ - بیرون نکردن کارگران بخاطر شرکت در اعتصاب .

در ۲۱ اکتبر اعتصاب به پایان رسید و کارگران با بدست آوردن نکات ۱ ، ۸ ، ۱۰ و رضایت پیدا کردند. موفقیت کامل می توانست انجام بگیرد، اگر کارگران دارای سازمان بودند. آنان برای مذاکره با کارفرما یک کمیسیون داشتند. خود کارگران خواستار ایجاد سازمان هستند و ما را به [ایجاد] آن وادار می کنند. آنان ایجاد یک صندوق کمک برای مبارزه اعتصابی را اعلام کرده اند. در طول اعتصاب اینان همبستگی خود را به خوبی حفظ کردند، اما از وسایل لازم برای مبارزه برخوردار نبودند.

افزون بر اعتصاب، از وسیله دیگری برای مبارزه استفاده می شود، تحریک کارفرما از استخدام مجدد یک سرکارگر (عضو کمیسیون اعتصاب) سرباز می زد، و بنا بر توصیه ما، کارگران برای او در جای دیگری کاری دست و پا کردند، و محل سابق او تحریم شده است. بدین سان کارفرما در وضعیت بسیار سختی قرار گرفته است. او به سرکارگری نیاز دارد، ولی کسی برای کار در آن محل رجوع نمی کند، با اینکه او شرایط بهتری را پیشنهاد می کند. تا حال تحریم از سوی کارگران سرسختانه ادامه دارد. بدین سان وسایل مبارزاتی ای که در روسیه قابل استفاده نبودند، در اینجا به کار گرفته شده اند.

باید توجه داشت که در اینجا مبارزه احساساتی، و متناسب با [روحیات] مردم مشرق خواهد بود.

و اگر ما وسایل دمکرات ها کار خود را در ارتش خودمان خوب انجام دهیم، گردان دیگری از رزمندگان فعالتر و کوشنده تر [به آنها] اضافه خواهد شد. ما سه محفل کارگری ده نفری تشکیل داده ایم که در آنها تبلیغات منظم انجام می دهیم. افزون بر این، ما در میان کارگران دیگر (بافندگان، و دستیاران نشان) سازمان های دمکراتیک، تشکیل داده ایم. ما یک محفل از جوانان روشنفکرمان را لامل بوجود آورده ایم که مبلغ و سازمانده تربیت خواهد کرد.

چنانکه در بالا رفت، در میان کارگران گرایش محکمی هم برای ایجاد سازمان سیاسی هست و هم سازمان اقتصادی. تا کنون، فعالیت ما در جهت یک سازمان سیاسی بوده است. اما من فکر می کنم که وقت آن فرا رسیده است که به ایجاد سازمان اقتصادی - اتحادیه های کارگری - دست بزنیم. فکر می کنم که در این زمینه سازمان دادن تمام کارگران، و به موازی آن، ایجاد یک سازمان سیاسی آسان خواهد بود، زیرا سازمان اقتصادی که همه کارگران را متمرکز می کند، به ما این فرصت را خواهد داد که نفوذ خود را بیش از پیش افزایش دهیم.

افزون بر این از احزاب دیگر هراسی نداریم، زیرا وجود خارجی ندارند، و هنگامی که ایجاد شوند، اقدام نفوذ در میان کارگران از آن ما خواهد بود، اگر ما اکنون یک سازمان اقتصادی نیرومند ایجاد کنیم، وسیله بزرگی در دست مردم زحمتکش ایران خواهد بود، زیرا پس از پایان انقلاب مردم متشکل خواهند بسود، و دشمن آن (بورژوازی) از تشکیلات برخوردار نخواهد بود. بدین ترتیب، مردم خواهند توانست در مقابل حملات بورژوازی از دست آوردهای دوران انقلاب بهتر دفاع کنند، دست آوردهائی که از آن پرولتاریا خواهد بود. این نخستین سؤال من است.

سپس، این هم جالب و هم اجتناب ناپذیر است که از نظرات نظریه پردازان برجسته سوسیال دمکراسی، بدون در نظر گرفتن گرایش شان، آگاه شویم و بدانیم که آیا ما بمتابه سوسیال دمکرات درست عمل کرده ایم یا نه، یعنی هم بمتابه سوسیالیست و هم بمتابه دمکراته در این مورد، کارل کائوتسکی به گروه سوسیال دمکرات تبریز، نوشته است: "اگر وضع اقتصادی کشور هنوز پرولتاریای صنعتی مدرن را ایجاد نکرده است، پس بر سوسیالیست هاست که با جنبش دمکراتیک متحد شوند تا در مبارزه انقلابی شرکت جویند".^۹ "این واقعیتی است که در ایران پرولتاریای صنعتی مدرن وجود ندارد، یعنی به معناییکه در اروپا فهمیده می شود. اما در ایران یک [گونه] پرولتاریا وجود دارد، یعنی کسانی که از ابزار تولید محرومند و نیروی کار خود و دانش خود را به کارفرما می فروشند. در این جا تولیدات صنعتی، و لذا پرولتاریای صنعتی وجود ندارد. اما آیا این امر به سوسیال دمکرات ها این حق را می دهد که کارگران را سازمان ندهند، برای افزایش دستمزد کارگران مبارزه نکنند، تا سرمایه داران و کارفرمایان را مجبور کنند که سیستم تولید پیشرفته تری را اختیار کنند؟ باید توجه داشت که در ایران دستمزد بسیار نازل است. یک کارگری در مقابل یک روز کار یک قران (یعنی ۲۰ کوپک) و یک نجار ۵۰ کوپک [۲/۱ قران] دریافت می کنند. دستمزدهای چنین نازل به سرمایه داران اجازه می دهد رقابت را تحمل کنند، و وارد کردن ابزار و ماشین آلات پیشرفته را ضروری نمی کنند. ما در این باره به بحث ننشسته ایم، [و از این رو] پاره ای از افراد از سازمان خارج شده اند. من پروتوکل^{۱۰} جلسه را برای شما ارسال می دارم و امیدواریم که جواب شما را دریافت داریم.

سؤال سوم: آیا ما سوسیال دمکرات ها می توانیم به سود آزادی تجارت بین ملیت ها تبدیلیم؟ من مسئله را به این طرز می فهمم: ما باید برای از بین برداشتن نظام محدودیت های گمرکی و نظام های مشابه دست به مبارزه بزنیم. اما ما با توجه به وضع کنونی اقتصادی کشور، یعنی نبودن تولیدات صنعتی داخلی، آیا ما به انکشاف بورژوازی کشوری، و از این طریق، به شکل گرفتن پرولتاریای صنعتی، ضربه ای وارد نمی کنیم؟

سؤال چهارم: در باره مبارزه علیه سرمایه خارجی - آیا این درست خواهد بسود که ما در مبارزه علیه سرمایه خارجی شرکت جوئیم؟ چه موقعی یک چنین مبارزه ای ارتجاعی و چه موقعی ارتجاعی نیست؟ باید توجه داشت که تولیدات در اینستا

مانوفاکتوری هستند، سیستم منفی است اگرچه فروپاشی این سیستم دیگر آغاز شده است، و نظام سرمایه‌داری جایگزین آن می‌شود. بروسه، پرولتاریزه شدن در میان صنعتگران به سرعت در حال انجام است. پیشاپیش، در کارخانجات تجمع گروه بزرگی از کارگران، آغاز شده است، اما هنوز ماشین آلات پیشرفته وجود ندارند، زیرا دستزدها بسیار نازلند.

آیا سوسیال دمکراسی می‌تواند در ایران میلیس سازمان دهد؟ در ایران ارتش به شکل اروپائی اش وجود نداشته است. خدمات نظامی در ایران به شکل زیر وجود داشته است. دهقانان از دولت دستور می‌گرفتند تعداد معینی از مردان خود را به ارتش بفرستند. دهقانان این افراد را از میان خود انتخاب و به خدمت فرستاده، بناچار حمایت از خانواده آنان را به عهده می‌گرفتند. در میان سربازان پیرمرد، یک چشمی، و غیره دیده می‌شد. این افسران آلمانی بودند که اینان را متشکل و مثلاً تعلیم می‌دادند. سواره نظام بدست افسران روسی و بنا بر الگوی ارتش قزاق سازمان داده می‌شد. این دسته بسیار منظم و وسیله محکمی در دستارتجاع است. در آغاز انقلاب سربازان به مردم می‌پیوستند، در حالی که قزاقان مدافع سرسخت ارتجاع و شاه بودند.

در این وضع برای هدایت انقلاب، نخست باید توده‌ها را سازمان داد، و سپس یک میلیس مردمی را ایجاد کرد. ستارخان ۲۱ هزار تفنگ‌پخش کرده است، [اما] انقلاب از جانب هواداران خود آن تهدید می‌شود، زیرا اینان از سازماندهی برخوردار غصبند. سازمان ندادن ایشان مزاحم امر مشترک است چون نمی‌توان یک کار بسا برنامه را به پیش برد.

موافق بینش‌های ما، سوسیال دمکرات‌ها مخالف میلیتاریسم و طرفدار میلیس مردمی هستند. اما اگر ما اکنون یک میلیس مردمی سازمان دهیم، آیا بورژوازی آن را به یک ارتش دائمی تبدیل نخواهد کرد؟ آیا با سازماندهی یک میلیس مردمی ما یک خدمت منفی به پرولتاریا نخواهیم کرد؟ من این سؤال را طرح می‌کنم زیرا در اینجا تصمیم گرفته شده است یک میلیس مردمی ایجاد شود، و سازماندهی و تدارک آن شخصاً به من احاله شده است و من، بمنابۀ یک سوسیال - دمکرات نمی‌دانم که آیا باید آنرا پذیرفت یا رد کرد.

در خاتمه، من باید شما را آگاه کنم که نفوذ سوسیال دمکرات‌ها در تبریز عظیم است در تمام مسائل به ما رجوع می‌کنند، اما ما نه نظریه پرداز، که کوشنده هستیم. و ما در مورد هر مسئله به نحوی عملی تصمیم اتخاذ می‌کنیم، اگرچه هر بار می‌کوشیم عمل را با تئوری همساز سازیم. ما خواستیم بمنابۀ سوسیال دمکرات انقلاب ایران را "بیافزینیم" (اگر بشود آنرا این طور بیان داشت)، اما نیروی کافی را برای آن نداریم.

شما چهار کارگر تازه وارد قادرند از اصول سوسیال دمکراسی دفاع کنند، و فقط دو تن آنان از اهالی محل‌اند.

ما بجهت کمیته سوسیال دمکرات باکو نوشته‌ایم، ولی تا کنون کسی از [انجا] نیامده است. ما به کوشندگان مسلمان [الاصل] نیاز داریم.

من از شما خواهش دارم سئوالات مطروحه را با هردو جناح منشویک و بلشویک حزب
در میان بگذارید و تصمیمات را به ما ابلاغ کنید - آکلواد را از بیمسازی
تربیا آگاه کنید. من خواهم کوشید در باره وضع طبقات در ایران اطلاعات بسسه
دست آورم.

با سلام های دوستانه

واسو خاچاتوریان

(۱۹ نوامبر ۱۹۵۸)

ه) برگردان از ترجمه متن روسی به فرانسه توسط خسرو شاکری. (منبع بایگانی
پلخانفه لنینگراد.

www.iran-archive.com

سوسیال دمکرات ها چه میخواهند؟

از برای انتشار عقیده، سوسیال دمکرات فیما بین جماعت ایران دانستیم که بعضی کتابچه ها که مفیده عقیده، سوسیال دمکرات می باشد طبع نمائیم. اول چه می گویند سوسیال دمکرات ها، دویم انتشار نظامنامه، اساسی فرقه، سوسیال دمکرات هنجاکست. و سیم چه می خواهند سوسیال دمکرات ها. بالاخره به همان طور هم مداومت خواهد شد.

سوسیال دموکرات ها چه می گویند؟

روابط مختلفه، اقتصادی که در میان آدمیت پدیدار شده، باعث تنظیمات مختلفه، اجتماعی و سیاسی شدند که همان تنظیمات برای برطرف نمودن خود و پیش آوردن تنظیمات جدید، قوای تازه تولید کرده اند که تا بتوانند روابط اقتصادی را به اشکال جدید در میان نوع انسان دایر کنند. هستی و نقطه زندگی و فهم سیاسی و معنوی و فیلسوفی بشریت به موافق مزاج و اثر همان تنظیمات تغییر پیدا می کند.

این طور

مردم در تشکیل ابتدائی اجتماعی بشری با اسلحه های بسیار ساده در سختی های جنگ طبیعت درندگان و صحرادشمنان دیگر به جدال مجبور بودند. چنانچه فلاح را هم به واسطه آلات بسیار ساده و با منتهای مشقت و زحمت انجام می دادند و در تمام دقائق خودشان را به خطرات عظیمه می انداختند و در جنگل ها به جمع آوری میوه جات و در دریاها و رودخانه ها به سیادی ماهی مشغول بودند. اعظم تر آن است! در آن زمان گنج های طبیعی (یا شروت بشری) آب و خاک و افزارجوی و آلات سنگی مال شخصی یک نفر نبود و مساوات اعلی درجه آن زمان را طی می کرد یعنی: هرکسی می توانست به واسطه قوه شخصی خود از افزارهای مذکوره استعمال نموده و حاجات شخصی را انجام دهد. در حقیقت دارای عمومی در آن عهد غلبه داشت. شروت را مردم نمی آفریدند و او مال طبیعت بود و مردم به واسطه احسان طبیعت بدون آن که مانع یکدیگر باشند از روابط اقتصادی و اوراق بازی خود را در میا دین نمایش به نحوفوق جلوه می دادند تا متدرجا "تکالیف انسانی زیاد شد و مردم برای دفع دشمنان خود در جوشیدن ترتیبات دیگر مهیا شدند و زمانی که در تحصیل ترتیبات دیگر به کار بردند با عث آبادی زمین گردید. به شکار با نی مشغول شدند و اسلحه های تازه به تازه و افزارهای نوبه نو اختراع نمودند. هرکسی یک آلت و اسبابی را مخترع می شده آن را به نقطه نظر

زحمات و قوه، کمالات شخصی خود مال شخصی خود می شمرد. و به همین ملاحظه شخص مختصر امورات خود را بهتر از دیگران اداره می کرد و ثروت شخصی از واسطه دارائی عمومی پدیدار شد. این تغییر در تحت حقوق دارائی عمومی تمام قوه های ضایع شده بشری را پیش آورد. در ادوار اولیه دارائی شخصی هر یک نفع عبارت از احتیاجات لازم، شخص مستحصل بود یعنی، به اندازه، لوازم ما یحتاج خود عمل می کرد. اختراعات افزایش های جدید به باعث ترقی مردم گردید که متحملین بیشتر از احتیاجات شخصی خودشان عمل می کردند. اولین نتیجه که این داده ها نامنا مواضع مالی به مالی را دایر کرد که این باعث جمع آوری دارائی شخصی گردید و به واسطه جمع آوری اموال طریقه، آدم کشی، گول زدن، دروغ گفتن (یعنی به آن چیزهایی که سابق بر این احتیاج نداشتند) باز شد. تسلط حقوق دارائی شخصی مردم را وادار نمود که غمبا " و یا حقا " اموال مفراطی به دست آورند و این سبب تشکیل طبقات در میان بشر گردید که جنگ طبقاتی به عرصه ظهور آمد.

ظهور طبقات

اولاً به طوراً سارت یعنی غلام و صاحب غلام دیده شد که قسمت بزرگ نوع بشر در دست قسمت کوچک هم نوع خود اسیر و در تحت اقتدارش باقی ماند و حسب الامر و میل آن مجبور به اطاعت و انجام کار گردید و در ازای بندگی یک آرا مگاه و یک لقمه ناننی را که بخورند نمیرند و توسع داشتند.

تسلط

دوره تسلط و روابط اقتصادی اجتماعی و سیاسی از نتایج دوره قدیم بوده که آن ها را از لوازم آن عهد می شمردند و به همین واسطه قسمت اعظم انسان مثل حیوان برای قسمت اصغر انسان کار می کردند و همان قسمت کوچک برای تحصیل علم و تهیه، جنگ خود را مهیا داشت که بتواند علائم تازه به تازمه در پیشرفت خیالات سیاسی و اقتصادی به عرصه ظهور آورد. در حالتی که این قسمت کوچک تمام زحمات را برای انتفاع شخصی خود متحمل بود اما نتیجه، این زحمات و ثروتی را جلو آورد که آن باعث اضحلال تنظیماتی که به حقوق غلامی و اسارت داده بودند گردید.

ترقی بشر و تکمیل استحصال رفته رفته روابط اقتصادی را که تا آن وقت در میان بشر باقی بود عوض کردند و آن روابط اقتصادی تازه تنظیمات اجتماعی و سیاسی اربابان تیول را که در تاریخ ذکر است پیش آورد اما اربابان تیول امثال صاحبان اسرا و غلامان دارای اختیارات تامه نبودند. اشخاصی که در املاک صاحبان تیول زراعت و در شهرهای آن صناعت و تجارت می نمودند در تحت حمایت سلحه، اربابان خود بودند. ترتیب روابط این اربابان برای زارعین خاصه برای شهرنشینان که به تجارت مشغول بودند ناقابل تحمیل زیادی بود و الزام چیزی که در آن عهد از ترقیات انسانیت به شمار می آمد مهیا تا حقوق هستی اربابی تیول بود. زارعین مذکور نسبت به اسرا و غلامان فوق الذکر آزاد بودند. شهرنشینان صناعت و تجارت خودشان را از طرفی ترقی می دادند و اربابان تیول هم از طرف دیگر آن ها را از تظاول اشرا و سارقین اطراف حفظ می کردند و در ترقی علم و صناعت تقویت داشتند، تمام این زحمات را این اربابان تیول مثل صاحبان اسرا و غلامان برای انتفاع طبقات خود متحمل بودند ولی چنانچه زحمات صاحبان اسرا به عکس خیالات آن

ها نتیجه داد، زحمات این ها هم به عکس خیالات ایشان باعث ترقیات تجارت و فلاح و به خصوص پیشرفت اقتصادی و سیاسی صنف تجار شد و از ترقی به حکم تقدیر برای خرابی پایه تنظیمات جدید به برقرار دارد. اختراع باروت، قطب نما و چاپ در عهد تسلط تنظیمات تیولی واقع شد که به واسطه باروت قلمه های محکم آن عهد خراب شدند و املاک صاحبان تیول و مسکنت یافت و به واسطه قطب نما راه پهنکی دنیا و طریق بحری هندوستان به دست آمد که آن ها باعث تندروی محصول دربار تجارت شدند و به واسطه چاپ تا لیفات سیاسی بشر منتشر گردید و وسیله عقلی و منطقی در میان مردم محکم شد که این ترقی محصول و تجارت قوه کوه پیکر اقتصادی را به دست صنف تجار داد و باعث آن شد که قوای سیاسی را به دست آن ها داده و همین طور قوه این صنف در صنعتگران و دهقانان اثر کرده که بعد از آن اربابان تیول نتوانستند از تجارت و محصول که روز به روز در ترقی و پیشرفت است فایده ببرند این تنظیمات جدید از لوازم پیشرفت امور تجارت و تکمیل ترقی است حاصل گردید.

اولین ضربت عظیمی که به تنظیمات تیولی وارد آمد و در همانا شورش اعظم و بیا رولسیون کبیر فراتسه بود که در عوض تسلط سرما به داران را محکم ساخت که حالت تنظیمات سرما به داری به طور اجرتی را ماثا هدمی کنیم که این طریق مزه گیری دنیا له رشته همان عبودیت و غلامی است که در پیش ذکر نمودیم و بعد از آن هم این است که این مسلمان امروزه مشغول اربابان تیول و صاحبان اسرا متوجه این زبردستان و فعله های مزدگیران نیستند. آنها یعنی صاحب اسرا و اربابان تیول در گرسنگی و برهنگی غلامان و اسیران توجه داشتند و نمی گذاشتند که از سرما و یا گرسنگی تلف شوند و همیشه سعی بودند که بر تناسل آنها افزوده شود. ولی این اشخاص دارا و بیا مسلمان امروزه تمام کارگران و فعله ها مزدگیران را مثل بهایم و حیوانات در کوچ و بیابان و صحرا می افکنند که تا آنها از سرما و گرسنگی تلف شوند.

پیشرفت ثروت به واسطه تجمع و تمرکز ثروت واقع می شود یعنی ثروت در ترقی خود تدریجاً دست اشخاص خیلی معدودی جمع می شود. در صورتی که ترقی محصول و دارایی ملیکت بی اندازه زیاد شده است و بسیاری از اشخاص هم بر حسب نسبت ترقی ثروت ندارند می شوند. تجمع و تمرکز ثروت در پیشرفت خود تدریجاً باعث جامع رنج شده است. جامع رنج یعنی دستجات بزرگ و کوچک در بشریت امروزه رنج های خود را به هم متصل داده و حاصل را به قوه یکدیگر عمل می آورند و حال آنکه این ها خودشان از قیمت عمل کرده هم کمتر سهم می برند.

سرما به داران یک سهم بزرگ حاصل زحمات این ها را که اغافه قیمت نامیده می شود می خورد و سببش این است که زمین، اسباب آلات کار، راه آهن و کارخانجات مال همان اشخاص سرما به داران است که در رنج و تعب و زحمت این عملجات و فعله ها و کارگران را شریک نیستند و برای زیاد گرفتن از قیمت اصل مال مدت کار را زیاد و اجرت را کم می کنند و به این واسطه باعث بیکاری جمعی از کارگران تازه می شوند و با وصف این آن اشخاص بیگانه نه تنها صاحبان ثروت و شمولی که به واسطه دست های اجماع کارگران جمع شده هستند و بلکه حقوق نامهمان کارگران را هم پامال می کنند یعنی، اشخاصی که به طور اجماع کار می کنند در زیر فشار این اشخاص بیگانه بی مصرف هستند.

مطلب فوق به خوبی به ما نشان می دهد و می فهماند که سرما به داران امروزه به هیچ نوع داخل زحمات و کار نیستند و به واسطه رنج و تعب بیشمار کارگران دخل کرده و به عیش و نوش مشغولند و در حقیقت امروزه عزیزان بی جهت و مفتخواران بی مصرف به شمار می آیند.

هیا * ت هیولای بیدادگری و بی عدالتی جماعت بشردرا ولین و هله به نظر شخصی مجسم می شود یک دسته از اشخاص بی مصرف و بیجا که کار نکرده بهره می برده و زحمت نکشیده راحت می نما بند خوشبختانه زندگانی راحتی دارند .

اکثریت بشر که شب و روز در عذاب و ذلت کارند و خالق مکتت دنیا هستند در عوض خودشان چیزی ندادند و پوشاک و خوراک آنها به قدری است که از سرما و گرسنگی فوراً " جان ندهند آه چقدر این ظلم تیره های خشمناک به چشم ها می افکند!

وقتی که این بی وجدانی و بی عدالتی و بی انصافی به کارگران محسوس شود بدیهی است که بی حرف این ها را پامال و محومی سازند ولی یقین است آن اشخاص تن پسرور مفتخور که در خوشوقتی و سرورند هیچ وقت به تخلیه این عزت رضا نخواهند داد . پس معلوم می شود آنها در محافظت تنظیمات اجتماعی و سیاسی عمل آورده خودشان مجبورند در پیام تسلط تیولی رسته پلستیکی مملکت در دست ما حبان تیول بود خودشان مقشن قوانین و حاکم ورثیس و امیرو و کپل بودند . این رویه فوق العاده مانع پیشرفت سرمایه تجار شهر نشینان شد و سرمایه داران هم برای ترقی ثروت خود که تسلط و اختیار آنها را زیاد کند به تنظیمات اجتماعی و سیاسی تازه ای محتاج بودند و رولسیون های پلستیکی برای این مقصود ظاهر گردید . دول امروزه هم ما حبان ثروت شمرده می شوند و قوه های سیاسی و تسلط نیز با آن ها است و آنها نیز قوانین را ایجا دو خود مجری هستند . آن ها حاکم رئیس امیر مدیر معین صاحب اختیار و پالایه مالک الرقابند . چنانچه می بینیم آنها برای دوام خود قوه های تسلط خود را در شاهانه های پهن جماعت جاری می سازند و جمعی از روزنامه نویسان و فیلسوفان داندانیان و عالمتما یان و معلمین مدارس و منا برار رشوه خوار و مداح خود قرار داده اند که این رشوه خواران بر حسب وظیفه خود فله ها و کارگران را بر وجوب تنظیمات امروزه تلقین کرده و آن بیچارگان را متقاعد سازند و می گویند که تنظیمات امروزه طبیعی است و از بس طرف کردن آن تنظیمات رسته امورد دنیا از هم می پاشد و انسان از گرسنگی تلف می شود با لافزاره آن کاری را که ما حبان تیول و امیران در زمان خود کردند این ها نیز می کنند . . .

بدبختانه سلاطین امروزه تسلط خود را به توسط مجلس مبعوثان جماعت روی قوانین استوار محکم ساخته اند . در قدیم آنچه مستبدین می کردند همه را به نام تقدیر الهی و بیس حقوق قدیمه خودشان جاری می داشتند ولی مستبدین امروزه به عکس عهد قدیم تمام تسلط را به اسم رضایت نمایندگان جماعت جاری می سازند و در حقیقت امر پالمان های امروزه دنیا حافظ تسلط و حقوق طبقات حاضر هستند . چنانچه سرمایه برای پیشرفت خود شرقی محتاج است همچنان به وسعت حدود طاقت کارگران هم احتیاج دارد . مجلس مبعوثان امروزه قوه های ابدی به عالم انسانیت هدیه داده اند برای اینکه بتوانند چند زرع چیت زیادتس فروش کنند و با اینکه اجرت عملیات را که خودشان به میل خود تعیین کرده اند کم نمایند . از طرفی دول ضعیفه را پامال قهر و غضب خود کرده و از طرفی هم بیخ و بن زحمتکشان و مظلومان را می کنند . اولین نتیجه اش این است که آن قسمت کبیره صرفه جویان در جلو آلات ناریه فدای ملیون ها اشخاص بیکاره می شود که در معنی اصلی قسمت بزرگ جماعت تا درجه ای که متصور است گرسنه و برهنه می مانند ولی چنانچه تمام تنظیمات همچنان همین تنظیمات هم باعث ظهور قوه های لازمه که همین تنظیمات حالیه را نیز پامال کند خواهد شد .

آن قوه‌ها دست‌های زغیم نیرومندکارگران است که به پایمال تنظیمات امروزه سر-
مایه تمرکزی شده را می‌برند مسلطین مایلند آن روزپایمالی را به واسطه فرم اجتماع
بگذارند بگذرند و درایان جزء هسم نیز موعده خیالات مسلطین اند. قوانین آهنین
سرمایه تمرکزی با قوه کوه پیکر خود تمام این زحمت را ضعیف خواهد کرد. تجمع سرمایه
تدریجا "مردماندار کرده و بیگانه رتموده است و قوه تسلط معدودی را به روی قسمت کبیر
گذاشته است.

امروزه نه فقط همان سرمایه‌داران هزاری و ملیانی و بلکه مدملیانی از خوف سرمایه
های خودشان می‌لرزند و بلکه متمدند که با همین فردا این‌ها را کم خواهد کرد، خلاصه
در دایره سرمایه‌داری امروزه یک نامعلومی ظاهر است یعنی هر یک از ملیان داران
آشکار می‌بینند که هر یک آن‌ها دنباله آن ملیان بر دیگرنا خواهد شد.
اختراع ماشین‌های جدید، گوآنکه محصول را ترقی داده است ولی باعث بر شکستگی
زیاد می‌شود که آن قوه‌های جمع کرده سالها اقتصادی خود را به مصرف می‌زنند. مسائل
فوق و از طرفی سرمایه‌داران به واسطه TRUSTS و SYNDICATS, KARTELS قوه
سرمایه خودشان را تمرکز می‌دهند و از طرفی دیگر دول انجمن‌های ایالتی و ولایتی
با قوت قلب بدون خوف پایمالی داخل حوزه سرمایه می‌شوند و تمام سرمایه‌داران معمولی
را در بهر تفکرمی اندازند.

از طرفی این طرفی آن به واسطه ترقی علم و ادبیات باعث خیالات انسانی شده و همیشه
به واسطه ما مله با یکدیگر بیشتر از پیشتر نزدیک می‌شوند و از حسن معاشرت یکدیگر عالم
می‌سازند و بیدار می‌شوند. پارلمان‌ها تدریجا "قوه‌های دیموکراتی را به واسطه حسن
آن نمایندگی جماعتی جمع می‌کنند و به واسطه این قوه‌های عمومی اختیارات فرماندهی
شروت دولت با سرمایه به دست نمایندگان واقع حقیقی جماعت داخل می‌شوند. از اینجا
به خوبی واضح و مبرهن است که سرمایه شخصی به حکم تقدیر و به انهدام می‌گذارد و وقتی
که دارای شخصی زمین خورده‌ها سبب انهدام روابط اقتصادی که نقدا "در اجتماع بشری
باقی است می‌شود یعنی، در این صورت که تنظیمات اجتماعی و سیاسی که از خود نیسز
تنظیمات اجتماعی و سیاسی جدید روابط اقتصادی تازه تولید می‌کنند و برای رفاهیت مال
جماعت استعمال کار محصول جماعتی پایه آنها می‌شوند و فقط در آن وقت تمام طبقات
و جنگ طبقاتی پایمال می‌شوند و جنس بشر از هر نوع تسلط آزاد خواهد شد.
بحث تاریخ هیولای دهری جماعت بشری را این طور به ما نشان می‌دهد.

منبع: "سوسیال دمکرات‌ها چه می‌خواهند، اثر گریگور یقیکیان، سر محرر سابق
روزنامه‌جات پریستارته حایاستان، منطیبه در آمریکا ننگه‌ها تا نگان کوا دران منطیبه
دریاکو کوچاک منطیبه در اسلامبول، نمره (1) نشریات فرقه سوسیال دمکرات
(هنجاکیان) شعبه انزلی، دسته ایرانیان، رشت (منطیبه عروه الوثقی).
بر به نقل از کتاب مجموعه متون و اسناد تاریخی، کتاب چهارم، قاجاریه،
نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲.
در مورد سند دیگر همین گروه سوسیال دمکرات‌های رشت نگاه کنید به جلد ششم
اسناد تاریخی.

بیان نامه فرقه دموکرات ایران

هموطنان محترم !

اوضاع حاضره وطن عزیز را بیک جمله دهشت آوری میشود خلاصه کرد: وطن درخطر است ! تحریکات منفعت جویانه اجانب ، تشبثات ارتجاع پرستانه دشمنان آزادی و حقوق ملت دست بهم داده استقلال چندین هزار ساله ایران قدیم را در کار خاتمه دادن میباشند ! دشمنان داخلی و خارجی وطن عزیز از هرسو حفره مرگ الیم را در زیر اقدام ما ظالمانه تهیه مینمایند ! مستبدین داخله از جهالت و سوء اخلاق که از عهد مظلم دوره سابق برای ما یادگار مانده استفاده نموده بواسطه اغتشاشات گوناگون قوای داخلی ما را بتخلیل میبرند ! مستبدین خارجی هم تجدد و ترقی ایران را برخلاف مقاصد خویش دریافته پنجه قهر و غلبه خود را به کلوی ما گذاشته میخواهند که بهر نحو است ما را خفه نمایند ! این دو قوای مرتجمه باکمال مظفریت در کار تضمین کردن مقاصد علیه و تخریب اساس آزادی و استقلالمان میباشند ! عمیان رحیم خان ها ، طفیان داراب میرزا ها ، جسارت رشید السلطاشا ، قیام نایب حسین ها با دستورالعمل و تحریکات آنها بمعمل آمده وسیله ظاهری بسرای اظهارات ناحقه روسها و یادداشت استقلال تهدیدکن انگلیسها مهیا میسازند .

امروز مملکت ما درکنار پرتگاه عمیق و مخاطرات عظیمی واقع گردیده که این دو قوه مرتجمه داخلی و خارجی با کمال جدیت آن را بسمت آن «فره وحشتناک اضمحلال میکشاند . امروز علی رغم مقصود اصلی انقلاب ملی استقلال مملکت و ارگان آزادی ایران قدیم در تزلزل است ! انقلاب ایران مملکت را از دست مستبدین حیثیت فروش خارج نکرد مگر به قصد اینکه آن را با جانب بفروشند ! مادر گرامی وطن را از رزالت حراج عودعلی میرزا ها خلاصی دادیم ولی هیئات که امروزه آن را بزور میخواهند از دست ما بکشند و به عصمت مقدسه آن تجاوز کنند ! مرتجمین داخله در خیال النفا و امحای مشروطیت اند النفاء مشروطیت هم بطور حتم اضمحلال وطن ماوی است . مرتجمین خارجه استقلال وطن را تهدید مینمایند بالطبع مشروطیت هم میروند . مشروطیت و استقلال این دو معنا لازم و ملزوم یکدیگرند .

ملت و حرکات احرارانه پیشروان آن درصدد این برآمدند که مملکت را از انقراض سیاسی نجات بدهند و برای تامین این مقصود خواستند که درجای مخروبه اداره کیفی اصول شوروی عامه را برقرار کنند مع التاسف بعد از این همه کشاکش هنوز نتوانسته اند که اساس این اصول را از لطمات و مهاجمات کلنگ زنان ارتجاع و احتراض اجانب تامین کنند ! از طرفی حس مدافعه اعیان و مستبدین از طرفی تشبثات ارتجاع آور و مهلکه آمیز سیاست روس و انگلیس و در مقابل اینها عدم اتحاد و اتفاق مشروطه پرستان سبب آن گردیده است که انقلاب ملی تا حال کسب موفقیتی در مطالبات ترقی پرور خود ننموده ، که سهل است خود اساس استقلال مملکت را رخنه

وارد گردید. وضع نشود البته داخلی طماعی سرمایه خارجی و عدم [؟] دموکراسی متحد — این است عاملین سه گانه فاجعه ایران.

کسانی که اصول مشروطیت مستقیماً بر علیه آنان بوده و اختیارات غیر محدود و هرج و مرج طلبیان را میخواهند که به تحت انتظام وحی در آورده و جلوه سوات بی پایانان را بگیرد، بالطبع در این موقع باریک به استعداد ما گوش نخواهند داد. همچنین پلٹیک فعاله روس و انگلیس که در این اواخر نسبت بهما اتخاذ گردید، ترحمی بحال زار ما نخواهد داشت. عنصر دموکراسی و مشروطه پرستان حقیقی را در ایسن شکل وظیفه چیست؟ بلی، اگرچه خطرات خیلی زیاد و قوای ارتجاع نهایت مدھش است ولی با این همه در مقابل همت جان سپارانه ملت هرگز نمیتواند ایستادگی نماید. امروز بومی است که باید قوای جامعه ملی از اختلاقات جزئی مسلکی صرف نظر کرده یک قوه واحدی تشکیل بدهند و آن قوه را مرکزیتی داده مثل بکنفر در مقابل خطرات داخلی و خارجی بایستند و در تحت او امر یک مرکز حرکت کنند؛ قوه ارتجاع برای پیش رفت مقاصد خائنه خود و ضدیت فوق العاده میان دشمنان بی امان ارتجاع یعنی پارتیهای مشروطیت پرور میاندازد. ولی مشروطه پرستان را است که اهمیت موقع و مسئولیتی را که در پیش تاریخ برعهده کرده اند دریافته بکسوری چشم معاندین وطن اتحاد و اتفاق نموده قوه کافی برای مدافعه اساس مشروطیت و استقلال وطن مهیا نمایند؛

چرا در عرض این یک سال و اندی که اصول اداره بدست ما ملتیان افتشاده نتوانستیم اساس مشروطیت را مستحکم داشته و اقدامات لازمه در حفظ حیثیت وطن گرامی خود بعمل بیاوریم؟ برای آنکه ما محروم از یک قوت ثابتی بودیم که امورات مملکت را موافق نظریات مخصوص و معینی اداره کرده و بدین طریق بتواند یک کابینه وطن پرستی تشکیل و آن کابینه را اقلای یک سالی امتداد بدهد؛ قوای مشروطیت پرور ما آن اندازه از هم دیگر جدا شده [متاسفانه؟] آن قدر تعصب در جزئیات مسلکی و ملاحظات شخصی خود ورزیده اند که در کشمکش این مبارزات بیجا اصل مقصود از میان رفته، دشمنان را جری و دوستان ایران را مایوس داشته و در نتیجه احوال اسفادشمال حالیه را بار آورده است؛ امروز روزی است که (یا مرگ یا استقلال) باید دستور هر شخص مشروطیت پرور و هر فرد وطن پرست ایرانی باشد؛ در طمرهای کسی که خون پاک ایرانیت جاری است و معنی شرف قومیت و ملیت را میفهمد بخوبی لزوم یک اتحاد و اتفاق اساسی را امروز محسوس خواهد داشت؛ ولی بچه نحو و بچه ترتیبی این اتحاد و این اتفاق که تریاق اوضاع مسمومه ایران شمسورده میشود میتواند که صورت خارجی پیدا نماید؟ بواسطه تشکیل یک کمیته بین الفرق که مروج افکار ما روزنامه (ایران نو) آنرا (کمیته نجات ملی) نامیده است.

اساس (کمیته نجات ملی) به ترتیب ذیل ممتور است:

این کمیته را نمایندگان فرق مختلفه تشکیل داده و دارای اختیارات کامله بوده و در مقابل چند فرقه جداگانه مسئول خواهد بود. هر عضو کمیته نجات ملی نماینده فرقه خود بوده و کمیته نجات ملی حیثیت یک هیئت مختلفی از تمام فرق سیاسی را خواهد داشت: کمیته نجات ملی یک مرامنامه واحدی که بتواند تمام فرق

سیاسی را دور خود متحد نماید دارا بوده و قطعنامه و قراردادهای اکثریت آن برای تمام فرقی که در اینجا نماینده دارند اجباری است. یعنی این که حکم اتا ما ژور تمام فرقه‌ها و اعضای آنها را پیدا خواهد کرد.

در این صورت یک قوت متحد جامعه با استقامت ثابت ملی تاسیس میشود که قابل صورت دادن همه‌گونه اقدامات لازمه فوری وطنی میگردد. ولی این کمیته تنها به فرق سیاسی و نماینده آنها نمیتواند کفایت کند ایلات مشروطیت پرور ما نیز مثل پارتیه‌های سیاسی در این کمیته اشتراک خواهند نمود. این اساس اصلی آن صورت اتحادی که آنرا ما یگانه وسیله نجات مملکت خود دانسته و گمان داریم که بدان واسطه از این گرداب هلاک و اضمحلال وطن خود را خلاصی بدهیم و امثال این کمیته‌ها در تاریخ هم نایاب نیست. (نجات عمومی) فرانسه که در مورد خطرناک فرانسه در وقت انقلاب کبیر آن تاسیس شده بود همین حال را داشت و عثمانیها هم تا اتحادی مابین فرق سیاسی عثمانی بعمل نیاروند نتوانستند که استبداد سلطان حمید را براندازند و مملکت خود را از دست برد اجانب برهانند ؟

این است بیاننامه (دیکلاراسیون) فرقه دموکرات ایران که تمام تفصیلات آنرا میتواند در کنفرانس عمومی فرق که بدین مقصود میبایست منعقد گردد ارائه و مدافعه نماید. تمام فرقه‌های سیاسی و رجال بانفوذ و آزادیخواه بی غرض ما راست که مراتب صداقت خودشان را هویدا ساخته و بنمایانند که مقصودشان فقط آزادی و اساس استقلال مملکت است و برای خاطر این مهم میتوانند که عجالتا منافع طبقاتی و فرقه خود را از میان بردارند ؟ باید دانست که از هر طرف دشمنان وطن و ملیت سربرافراشته‌اند و در مقابل این مهاجمات اتحاد قوای ملی و جسامت لازم است ؟ جسامت ؟ وقتی که صداقت و جسامت بمیان بیاید لفظ محال از میان خواهد رفت ؟

وهم الرجال تفلح الجبال ؟

کمیته مرکزی فرقه دموکرات ایران

منبع : ایران نو ۸ دسامبر ۱۹۱۰

سال دوم .

آنها همانند فرقہ دموکرات ایران

اتیامانه ذیل دوسه روز قبل از طرف فرقہ مذکره فوقی انتشار داده شده :

ایرانیان !! ... گذشته غمناک ، اوضاع حالیه اسفناک و آهنده وخیم و وحشتناک ، آیا این حالت رقت انگیز تا کی ؟! این بیچارگی و فلاکت تا چند؟ باید دانست که این بدبختی ها از کجاست ؟! آیا این سرنوشت شوم با کدام دست بی رحمانه نوشته شده است ؟ آیا ممکن است یک ملت چندین هزارساله تمام عمر خود را زیر بار ظلم و بی حسابی بگذراند؟؟ همیشه گرفتار رنج و الم و دچار ظلم و ستم باشد؟ در هر دوره و زمانه سیی . . . کدام ملت تا این درجه گرفتار اندوه و مصیبت بوده ؟ کدام حکومت عامی تا این پایه در تحت ضربه و فشار بی رحمانه دشمنان خونخوار واقع گردیده ؟ در دوره و زمان استبداد ، در عصر توحش و خونریزی دارای حکومت و سلطنت مطلقه بودن با آن قدر بدبختی و فلاکت ؟ دارای مشروطیت و آزادی بودن هم این قدر رنج و مصیبت !!! ...

روزی می گذرد که دموکراسی زحمت کش " عامه رنجبر " با " دشمنان آزادی " با خون خواران تن پرور که تا همه اندازه حاضر افنای سوع خود و امحاء آزادی آنها هستند در مبارزه و کشاکش نباشند . طوفانهای شدید پلستیکی ، اختلافات ارتجاعی و تجربیات آزادی برپا ده همیشه در یک دستور روزانه گذاشته شده است . هیچ دیده نشده که دموکراسی بلادیده ایران از یک آتیه وخیم و پیش آمدهای باس آور و اغتشاش و اغتلال اوضاع عمومی آنی آسوده خاطر بوده ، مطمئن گردد که اهریمنان آزادی چنگال خونین خود را از حلقوم فرزندان ایران بردارند . یک ملتی همیشه در خطر ، همیشه در بیم و هراس ، حمله به روی حمله ، جنگ متعاقب جنگ ، نزاع بدون مفر ، فتح و ظفر غیرممکن الحصول . صبح عاقبت و آرامی عظیم الوصول . آسایش و راحتی نایاب و به زحمت فراهم؟؟... تا کی ؟ تا چند ؟ ...

این مباحث تازه ارتجاع ، این زمزمه های جدید برای آتیه ناگوار ، این حوادث تاریخی تار یک . این دشمنان صنوف و جماعت کارگر و این اردوهای ظلمت ارتجاع را باید دانست که مانند سابق ضعیف و بی قوه نیستند .

این دشمنان صنوف و جماعت تکرار و این ارباب مای نطانت
 از تجویح را باید دانست که مانند سابق ضعیف و بیقره
 نیست .
 پایه صنوف منسوخه آنان با ناپیدان ه انقلابیون ،
 سلوم الحلال زمان گذشته (که در همراهی با جماعت جز
 برای انتقام از سلطنت سابقه و پر کردن جیبهای خالی
 و اکتفای به یک تمییر شکل منصودی نداشت) مستحکم
 گردیده است .

دولتین روس و انگلیس یعنی این پیش فرا و ولان
 از تجاع دو مرا کر عتقه ملک ایران از بکار بردن
 و سایل تا باید و تشجیع ارتجاع پرستان داخل آبی فرود
 گذار نمینا یند زیرا مسلم است که بدون این طریق
 اشتبای ایران و ایرا نبان برای آنها غیر ممکن الوقوع
 خواهد بود .

دولتین انگلیس و روس در سددان که آزادی ملت
 استقلال مملکت و انتخابات و شرف تاریخی ایرانیان را
 بلست ایرانی محو و نابود کنند .
 براحتی و سگمگ همان دستملست که دیپلوماسی
 خنجره در تمام مراکز و زوایای وطن مقدس ما
 جای گیر شده است .

بجز با حمل دستهای خائنانه سلطنت که از دیپلوماسی عالی
 حق شکن خیالات تجاوز کارانه آنبه خود را نیز پیش
 بینی می کنند

با این مات گشای بر رسم به خواهد مارا بفرستان
 انضلال فرستد بدون آنکه صدائی بر آوریم .
 مین آدمخواران پر آرز به خواهد مارا مندم و قلع
 و قمع نمایند بدون آنکه یک فریاد در ملک تأثر آوری
 بگشیم .

این حق شکن های بی انصاف میخواهند حیثیت
 انسانیت را قطعاً از مملکت مظلوم بر دارند ، این دشمنان

آزادی ایران حق مدافعان پرست را بدون هیچ خطایی
 از ما سلب میکنند .

دولتین حق شکن انگلیس و روس اظهار میدارند که
 دولت ایران اگر بخواهد دچار استیلا و غلب خارجی
 نشود باید طایف روس و ملتان هوسات و صیل طلبان را
 بلع کن ما باشد .

سبحان الله ... محب نقاشانی ۱۱۲

سکه ملت ایران تارکن خیالات و مدخوش هوسات
 دشمنان خود بلند . اما صورتیست محال - گمام ایرانی
 حقیقی است که مرگ بختخار و قهرمانیت او پر یک مرگ
 به ننگ و سگرت ترجیح بدهد ۱۱۲ . . .

خاصین حقوق ملی دنیا و محسو نتقدان آزادی ایران
 منظرند که ایرانی با دست خود وسایل انضلال خود
 را فراهم کند - مکتله که ایرانیان چندام خویش اساس
 زندگانی خود را از هم پاشند با الاخره منظره رود
 خاتما از خون ایرانی جاری شود و دامن این خاصین
 حقوق در پیشگاه دموکراسی دنیا آکه دار نگرود .

برخیز ، ملت ایران بر خیز ا
 برای دفاع ازادی - برای دفاع وطن -
 برای دفاع شرافت و انتخابات ملی را

برخیز ، ای مات مظلوم - ای بیچاره و غمخیز و خیز
 و در اطراف خود نگاه کن که چه هنگامه است :

برخیز و به بین که استقلال و آزادی و مشروطیت تو
 جز لفظی پیش نیست - چیزی نمیگذرد که تو فر قید
 بندگی و اسارت ابدی خواهی ماند - طوقانهای خاتمان
 بر انداز ترا احاطه کرده و با روز کار فوق الماده خطر
 مائی برای تو آماده میکنند

قتون روس که دشمن ناموسی دولت است از اطراف
 پیش آمده و همه روز بر عده مینازد .

فوق مرهین بی يك داخل شب و روز در کار و نو
ببچاره آسوده نشسته باطمینان آنکه حساب در بزار است
اساس امور حکومت دارد بدست بیرحمانه ارکان ظلم
وفساد سیرده میشود :

از هر طرف غرقابهای خا - در هر کنار کودالهای
اضمحلال :

ملت ایران چشم باز کن نظری بیفکن و بهین که
جز روطه دهشتناک چیزی دیده نمی شود .
از هر طرف در هر جانب دو کراسی زحمت کش
است که دعوت بمرگ میشود .

ان غرقابهای هلاکت و این ارتجاع مولد فلاکت
چیز را جز دمو کراسی و طرفداران با وقای آن ملوجه
نهیست چه ان دست های ظلمت پرور از تجاع منقریت
و حاکمیت خود را با وجود دمو کراسی غیر ممکن دانسته
و پهلوی قوه در اندام و اهتمام این طفل نورس فرو گذار
نمی نمایند .

این گناگن حاکمه را با یاد دلهای يك جنگ عتدی
دالت که از دیر زمانی با بنظر فسان دو طبقه وین
اوضاع گذشته و حال جاری وان عبارت است از (دمو
کراسی - یاترقی و تجدد) و (اریستوکراسی حکومت
امپانی یتمدنی وحسرت) و مسلم است که طالع ماملت ایران
منوط بمنظوریت و حاکمیت یکی از این دو میباشد ولی
باید دانست :

آیا آزادی به که اختصاص دارد ، وطن مطلق به
گفت ، و کیست مانع آزادی مخدات مشروطیت ؟
یقین است اشخاص و طبقاتی که جز از راه منافقت و در
روئی مدافعه در امور استعماری ندارند دارای وطن نیستند
و وطن هم برای آنها نیست :

وطن این طبقات از مردم در زیر اطمینات انقلاب ملی مردم از آن پس

هر جای از دنیا که اعمال استبدادی ، حفظ منافع شخصی ، نارت کری و
دروغ گوئی پیشرفت کند وطن آنهاست .

اسروزه ایران آزاد وطن چنان اشخاص نبوده و این
مادر وطن آن پسران ناخلف را بفرزسی خود
نمیگیره .

آر روزیکه این ناخلفان با يك قوه داخلی یا
خارجی نایل به برقراری يك حکومت استبدادی شود
خود را فرزندان این آب و خاک خواهند دانست .

پهلوی دلیلی آنکه این اولاد ناخلف و این طبقات
سلف پناگاه خود را حمله مرأیة روس و انگلیس قرتو
میدهند ، باز بزرگترین دلیل آنکه همین دیپلوماسی آنها
را پذیرفته عهد و میثاق می نماید .

وطن به جماعت متوارک رایج گشیده تعلق دارد ، وطن
از آن ملت زحمت کش است . ملتی که همیشه در کار و
زحمت بوده و بواسطه دست رنج خود اصرار میبست
می نماید .

ملتی که از حاصل عمر خویش طبقات مختلفه و ستون
مخازنه را آورده و مقدم میدارد ، ملتی که کلیه مشقات
و تضییقات استبدادی اجانب نیز نصیب روزگار بریشان وی
خواهد بود .

پس باید متعرف بود که استقلال وطن ، آزادی وطن
، و مشروطیت مملکت برای این طبقات از ملت است :

همین طبقات از ملکت که ایجاد انقلاب نموده
وسبب اوضاع تجدید مملکت شده اند و یقین است حاصل
انقلاب که مبنی میباید باشد باید به همین ملت
شود ، بقا و فزای مشروطیت و استقلال مملکت در نظر
همین طبقات از ملت دارای قدر و قیمت خواهد بود .

وطن اشخاصی که در سایه زحمت چنین ملتی زندگی و
اسایش کنند آب و خاکی خواهد بود که در

نحت سلطه حاکموت الکلیس و روس باشد و
 مناهل آنها مشقات بیچارگان و رنجبر پاتک و رنج و
 تاب آن ول کردان جز وطن فروشی و خبیثات چیز
 دیگری نیست .
 یدارباشید ! وطن فروخته بشود ! وطن از
 دست برود ! دموکراسی کاگر ! ملت متفهم وجدانی خود
 باش !
 ملت رفیبر ! بدهد که تمام موجودیت تو درخطر
 و دشمنان داخلی و خارجی تو قطری جز تدارک هلاکت
 و بندگی و اسارت ندارند !

و باید وجودش بیشتر از یک مرتجع لباس آزا دی
 ضرر می ماند .
 شجاعت ، حرقت ، جسارت جزء اعظم و وسیله
 بزرگ مغزیت است . شجاعت و غیرت میزان مادل
 عا طره و هلاکت است . دمو کراسی ایران بیدقسی
 آماده و بیدار باشد که استقلال وطن ، مشروطیت و آزادی
 خوشتن را جز به بهای جانها و فداکاریهای کثیره ندهد
 یک ملت ممکن است همه چیز از دست خود بدهد جز
 حیات ، مطالبه و مدافعه حقوق که خود طبیعی آن
 ملت است .

هوشیار باش ! دموکراسی ایران ، تلجحه جدوجهد
 و فداکاریهای تو دوشرف استقلال و بنسنت از بیاعت
 باجرت باش ! شجاع باش ! بدانکه هرگز تو
 تا آخرین تنی نخواهی گذاشت آنچه را دارا هستی و
 آنچه را باید دارا شوی در یک وطن آزاد از تو جدا
 کنند ، اگر باید مرد با یک پرور شجاعت و ظهور شجاعت
 پیرتسرسق جواتمردی و غیرت برای طبقات آتی خود باشی .
 آن بیحسی که بدون مدافعه و مقاومت تساهل خصم
 خود هیچگونه انتخار را در عالم طبیعت ملرا نیست کسی
 که زنده گشتی ، لیکن رأ بر مرگ ، بلتخار . بر هیچ بدهد اثر
 نشت قلم مورخین آیده دلیا خواهد بود . یکسایک
 تو را با حال و بن قیدی تو صبه می کنند . توجه بایده
 داشت اتجان اشخاص بلاشبه در سگم کر کاغذی مستقیم
 که بیاس پیش خود نمائی می کنند .

مقصود از دفاع برتست میباشد و پروتست عبارت
 از تعیین احساسات یک ملت است اما میلی که ناشی از
 عقیده ملت باشد حاکی از لباقت او و استداد فطری
 نوع انسان است .

یا مشروطیت یا مرگ ! یا استقلال یا جبران سیل
 خون مابین ایرانی و دشمنان ایران

حاضر باشید ! همیشه مهیا و آماده باشید . شرافت
 و جواتمردی را ستایش کنید ، شجاعت و قهرمانیت را
 دوست بدارید ! سلاح مدافعه و بازوی قوی انتقام را
 قدر بدانید ، در امور ملی و مجاهدات وطن پرستی
 می یرایه و صاف عقیده بشبده ! گوش استماع بندای
 شبیور ، بدان جان فشالی که مواظبت همیشه بیدار شما
 خواهد داد فرا دارید !

باشنویید ، گوش فرا دارید !
 این وارله و قهله قالی که شقیده میشود صدای ملت
 بست که بر عا به دشمن شوریده ، بلکه دشمن است که بر
 عا به آزادی ملت قبلم لوده و انتخارات ملی و آزادی
 دموکراسی ما را زیر سم شور ظالمانه خود پایسال

با این وضع تا یک ، با این حوادث شود آیا جاوقت
 و جاگونه یک ساعت نیک در وطن مقدس ما ایران معلوم
 خواهد گشت .
 انکس که در موقع مخاطره وطن در صدد مدافعه

می نماید .

اکنون در چنین موقع بزرگی چه باید کرد ؟

- چسارت ، بازچسارت ، بازهم چسارت !

تا بدان رسیده ایم که در موقع لزوم بنشینان داخل و خارجی نمایند که : روزی که در صدد امحاء زادی مقدس ما بر آیند امروز بالذاته خونین خواهد بود

که کسی نمیتواند انرا بداند
دموکراسی ایران! هوشیار باش !

دموکراسی ایران بیدار باش!

کمیته مرکزی فرقه دموکرات ایران

~~~~~

ایران نو (۱۵ ژانویه ۱۹۱۱)



حسین عمو و غلی

# بیان نامه پارلمانی فرقه دموکرات ایران

ک در جلسه ۵۴ صفر العظمی هجری قمری ۱۳۰۲ تقدیم پارلمان گردیده (۱۰)

## آقایان

امروز یک روز تاریخی است ، امروز در تاریخ مشروطیت ، یک روز اولی است که چون در جلسه مذکور از طرف رئیس مجلس اجازه قرائت این بیان نامه داده نشده و قرار گردیده بود که عین لایحه در صورت جلسه مجلس قید و در آرشیو پارلمان ضبط و صورت آن در روز نامجات و قرائد و خون از طرف اداره مباشرت در نشر دادن صورت آن تا خسری بعمل آمده بود قدری دسرت از موقع خود درج میگردد .

مجلس شورای ملی بشکل اصلی پارلمانی خود افتاده و میخواهد بعد از ایسین رسمی داشته باشد که موافق اسم خود گردد! تا امروز مجلس دارالشورای ملی از اسم فرق و پارتنی متزجر بود و جد مینمودند که ملت را قانع کند براینکه اختلاف مسلک در پارلمان نیست چنانچه همه نماینده یک ملت از طرفدار یک مسلک هم باید باشد ولی قانون نگاهل و ترقی در کار خود بوده ممالک مختلفه را معین نموده و اساس آنها را مستحکم میکرد تا اینکه کار تکامل و اقتضایات آن بجائی رسید که

خود اولیای امور و وکلای دارالشورای ملی احساس نمودند که مبارزه با اساس ترقی و تکامل و جلوگیری از اقتضائات ممکن نیست! از طرف دیگر والاحضرت نایب السلطنه عالم به ترقی ملل و بصیرت تکامل ممالک و دول علاج را منحصر بعلمی شدن فرق و تشکیل اکثریت ثابت پارلمان دانسته ، آن طبیب حاذق اقدام به تحصیل این دوا ، نافع فوری فرمودند . لهذا احزاب مختلفه مجلس قرار براین گذاشتند که موافق مقصد والاحضرت علنی شوند و امروزی است که آن پرده ظلام و سرپوش ملاحظات ارقسوه تقنینیه برداشته میشود! از امروز ملت خواص و طبیعت هر فرقه را بدون واسطه خواهد دید! از امروز هر کس به هویت اصلی خود میتواند که در پیشگاه افکار عمومی جلوه نماید از امروز جلو اتهامات و القاء شبهات و اغفال گرفته شده و مقاصد هر یک از فرق را کلیه طبقات ملت چه علماء و چه کسبه ، چه نجار و چه دهاتیها و چه ایلات بیچشم خود دیده و از دهان نمایندگان هر فرقه بگوش مخصوص خود خواهند شنید!

بلی فرق سیاسی که در اول تاسیس و انعقاد دارالشورای ملی و استقرار اساس مشروطیت و حکومت ملی مثل یک مرض مزمن و سم قاتل برای پیشرفت امور مملکت و حفظ استقلال آن تلقی میگردد . امروز یگانه وسیله نجات مملکت بحساب می آید



طرفداران لزوم تشکیلات فرقه‌های سیاسی که یک دقت نظر بالقاء شبهات مغرانا— آنها رامفسد و محزب‌وطن میپنداشتند امروز ناجی مملکت شمرده میشوند! امروز اعتلاف بلروم تشکیلات فرق سیاسی میگردد ونمیتوانست هم که این اعتراف نشود زیرا اهمیت فرق سیاسی در امور اجتماعی مللی که هودشان بدون واسطه مکلف بااداره نمودن امورات سیاسی و اجتماعی خود میباشدن بالتر وقوه قاهره آن مقتضی آن است که یک روز لزوم خود را بهتمام مبتدیان عالم سیاست بفهماند. امروز نیز همان روز مظفریت فلسفه اهمیت لزوم فرق سیاسی در امور اداره حکومت ملی است! امروز علم وجهل فاشق می‌آید. امروز چرخ تکامل دست جسارتکار آنها تیرا که میخواستند بواسطه پایه گذاشتن به دنده‌های آن— آن را از حرکت طبیعی خود باز دارند بدون تردد می‌شکنند، در صورتیکه فرصت داد کشیدن وناله زاری کردن راهم ندارند! مسلم است که روز فتح و فیروزی فلسفه درمقابل سفسطه بکقدری بهتر خیر افتاده ولسی باوجود دیر شده بهتر از نشدن است!

آن قوه که امروز پارلمان مارا مجبور مینماید برآنکه فرقه‌های خسود را معرفی نماید فلسفه خیلی ساده داشته که درک آن کمال سهولت را دارد: واضح است، حکومت! ما حکومت ملی است. ملت باید خود بواسطه نمایندگانی که در پارلمان دارد امورات مملکت را اداره نماید پارلمان را یک هیئت هم مشرب و هم مسلک تصور نمودن مثل آن است که ما ملت راهم مسلک و کلیه طبقات او را هم درد پنداریم آیا این طور هست؟ آیا ما میتوانیم که کلیه طبقات ملت را موافق هم پنداشته و فرقی میان تقاصاهای دهاتی و ملاک فقیر وغنی نگذاریم؟ آیا ما میتوانیم که از خراسان گرفته تا سواحل بحر محیط کبیر و از بلوچستان و رود هیرمند گرفته تا حدود عمان سکنه ایران را یک جماعتی پنداریم که کلیه طبقات آن از شاهزاده بزرگ، ملاک، تاجر، کسبه بزرگتر و ایلات وعبیره گرفته همه تقاضای یک طور وضع زندگی نموده ودر تشکیلات آتیه وطن یک نظریه و یک آمال داشته واز قوانینی که از مجلس بخواهد قانونی بگذرانند که آن قانون مناسبات بزرگرانو ملاکین را تحت یک تنظیمی بیآورد گمان میکنند که هر دو طبقه از شما راضی مانده و یا هر دو طبقه از شما رنجور گردیده و تملقیات هر دو موافق همدیگر خواهد بود؟ خواهید گفت نه! وقتیکه این جواب نفی را دادیم لازم می‌آید که لزوم و اهمیت فرق سیاسی را هم مسلم بداریم!

قوانین اساسی تصور نشود که همان مواد است که در دو جلد باسم قانون اساسی و متمم آن چاپ گردیده و با مضای حکمدار عصر رسیده وعین آن نیز در آرشبو دولتی ضبط است اگر ما تصور کنیم که ماهیت قانون اساسی عبارت از آن چند فصولی است که با خط سیاه روی کاغذ سفید نوشته شده است، خیلی درسهو خواهیم بسود: زیرا تصور کنید که یک روز کلیه نسخ قانون اساسی مفقود شده ویک نسخه از آن در مملکت نماند، عجبا آنوقت چه خواهد بود؟ مملکت قوانین اساسی خواهد داشت؟... نه، قوانین اساسی چیزی نیست که بدین واسطه محو گردیده از میان برود قوانین اساسی چیزیست که در میان خود ملت بوده و همیشه هم در نشر و نما و تحول و ترقی است قوانین اساسی چیزی است که از تناسب قوای مختلفه موجوده که در مملکت است بعمل می‌آید هر طبقه و هر هیئتی هر مقامی و هر تشکیلاتی فی حد ذاته جزئی است

از قوانین اساسی و تناسب اینتقوه است تعیین میکند شکل و ماهیت قوانین اساسی را و از همین جهت است که کلیه قوانین اساسی دول متمدنه دارای یک شکل واحد و یک ماهیت عمومی نیستند و از همین جهت است که در هر دوره از تاریخ در میان ملت‌ها بر لزوم تبدیل و تغییر قوانین اساسی تولید گردیده و قوانین اساسی نیز مثل سایر چیزها محکوم به اقتضایات قانون تکامل است؟ معلوم است وقتیکه در هر مملکت قوای مختلفه هست که تناسب آن قوا قانون اساسی یک مملکت را به میان آورده هر قوه که اقتدار و تشکیلاتش زیادتر است حصه متقابل و بالنسبه از قوانین اساسی برای خود میبرد .

باری امروز دهاتهای ایران که اکثریت عظیمه این ملت را تشکیل میدهند علی‌الظاهر نظر بنظریات سطحی لازم میآید که آنها بیشتر از سایر طبقات مملکت استفاده از قوانین اساسی نموده و درفصول این قوانین اهمیت زیادی بایشان داده شود و همچنین کسبه شهری نیز عداً کمتر از سایر طبقات نیستند ولی حقوقیکسبه قوانین اساسی برای دیگران معین کرده هرگز برای آنها مال بینی نکرده است این برای چیست؟ عبا این مسئله تناقضی با حقایق احوال دارد؟ اگر از نقطه نظر اساسی و عملی مسئله را تدفیق نمائیم - نه! عده زارعین و دهاتیها سواد کسبه شهر و دیگر سلوکدموکراسی اگرچه سواد اعظم این ملت را تشکیل میدهند، ولی دارای قوای معنویه و ماده لازم نیستند که بتوانند درتعیین مناسبات قوا و در وقت نوشتن قوانین منافع خودشان را تلقین کرده ونویسندگان قوانین را مجبور بمرعات حقوق ایشان کنند. لذا عده تنها کافی نیست قوه میخاود. قوه فهم و ادراک منافع خود و قوه که بتوانند از این قوه در مورد خود استفاده نمایند - بدین جهت مادامیکه قوای مطابقت حکمدار مفرد بمعنی استبداد دریک مملکتی حکمفرماست تمام قوای مختلفه ملی درمقابل دشمن عمومی متحد گردیده اورا از میان برمیدارند همانکه استبداد رفت و حکومت ملی جایگیر آن گردید بالطبع برای رقابت منافع طبقات مختلفه ملی میدان وسیعی باز میشود و اینجاست که فرق سیاسی با یک الزامیت غیر قابل‌انکار بعرضه ظهور میرسد و هر طبقه برای آنکه مقصود خود را از پیش‌ببرد بفکر تحصیل یک قوه مشروعی میافتد که در سایه آن قوه بتواند در تناسب قوای مختلفه ملی یعنی در برقراری قوانین منافع طبقه خود را بهتر مدافعه نموده و نفوذی زیادتر داشته باشد .

هرکس میدانند که قوه در دو چیز است علم و اتحاد! لذا پیشروان و مسال اندیشان هر طبقه از روی علم بحقایق منافع طبقاتی مسلک خود یک وسیله آمالی تدوین میکنند که آن را " پروگرام " میگویند و برای اجرای مواد این پروگرام در تحت ترتیبات و تشکیلات معینة افراد طبقه مذکور که مثل او فکر کرده و پیشرفت امور مملکتی را بالطبع دراجرای آن پروگرام میدانند متحد مینمایند که اسم این اتحاد هم " فرقه سیاسی " است! اهمیت فرق سیاسی در مالکی که دارای حکومت ملی هستند باندازه لزومیت طبیعی خود فرق سیاسی میباشد .

هیچ مشروطیت و هیچ حکومت ملی را سراغ نداریم که مستعنی از وجود فرق سیاسی باشد اگر در مملکتی فرق سیاسی نباشد ممکن نیست در آنجا حکومت ملی کرد حکومت بلی همان عبارت از حکومت فرق است هر فرقه که اکثریت دارد آن فرقه

حکومت میکند و فرقه که در اقلیت است فقط حق تقبیح اعمال اکثریت را داشته  
منتظر وقتیت است که حکومت بدست خود بیفتد یعنی بتواند اکثریت پارلمانی را بدست  
خود بگیرد .

حکومت ملی و مشروطیت خوب چیزی است ولی ملت باید که در استفاده از این  
حکومت و مشروطیت عملاً ثابت کند که از لایق یک چنین اداره بوده و بحد بسوغ و  
رشد سیاسی رسیده است که میتواند بدون وصی و قیم امورات مملکت را اداره کند  
و حسن اداره مملکت در ممالک مشروطه نیز منوط بوجود یک اکثریت ثابته پارلمانی  
است . اگر پارلمان یک مملکت مشروطه دارای اکثریت ثابته نگردد حکومت آن همیشه  
متزلزل بوده و خط مشی و آمال آن دولت بهیچوجه معین نگردیده مثل اوضاع ما  
خواهد گردید که تا حال گرفتار آن هستیم بحرانی که حالیه گرفتار آن هستیم و  
گمان نمیرود که یک وقتی از اوقات خود مملکت ما دچار چنین بحرانی گردیده است  
از چیست ؟ از نداشتن اکثریت پارلمانی از تزلزل دائمی فرق سیاسی پارلمان ،  
امروز تمام خرابی مملکت از همین اکثریت پارلمانی است که تا حال استقرار نداشته .  
امروز دیگر یک اکثریتی خود را بما معرفی نمود و امیدواریم که این  
اکثریت وظیفه اکثریت را چنانچه لازم است حفظ کرده و برای سعادت مملکت یک خط  
حرکتی را پیش گیرد ولی من در این روز تاریخی این بیاناتی را که میکنیم بنام  
شعبه پارلمانی فرقه دموکرات که در اقلیت است می‌نمایم و بدون اینکه هیئت  
محترمی را که خود را بفرقه اکثریت پارلمانی معرفی می‌نمایند تنقید کنیم  
میخواهم که معرفی کامل از فرقه که افتخار تمام بانقصاب آن دارم ، از اینجا ،  
از کرسی خطابه پارلمانی که ملت بزرگوار من آن را برای اظهارات مقاصد مقدسه  
و بیانات حقه برقرار نموده است بنمایم :

فرقه دموکرات ایران اگر امروز هم اکثریت پارلمانی را ندارد فرقه  
اکثریت ملت ایران است آن اکثریتی که تا حال گرفتار سنجه قهر و غلبه یک مشت  
دون فطرتان و یکدسته درباریان گردیده به یک حال نزاری آورده شده که تا  
امروز هم چنانچه لازم است از تحت تاثیرات آن مظالم بی انتها رهائی حاصل  
ننموده و تازه دارد بحال خود می‌آید . فرقه دموکرات ایران فرقه آن اکثریت و  
آن سواد اعظمی از ملت است که مثل سوزن دیگران را لباس پوشانده خود برهنه  
میانند . فرقه ما فرقه آن اکثریت است که سالهای سال مستبدین این مملکت بنام  
او حکمرانی کرده و خون آن را مکیده و حالا هم از دست بعضی که حسن نیت و ساده  
لوحی آن را سوء استفاده میکنند خلاصی نگردیده . فرقه ما فرقه دموکراسی ایران  
یعنی فرقه عموم است ! فرقه ما فرقه عموم دهاتیان ، فرقه رنجبران ، فرقه  
کسبه و فرقه طبقاتیست که بواسطه دست رنج خود امرار معیشت مینمایند .

فرقه مادر خارج اقتضائات قانون تکامل ( تدریجی ) هیچ چیزی را قائل  
نیست فرقه ما میگوید که " تمام ترقیات عالم " کل مجاهدات بشر همانا عموماً  
رو بظرف دور سعادت حریت و مساوات که آمال مکنونه عالم تمدن است مشتابد .  
ایران ما نیز قهراً همین راه عمومی اولاد بشر را خواهد پیمود و مقصود فرقه  
دموکرات ایران همانا دادن یک چنان استعدادی است بایران که در سایه آن استعداد  
بتواند با دیگر رهروان راه قافله تمدن همراهی نماید که امروز موقع سیاسی

مملکت ما چه اندازه باریک و چشمانی که از اطرافمان دوخته شده بجهت اندازه  
حریص است در مقابل این حرص و طمع و با وجود باریکی موقع پلٹیک فرقه ما نسبت  
به خارجه پلٹیک استقامت و ندادن حقوق خود از دست و تسلیم نشدن بمذعبات غیر  
حقه و مطالبه کردن از دیگران که با ما مثل انسانها و مثل ملل مستقل رفتار  
نمایند و جد کردن دررفع تخطیبات آنها بدست خود ملت و بهر وسیله که وجدان  
ملت آن را روا بیند عقیده ما بران است که ایران باید اگر نمیتواند که  
بجهت عدم وسائل و اسباب آن مقاصد خود را از پیش ببرد اقلًا نباید که چنان  
مغلول رعب گردد که خود بطیب خاطر حاضر برای تسلیم دیگران گردد.  
و چون زیاده از این را درباب پلٹیک خارجی لازم نمی بینیم که در اینجا ذکر  
گردد لذا میخواهم که خاطر عامه آقایان را از پلٹیک داخلی فرقه دموکرات  
ایران مستحضر نمائیم:

در پلٹیک داخلی فرقه دموکرات ایران سه اصل عمده را بطور اساسی قبول  
شده است مرکزیت پارلمنتاریزم، و دموکراتیزم .  
نظر اساسی فرقه ما بر آن است که امروز اگر ایران در حالت بحران خطرآمیز  
است و دارد دست و پا میزند همانا از عدم مرکزیت است بحران فوق العاده که امروز  
ما دچار آنیم اثرات اعمال سابقه و تحصیل کرده " شاهنشاهان " ایران است اگر  
بکفداری درهمین دولفت " ممالک " و " شاهنشاه " دقت گردد بدون اینکه اینجانب  
دلائل و ضواهد سیاسی بیاورم از نظر انتقاد الفاظ معلوم خواهد شد. اصول اداره که  
تاحال بوده همانا عدم مرکزیت و غیر مربوطیت ایالات بمركز و مستقل بودن آنها  
بوده است که هر ایالتی مثل یک مملکتی تلقی میکردید و هرکامی هم دارای حقوق  
و اختیارات غیر محدود بوده یعنی " شاه " جداگانه آن ایالات بود و از این جهت  
شاهرا " شاهنشاه " میگفتند . تاحال ایالات این مملکت خود را چنانچه لازم است  
معنا و مادا مربوط بمركز نمیدانستند، لذا اولین وظیفه هر فرقه مملکت دولتی  
تشکیل یک قوه مرکزی است که کلیه قوای ملتی را در دست خود داشته باشد و این  
نیز بخیر از مرکزیت اداره ممکن نیست . مرکزیت اولین پلٹیک داخلی فرقه ما است  
ولی این مرکزیت را نباید سو" تلقی نموده و همچو خیال کنند که این مرکزیت را  
مادر دست دیگران میخواهیم - مرکزیتیرا که فرقه دموکرات ایران آن را " ———  
تاکتیک خود قرار میدهد مرکزیتی است که بواسطه موسسات ملیه باید بعمل آید  
قوای ملت باید مرکزیت داشته باشد فقط در دست منتخبین خود ملت لذا دارالشورای  
ملی که باید مظهر مرکز قوای کلیه امورات دولتی گردد و درسایه اصول  
پارلمنتاریزم این قوا را همیشه در دست خود داشته قوه اجرائیه را بکلی در تحت  
مراقبه و نفوذ خود نگه بدارد کلیه قوای دولتی فقط در دست دارالشورای ملی  
است و تنها اوست که برای مملکت وضع قوانین مینماید و بگانه اوست که وزرا را به  
بخت مسئولیت میکشد و میل اکثریت آن باید برای وزرا محرک اصلی گردد. پس دومین  
پلٹیکی که در امورات داخلی فرقه ما بکار میبرد پلٹیک پارلمنتاریزم است فرقه  
ما اولین مذاق پارلمنتاریزم خواهد بود و از داوره این اصول ممنوع هیچ خارج  
نشده کلیه استقبادات و اتراادات خود را بواسطه این اصول بکار خواهد برد.

" مرکزیت و پارلمنتاریزم " بشرط اینکه اکثریت عظیمه این ملت در او اشتراک داشته باشد بشرط آنچه دموکراتیزم ( یعنی عامه دوستیها ) باید اساسا در این مملکت گردد. هرقانونی که از این مجلس میگذرد باید از نقطه نظر منافع اکثریت عظیمه این ملت یعنی رنجبران، دهاتیان، کسبه و اصناف بگذرد.

مرکزیت، پارلمنتاریزم دموکراتیزم - این است اساسا سه گانه سیاست داخلی ولی پلیتیک فرقه ما تنها بسپاسات اکتفا نمیکنند در اجتماعات و اقتصادیات که

هیچ وقت از سیاست جدانمی ما نند، نظریات اساسی دارد که در این نظریات خود نیز - منافع دموکراسی ایران را در نظر دارد. بعضی امتیازات که ما بین طبقات مختلفه مملکت موجود است باید مرتفع گردد. در ایران آزادنیاید اشخاصی ممتاز باشند، وطن ما در مهربان است و نبا یعنی نسبت به یک قسمتی از اولاد خودنا مهربان باشد هر کس باید به طور تساوی نظر به استعداد ذاتی و زحمات شخصی خود از وطن معزز خویش حصه ببرد. فتواید لیزم که نمونسه ایست از اصول معیشت قرون وسطی باید به وسائیل قانونی منحل گردد. کوچری های ایران تا مدنی نشوند مشکل است که امنیت و مرکزیت اقتدارات دولتی این دولت محکم گردیده و مقاصد اصلاح پرورانه ترقی نماید. دوره مادوره تمدن و سرمایه داری است. هیچ مملکتی نمی تواند که پایه وجود خود را در فتواید لیزم بگذارد. اساس پوسیده فتواید لیزم روستا انحلال است و دولت را لازم است که وسائیل انحلال آن را تسریع نماید و بدین جهت فرقه ما این مسئله را از فرمایش مهمه میتینگ اجتماعی خود می داند.

کلیه سیاست و پایه مملکت بر اقتصاد دگذاشته شده، هر طبقه که می خواهد حکومت را به دست خود بگیرد و هر طبقه که می خواهد شرایط و حقوق زیادی در قانون اساسی برای خود بردارد و هر فرقه که در صدد تحصیل اکثریت برمی آید برای آن است که می خواهد منافع اقتصادی طبقه خود را تامین نماید. فرقه دموکرات ایران فرقه دموکراسی رنجبران این مملکت است لذا در اقتصادیات هم وجهه نظرها همیشه زارعین، عمله ها و دموکراسی شهر است. مثلا مالیاتی که وضع می شود نباید که تحمیل بر رنجبران گردد یا بدین عایدات مالیات بسته شود. چیزهایی که اسباب ارتزاق عمومی است باید از مالیات معاف گردد.

تعمای این مقاصد باید دانست وقتی مجری می گردد که ملت حقوق و صلاحیت خود را بداند، دوست و دشمن خود را بشناسد. احتیاجات اجتماعی، اقتصادیه و سیاسی خود را حس کند و این حاصل نمی شود مگر در سایه معارف و تحصیل عمومی. لذا فرقه ما جدوائی خواهد داشت در این که تعلیم عمومی و اجباری گردد و تنها بقول هم کفایت نخواهد نمود این یکی از مسائلی است که هر چه زودتر باید موقع اجرا برسد و در اولین فرصت خویش فرقه شروع به اجرای آن خواهد نمود.

برای اجرای تعامی این مقاصد مقدسه و مخصوصا اشاعه نفوذ و اقتدار حکومت ملی به عمای پیچیده مملکت فرقه ما اولین اقدام لازم تشکیل قوه نظامی را می داند و در این باب عقیده مخصوصی داشته و از این جهت بر عمومی بودن خدمت نظامی قائل است.

بعد از تعیین نظریات اساسی لازم می دانیم که تمام فصول مرا مناهم خود را که پس از این منتشر خواهد شد به استثناء مقدمه که قسمتی از آن خوانده شده در این جا بخوانیم؛

در ترتیب اساسی: مقصد فرقه دموکرات محافظت اصول مشروطیت عامیه است در ایران مبنی بر ترتیب انتخاب عمومی و نسخ امتیازات و منافع ممتازه بین ملت و ابطال اصول مذمومه تشخعات.

ماده اول - قدرت علیاً دولت جمع خواهد شد در دست مجلس شورای ملی که فقط آن حق وضع قوانین را خواهد داشت .

ماده دوم - وزراء در مقابل مجلس شورای ملی مسئولند و باید از مجلس انتخاب شوند .

#### دویم حقوق مدنی

ماده اول - تساوی همه افراد ملت در مقابل دولت و قانون بدون فرق نژاد ، مذهب یا ملیت . ماده دوم - مصونیت شخص و مسک از هر نوع تعرض . ماده سیم - آزادی کلام ، مطبوعات ، اجتماعات ، جمعیت ها و تعطیل . ماده چهارم - حریت اقامت و مسافرت

#### سوم قانون انتخابات

ماده اول - انتخابات باید عمومی ، مساوی ، مخفی ، مستقیم و متناسب باشد . در جایی که انتخاب مستقیم ممکن نیست ناچاراً انتخاب با واسطه معمول می شود . ماده دوم - هر یک از افراد ملت که بالاتر از بیست و یک سال دارند حق انتخاب کردن و آشنائی که بیش از بیست و پنج سال دارند حق انتخاب کردن و انتخاب شدن هر دو را دارند .

#### چهارم قضاوت

ماده اول - قوه قضائیه از قوه اجرائیه مجزی و منفک است . ماده دوم - محاکمه برای همه افراد ملت متساوی و سریع است متوقفین با بدعت توقیف خود را تا بیست و چهار ساعت بدانند . ماده سیم - موقوف شدن اجرت محاکمه به تدریج .

#### پنجم امور روحانی و معارف

ماده اول - انفکاک کامل قوه سیاسی از قوه روحانیه . ماده دوم - تعلیم مجانی و اجباری برای همه افراد ملت . ماده سوم - توجه مخصوص در تربیت نسوان .

#### ششم دفاع ملی

ماده اول - خدمت عسکریه اجباری است . برای همه افراد ایرانیان هر یک از افراد سندرسرست ملت با پیدوسال در قشون تحت الملاح خدمت نماید .

#### هفتم اصول اقتصادی

ماده اول - مالیات مستقیم همیشه حتی الامکان بر مالیات غیر مستقیم مرجح و مقدم است . لهذا مالیات های غیر مستقیمی که برای ترقی و ترسیع صنایع داخله ضروری است محفوظ خواهد بود . ماده دوم - طرح مالیات روی عایدات ماده سیم - موقوفه های امتیازات در کارهایی که اسباب ارتزاق عمومی است . ماده چهارم - منسوخ شدن مستمریات به تدریج . ماده پنجم - کلیه موقوفات در تحت نظارت و اداره دولت بوده و عایدات موقوفات عمومی صرف معارف عمومی و امور خیریه خواهد شد . ماده ششم - منسوخی سخره و بیگار . ماده هفتم - رودخانه ها و جنگل ها و چراگاه های عمومی و معادن باید تعلق به دولت داشته باشد . ماده هشتم - ممنوع بودن کار مزدوری برای بچه ای که به چهارده سال نرسیده باشد . ماده نهم - محدود بودن مدت عمل در شبانه روزی منتهی به ده ساعت . ماده دهم - استراحت عمومی و اجباری یک روز در هفته . ماده یازدهم - مواظبت به لوازم عمل و حفظ المعاهد در کار . ماده دوازدهم - منع احتکار غلات بواسطه طرح مالیات سنگین . ماده سیزدهم - معامله مالکین یا بزرگان و دهاتیان در خصوص هر نسوع بدهی آنها و حقوق اربابی و همچنین معامله دولت در هر نوع امور مالیاتی و عسگری در تمام

ایران بطور تمامی تحت یک قانون عادلانه خواهد بود. ماده چهاردهم - هر نوع عوارض و ماخوذات و تحمیلات از طرف مالکین بر رعایا و برزرگران غیر از حقوق قانونی به هر اسم و رسم از تعارف و هدا یا وسایر بدعت ها کلاوجزا " منسوخ و مستلزم مجازات خواهد بود. ماده پانزدهم - حکومت ارباب و ملاکین در اراضی خود و رسیدگی در امور مدنی و ملکیه و حکم در جنایات و تقصیرات از هر نوع بکلی منسوخ و تبدیل به حکم ماورین دولت و حکام باید بشود. ماده شانزدهم - اخراج و تبعیددهاتی از مسکن خود ممنوع است. ماده هفدهم - تقسیم اراضی خالصه به زارعین و رعایا و فراهم آوردن اسباب همین ترتیب در املاک اربابی بوسیله تا سیس شعب بانک زراعتی در بلوکات و دادن حق تقدم خرید به زارعین در موقع فروش:

این البته نظریه فرقه بود و آرزوی اوست. فقط فرقه ما بهتری دانند که به این زودی تمامی این مقاصد عالییه را دست رس نمی توان شد. چنانچه هیچ مرا مانه را هم نمی شود بدون تا مل یک وقت معین کلیتا " بموقع اجرا گذاشت ، لذا بتدریج در صدد تطبیق مرا مانه خود بر خواهد آمد.

[ سلیمان ابن محسن ] اسکندری

منبع: ایران نو، ۸ و ۲۵ مارس ۱۹۱۱.

# قطعه نامه

کمیته مرکزی فرقه دموکرات ایران بعد از مذاکرات و تحقیقات کافیه در چندین جلسه از جلسات اخیر خویش قرار گذاشته است قطعه نامه ذیل را کتبه در مناسبات فرقه دموکرات ایران با هیئت مؤتلفه "اعتدالیون" و کابینه حاضره آن با اتفاق آراء اعضاء کمیته اخذ نموده است به عموم ملت اعلام نماید:

وضع و مناسبات فرقه دموکرات ایران نسبت به هیئت مؤتلفه مجلس دارالشورای ملی و کابینه هیئت مزبور، نظر بدان که هیئت مؤتلفه و کابینه آن طبعاً مخالف دموکراسی هستند، نظر بدان که مبناینتی که مابین فرقه دموکرات ایران و هیئت مؤتلفه هست عین مبناینتی است که مابین اعیان و اشراف و طبقات رنجبر دموکراسی موجود است، نظر بدان که پروگرام هیئت مؤتلفه و پروگرام وزرا و حالت روحیه آنان اساس معموله قدیمه را تعقیب می نماید، و این ملک به کلی برقد منافع اکثریت ملت، یعنی دموکراسی ایران می باشد، نظر بدان که هیئت مؤتلفه حالیه از عناصری تشکیل یافته که سعادت استقبال ملت را تامین نمی نماید، نظر بدان که از اول معرفی خود این کابینه بعضی اقدامات در تجدید آزادی ملی و خصوصاً جلوگیری از حریت مطبوعات نموده و می نماید، نظر بدان که در پلنتیک خارجی این کابینه مساعدت با مقاصد، نیات و نقشه های اجانب ملحوظ است، نظر بدان که آزادی وطن و نجات مشروطیت آن بالمثال فقط به دست دموکراسی میسر است و نظر بدان که از وظائف فرقه دموکرات ایران است که راه نمائی به ملت نموده و آن را از تصورات و توهمات اشتباه آمیز سیاسی خلاصی دهد... فرقه دموکرات ایران که نماینده حقوق مطلقه ثابته ملت و وطن است - اعلان می نماید که:

- رفتار آن نسبت به هیئت مؤتلفه و کابینه آن رفتار تنقید حقه و مراقبت خواهد بود که بدین واسطه از تمایلات قهقراشی دولت حاضره جلوگیری نموده آن را وادار به پیش رفتن کند.

و علاوه براین فرقه دموکرات ایران اعلان می کند آن روزی که چه به واسطه مستقیم و چه به وسیله "بلوک" با فُزُق قابل ائتلاف فرقه دموکرات ایران نتوانند که اکثریتی در پارلمان حاصل نمایند از تشکیل کابینه از حزب خود احتراز نموده در اقلیت خود باقی و به واسطه تنقیدات و تبلیغات خویش در میان اکثریت ملت اساس مثبتی برای موفقیت در تاسیس حکومت دموکراسی می خواهند نمود، و نیز فرقه دموکرات ایران اعلان می کند که کمال جد را در حفظ حقوق اقلیت داشته و مادامی که هیئت مؤتلفه در تامین آسایش و امنیت داخلی و حفظ استقلال مملکت تکاهل نورزیده و رفتار ارتجاع پرورانه از آنها مشاهده نشود فرقه دموکرات با هیئت مؤتلفه و کابینه آن ضدیت نورزیده و در صورتی که کابینه و هیئت مزبوره را بر خلاف اساس مشروطیت و استقلال مملکت دید با کلیه قوا به وسائل مشروع درصدد مقاومت و مدافعه بخواهد آمد.

کمیته مرکزی فرقه دموکرات ایران

منبع: ایران نو ۱۹ فروردین ۱۲۸۰ / ۹ آوریل

(اصل سند در مهر ۸-۱۸۷)

۱۹۱۱



# انتباه نامه فرقه دموکرات (ایران)

هم وطنان! بازهم ولوله و آوای جنگ! بازهم وحشت و اضطراب! بازهم ناله پریشانی و اشک خونین . تاکی با این مقدرات دهشتناک ؟ تاکی استقبال وطن عزیز بدست لاشخور ها و مفت خوران قطاع الطریق روزهای تاریک غمناکی را نشان می دهد؟ ز همه طرف هجوم دشمن و از هر جانب بیچارگی و هلاکت . . هیچ وقت موقع شغف آوری دیده نمی شود . همیشه خطرات و حوادث خون آمیز پیوسته و قایع مدهش ویاس آور . . ملت هشیار باش دشمن دوباره حمله آور شده . ارتجاع با یک حرکتی سیل آسا برای امحا آخرین اثر تمدن و انسانیت سطح وطن شهید را فرا گرفته . صدای سم ستورانی که بگوش می رسد صدای موافق سپاهیان ملی است که بفرزد دشمن قیام کرده بلکه نغمه های مخالف وحشیانه و بی رحمانه دشمنان وطن است که برای پایمال نمودن حقوق مقدس ملت پرده های گوش را پاره می کنند . . اردوی غارتگر جنگیزی است که بر علیه حیات اجتماعی صف آرائی نموده . . غاصب تخت کیانی و درباریان مفت خواری که مقهور انتقام ملت ویراننده از مملکت بودند لیک به کمک و مساعدت دیپلماسی روس طغیان برافراشته سیل ارتجاع بخروش آمد . خود را برای آخرین مدافعه آماده کنید! تصور نکنید کار به اتمام رسیده بلکه هنوز اول کار است اگر تا به امروز دشمنان خودی و بیگانه با یک نغمه غیر محسوسی در صدد هجوم به ما بودند امروز بر خلاف سابق یک نقشه علمی و آشکار با قلم خونین ترسیم نموده . خط مشی ارتجاع کارانه خویش قرار داده اند . هموطنان! کوشش ما باید مضاعف گردد . از طرفی بر ضد ارتجاع قاچاری ، از طرف دیگر دفاع از تجاوزات دشمن خارجی اینک بر ما لازم گردیده : مرگ یا آزادی اضمحلال یا استقلال هنگامه خونین و آتش بار در رسیده ، وقت آن شده که با درجات افتخارات ملی استقلال را درک و با به درجات ذلالت و اضمحلال واصل شویم ! برخیزید و خود را مهیای دفاع و آماده جنگ سازید! راضی نشوید هرگز آن مقدساتی را که با یک مجاهدات فداکارانه تحصیل نموده اید به آسانی از دست بدهید! نگذارید که با چشم باز مراتبی را که درین چند ساله پیموده اید یکسو نهاده و تسلیم سر نیزه و خنده های دشمنان خارجی شوید و بننگ بندگی و غلامی آنان را بر خود هموار سازید ! امروز روز فعالیت و غیرت است ! امروز روز به روز احساسات وطن پرستانه و درک فتح و ظفر و تحصیل شرف و افتخار ابدی است ! امروز مثل همیشه ما را لازم است به عالمیان ثابت نمائیم که ملت ایران در خور آزادی و لایق استقلال می باشد . امروز دیگر وقت آن رسیده بنمایانیم تمام

مخاطراتی که از اطراف دشمنان تهیه نموده‌اند در مقابل مساعی و کوشش ملی بی حاصل خواهد بود. حاضر باشید!! چنانکه هیچ مادری تا آخرین رمق راضی به قتل نوباوه خود نمی‌باشد، همان‌طور هم شما ملت ایران هرگز به زوال آزادی و استقلال وطن عزیز تن در نخواهید داد. حیات بدون آزادی و تمدن‌ننگین و استقلال و آزادی بی مشروطیت غیر ممکن است آیا کدامین مملکت مستقل متعذنی است که دارای مشروطه و آزادی باشد و آساکدام ملتی است که در تحت فشار خارجی واقع و ماحب‌تمسدن و آزادی باشد؟ در این صورت‌روز کار و غیرت است بپرق استقلال را همیشه با یک هیجان ملی مرتفع درآید و باس و بیم را از خود دورنمائید!! ملتی که نابه حال هر نوع شداشو و معاشی را بایک متانتی تحمل نموده، ملتی که بزرگترین ظالم عالم وحشیت را از تحت سلطنت برکشیده امروز به خوبی قادر است که دیگر بار در مقام انتقام برآید و محمدعلی و برادران و اعوانش را با خاک یکمان نماید؛ در جلو قدرت ملی و قهر و غضب انتقام جویانه عمومی هیچ چیز تاب مقاومت را نخواهد داشت. آزادی همیشه در کوشش ملی است و بدین واسطه است که حقوق ملت ثابت و برقرار می‌مانند. ملت شما را برای استراحت و آسایش صدا نمی‌زنیم، بلکه به هیجان و جنگ با ارتجاع پیوسیده تومیسه و دعوت می‌نمائیم. هموطنان شما را برای نپل به شغلو منصب نمی‌خوانیم بلکه بسوی فتح و ظفر ندا می‌زنیم و امیدواریم که کار و عمل شما دفاع و تمصیب شما فتح و ظفر گردد.

کمیته مرکزی فرقه دموکرات ایران

منبع: ایران نو، شماره ۱۰۸، اوت ۱۹۱۱

# فرقه دموکرات ایران

کمیته مرکزی

به تاریخ ۹ محرم

سال ۱۳۲۹ قمری

نظر به معلوماتی که کمیته مرکزی کسب نموده در این روزهای اخیر دست‌های مخالف با تحریکات سرداران مشروطه ما در صدد فراهم آوردن اسباب انفعال عدلیه هستند. از آنجا که الغاء قوه قضائیه مقدمه می باشد برای انفعال مجلس شورای ملی و بلاشک از روی دستورالعمل روس و انگلیس بوده وسیله بزرگ ارتجاع و شورانیدن مردم است به مشروطیت. لهذا کمیته مرکزی فرقه دموکرات [ ؟ ] و خواست این اقوام را خاطر نشان عموم اعضاء فرقه نموده اکیدا مقرر می دهد که: تمام اعضاء حوزه خود را آماده جلوگیری از این حرکت ساخته فوراً مواد ذیل را اجرا نمایند. اول - به افراد کسبه و بازاری و کلیه طبقات مردم بپهمانند که انفعال قوه قضائیه گذشته از آن که هیچکس با هیچ قانون نمی تواند آن را مطابقت دهد و مخالف قانون اساسی است مقدمه انفعال مجلس هم می باشد. مقصود از این انفعال محکوم نگردیدن اعیان و اشراف است چنانچه کاغذسازی شیخ سیف الدین و محکومیت ورثه اتاپک (علی امفرخان) را مستمسک خود قرار دادند و الا اصلاح عدلیه با انفعال نبوده و اگر حقیقتاً در خیال اصلاح هستند درگذرانیدن قوانین عدلیه از مجلس جد نموده اعضاء را از روی امتحان و رعایت لیاقت و امتیاز فظلی تعیین نمایند. دوم - آماده بودن این دوسه روزه تعطیل در حوزه های خود دائماً برای آن که اگر اتفاقاً از طرف مخالفین ممانعتی در ورود اجزا به عدلیه شود و یا در مجلس اقدامی کنند در مقابل شاهم حاضر گردیده با نطق و بیان مردم را حاضر از برای جلوگیری کنید که مخالفین موفق نگردند.

سیم - در جلسات این هفته مجلس شورای ملی حتی المقدور حاضر شده و اگر انفعال عدلیه مطرح شود در مذاکرات شعبه پارلمانی خود حاضر بوده و در واقع یک نمایشی از احساسات ملیه در این موقع که ضربه به یکی از قوای سه گانه می خواهند وارد بیاورند از طرف ما بحث ابراز شود.

قطعه نامه خصوصی راجع به مناسبات فرقه با کابینه حالیه

شماره ۲

به تاریخ ششم ماه ذی حجه الحرام سال ۱۳۲۸ قمری

کمیته مرکزی

هم مسلکان محترم !

نظر بدان که فرقه ما در اقلیت و اقلیت را در هیچ مملکتی به جز تنقید و اعتراض امکان تشکیل و نگهداری یک کابینه نیست، و به ملاحظه آن که تبدیلی کابینه در یک چنین موقع خطرناکی که مملکت ما دچار آنست، بالجمله از طرفی

خطر آنرا تا بلیته برکنان نسبت کرده و درین مورد آنرا نیز دست انداخته و مخرجات هر دو از آن شکرده تا در بند و فراموش  
 آمدن آن نسبت به اغصالی که بعد از آنستند و در آنجا که انشاء فرقه تنهایی مقدمه میباشد برآشی اغصالی همسر شریکی و بدینست که در وی شکر  
 دروس و مخلص بوده و سیله برنگه بر تمام دست بر سر غیبت و بعد از آنکه برنگی فرقه در اثرات شایسته دولت این امر اقدام را  
 حاضران همسر اغصالی فرقه کرده اند و بعد از آنکه در تمام اغصالی جزوه مورد توجه بود بدین ترتیب مباحثه فرقه را در این روز و این  
 آنرا که با فرادسیه و یاداری و غیره مباحثه مردم بنامند که اغصالی فرقه تصانیف گذشته در آنکه همسر با هیچ قانون غیر از آنرا مباحثه  
 و مباحثه کارزنی اساسی است مقدمه اغصالی همسر میباشد و مقصود از این اغصالی همسر همسرین اعیان و اشراف است چنانچه با مقدمه  
 پنج سینه الهی و کتوفیت مدینه اما یک (یعنی همسر عالی) در آنست که فرادسیه را در اصلاح علیه با اغصالی نموده و با کتوفیت در خیال اصلاح  
 فرقه گذارند و در این حدیه در کتب چه فرود اغصالی در آنکه در آنجا در وقت یافت و اجازت افضل مبین نمایند .

۱۲۵

در این - اما در همسر این فرقه در حدیه همسرین در جزوه ای فرود و اما برای همه آنکه اغصالی در طرف مخالفین در امر در روزها اجرا می شود و با در حدیه  
 در حدیه تمام حاضر کرده با حق و جان مردم و در حدیه فرادسیه برای جلوی کسی شنید که مخالفین بر حق شکرده .  
 سیم - در حدیهات این فرقه همسر فرادسیه همسر در حدیهات فرادسیه اغصالی علیه مطرح شود و در آنکه شکرده بر این  
 خود حاضرین در حدیهات همسرین از احساسات حقه در کتب که فرادسیه همسرین در حدیهات فرادسیه در حدیهات فرادسیه است برای



کمیته مرکزی

بتاریخ ششم ۱۰ بهمن ۱۳۲۰

قطعه نامه خصوصی در باب اناسیات فرقه باکائینه عالی

همسنگان محترم!

نظر به آنکه فرقه ما در اقلیت واقع و اقلیت را در هیچ مکتب سبزه نشین و در عراض امکان تسکین و عهداری یک کابینه نیست. و بواسطه آنکه بنده کاتب  
 موقف خطرناکی که کثرت ما را چاره است. با همه در طریقه دولت روسیه و سبزه نشین در تصبیحات خود میافزاید. و در طریقه نیز باید داشت  
 استقلال ما را در بطور یک تنه در نمیاید. و نیز نظر به آنکه اقلیت خوب به عهدیر یکد پاشه یکی از فو اکنس غیر قابل اتأخیر و شرط مکتب داری دولت ما  
 و تبدیلات چه در یک کابینه مستقیماً منجر اجتناب نظر بود. و بالاخره نظر به آنکه با وجود اقلیت هیچ قوه مائلا ما هم نینماید که در صورت انزال کابینه  
 بدون بحران بعضی کابینه دیگری تسکین و خطرش کمتر از کابینه حاضر بیتر خصوصاً اجتماع بر فروری یک کابینه که ممکن است با وجود یک شخص ناشی صورت  
 کمیته مرکزی فرقه و موکرات ایران مناسبات خود را نسبت بکابینه عالیته بقدر از زمین اعلان میدهد.

« کمیته مرکزی فرقه و موکرات نسبت بکابینه عالیته محیطه غنیمت را کرده و فقط در شخص آقای ستوفه همانک (رئیس انزلی) و آقای  
 (وزیر امور خارجه) و حکیم الملک (وزیر علوم) حتی انعقد و دفاع در فرقه داری نموده و در نگاه استیضاحی از کابینه یا از هر یک از اعضا  
 باستانه آنرا فرموده (تا انقضای مدت ایستادگی) به خود شبیه پارمانه فرقه در چون رأی اشاع خواهد نمود.»



فهرست کلماتی که در این کتاب است

کتابخانه مرکزی - تهران - ۱۳۰۲ - ۱۳۰۱ - ۱۳۰۰ - ۱۲۹۹ - ۱۲۹۸

- ۱ - کلماتی که در این کتاب است - کلماتی که در این کتاب است
- ۲ - کلماتی که در این کتاب است - کلماتی که در این کتاب است
- ۳ - کلماتی که در این کتاب است - کلماتی که در این کتاب است
- ۴ - کلماتی که در این کتاب است - کلماتی که در این کتاب است
- ۵ - کلماتی که در این کتاب است - کلماتی که در این کتاب است
- ۶ - کلماتی که در این کتاب است - کلماتی که در این کتاب است
- ۷ - کلماتی که در این کتاب است - کلماتی که در این کتاب است
- ۸ - کلماتی که در این کتاب است - کلماتی که در این کتاب است
- ۹ - کلماتی که در این کتاب است - کلماتی که در این کتاب است
- ۱۰ - کلماتی که در این کتاب است - کلماتی که در این کتاب است
- ۱۱ - کلماتی که در این کتاب است - کلماتی که در این کتاب است
- ۱۲ - کلماتی که در این کتاب است - کلماتی که در این کتاب است
- ۱۳ - کلماتی که در این کتاب است - کلماتی که در این کتاب است
- ۱۴ - کلماتی که در این کتاب است - کلماتی که در این کتاب است
- ۱۵ - کلماتی که در این کتاب است - کلماتی که در این کتاب است
- ۱۶ - کلماتی که در این کتاب است - کلماتی که در این کتاب است
- ۱۷ - کلماتی که در این کتاب است - کلماتی که در این کتاب است
- ۱۸ - کلماتی که در این کتاب است - کلماتی که در این کتاب است
- ۱۹ - کلماتی که در این کتاب است - کلماتی که در این کتاب است
- ۲۰ - کلماتی که در این کتاب است - کلماتی که در این کتاب است



دولت روس به واسطه تزئید قشون بر تضیقات خود میافزاید، و از طرفی نیز بسادگی داشت انگلیس استقلال ما را به طور جدی تهدید می نماید، و نیز نظر بدان که امنیت جنوب به هر تقدیری که باشد یکی از فرائض غیرقابل التاخیر در شرط مملکت داری دولت حاضره است و تبدیلات پی در پی کابینه مستقیماً مغل امانت خواهد بود، و بالاخره نظر به آن که با وجود اقلیت هیچ قوه ما را تامین نمی نماید که در صورت انحلال کابینه موجوده بدون بحران و معطلی کابینه دیگری تشکیل و خطراتش کمتر از کابینه حاضره باشد و خصوصاً احتراز برقراری یک کابینه که ممکن است با وجود یک شخص خاص خاشنی صورت گیرد؛ کمیته مرکزی فرقه دموکرات ایران مناسبات خود را نسبت به کابینه حالیه به قرار ذیل اعلان می دارد:

"کمیته مرکزی فرقه دموکرات ایران نسبت به کابینه عالییه بی طرفی اختیار کرده، و فقط از شخص آقای مستوفی الممالک (رئیس الوزرا) و آقای حسینقلیخان (وزیر امور خارجه) و حکیم الملک (وزیر علوم) حتی المقدور دفاع و طرفداری نموده و هرگاه استیضاحی از کابینه با از هر یک از اعضا آن به استثناء سه نفر مزبور (تا انقضاء مدت التیما توم انگلیس) بشود شعبه پارلمانی فرقه در دادن رای خود امتناع خواهد نمود."

#### قطعاتنامه خصوصی

نمره ۲۵۵

کمیته ایالتی آذربایجان به تاریخ سال ۱۳۲۹ قمری هم مسلکان محترم پرواض است که مواد مرانامه ما وقتی به موقع عمل گذاشته خواهد شد که وکلای منتخبه ما اکثریت صندلی های پارلمان را احراز نمایند، بنابراین این معلوم است که کلیه زحمات و کوشش ها و مسائل در مظرفیت انتخاب و کسب دارالشورا نتیجه خود را خواهد بخشید و بسته به روحیه جراثد؟<sup>۱</sup> نهایتاً هم مسلکان عزیز ما مبلع<sup>۲</sup> مستحضر شده اند که انتخاب بالواسطه متروک؟ و انتخابی یک درجه و مستقیم که یکی از مواد اساسی و مهمه مرانامه ما می باشد از اکثریت مجلس گذشته و قبول شده است.

به جهت موفقیت به این مقصود مهم دوجیز بیشتر<sup>۳</sup> دارد امروز که بیشتر از سه ماه به موقع انتخابات نمانده است باید در تهیه آن بذل اجتهاد واقعی نمود؛ اول تکثیر عده در میان اصناف و تجار و کسبه و اهل بازار که بعد از این می توان گفت (رول) انتخاب در دست همین اشخاص خواهد بود و هم فراهم آوردن مبلغی نقد (در وجوه ماهیانه های حوزه ها و غیره) در صندوق کمیته های محلی چه باید در جلو انتخابات کسانی به اطراف فرستاده شوند نشر افکار کنند و لویای دموکراسی طبع و مجانا نشر گردد. این دوجیز نیز همانا بسته به فعالیت و جدیت اعضا کمیته ماست و بس. خدمات و فعالیت کمیته های اطراف فقط در انتخاب وکلای دارالشورا معلوم خواهد شد.

۱) ناخوانا در اصل سند دستنوشته.



طرح نظامنامه اساسی - کمیته - (نجات ملی)

- ۱- کمیته نجات ملی یک هیئت بین الفرقیت که به واسطه نمایندگان رسمی فرق و ایلات تشکیل شده به تحصیل قوه اکثریت هم در پارلمان و هم در خارج سعی می نماید.
- ۲- نمایندگان رسمی فوق که کمیته نجات ملی را تشکیل می دهند عدادا مساوی هم دیگر خواهند بود.
- ۳- فرقی که به واسطه نماینده رسمی خود داخل کمیته می باشند به کلی در تحت اوامر و خط حرکت آن خواهند بود.
- ۴- نمایندگان هر فرقه هم مسئول پارتی خود و هم مسئول کمیته نجات ملی است.
- ۵- ناظمی هر جلسه کمیته به نوبت جلسات در عهده یکی از نمایندگان فرقه مخصوصی خواهد بود.
- ۶- دو نفر به سمت منشی گری و یک نفر به وظیفه تحویل داری به طور دائمی انتخاب می گردند.
- ۷- کمیته نجات ملی دارای صندوقی خواهد بود که وجه آن از طرف پارتی ها بالتساوی و با از راه های دیگر جمع می شود.
- ۸- کمیته نجات ملی هفته ای دو مرتبه اجلاس می نماید.
- ۹- تمام مسائل مهمه در کمیته نجات ملی با اکثریت سه ربع عده اعضاء کمیته حل می شود مگر مسائلی که در آن طرف اقلیت را نمایندگان پارتی هائی تشکیل دهند که هم در پارلمان و هم در خارج دارای نفوذ متناسبی هستند.
- ۱۰- کمیته نجات ملی حرکات تمام پارتی های داخل در خود را تعقیب نموده و خط حرکت آنان را کنترل خواهد نمود که از مراسمات متعصب عمومی متعده خارج نگردند.
- ۱۱- اگر یکی از فرقه ها برخلاف دیسیپلین متعده رفتار نماید در دفعه اول مسورد مواخذه کتبی کمیته گردیده در دفعه دوم از کمیته خارج و مورد رفتار آن به عموم ملت اعلان خواهد گردید.
- ۱۲- عموم قراردادهای کمیته نجات ملی مطابقت تام با تمام مواد نظامنامه، مراسمات و خط حرکت (؟) متعده مشترکه داشته و با آنها ضدیتی نباید داشته باشد.
- ۱۳- جلسات کمیته نجات ملی مخفی بوده و اعضاء آن نباید شناخته شوند.
- ۱۴- کمیته نجات ملی دارای دفترخانه و مهر مخصوص خواهد بود.
- ۱۵- همه قسم مشاهدات و مباحثات خارج از نزاکت و نسیق مسلک متعده مشترکه نجات ملی در بین فرقی که داخل کمیته هستند متروکه و برعکس این صورت حل و تسویه آن مناقشه و مشاجره در کمیته نجات ملی بوده و قراردادهای آن برای طرفین حتمی الاجرا خواهد بود.
- ۱۶- تمام قراردادهای کمیته نجات ملی و خلاصه مذاکرات جلسات آن به طور رسمی در جرائد چاپ می شود، مگر قراردادهای خصوصی که کمیته با اکثریت خود کتمان آنها را لازم ببیند.
- ۱۷- کمیته نجات ملی بر تزیید طرفداران مسلک خود در پارلمان سعی وافعی خواهد نمود.

۱۸- وکلای فرقه‌هایی که داخل کمیته می‌باشند هفته یک بار با هم جلسه داشته‌اند. حرکت پارلمانی خو را معین می‌نمایند.

۱۹- هر یک از فرقه‌ها آزاد است که از کمیته خارج شود ولی قبل از خروج دلایل خود را باید در صورت رسمی برای انتشار اعلان به کمیته بدهد.

۲۰- انحلال کمیته منوط به رای سه‌ربع اعضا آن و اجرای این رای فقط بعد از یک ماه از مدت‌اخذ رای به عمل خواهد آمد.

## قطعه‌نامه

شماره ۲

قطعه‌نامه خصوصی راجع به کمیته‌های اطراف

کمیته مرکزی

به تاریخ ۲ ماه ذی حجه سال ۱۳۲۸ قمری

اعلان نامه کمیته مرکزی فرقه دموکرات به عموم کمیته‌های فرقه. رفقای عزیز! کمیته مرکزی فرقه دموکرات در این موقع که اولین انتخاب آن است تمام رفقا و برادران مسلکی خود را سلام و ادعیه خالصانه تقدیم می‌دارد. نظر به یک وظیفه و مأموریت تاریخی فرقه دموکرات (که نه فقط ظاهراً و لفظاً بگانه فرقه سیاسی با اساس منظم شناخته می‌شود بلکه معنا نیز به طور یقین نگهبان و مدافع دموکراسی ایران است) برعهده دارد: کمیته مرکزی خاطر عموم کمیته‌ها و رفقای بااخلاص و فداکار خود به عظمت و اهمیت تکالیف و وظایف خویش آگاه نموده همچنین به افتخارات نیک نامی و با مسئولیت و بدنامی تاریخی متذکر می‌سازد. کمیته مرکزی عموم رفقای خود را به جرئت و جسارت در امور آزادی خواهی توصیه و به تقویت قلوب دعوت می‌نماید تا بدان وسایل بتوانند تکالیف خود را عمده نموده وظایف وطن خواهی و دموکراسی را تکمیل سازند. رفقا! موقع بسیار باریک است و اوضاع بسی ناگوار و خطرناک. موقع غفلت نیست، کمیته مرکزی تکلیف می‌کند و امیدوار است که همیشه در اوضاع امور هوشیار باشید. با جرئت و شهور باشید. قوی قلبه ثابت قدم و مقدمالجمیش صوف میدان آزادی طلبی باشید. فرقه‌ها، دمکرات عبارت از جمعیت فعالی است که در تحت نظم و ترتیب گذاشته شده باشد، چنانکه یک جماعتی که در تحت نظم و ترتیب آمده باشد یعنی یک دموکراسی مبارز. و با یقین است که نجات دهنده و وطن بدبخت از چنگال بی رحمانه دشمنان داخلی و خارجی همان مبارزه دموکراسی خواهد بود. همیشه باید متوجه و بیدار بود، مسلم است تا زمانی که شبان زنده و بیدار است ممکن نیست گله را غمگین و آسیب‌برسان کند. آن کسانی که در خیال گرفتن [نا. قوانا در متن] آزادی ملی ما هستند باید از روی اجسام، ابرو و فدا شیان وطن بگذرند تا به مقصود غارت آمیز خود نائل آیند، زیرا قطعاً نتیجه چنان اشخاص انسان‌کشها؟ [عقل و محو دمکراسی ایران صورت وقوع و حقیقت پیدا خواهد کرد. رفقا! همیشه باید حاضرکار بود، همیشه باید آماده دفاع وطن و مشروطیت بود! همیشه باید هوشیار و ناظر بر جریان حوادث (اعم از مهمه یا غیر مهمه) بود. ارتجاع نزدیک شده و می‌رسد! ترو و وحشتناک خود را آماده و مرتب می‌کنند و باید معتقد بود که خطرات اتفاقیه این وحله خیلی شدیدتر از همیشه خواهد بود. زیرا اردوی خصم با قوه همدانیا با انقلاب دوران اولیه مستحکم گردیده، وطن و دموکرات ایران توانا در خطر روزگار آتیه سخت

تیره می نماید. باید خیلی دقیق و با وجدان باشیم درین مرتبه فرقه ما است که در هدف معارضه واقع شده! غرقاب های عمیقی که در اطراف دموکراسی مهیا شده از هر موقعی خطرناک تر گردیده که به هر طرف نظرا نداخته شود دموکراسی است که رویه مرگ و هلاکت می رود.

ما باید خودمان را مرتب و آماده کنیم و مطمئن باشیم که با عدم انتظام مدمسو- کراسی و جز در تحت لوای فرقه دموکرات مملکت ایران را سلامتی نخواهد بود چنانکه با برهان علمی مسلمست که هیچ قوه رانمی توان موجود فرض نمود جز آن که منظم و در تحت ترتیب باشد و ما در این موقع در صورتی می توانیم (بدون ضعف دل و وتردید علمی) در میدان مبارزه استقلال طلبی پیش قدم و موثق آمده و خود را دچار یک لگه ابدی تاریخی کنیم که قوای خود را مستحکم و مفوف فداکاری را مرتسب و منظم نمائیم. آن وقت است که می توان تحصیل نامنیک و افتخار دوران انقلاب را از اشرار مورشین آتیه نمود.

فرقه دموکرات چون مرکز سیاست نیست مما شب مملکتی قهرا بر آن وارد و قضا یای سیاسی نیز از او دیده می شود و فرقه [؟] هرگونه حملاتی که بر استقلال مملکت وارد آید بلاشبهه بنا مدموکرات است و با این حالت هیچگاه از پیش نخواهد رفت بدون آن که تنظیمات ما مستحکم گردد و آن نیز منوط است که رفقای ما ساعتی به غفلت نگذرانیده، شب و روز مشغول کار باشند. کمیته مرکزی برای آن که دین خود را در مقابل یک لگه تاریخی سنگین ادا نموده و برای آن که خود را وجداننا و عملا ز قید مسئولیت و ملامت و نکوهش رها کرده باشد عجلتا تعلیمات ذیل را بکمیته های خود خاطرنشان می دارد:

- ۱ - کمیته ها با بددر هر هفته یک را بپرت عمده از موفقیت و پیشرفت و ترقیات فرقه بدهند.
- ۲ - کمیته بعلاوه با بددر هر پانزده روز یک را بپرت مفصل عمده از جلال و وقایع و ظهورات پلیتیکی بفرستند.
- ۳ - کلیه کمیته ها می توانند مستقیما کمال جهد را داشته باشند تا لبا به توسط فراکسیون پارلمانی فرقه دموکرات عرضه داشتند و پیشنهادهای به مجلس شورای ملی و یا به هیئت دولت اظهار کنند.
- ۴ - کمیته ها با بدلا بقطع در مدد تکثیر عمده باشند. و معلوم است که انتخاب و ورود اشخاص در آنها بیت دقت خواهد بود.
- ۵ - در اعضای فرقه کسانی که در ادارات دولتی اشتغال دارند یا بدنها بیت دقت و مواظبت را در محنت و حسن خدمت (به طوری که سرمشق دیگران بشوند) داشته باشند و یا بدو با کمال جهد از نتایج فرقه مخفی باشند.
- ۶ - چون اوضاع روبه بدیست و آتیه تاریک می نماید (برای احتراز از تزلزل اشتغالات اداری) اعضاء فرقه موکدا و اعضاء حوزه باید معروف و علنی نباشند.
- ۷ - در مواقع نشر افکار و جلب اعضاء باید همیشه فصول نظامنا مه و تاکتیک راه مخصوصا فصلی از تاکتیک که راجع است به (نشر افکار در طبقات نظامی) کاملا در نظر باید در آورند.
- ۸ - کمیته ها با بد اعضاء فرقه را دعوت و ترغیب به مشق و عملیات نظامی نموده

- و از استعمال اسلحه آنان را تجر به دهند. بدیهی است که مراتب مذکور همیشه دقیقاً مخفی و غیر معلوم خواهد بود.
- ۹ - با بدهمیشه مهبای دفاع مشروع بود، با بیدروژنا مه رسمی فرقه‌نا شرافکسار است (ایران نو) عموماً مظالم و منتشر نمود.
- ۱۰ - یک نفر از اعضای کمیته با بید مرتباً به طور مستقیم با روزنا مه رسمی فرقه طرف مکاتبه و مراسله با شد. یقین است که مکاتبات حاوی و حاکی از اطلاعات صحیحه مسلمه بدون تردید خواهد بود.
- ۱۱ - وجوه ما هیا نه را با بید مرتباً وارد صندوق کمیته ها نمود و موجوداتش مبلغی در صندوق همیشه لازم است.
- ۱۲ - با بید صورتی از اشخاصی که دارای اسلحه می باشند و انواع اسلحه آنان را نوشتند به کمیته مرکزی فرقه دموکرات ارسال نمود.
- ۱۳ - با بید نهایت دقت و مواظبت را فوق العاده در ترتیب و انتظام اجتماعات به عمل آورد.
- ۱۴ - اوراق استاتستیک (احصائیه) را با بید عاجلاً به کمیته مرکزی روانه نمود.
- ۱۵ - در صورت امکان با بید در تهیه ایجا در روزنا مجات برای کمک در نشر افکار فرقه و ترغیب و تحریر عوام الناس به تحصیل و تعلیمات بپردازد. البته در صورت توفیق به احداث چنین روزنامه‌ای اصول مطالب آن قبلاً از نظر کمیته مرکزی خواهد گذشت.
- ۱۶ - با بید جدا "وبلاختنا" در همدند نشر افکار فرقه در اهالی بازار و کسبه و در میان عملجات و کارگران و خصوصاً اهالی و سکنه قری و دهات کوشید.
- ۱۷ - کمیته ها در مواقع لازمه می توانند تفصیلات و توضیحات در خصوص فصول مرا مانا و وظایف منامه از کمیته مرکزی بخواهند.
- ۱۸ - کمیته ها با بید مساعی لازم در اجرای اوامر کمیته مرکزی به عمل آورند.
- ۱۹ - کمیته ها با بید همیشه مهبای پذیرفتن مفتشین مخفی فرقه (که دارای اختیار مطلق از طرف کمیته مرکزی خواهند بود) بشوند، مفتشین دارای یک اعتبار نامنا از طرف کمیته مرکزی هستند.
- ۲۰ - کمیته ها با بید عموماً دفاتر و نوشتجات خود را با عمل نظافت نگاهداری نموده و بمسأله هر عضو کمیته با بید اسم مخصوصی مناسب با دموکراسی برای خود وضع نموده و صورت آن را نوشته، به مرکز فرستاده تا قبول شود.
- ۲۱ - کلیه راپرت ها و خلاصه اعمال و نتایج پیشرفت کار کمیته های ولایتی از هر قبیل که باشد و همچنین کمیته بلوکی و غیره با بید به کمیته ایالتی آمده و از آنجا به مرکز بیاید... ؟ مسقیماً و ایلات و بلوک یک ایالت نمی توانند با مرکز طرف معامله باشند مگر بواسطه کمیته ایالتی. و کمیته ایالتی با بید یک راپرت عمومی از تمام نتیجه مراسلات شعب استخراج کرده به مرکز بفرستد. راپرت کمیته بلوکی به کمیته ولایتی رفته و از آنجا به کمیته ایالتی خواهد رفت که کمیته ایالتی به مرکز ارسال دارد.
- ۲۲ - عموم کمیته ها با بید مدارس و کتابخانه و قراآت خانه های که در محل خود دارند در صورت دست خود گرفته و استفاده کنند [۴۴]
- ۲۳ - کمیته ها با بید سعی نموده که معلمین مدارس از پارتی بوده که اکابرانشان را جزو فرقه کرده و اما غیر تربیت شوند.
- ۲۴ - کمیته ها با بید آن مجاهدینی که متهم به فساد اخلاق و خونریزی هستند به عضویت فرقه

نپذیرند .

- ۲۵ - اعضا انجمن های ایالتی و ولایتی و غیره اگر در عضو فرقه با شند ، ضرورتا در تحت نفوذ کمیته آن محل خواهند بود .
- ۲۶ - نمایندگان رسمی کمیته مرکزی با ورقه تعرفه و اعتبار نامه از مرکز شناخته خواهند شد و بدون ورقه رسمی هیچ کس رسمیت تمامینگی را ندارد .
- ۲۷ - عموم کمیته ها از هر بیانی نامه و انتباه نامه ای که در محل خود نشر می دهند باید دو نسخه برای ضبط در آرشیو مرکزی به کمیته مرکزی بفرستند .
- ۲۸ - کمیته ها باید آدرس مطمئنی برای مکاتبات رسمی به مرکز بفرستند . آدرس مزبور باید قابل اطمینان و به اسم آدم غیر معروف ناشناسی باشد و دریافت کننده توشحات مرکز باید حتما و قطعا " از اعضای فرقه باشد .
- ۲۹ - این دستور متحد الحال باید مخفی و اجرای آن غیر مشهود و محسوس بوده ، مطالب مذکوره در خصوص اسلحه از همه احتمالات و سوء ظن مبرا است .
- این است احکام کمیته مرکزی که باید عموم کمیته ها در اجرای منجزات آن اقدام و مساعی بلیف بکار ببرند . سلام و ادعیه برادرانه تقدیم می شود .

کمیته مرکزی فرقه دموکرات ایران

■ در نقاطی که علامت استفهام ؟ نشانده ایم ، متن دستنویس قدیمی ناخوانا بود .

اصل سند در ص ۹۰-۱۸۹ .

www.iran-archive.com

## ندای انجمن سعادت ایرانیان

### به محرم اولاد وطن

هم وطنان گرام! وطن عزیز ما باز دچار فلاکت است... باز فضای بلادیده وطن را دود انقلاب سیاه آلود کرده، باز ابرهای سفید ظلمت و تاریکی است که افق سیاست مملکت تازه بیدار ما را گرفته می خواهد که در این محتاجترین ایام خودمان ما را از انوار حیات بخش آفتاب حریت محروم و دل بردردمان را به هجران آن مأموم سازد. تلگرافات اخبار دهشت آثاری را از ایران خبر آورده دل همه ایرانی نژاد را به اضطراب و اضطراب می اندازد. در ایران منظره هولناکی پیش می آید که نتیجه آن باز خون، باز فلاکت باز برپادی، باز آتشی و آزاری است. در یک چنین موقعی که بیش از همه ایران محتاج به سکون و آرامی بود دچار چنین بحران هائی گردیده که حتی موجودیت سیاسی آن در مقام مخاطره است. یک شراره جهل و فساد است که به خرمن موجودیت ما افتاده در کار زبانه کشیدن به سمت کاشانه مشروطیت و آزادی است. ظلم و اعتساف تمدنی و اجحاف در کار عودت کردن، اداره استبداد با تمامی وحشت و دهشت خود و وطن بلادیده محن کشیده فردوسی را به رجعت منقوره خود تهدید نمودن و مطلقیت جا بیره ابناء وطن شاه عباس ها و نادرها را در مقام خفت دادن است. بلی، علوی ترین و نجیب ترین سیاست ایران تحقیر می گردد. سرخی خون ناحق ریخته شهدای آزادی هنوز از صفحه مجاهدت وطن زائل نشده، خاطره سنگین قتل وحشیانه میرزا جهانگیر خانها ملک المتکلمین ها، قاضی ها، سید جمال الدین ها، سمید ها هنوز از دل مصیبت زده ابناء وطن رفع نشده و نمره جانگداز سر آره شده روح القدس مرحوم هنوز در کوه دماوند طنین انداز است. با همه این احوال جرئت و جسارت را تماشا کنید که آن قاتل اکبر و آن بدبختی که پیشوایان مذهب جعفری آنرا تالی شمرزا بن ذوالجوشن نامیده و شیعیان را به مبارزه با او مثل مبارزه با یزید پلید دعوت می کردند، مجددا قدم نحس خود را به خاک پاک ایران گذاشته میخواهد که صفحه محتاج به راحتی و سکون آن را دوباره میدان قتل و خونریزی خود قرار دهد. اهریمن مغلوب ایران درصدد اعاده غالبیت بر آمده و به زعم اینکه ایرانی ها از یزدان پرستی خسته اند شمشیر به روی یزدان می کشد. واضح تر بگوئیم و به زبان عادی افاده مرام کنیسم: شاه مطرود، مخلوع، مدفوع به ایران برگشته و درصدد غصب تخت و تاج کهنای برآمده است. بلی از قراری که تلگرافات خبر می دهند آن پست ترین نماینده بشریت و آن پرستش کننده الهه ظلم و مطلقیت، محمد علی میرزای بدطینت با چند نفر از اعوان

و نزدیکان خودش از قبیل ارشادالدوله، امیر بهادرو غیره از طرف روسیه، بسودن اینکه معانعتی از طرف دولت روس ببینند، به سمت ایران گذشته و در استراباد بظهور آمده و از آنجا طهران را تهدید می کنند. و این دروقتی است که یک برادرنا بیکار دیگرش سارالدوله نیز در طرف کردستان علم عمیان را برافراشته و به طرف طهران حمله می برد. از روزیکه ما مورین سیاسی روس راهی در دربار ایران پیدا کرده و نظر به خلوت و انحطاط درباریان ما کسمال تسلط و نفوذ معنوی و مادی را بر تاجداران ایران یافتند، ایران در یک دایره نحسی واقع شده و به هیچ وجهی نمسی تواند خود را از آن دایره بیرون کند. در سایه خیانت های درباریان استبداد دیپلمات های روس به طوری مسلط بر ایران شدند که علی العاده حکام ولایات نیز موافق میل و توصیه سفارت روس تعیین می کردند. روس مثل عنکبوتی دامی ساخته و ایران را مثل یک مگس در آن دام خود انداخته آخرین شیره خونش را می مکید و به اندازه چشم آن را ترسانده بود که به هر جزئی نفس دانی می توانست شکار بدبخت خود را به حرکت مطلوبی و ادار نماید. رشته هایی که این دام را از آنها بافته بودند همانا امتیازات و حقوقی بود که شاهان ایران در مقابل و وجوه اهونی با شرایط مدهش به دولت روس ویا به کمیانی های آن واگذار کرده بودند. در این سایه روسها که به نام تجارت و اقتصاد داخل مملکت ما شده بودند با تمامی معنای مداخلات سیاسی شروع در اجرای نفوذ به امورات داخلی ما کردند و شاهان اخیر نیز حال مقاومت با این نفوذ را نداشتند و با لطمع تسلیم می شدند. ملت ایران در سایه انتیل هی که تحصیل کرده بود نکته اصلی بدبختی خود را فهمید، دانست که اگر مملکت قدری هم به دست استبداد بماند به کلی از دست خواهد رفت. خواست حدود حکمداران خود را محدود کند و نگذارد که موافق دلخواه خودشان مملکت را به هر سمت هلاکتی که می خواهند بکشند. ملت ایران برای آنکه دست استیلای روس و هم چنین سایر اجانب را قطع کند اداره ملی و اصول مشروطیت را التزام نمود. مجلس دارالشورای ملی دوره اول منعقد گردید. محمدعلی میرزا بعد از مرحوم مظفرالدین شاه بنای مخالفت با اساس مشروطیت گذاشت و به تحریک و دستورالعمل های روسها نیرنگها در آورده و با لآخره به دست لیاخوف پالکونیک روس و به واسطه قزاقخانه که در تحت اداره صاحب منصبان روس اداره می شود کعبه آمال ایرانیان را به توب پیدا دست و بزرگترین وزیده ترین اولاد وطن را به دار آویخت فقط آن ضربه سیاست روس را که به نام "شاه ایران" اجرا می شد ملت ایران مقاومت نمود. تبریز با آن فداکاری های تاریخی خود بر مقام مخالفت با شاه آمده و بعد از یازده ماه جان فشانی و فداکاری سایر نقاط ایران رانیز به خروش آورده، بالاخره قوای متحده احرار در سایه اشتراک مظفریست این اختلافات محدود و محدودی است. وقتی که اساس مشروطیت و استقلال مملکت به مخاطره افتاد، دیگر فرق سیاسی و مقاصد فرقه در میان نیست. تمام ملت یک مقصد و تمام مشروطه پرستان یک آمال دارند: مدافعه از دشمن عمومی، انهدام ارتجاع و مغلوبیت استبداد. البته در این موقع طبیعی است که این حقیقت واضحه بیسن۔ المللی را که نزدیکترین مثال تاریخی آن را در وقعه ۳۱ مارت ۱۳۲۶ عثمانی می بینیم دستورحرکات خود قرار دهند. از اختلافات فرقی "اتحاد و ترقی" و "احرار" سلطان و عونش در مقام استبداد را عودت دهند و اولین نمایش این سو، قصد کافیه بود

که فرق عثمانی را متنبه سازد همان در یک روز کلیه فرق جمع گردیده رفع اختلافات نمود، بیانشنامه متحدین نشر و اتحاد خود را در مقابل ارتجاع اعلان داشته و در مبارزه با آن نیز کاملاً موفق گردیدند. حالیه فرق ایران نیز مسلم است که این طور خواهند نمود، چنانچه تلگرافات این اتفاق اخیر را اشرار داشته اند. وبه خلاف این هم نمی شود انتظار نمود. زیرا برخلاف این حرکت کردن همان برخلاف ناموس قدم برداشتن است. ثانیاً - مستبدین گمان می کنند که اهالی دیگر خسته شده و از مشروطیت بیزار است و لذا با محمدعلی میرزا خواهند بود. فقط این را نباید از نظر دور انداخت که اگر خستگی و رنجی در اهالی هست به جهت آن نیست که از تحمیلات مشروطیت و از اصول آن دلستنگ گردیده اند، نه بلکه دلستنگی از آن است که هنوز از آثار خراب کاری های محمدعلی میرزائی خلاص نشده اند. ناراضی موجود است، فقط این ناراضی است از تطبیق مشروطیت نبوده از عدم تطبیق آن است. اگر قوه می آمد که تطبیق آن را نوبده می داد به عبارت آخری مشروطیت پرست تراز هیئت حاضر می بود بلکه ملت به طرف آن میسل می کرد. ولی عودت به طرز قدیم و استقبال محمدعلی میرزا هرگز ممکن نیست اگر فی الواقع در این دو سال اخیر که زمام امور مملکت و کلید خزینه خالی دولت به دست ملتیان افتاده و اصلاحات لازم را نتوانسته اند از پیش ببرند نه برای آنست که نخواسته و نتوانسته اند، بلکه همان قوه که امروز غائله محمدعلی میرزائی را به سر این مملکت بلا دیده می آورد همان قوه بواسطه مشکلاتی که برای دولت می تراشید فرصتی به دولت نداده است. بلی، اگر مستبدین و اعوان شاه مخلوع را این دو تصور اساسی یگانه عوامی است که آنها را جرئت حرکت می دهد، ملتیان راست که در اولین حرکت خودشان پیچوبی اساس بودن این امیدها را ثابت و به اثبات این قضیه مغلوبیت معنوی آنها را تا مین می کنند... باید دانست که امروزه تنها مشروطیت بلکه اساس مملکت نیز در خطر است. پشت سراستیلای محمدعلی میرزا و غلبه اروپا اینکه در صورت امتداد کشمکش طرفین مداخله روس و آخرین ضربه اش به استقلال عزیزمان متصور است. خطر محمدعلی میرزا نه تنها به مشروطیت بلکه به خود مملکت است و خطری که به مملکت می رسد در آن واحد خطری است که به ملت، قومیت، تاریخ و دین نیز عائد است و وطن جامع حیثیات و ممتنعات ملیه بخش ایل جلیل بختیاری و متانت عزم سرداران آزادی، طهران مجدداً به دست مشروطیین آمده و بنای سرنگون شده دارالشورای ملی روی اجساد شهدای راه آزادی برقرار گردید. و اگر مشکلاتی را که بعد از برقراری مشروطیت ایران در هر موقعی گرفتار آن گردیده دقت نظری شود دیده خواهد شد که در هیچ فرصتی دیپلوماسی روس نگذاشته است که حکومت جدید ایران نفس بکشد و همیشه غوائل است که سر آن آورده است دولت روس همان که دید ملتها غلبه بر استبداد و محمدعلی میرزا خواهند نمود قشون خود را وارد ایران کرد و بدین واسطه شدت اجرائیات انقلاب را عقیم گذاشته خدمتی بر مستبدین نمود. چندی نگذشت که رحیم خان را تحریک کرده غائله شاه سونها را به سر حکومت جدید آورد و در آخرین نفس هم به امداد رسیده آن غارتگر مشهور عالم را مثل یک متهم سیاسی به مهمانی پذیرفت. سپس واقعه کمش تپه را پیش آورده و بهانه اینکه غرامت خسارات وارده یک نفر تبعه خود را می گیرد دهات و قصبه های ایران را به شوب بست. بعد صاحب منصب اردوی ساخو قزوین خود را مامور اغتشاش نمود و آن وقعه (۴) میرزا را به سر دولت آورده و صاحب منصب ایرانی را در وقت ایفای وظیفه خود به قتل رسانیدند. در این



اواخر بود که قزاقان روس بایک قسوت و فضا حتی که مخصوص وحشگیری آنهاست اطراف  
 آستارا وارد بیل را به آتش بیداد سوزانده و زن و بچه و خورده همه را ظالمانه هدف  
 گلوله نمودند و دار و ندار دهاتیان بیچاره را به غارت برده از تجاوز به عصمت مخدرات  
 هم شرم نکردند. هم چنین از اول انقلاب از احتیاج طبیعی حکومت استفاده نموده همه  
 قسم مشکلات مالی را برای مملکت مشروطه ایران مهیا ساخته و در این مسئله همدستی  
 دولت انگلیس را نیز موفق شده خواستند که در مقابل وجه اهونی، استقلال گرانبهای  
 ایران را بخرند. فقط حکومت ملی نمی توانست با این تشیبات طمعانه اجانب منقاد  
 و مطیع گردد. و برای همین عدم انقیادش بود که دچار همه نوع مشکلات و موانع تراشی  
 آنها گردید. حمایت شدگان و بیست نشینان کنسولخانه های روس چه مشکلاتی است که به  
 سر حکومت مشروطه ایران نیاورده و قزاقهای روس به واسطه حرکات تجار و زکرا نسه و  
 همیشه شکنانه خودشان چه آبروئی است که برای حاکمیت ملی ما باقی گذاشته اند. فقط  
 در مقابل تمامی این تضییقات، در مقابل کلیه این ضدیت های دولت روس و در مقابل  
 همه قسم انتزیک های داخلی مستبدین که به پشت بندی آن خرس شمالی قابل حیات و  
 زندگی می باشند مشروطیت پرستان نیز هر قدری که می توانستند ایستادگی کردندند.  
 علی رغم میل و علی رغم ممانعت و اشکال تراشی دیپلوماسی دولتین و مخصوصا علی رغم  
 آرزوهای کابینه پترسبورغ دولت جدید ایران برای اصلاح امورات داخلی خود میسر و  
 آرزوی خود را دستور و اقتضای وطن پرستی و منافع مملکت را هدف قرار داده بعد از دو سال  
 کشمکش موفق بر آن گردید که اسبقراضی از انگلیس ها نموده اولین قافله مستخدمین  
 خارجی را وارد ایران نماید. مستخدمین آمریکائی آمده شروع به اصلاحات اساسی خود  
 نمودند و به کوری چشم بدخواهان ایران مجلس دارالشورای ملی مستخدمین محترم را  
 مسلح به سلاح اختیارات لازم برای اصلاح امور نموده و بدین واسطه تصمیم عزم خود  
 را در اصلاحات اساسی به تمام عالم تمدن اعلام داشت. طبیعی است که قطعیت یک  
 چنین قصد وطن پرستانه مجلس هرگز دیپلوماسی روس که همیشه قوای مترجمه ایران را  
 در دست خود داشته و همیشه برای جلوگیری از اقدامات ترقی پرستانه اولیاء دولت  
 مشروطه ایران استفاده می نماید از این اعلام مردانه مجلس به کلی مایوس شده و  
 آخرین پرده آنتزیک خود را برداشت. محمدعلی میرزای بدبخت را به ایران راه داد.  
 امروز تمام عالم می داند که نقشه تخریب مجلس دارالشورای ملی در ارکان حشرب  
 قفقاز کشیده شده و به اصرار لیاخوف پالکونیک روس به موقع اجرا گذاشته شد. این  
 دفعه نیز حتمی است که نقشه عودت محمدعلی میرزا از طرف روسها تهیه گردیده. به موجب  
 پروتوکولی که مابین دولت علیه و سفارتین روس و انگلیس راجع به تبعید محمدعلی  
 منعقد گردیده دولت روس متعهد است که دولت ایران را تا مین از آنتزیک های شاه  
 مخلوع کند. حال آنکه ارشادالدوله با تفنگ و سلاح زیادی از بادکوبه گذشته و ایسن  
 مسئله را حکومت ایران خیردار شده از دولت روس ممانعت ورود او را خواسته ولی موفق  
 نگشته است. امروز عقیده غالب جراثید اروپا و عقیده اغلب سیاستمداران فرنگ و محافل  
 خارجه و داخله بر این است که آمدن محمدعلی میرزا آخرین نیرنگ سیاست روس است.  
 اختلال حالیه ایران قبری است که به دست خود ایرانی ها کنده می شود که استقلال  
 و آزادی ایران را در آنجا دفن کرده و روی آن " نشانگاه (آبده حمایت پروتکتورا)  
 ی روس " را برقرار کنند. عجا ایرانیان چه فکر می کنند؟ می خواهند که

به آسانی مملکت قدیمی خود را از دست داده از تماشای شرف تاریخی و خاطرات ملیه خود صرف نظر نموده اسپر دیگران کردند ؟ . باید دانست که محمدعلی میرزا دست نشانده روس است و باید دانست که این شخص دنی قابل هیچ چیز و هیچ اداره نبوده یک مجسمه بی ناموسی و یک همکل بی شرفی است . این ناکس می خواهد که شهوت خود را براند و لُکُو به دادن کلیه حقوق مملکت هم باشد . این شخص راضی بود که بمنزله یکی از حکام ممتاز ولایات روس تنزل کرده باز حکمرانی کند ، فقط به این دنا شت طبع خود نتوانست ملت ایران را که تازه قدر و منزلت استقلال و ملیت خود را فهمیده بود راضی کند ، افتخار بعد از افتادن او دیپلوماسی روس در این تشییع برآمد که بلکه بواسطه طرق دیپلوماسی چیزی را که به دست محمدعلی میرزا موفق نگردید با خود ملتیان و مشروطه طلبان مصالحه کند . فقط ازین ممر هم سرخورد . اینک حربه قدیمی خود را به میدان آورد . محمدعلی میرزا و محرکین او چند چیزی را در نظر آورده این تشییع جسورانه را پیش گرفته اند : اولاً " می بینند که میان مشروطه پرستان اختلافات شدیدی افتاده و به هیچ وجهی با هم نمی سازند . اختلافات فرقه در ممالک مشروطه طبیعی است فقط همه فرق باید بدانند که تاریخیه و دینیه است . وطن برود دین و ملیت هم رفته است . دشمنان تاریخی ما را یک دولت مستقل قدیمی به عالم تمدن شناسانده و در این اوقات بدون دلیل و سبب مرجع نمی شود . فقط به زور خود اتکال نموده حصار کسی را انداخته وارد خانه دیگری گردید . لذا دنیاگیران زمان ما حیلہ دیگری بکار می برند . یکی از دشمنان داخلی خانه را تحریک می کنند که در خانه یک جنگ خانگی بیندازد و در این جنگ خانگی حصار و دیوار خانه بالطبع خراب شده حریق واقع می گردد و سپس شخص متحرک اجنبی به بهانه اینک این آتش به خانه من هم سرایت می کند وارد شده رفته رفته خانه را تصرف می کند و کسی هم او را اعتراض نمی نماید . وطن نیز مثل یک خانه و ابناء و وطن مثل اهل آن خانه می باشند . محمدعلی میرزا از آن مغربین خانه هم جنس های خود می باشد که به تحریک همسایه حریص وارد خانه خود گردیده بنای غوغا و آتش فروزی را می گذارد ، فقط اهل خانه که با هوش باشند در این مواقع تکلیف خود را دانسته و چاره آن خاشن را زود می اندیشند : بدون آنکه فرستی را فوت کنند هر چه زودتر کلیه نزاع و میانیت خصوصی خود را کنار گذاشته بالاتفاق آن شخص خاشن را تادیب و بدین وسیله خانه خود را از تخریب مصون می دارند . همین کار را میبایستی که حالیه ایرانیاں نمایند . باید از تماشای ولایات در صد مدافعه از جمله ارتجاعی محمد علی بیایند . باید هرکس به هروسلیله که میتواند در مقام یاری و معاونت برآید . هرکس به همه نحوی که می تواند جان ، " مالا " لسانا " و به هروسلیله دیگری که ممکن است در معاونت و میانیت دارالشورای ملی و محافظت وطن در بیخ نکند . باید همه شقاظ ایران مثل آنکه بعد از سومباردمان مجلس تبریز عزم فداکاری نمود بر مقام جانفشانی برآیند . در این مبارزات و انقلابات پنج ساله اخیر همیشه مللاد ( بداله مع اجتماعه ) بالفعل الرعیان به مقام تجربه و اثبات رسیده است . جماعت باید برای حفاظت مقاصد عالیه و مقدسه خود قیام کند . دست به سلاح گردد . درین صورت دست قهار خداوندی نیز با آنها خواهد بود . با جماعتی که حقوق خود را فهمیده دست به سلاح در راه مدافعه آن تسلیم جان می نماید علاوه از آنکه ذات خداوندی همراه است کل عالم تمدن و تمام نوع بشر نیز شوام است . اگر در این روز گیرودار همتی از طرف ملت ما نشده و حکومت

ملی خود را کم نکنیم یقین بدانید ممرض اعتراضات کل به عالم خواهیم بود. ولی اگر جدیت و فداکاری به کار ببریم و مثل یک وجود واحد در محافظت حقوق وطن قیام کنیم کلیه افکار عالم را بر علیه دشمنان خود مجبور به قیام خواهیم کرد و دشمن هر قدر قوی باشد در مقابل هجوم این قوه معنوی حتما " مغلوب خواهد بود. حتی دولت روس هم نمی تواند با آن قوه معجزتمای خود افکار عمومی مقابله کند. فقط این قوه را یک قوه دیگر بزرگتر می تواند به خود جذب کند و آن عبارت از فداکاری است.

اینک میدان فداکاری ، اینک روز آن بلی ، امروز روز فداکاری است ، زیرا وطن در خطر است . وطن در خطراست ؛ اینک جمله دهشت آوری که اوضاع حالیه ایران را خلاصه می کند! بدیختانه ادبیات ما نیز در سایه انحطاط عمومی دوره قدیم به درجه رسیده که قدر و اهمیت کلمات را از میان برده و از کثرت استعمال بی موقع کلمات دهشت آمیز دیگر از تاء شیر خود بیازمانده مثل کلمات عادی شده است . یکی از آن کلمات کلمه دهشت آورو و حشت انگیز کلمه " وطن در خطر است " است . اگر این کلمه تاریخی را مادر هر موقع عادی استعمال می کردیم گمان می کنیم امروز که موقع تاریخی آن رسیده بلکه کار تاریخی خود را صورت می داد . وقتی که از هر طرف قشون اجانب خاک فرانسه را استیلا کرده و اختلالات داخلی نیز آخرین رمق مملکت را می برد این کلمه بود که فرانسه را به جوش و خروش آورده در عرض چند روزی میلیون ها جمع شده و یک میلیون قشون را مجهز و به حدود مملکت گسیل داشتند ، کافی بود که به فرانسوی ها بگویند وطن در خطر است ، تا این که یک فداکاری تاریخی به میدان حقیقت وضع شود . می گویند که ایران فرانسه شوق است و ما نیز به این شهرت فخر و مباهات می کنیم . فقط عار است برای یک ملت که اسم بی مسمی داشته باشد . اگر می خواهیم که حقیقتا " فرانسه شوق باشیم لازم است که آن کلمه جانسوز دهشتناک تاریخی در مان نیز یک اثر تاریخی بخشند . اینک برادران بدون مبالغه گفته می شود:

وطن در خطراست بیایید ، بیایید به میدان فداکاری به رزمگاه حمیت و شجاعت! وقت وقت جان نثاری ، موقع موقع جسارت است کلیه طبقات ملت ، بدون فرق نژاد و مذهب کلیه ایلات که قوای مسلحه مملکت و مدافعین دائمی آن می باشند باید در این روز وظائف و تکالیف مقدسه خود را ادا کنند . تلگرافها از موجودیت و حاضر بودن بختیاری ها خیر می دهند . بختیاری ها منت بزرگی در عهده این مملکت دارند و از اول مشروطیت تا امروز به مشروطیت و اصول اداره ملی صادق مانده و دشمن بی امان استبداد و رجعت محمد علی بوده اند . در عرض این دو سال اخیر نقطه از تقاطع ایران نیست که آنجا خون بختیاری ریخته نشود و تمام این خون های نجیب در راه مشروطیت و در راه حفظ اساس استقلال مملکت بوده است و امروز هم آنها بیند که پیش آهنگ هجوم بر ارتجاع محمد علی میرزا می باشند و این طبیعی است . امروز در بختیاری خانه نیست که عزادار نگردند کلیه مادران و خواهران و بیوه زنان و دختران این خانواده ها پسران ، برادران شوهران و پدران را نوحه خوانده و جگر پاره های خود را گریه می کنند که در راه مشروطیت و آزادی قهرمانانه تسلیم جان نموده اند . فقط کیست از ایرانیان که با استبداد خوئی نیست ؟ اگر ما شرف داشته باشیم به یک اندک تاملی خواهیم دید که استبداد بیه عرض ناموس ، حیثیت و شرافت ما تخطی کرده و با انگلیسی از ما حتی عداوت خون هم دارد .

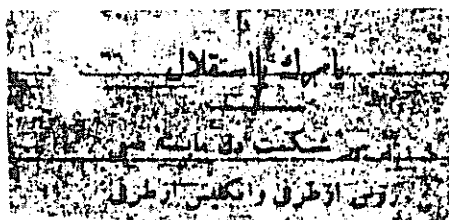
در قرض سنوات اخیر انقلاب قریب به ده هزار نفر فدای استبداد محمدعلی میرزا بوده ، عجبا این همه خونها ناحق خواهد رفت ؟

عجبا ما ایرانی ها ، از هر طبقه باشیم - خواه شهری ، خواه دهاتی ، خواه اصناف خواه تجار و غیره - در هداستقام و حفظ نوامیس خود بخواهیم آمد - هیئات ، ما هرگز نمی خواهیم برادران ایرانی خود را به این اندازه بی حمیت و بی عرضه تصور کنیم ، زیرا تصور این ، انتحار مملکت و افلاس اخلاقی ملت است حال آنکه ما میدانیم زیاده از آنکه برای مغلوبیت فتنه ، قلیله محمدعلی میرزا لازم است متانت و صیانت عزمی در اینها - وطن خود دیده باشیم ، امروز بختیاریها نباید یک تازمیدان جانبازی گردند ، یعنی ما نباید ایشان را در میدان مبارزه بی یار و یومین بگذاریم . امروز تمام مشروطه پرستان حقیقی و کلیه فُرق سیاسی آزادی طلب و مشروطه خواه را لازم است که داوطلبها - میدان رشادت و جلاوت در آورده به معاونت حکومت مسارعت کنند . امروز تمام مسردان ایران بختیاری باید باشند تا اینکه بخت یارشان گردد . امروز روز جدیت ، فعل و عمل است . امروز روز فداکاری است نباید خسته گردید ، نباید ما بیوس شد ، مشروطیت و آزادی چیز گرانبهائی است هر قدر قیمت زیاد داده شود آن قدر عزیزتر خواهد بود . باید بدانیم که فرانسه غرب فقط بیست پنج سال تمام در انقلاب گذرانید و فقط بعد از هشتاد سال توانست که قوانین اساسی و اصول حاضر خود را استخکام بخشد . یاس و فتنور را نباید به دل خود راه بدهیم ، یاس باعث فلاکت است . پیش از همه امید ، امید بر غلبه و مظفریت حق و حقیقت ، آمال ملیه هیچ وقت مغلوب نگردیده . تاریخ همیشه مستبدین و دشمنان حقوق ملی را مایوس می کند . امید و جسارت : این دو عامل بزرگ می بایستی در این موقع که وطن در معرض هلاکت است آن محرک قوای ملی ایران گردد تا این که به یاس و فتنور دشمن موقق شوند . آیا بعد از این همه فداکاری و بعد از این همه جنگ آوری و بعد از این همه مقاومت و ایستادگی و استقامت رواست که یک دفعه از همه قسم حیثیت صرف نظر نموده تسلیم دشمن شویم و قضیه از سر بگیریم . . . باید بدانیم که اگر این دفعه ارتجاع غلبه کند و محمدعلی میرزا مجددا تخت کیانی را به وجود خود ملوث نماید ممکن نیست که به آسانی تاج پادشاهی را از چنگال غاصبانه آن ربود . آن وقت سال هامسی خواهد که احرار دوباره غلبه کرده مملکت را به شاهراه ترقی و تکامل سوق دهند . حال آنکه این احتمال هم نیست . زیرا آمدن محمدعلی میرزا به تهران نوشته شدن قباله تسلیمیت ایران به روس نیز همان خواهد بود . . . و در تاریخ کشور گیری روس امثال این نایاب نیست . انقراض مملکت قریم در نتیجه حرکت شاهین گرای خان بوده که به عینه شبیه حرکت حالیه محمد علی میرزا است . در سنه ۱۱۹۲ هجری اغتشاش و انقلابی در مملکت قریم روس داده و در نتیجه این انقلاب که در علیه خان می بود شاهین گرای خان به روسیه فرار نموده و سپس در آنجا با حکومت روس هم عهد شده مجددا در تخت حمایت و معاونت روس ها به قریم برگشته و تحت تاج گم گشته خود را عودت داد و بالاخره در نتیجه اعمال بد خود به کلی سبب انقراض مملکت قریم گردیده علت التحاق آن به روسیه شد . هم چنین جورج پادشاه گرجستان که تن به عار التحاق گرجستان داد از حمایت شده گان روسیه بود . فلاسفه می گویند که " هر ملت لایق آن حکومتی است که دارد " . خدا نکرده اگر فردا محمدعلی میرزا غلبه کرده و امور مملکت را به اداره خود بگیرد عجبا هیچ تصور می کنید که در تحت حکم چه لیاقتی داخل می شویم ؟ محمدعلی میرزا را ملت به

بی ناموسی و بی شرفی شناخته اروپا اورا نمود عصر نامیده علمای دین شخص اورا بیزید و دشمن اسلامیت گفته اند . با این حال اگر حکومت او مستقر گردد و ما تبعیت از آن حکومت کنیم عجبا در میان اقوام و ملل عالم چه حیثیتی راکسب خواهیم نمود؟ بلی اگر ما حکومت محمدعلی میرزائی را قبول کنیم ثابت کرده ایم که مالایق حکومت بی ناموسی بی شرفی ، نمرودی و بیزیدی می باشیم . . الحذر از چنین روزی که آن روز در تاریخ عالم رسوا خواهیم شد ما می میریم و چنین روزی رانمی بینیم محمدعلی میرزا و هر آن کسانی که در خیال گرفتن استقلال مملکت و امحای آزادی ملی ما هستند بایستد از روی اجسام و ابدان فداثیان و وطن بگذرند تا به مقصود شقاوت آمیز خودناثل آیند . امروز روزی است که " یا مرگ یا استقلال " بایستد دستور هر شخص مشروطیت پرور و هرفرد و وطن پرست ایرانی باشد . در رگهای کسی خون پاک ایرانیت جاری است و معنی شرف قومیت و ملیت را بفهمد به خوبی لزوم قیام عمومی را امروز محسوس خواهد داشت . امروز هر گوش و وطن پرست ایرانی می بایستی به شرط اینکه مثل وطنیون فرانسه متاءثر گردد سخنان تاریخی ذیل داستون را بشنود : " بشنوید ، گوشه فرادارید این ولوله و قیل و قالی که شنیده می شود صدای ملت نیست که بر علیه دشمن شوریده ، بلکه دشمن است که بر علیه آزادی ملت قیام نموده و افتخارات ملی و آزادی ما را زیر سم ستور ظالمانه خود پایمال می نماید ! در چنین موقعی چه باید کرد؟ - جسارت ، باز جسارت ، باز هم جسارت! " اگر امروز لازمه جسارت و فداکاری را بجا نیاوریم فردا است که دچار مشکلات زیادی گردیده و آزادی و وطن محتاج به مد مثل فداکاری امروزه مان خواهد بود . خوب است قبل از آن که مملکت خودمان را به حالت اسفانگیز مصر به بینیم . کلمات تاریخی فهاشی راه آزادی و وطن الشهید ( ورداشی ) را به خاطر بیاوریم که در وقت مطلوب شدن دردار در مقام کلمه شهادت گفته بود :

الحریة و الاستقلال آیتان من آیات الله  
 بلی : یا حریت و استقلال و یا مرگ و زوال  
 گذشتی در بین شما باید باشد . بگذار ما بین شما حامیان و وطن ، آنها دشمنان و وطن پسک  
 جوی خونینی جاری باشد تا اینکه یا مرگ و یا استقلال را موفق گردید .  
 بلی یا مرگ یا استقلال!

(نوامبر ۱۹۱۱؟)



انجمن سعادت

(نوامبر/دسامبر ۱۹۱۱؟)

تاریخ تمدن در قرن بیستم بزرگترین شاهد و گواه است که در این عرصه اصول جا بر - انه قرون وسطی به وسائل اصول نزاکت و اشعه آفتاب معارف از میان رفته و بساط عدالت در عالم بسیط گردیده . لیکن بدبختانه ملت قدیم ایران در فشار تجا و زوات حق شکذنه همسایگان در فشار و وطن عزیز بلاکش ما ایران در زیر سم ستور جنود استبداد

و جهالت لکدکوب حوادثه ، بلکه در صفحه شطرنج گیتی با رخ مات با استقلال خود  
بدرود می نماید . عجا ابران را که مهد عزت و مظهر شرافت ماست به آسانی از دست  
خواهیم داد؟ زبانم لال

بصبر گوش که ای دل خدارها نکنند  
چنین عزیز نگینی به دست اهرمنسی  
بهرق استقلال ایران که طفرای حیات یک ملت شش هزار ساله است بر بازوی اولاد  
رشیدی استوارست که نادره دهر و اعجوبه این عصرند . مادر ما ایران هنوز از زادن  
جوانان رشید وطن دوست عقیم مانده و قرن بیستم عجز خود را در پیش آمد ابران نخواهد  
فهمانید . آه! آه!

کردم شرح من از جور و جفا بر وطنم  
روس بر خسرو این ملک کند شیرینسی  
آید از آتش دل نامده بر سخنی  
انگلیس اید و گوئیم که منش کوه کنیم

ایمان ، ایمان ای اهل ایران! اگر حضرت اشرفی قسم بشرافت انسانیت که عزت و نعمت  
و شوکت و عظمت بسته به استقلال ایران است . اگر جهال اسلامی قسم بروج اسلامیت که  
قبه الاسلام در مهلکه است . اگر عمده اژاعظم والاشرفی به عظمت و جبروت حق ، ثروت  
وحشمت تودربقای اقتدار ایران است . اگر متوسطی سعادت و ترقی تودر پایداری وطن  
وعزت ایران است . و گرنه مانند سایر ملل بدبختانه مجبور به مهاجرت و فرسوده  
دست تعدی و تجاوز اجانب خواهی شد . ایران! ای ایران! کجا بیند جوانان رشید و اولاد  
خافی که روزبه روز بر حشمت و شوکت تو افزوده تا سایه تو را بر رود سیحون و دیوار  
چین هم انداختند و از گیتی باج و خراج می گرفتند ؟ امین باش مطمئن باش! نمرده اند  
کرد جهالت آنها رانه گرفته در خواب مرگ نرفته اند ، بازوی ایشان از حرکت نیفتاده  
صدای با مرگ با استقلالشان گوش گیتی را فرا گرفته . ای یوسف عزیز و وطن محسوب  
بدان که تو را به یمن بخش به گرگان جنوب و خوسهای شمال نخواهیم فروخت . کور باد  
چشمی که بی استقلال تو از حیات استفاده نماید ، مرده باد آنکه جز به تودل بس  
معشوقی می بندد . اگر حرکات نانجیبانه محمدعلی و طرفدارانش این مرض مزمن را بر  
جان تو وارد آورد جوانان خلف به استعلاج تو برآمده ریشه مخالفین و معاندین تو را  
خواهند بر کند .

مرتجعین و اشخاص بی شرفی که ننگ بستگی و تبعیت به خارجه را بر ملت خود  
ترجیح داده اند می دانند که موقع انتقام رسیده . به طوریکه :  
باران دوصد ساله فرونشاندند  
این گردبلاز اچه برانگیخته شد

ای مقبره نیاکان و وطن بلاکش ما ایران! ما وجود ترا به نثار اولاد و مال همه  
نگاهداری نموده عزیز می پنداریم . ( هم وطنان! هم وطنان!) خدا را همت فعالیت تا  
سر به جیب مراقبه فرو برده دست ندامت به دندان خواهی گرفت و ( الان وقد عصیت من  
قبل خواهی شنید ) بکوش اگر می خواهی جامه زنان نبوشی . اولاد ایران به ساج  
دهندگان چگونه خراج خواهید داد؟ جوانان ایران چگونه زنده به گور خواهید شد؟  
مردان ایران زن صفتانه چگونه بیچاره می مانید ؟ وقت از دست می رود . مردن  
به افتخار به از زندگی به سنگ است .

سزاج دهر تبه شد در این بلا حافظ  
کجاست فکر عظیمی و رای برهنمی

# يك سند

از

## اجتماعيون عاميون

سند زیر، که بسال ۱۹۶۵ توسط صالح علی اف، مورخ شوروی منتشر شد ( " سند تازه یافته ای از سوسیال-دمکراسی ایران، اجتماعيون عاميون"، خلق های آسیا آفریقا، شماره ۲، ۱۹۶۵، ص ۳۷-۱۳۵) بخشی است از یکی از برنامه های سوسیال دمکراسی ایران. در اینجا اصل سند عینا - که کامل هم نیست - تجدید چاپ می شود. ( ویراستار )

ایران

که بتواند زراعت بکند باید به او زمین داده شود که اخراجات سالیانه کفایت اولی همان زمین بگذرد و قسمی همی هذلقیاس عمل زمین را باید بهمین ترکیب تقسیم کرد. چون کار به این طور بگذرد دیگر راهیا از ازل احتیاج مرمان جبار بیرون خواهند آمد و همه فنی خواهند شد کینه و کدورت برطرف شده و دیگر خون ناحق در زمین ریخته نمیشود و دیگر این فرقه اصلاح فتنه و فساد را خواهند نمود. کرور کرور چاهها که در راه راهوی ملت تلف می نمایند و جوان های سروقد هدف گلوله های توپ و تفنگ

میشود و چن بسیار شهر ها و قصبه ها در این جنگها خراب و زنان ما بی شوهر و اطفال یتیم میمانند. مقصود این فرقه تمام برضد این عمل میشود است که بکلی از میانه مرتفع گردیده منسوخ شود و راضی نیستند که خون احدی در روی زمین ریخته شود خواه از هر فرقه و هر ملت باشد تفاوت ندارد (بنی آدم اعضای یکدیگرند)

منظورا یشان اینست که بلافرق هر مذهب و ملت در تحت مساوات و عدالت باشند در این صورت معلوم است یکمرتبه به این مقصود عالی نمیتوان نایل گردید. در این درجه املا فوراً نمیتوان هروج کرد چونکه ملت مقدمه ما حالیه دروای جهالت زیون شده و بنادانی گرفتارند و خیر خود را از شر تمیز نمیدهند. لهذا باید مطلب را متدرجاً اظهار کرد و چیزیکه امروز بر مالام است و باید در تدارک او باشیم اقرار از دل است.

اول جمیع ملک و زمین باید در تحت اختیار آن کسی باشد که بارنج دست خود میگذرد نه بااستفانت عمله و فعله

دویم) اربابان صنایع چه شاگرد و چه مزدور یا اشخاص فعله و میله و چه نوکر از قبیل مهرزا و دفتر دار و سرشته دار و فیره که از کسب یومیه نان خود را تحصیل میکنند باید در شب و روز بیشتر از هشت ساعت کار نکنند یعنی مجبور نباشند بیشتر کار کنند مگر بمیل خودشان یا بطمع زیادای اجرت و مواجب و اجرت یومیه آنها باید افزوده شود

سوم) باید زندهای بیوه و اطفال بی پرستار یا پیر مردان که بواسطه سالنوردهگی قادر بر کار کردن نیستند از طرف دولت پرستاری و مراعات شود یعنی در حق ایشان امانه برقرار شود

چهارم) اشخاصیکه از شدت فقر در خرابه ها و در زیر زمین های نمک و منزلهای متعفن مسکن نموده که مؤثر بعضی امراض مزمنه و اقلع و غیره میگردد باید از جهت ایشان از طرف دولت منزلهای ارزان ساخته شود و مخارج این منزلها از جانب دولت باشد بعد بقیمت ارزان کرایه بدهند.



پنجم) از جهت اطفال یتیم و فقیر در هر شهر و فریه مکاتب و مدارس تاسیس شود

ششم) مالیات دیوانی باید کم شود (عوارض) به این ترکیب اشخاصیکه بی بضاعت و مغلستند نباید عوارض یا مالیات مواخذه شود مگر اشخاصی دارند که از قدر گذران سالیانه خود زیادتر داشته باشد هرچه از گذران سالیانه بیشتر بماند مالیات باو تعلق خواهد گرفت به مناسب مال از کم کم و از زیاد زیاد خواه نقد باشد یا جنس چه در شهر و چه نهات چنانچه شرح او خواهد آمد

هفتم) تخفیف گمرک است اشیایکه از خارج میاید که فقرا محتاج باو هستند را قبیل قند و چای و نفت و غیره باید از گمرک آنها کاست تا ارزان شود. این فرقه آزادی طلب مقصودشان این است آن کسانیکه خون ملت میخورند از قبیل حکومت و سرتیب و سرهنگ سایر صاحب منصب و تابعین حکومت مثل فراموشی و غیره ملت بیچاره را از دست این ستمکاران آزادی بخشند. آیا ملترا چگونه باید خلاص کرد.

اول) باید از حکومت درخواست کرد آزادی مشورت را یعنی جماعت در کمال آزادی برسد چای جمع شده در کارهای خود مصلحت نمایند.

دوم) آزادی لسان یعنی جماعت با حکومت و دولت بتوانند گفتگو نمایند و هر چیزی را که مضر بحال ملت است رفع نمایند.

سوم) آزادی مطبوعات یعنی کتابها و روزنامه ها که جماعت بتوانند به کربعه روزنامهجات احتیاجات خودشان را نوشته منتشر نمایند از طرف دولت ممنوع نمیشد.

۴) آزادی اتفاق اربابان صنایع و حرفت در خصوص احتیاجات نسبت به صنعت خودشان اتفاق نموده هرچه لازم باشد از دولت طلب نمایند چونکه در هر کاری جمعین و اتفاق شد میتواند کاری را از پیشتر به برد نهینک یک نفر یا دو نفر.

۵) آزادی مذهب یعنی از روی قانون شریعت مطهره هرکس بهر دین و بهر مذهب که هست نباید او را مجبور کرد که ترک مذهب خود شرا بگوید و بدین دیگر گردیده بشود مگر بمیل خودش و حکومت هم مختار نباشد که کسی را جبرا بدین دیگر دعوت نماید تا اینکه تمام ملل با یکدیگر برادروار رفتار نمایند.

قید این فصل نه در خصوص ایران است چونکه در ایران مثل سایر دول متعرب مذهب و ملت دیگری نمی شوند نه از طرف حکومت و نه از طرف رعیت. مثلا روس از زمان پتر کبیر تابعال همیشه مذاهب متفرقه که در روسیه سکنا دارند مثل مسلمان و یهودی و ارمنی و پلیاک خیلی از این مذاهب را جبرا روس کرده ولی در ایران اگر هم کسی را بدین اسلام دعوت کرده اند از روی دلایل عقلیه و براهن قانع بوده.

۶) آزادی تعطیل یعنی عمه و مزدور هرگاه خواسته باشند متفقا جمع شده معض پیشرفت مطالب خود در خصوص

## اقدامیه حزب اجتماعیون عامیون ایران

رنجبران جهان متحد شوید

ماسوسیالدموکراتها مدافعین حقیقی آزادی، اعلام مشروطیت ایران  
تا درروز مسعود بدوستان و آزادیخواهان تبریک میگوئیم بتمام علما  
تجار طرفدارتوده خلق و تمام مجاهدین اسلام که در اطراف برای رسیدن  
بههدف مقدس خود ازجان و مال گذشته اند درود میفرستیم و به برادران  
تهرانی خود خطاب کرده میگوئیم:

هموطنان برادران شکر خدای عادل را که بما فرصت داد اولین  
قدم را برای رسیدن بههدف مقدس خود در سایه اتحاد وکوشش خلل نا  
پذیر برای آزادی برداریم. برادران حقیقی اینک در سایه اتحاد و  
یکپانگی اقدام بهر عملی ممکن است، چنانچه زاپون در سایه بیداری و  
عزم راسخ دشمنی مثل دولت روس را مغلوب کرد. ما مجاهدین اسلام که  
مردان خدائیم نمیتوانیم بموفقیت حاصله قناعت کنیم بجای خود بنشینیم  
موقع آن رسیده است علم سرخ آزادی را برافرازیم بیک مشت دشمنان  
آزادی و عدالت فرصت ندهیم که با اغراض منافع خصوصی خود شفق  
خون آلود مشروطیت را که نمره و خونبهای آزادی است روپوشی نمایند.

زنده باد دوستان آزادی و مشروطیت.

مرگ بر دشمنان آزادی

کمیته تبریز حزب اجتماعیون عامیون ایران

منبع: نهضت مشروطیت و نقش آزادیخواهان جهان، س. جاوید، تهران  
۱۳۴۷.

میر و صاحب

ساوات

قیمت اشتراك سالانه

(انتياز)

(کيلان ۱۲) قران

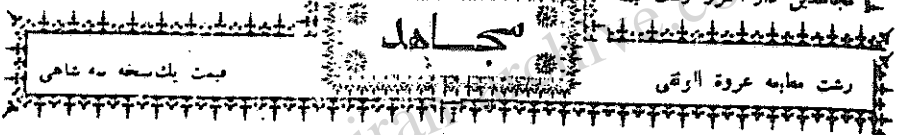
عدالت

حريت

سايرولايت (۱۵) قران

قره مقدس

روسيه (۶) مقات



مطابق ۱۹۰۷ مسیحی

۹ تیر ۱۳۱۴ هجری

این روزنامه هفتگی بکلی آزاد و از هر قبیل مقالات عام المنفعه درج خواهد شد (۱)

مکاتیب بدون امضا و تمیز پاکت قبول نخواهد شد (۲)

(بِسْمِ اللَّهِ) الذین جاهدوا واینما لنهذینهم (۳)

جَمیع جَد و جِهَد قره مقدس مجاهدین فقط  
 بجهت ترویج و انتشار این سه کلمه طیب است و آن سه کلمه  
 عبارتست از (خدا . وطن . انسانیت) لفظ  
 مجاهد سه کلمه است اسمانی و لطیف است ربانی که در  
 قالب آیه مبارکه (بِسْمِ اللَّهِ الْمَجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ)  
 بزرگان مجزریان حضرت ختمی مرتبت در لباس قرآنی

جلوه کرد و علمای اهل تشیع و فقهائى اثناعشرى بکلى  
 از دلایل محکمه و ادلاء مقننه که در ترجیح علی علیها  
 لیلام برخلافی ننگه میاورند همین آیه مبارکه بوده  
 هست زیرا که در جمیع غزوات امیرالمومنین علیها  
 لیلام مشغول مجاهده و مجادله با کفار بود برعکس  
 حضرات داخل در زمره قاعدین بودند نه مجاهدین و بجهت  
 همین مجاهده در تمیز علی علیها لیلام این آیه نازل شد

این گامه مجاهد پیش از ظهور دین خفیف اسلام تجزیه مینمود بنفش . نیلی . ایلی . سبز . نارنج .  
 هم درالسنه وافواه بیارت دیگر مشهور و مصطاح فرمز . زرد . ولی مجموع این هفت رنگ همان د  
 بود اردلبیری وشجاعت همین مجاهدین بود که با صره کتاب فروزنده است  
 روم درجوا سب کیاسره وسلاطین عجم زیاده میدویدند خورشید جهان چهشت پیدا  
 همین مجاهدین ایرانی بودند که در سحرای یوان السوان بدیع شد هوردا  
 پرهای ماندین را مثل قطرات امطار بر زمین می ریختند این نور چه بود عین خورشید  
 همین مجاهدین اسلامی بودند که پای علمه چین این موج چه بود عین دریا  
 جولانگاه اسپانسان بود و درلب دریای بالیک طرح الحمدلله همه آبخور یک نهر وغراس یک بحر  
 برد میریختند ( تنکه جبل الطارق و مصر النمرأ ) همه همدل و همراز و در وطن پرستی ممتاز و از ترمید  
 شاهد حال و سکواه مقال است بهراهی وضاحت وتوصیف مستفی وی نیازند  
 همین مجاهدین بود که بشروطه طلبان فتح وظفر نموده بنام وطن مقدس ما ایران  
 و ایران داخل در ممالک مشروطه گردید همین خواهشمندم ان مطالب را در روزنامه کرامی درج نما  
 مجاهدین بودند که در ممالک روس دوما تشکیل دادند مدتی است شهر منشوش از هر طرف سداهای مختار  
 و از هر طرف میموان فرستادند همین مجاهدین بلند بازار فته رواج مملکت هرج و مرج تمام حرکت  
 بودند که دارالشورای فرانسه را تقویت کرده استوار نمودند وحشیاله همه تیشه را گرفته بقوت هر چه تمامتر بیای خود  
 ملخص این کلمات مجاهد یعنی هواخواه وطن وحافظ میزند موضوع مبحث در میان نیست در صورتیکه امرو  
 پارلمنت الحمدلله والمنة امروز فرقه مقدس مجاهدین باید وکلای منتخب انجمنها مردم را بحرکت صحیح  
 همه بکرنک و بسکندل و سکرمانند اکثر از اتحاد ترغیب نمایند امروز که نظامنامه اساسی به سه ماه میونی رسید  
 و یکجهتی آثاری بی مانده باشد انهم در میان اینطایفه است در ترقی مملکت سعی بشوند شاید بزودی از این خوار  
 زیرا که رشته مقدس مجاهدین از خاک ایران گرفته نایست و مذات نجات یافته بسر منزل عزت وثروت شتابند آه  
 پنج مملکت مشروطه بهم متصل و بسته و چون عقد میسر نخواهد شد مگر بوسیله عام ازیر تو علم است که مار  
 جواهر بهم پیوسته مثل مجاهدین مثل نور لقا با است متمده عالم دارای همه چیز شده و شرحش بکوش عموم  
 که اگر از بلور مثل القاعده عبور دهی بهت رنگ رسیده و مملکت فلک زده بدبخت بواسطه بی علمی دچار

همه نوع صناعات و کرفتار هزار گونه مشتقات کردید ما این  
 تمام احتیاج ما را با حاجت است  
 در دست افلا دو هزار باب دکان است هر دکان دار از هر صنف  
 و هر قدر هم فقیر باشد میتواند روزی صد دینار اعانه بدهد  
 که در هر راست بازار یک صندوق اعانه بتوسط شخصی  
 امین گذارده بشود روزی بیست تومان ماهی ششصد تومان  
 سالی هفت هزار و دوست تومان خواهند بود باین پول در  
 کمال راحت ممکن است دو معلم خانه تشکیل نمایند که اطفال  
 فقرا در آنجا مجالا تحصیل السنه خارجه و علوم صنایع  
 نموده بپردازد و مسال دیگر بامیدواری حضرت باری از هر  
 معلم خانه سی و چهل نفر شاگرد کامل بیرون آید  
 ملائکین این ولایت تقریبا سالی چهارصد هزار تومان پول  
 خود را بپای تخم نوغان بخارجه می فرستند اگر چند نفر  
 معلم فلاحه و تخم نوغان بیاورند و تاسیس مدرسه صغیری  
 نمایند همین جا از قبله مملکت که به خوایش مانوس است از  
 روی علم تخم بگیرند ربع قیمت تمام می شود و لابد کلی  
 هم عاید اهل بلدی می گردد و بسبب تجار هم متحد شده تا بنیس  
 کارخانه جات نموده مملکت را آباد و ملت را از احتیاج  
 با حاجت آزاد کنند بر عکس از هر جا صدماتی بلند میشود  
 کور کورانه بنیال صدمه میزند خاطر من آمد که  
 سر جان ملکم انگلیس در کتاب خود می نویسد در مراجعت  
 بظهران والی کردستان محض تشریفات من فوج سواره  
 نظام کردستانی که بر است معلم انگلیسی مشق میکردند

در حضور من بیان داد الحق خوب تعلیم گرفته بودند  
 و من هم تمجید کردم مقابله والی من گفت خان انگلیسی  
 چه میدی که این نظام سواره را بدو کلمه ببرم  
 زخم من از روی حیرت يك امپیرال فادم شخص مقلد  
 بلا درنگ در گوشه رفته دو شهر از فرانسوی را به آواز بلند  
 خواند که یکمرتبه نظام برهم خورده هر کدام برای  
 ستماع اشار مقلد گوی سبقت از یکدیگر می رودند  
 تقریبا این حکایت از نود سال قبل است اکنون هم آنچه  
 مشاهده میشود همان اوضاع است آخر تصور نمیکنیم اگر  
 این حرکت برای نظامنامه اساسی است که اصل مقصود عمومی ما  
 است بحد لله بصحة همایونی رسیده و هرگاه جهت  
 سایر قوانین مشتقة از نظامنامه است آنرا هم بتدریج  
 بطور یقین خواهند داد دیگر این هرج و مرج جز اینکه  
 در اطفال را حاجت خود را الت مضحکه فراردهیم بیملی و وحشیگری  
 ما بر تمام اهل عالم اظهار من الشمس گردد و مدلل  
 کنیم که ما مقابل مشروطه نبوده ایم چه نتیجه  
 خواهد داشت به حقیقت انسانیت قسم است این راه را هم که  
 بیروم بگورستان است چون بر فرقه تدبیه مجاهدین میجویراند  
 آنچه وظیفه ایشان است بر عموم ملت عرضه بدارند  
 (حافظ وظیفه بود جا کردند است و بس) اعمال زرد و قبول  
 بلا جزای انجمن وظیفه خود را خواهند عرضه داد  
 و السلام علی من اتبع الهدی) پاینده باد مشروطیت  
 زنده باد مساوات و حریت

(در حقه)

بزرگواران پنهانی بیای این مزده

هزاره جان گرامی فدای این مزده

دروغ مستحبه پنجم سوال المکرم اعلی حضرت کیهان همت

مشروطه بطرت (بار بلمنت مقدس) یعنی تدارک شورای کبری

بی امام الله بقاء را بوجود داد مبارک بخود پیرایه بخشیده

مزمین و منور ساختند سیار روز ایران یاری تبارکمان

و این گنج داخل در عیند دول مشروطه گردید

فروز در تمام اروپا و برطانیای نام ایران به مشروطیت

بشهرت گشته و منتخر آمد و این چند فرشته را جناب

فضایل و ضارف انتساب افای اشرف الشرف زاد الله

توفیقه باید بیه در تینت زود اغل حضرت شاهنشاهی

بمجلس مقدس ساختند و مابین درین جریده درج نمودیم

فرا گرفت جهان را محامد مجلس

ز دیده کور شد اخر صاند مجلس

ازین پس ذکر آغاز حضر مشروطه است

چنانکه روح مقدس عباد مجاهد مجلس

بجز هوای ترقی ملک و ملت نیست

تمام فکر خیال مقاصد مجلس

گرفت شهرت مجلس تمام عالم را

چو گشت شاه جوان بخت وارد مجلس

اگر به همت ارباب علم و اشتیاق

هولد حذف حروف زواید مجلس

بجای گشت که يك بر هزار افزاید

ظلم قدر شایع و نواید مجلس

همه دلایل سخن دلایل شوری

همه عقاید همه عقاید مجلس

همه هوس زکویه ازین اساس بود

همه عقول سلیم است شاهد مجلس

خدای روی سیدش کند بیوم لشور

هر آنکه گشت ز اخلاص فایده مجلس

زنده باد مشروطه پاینده باد شاهنشاه مشروطه خواه

بیان حال مجاهدین

سخنی نماند بر اینکه عروج اسم بر سراج کمالات

وصعود ظل بر سراج صارف و ارتقاع قیایل بر مرانی

فضایل و اطلاع طوائف خلاق یزد قایق حقایق

و استیصال انسان سعادت تامه را در دار دنیا و آخرت

موقوف است بر اموری چند اول آنکه باید لوح

عقول نام و طوائف از کسوزات خرافات و زنگهای

مکشوف خند و عقاید باطله و همین پاک و معتزله باشد

چو در عالم ملک باید مجاهد بود و جو در تریفات ملکوتی

باید خد و جهد نمود زیرا که تمام ملک تواند ملکوت

آراسته نیست بنا بر این مقامات سلوه فرقه مقدس

مجاهدین مرکز رشت این اخطار را مقال صدق دانسته

و خواطر عموم ماترا مروق و مستحضر میباشد که فرقه مقدس مجاهدین را جزائیت مملکت و آسایش عامه و تحفظ شرف افراد ملت دیگر هیچ قصدی و نیتی نبوده است. جمیع افراد مجاهدین چه مقیمین شهر و چه سایر شعبان کیلان بر حسب دفتریکه اسامی کلیه دران مندرج است در تحت قانون و مراسمنامه خود و نگاهبان مجلس مقدس شوری و مأمور احقاق حقوق بوده ر خواهند بود و هر نفسی که مطیع قوانین موضوعه مجلس شورای ملی و او اردولت علیه و حکم عادلانه نباشد با ما حق اخوت نباشد و نخواهم داشت هر فردی از افراد اگر برخلاف قانون حرکت کرد باید بر طبق قانون مجازات پیند و اصلا مقصر و ساطت پذیر نیست مافرقه مجاهدین بیدچوجه بافرقه اوپاش و اشراک که مصدر شرارت و سالب امنیت از مملکت هم خیال نبوده و سرور و کساری نداریم از بدیهیات عظامه و مسامیات حدیه است که غرض از تشکیل انجمن و جمیع برای اظهار افکار صحیح است در ترقی مملکت نه مثل بعضی از (مفسدین فی الارض) که در رعت افساد کردند اقدام در هرج و مرج نمودند و در اتزلی وسیله بما کردن بارهلی برنج تجار محترم گردیدند

انجمن که غرض و مرض ندارد بیجهت سبب اغتشاش و تالانی نمی شود — بعضی از بلوایان و شورش طلبان

در بند اتزلی انجمنی تشکیل دادند که برنج تجار و اموال داس را غارت و بپاکند فرقه مقدس مجاهدین مانع از این خیال منحوس شدند لهنابا مجاهدین طرف مجاهده و مجادله گردیدند در صدد سلب شرف و توهین منازعه برآمدند — از جهالت است که يك صاحب غرض از روی مرض جمعی را افسار نرده مطیع مقاصد خود میکردند — از جهالت است که جمعی مرکب با اعمال شنیعه هده از نیات مقدسه دور و از ترقیات مراتب انسانیت محروم و بهجور میمانند — زهار اجتناب نمایند از تالانی بخیالات مفسدین که این راه غلط و اطلال است زیرا که در دار دنیا ذلیل و ستمان و در آخرت بقبوت یزدان مبتلا شده از فیوضات سمرندی محروم میمانید — امروز بر هر سلمان غیر تمندی لازم است که عندالقدره کوشش نموده لکن در چراغ تابناک مشروطه باغراض بحوسه شورشیان و هرج و مرج خواهان خواموش و منطقی گردد — امید داریم که عموم برادران وطنی چنانچه در آغاز مشروطیت ایران بخیالات مقدسه فرقه مجاهدین تأسی نمودند و ریشه استبداد را کنند حال هم محض حفظ ناموس مملکت دودست شده سنک تفرقه در میان برادران وطنی لیتنازند این همه بر یاد بسرای قانون

بود بحمد لله قانون هم با مضای شاهنشاه مشروطه میوه موشح کردهید و شاعر هم گفت (قانون اساسی بقط

نسخ و حلی) گردید. موشح زحمیدوعطی.]  
 باید که زسقطه مشروطه شود [ این قطفه آریا  
 بحکم ازلی) قانون میگوید هیچ و مرج را ترک نکند  
 و الا از قدرت ایرالت بقوه قهریه لاهتملا سحر خوامیم  
 نمود ( قانون میگوید جان و مال و عرف عموم محفوظ  
 است کسی را حق تعرض باحدی نیست) قانون میگوید  
 مالکین ملک مادامی که احکام و تمدی نگرددند  
 رعیت از ایشان بیچگونه حق شکایت ندارد البته بمال  
 و ملک خود مسلطند پس باید در خط انصافت بهم  
 کفایت و مطیع قانون شد  
 وطنی اعلان ینمائیم که مافرقه مجاهدین بابلوائیان و شور  
 شیان بیچوجه همراهی نداریم بلکه وجود اشخاص  
 مفید تعرض هیچ و مرج طلب را نیست و تا بود کرد  
 از صفحه روزگار خواهم بر انداخت

✍️ مکتوب ✍️

ای میزبان جراید خیر تعدادید بحال مردم دور  
 از شهر و آبادی چه میگذرد درین اغتشاش سطحی اهل  
 فریه ( عمارلو) که اسم حررها شنیدند بگمرته  
 بجوش و خروش آمده حاکم خود نصرت الله خانرا  
 خوابتند مزول کنند نصرت الله خان هم برئیس ایلات  
 چگینی غیاث نظام اشتباه کاری کرده اینخبر بطهران میرسد  
 ساعدالسلطان نامی مأمور شده با چند سوار ایلات فریه  
 (عمارلو) آمده از اینطرف هم ایل شالالو باجماعت  
 عمارلویی همدست شده از اینطرف ساعدالسلطان روز بیستم  
 ماه رمضان وارد عمارلو شده اول به نصیحت پند کرد  
 بجدال و قتال میرسد ایل شالالو به تحریک علاءرضا خان  
 وملا حبیب نامی بجنک و ستیز آمده اولاً ساعدالسلطان  
 را هدف غلوله کرده بلکه چوبه به.... می طباقت بدلیج سوار دیگر  
 نیز مقتول شده که هنوز عشا نشان پیدا نیست و جمعی از اهل فریه مخطوبه  
 الا کرده صاحب امتیاز فرقه مجاهدین باقی نازد

www.iran-archiv.com



مدیر و صاحب \* \* \* \* \* مساوات \* \* \* \* \* قیمت اشتراك سالانه \*

﴿ انياز ﴾ ﴿ حريت ﴾ ﴿ عدالت ﴾ ﴿ كيلان ۱۲ قران ﴾



﴿ ساير ولايت (۱۵) قران ﴾  
○ روسيه ( ۶ )

﴿ رة مقدس ﴾  
○ مجاهدين دارالمرز رشت

قیمت يك نسخه سه شاهی  
( مطابق ۱۹۰۷ مسیحی )

# مجاهد

بن طبعه عروة الوثقى  
( ۴ فی صبح ۱۳۲۵ هجرى )

این روزنامه هفتگی بکلی آزاد و از هر قبیل مقالات عام المنفعه درج خواهد شد (۱۷)  
مکاتب بدون امضا و نمبر پاکت قبول نخواهد شد (۱۸)

اللاحت و صناعت و زراعت است اگر ما علم بیشتیم  
نیز ما فقط حاصلی بجهة خارجه نبود . مثلا تجار  
ما مستکنون در بلاد ایران يك کارخاله نساجی از قبیل  
مخون چیت شمال و غیره و غیره تاسیس لکردماند  
لاحق تا بحال در فکر این لیفتادماند که بپیراز زراعت  
الزلال خود آموخته‌اند بر محصولات خود  
برایند چون جالی را لیدمانند از علم فلاحت بس  
لاجله تمام این صحبتها بر ایشان صحبت حسین

اینها الحق حاسم الدین بیار) دفتر چارم که نوبت آشت چار  
تمام اروپا جراید محترمه از ابتدای  
لورد مشروطه تا کنون در صفحات جرایدان غیر از  
بعین علم و ثروت که اسباب ترقی مملکت و رفاه  
مردم ملت است ذکر می نمود و اظهار می فرموده  
لا بیست کایه ترقیات ملل و دول متدنه از اتحاد  
اجمع این دو کلمه ناشی میشود زیرا ثروت بی علم  
کیف علم هم موکول بتاسیس مدارس علوم تجارت

گرفت ایران همیشه از حیث آبادی تجارت و فلاح و  
 و زراعت بر تمام ممالک شرق و برتری داشت تا قرن  
 ظهور حضرت ختمی مرتبت باندازه در تربیت نوع  
 انعام و کوشش فرمود که موقوفات از سابق و لاحق  
 الی زماننا هنا بیچوجه تصور نمی توان کرد . لکن  
 ما که کتاب آسمانی است . در میان اسلامیان بودیم  
 کفالت حجت و مجزئه پایه آن حضرت است .  
 اموس که بخار چهل آینه قلوب مارا فرو گرفته که  
 فرمایشات حضرتش را فراموش کردیم دولت و ملت عش  
 هزارساله روی باضمه حلال کفالت امروز که هفت غیبی  
 ندای روح انزای مشروطیت که شدید احکام دین مبین  
 اسلام است در داده سبب دین بر دین که از عرف اسلامیت  
 و ایزاتوت اریند بهرامی شیخ فضل الله . هر روز  
 یک اسمی اسباب خرابی فراهم میکنند اما غافلند ( از  
 کله الله نام نوره ولو کره المشرکون ) بشرف ایرانیت  
 تمامت بر تمام ملت از عارف و عام پیرو برناوضیم  
 و طرف کلیه اولاد وطن مقدس واجب است که کم  
 همت بر میان بسته این طایفه را بیکاره از روی زمین  
 بردارند که لغیرت ایرانیت و مشرف اسلامیت دارند و  
 حرم و آزار ایشان له بالذمه است که تصور در آید  
 بآنکه این همه گروهها جمع گردانند و ناموس وطن  
 همدس را بر باد دادماند باز هم آرام نمی گیرند بانواع  
 جعل هر روز یک قسم کرده میرقصانند نه از خدا شرم

و نه از همبر گرمز دارند باید بایک جنبش عبورانه  
 اتحاد نمود تا بزودی بمقصود نائل گردید . نتیجه اتحاد  
 ابتداً کسب مدارس بلرز جدید است که نوباوگان وطن  
 تحصیل علوم تجارت و فلاح و صناعت و زراعت  
 کرده تا رفع احتیاج از اجاب بشود عجب دارم چرا  
 بزبان مملکت ابدان در این خیال نیستند . و حال  
 آنکه غرض آنهاست که اول انعام در کار نمایند تا سایرین  
 به آنان تاسی جویند چون متحدیم و مساوات داریم اگر  
 پسر قهری صاحب علم جدید شود . و از او مفاع  
 بخیری عاید وطن مقدس گردد . مگر با اولاداغنیا  
 فرقی دارد غرض کرمه حسن است . مقصود آبادی  
 وطن و ترقی اینای وطن مقدس است متولین مملکت  
 ما چندان دوسر این مطلب که میرسند بیچوجه تصور  
 نمی کنند حقوق غنی بر فقیر در این مواردست که  
 خدمت مالی بوطن مقدس خود نمایند و الا اگر در  
 قطعه زمین گنجی باشد و قطعه دیگر خالی باشد بحسب  
 صورت چه فرقی میکند تا وقتی که آن گنج آشکار شود  
 و از او بهره مند گردند والا در صورت یکی است برای  
 این است که بگویند باید اتحاد کرد زیرا یک نفر نمی تواند  
 متحمل بتخرج یک مطبخ خانه صحیح بشود همیشه صد  
 نفر جمع شدنت هر کدام سالی پنجاه تومان دادند پنجاهزار  
 تومان میشود و پنجاه تومان هم بجهت هر یک جلی ندارد

آری با اتفاق جهان می توان گرفت ) یعنی به اینطور  
که همه منتظر باشیم که دیگری اقدام کند یا حاکم  
مارا مجبور نماید از ما پول بگیرد پیشکاران حکومت  
مداخل خود را ببرند بلاوه در وقت دادن پول یک  
لق هم به ما موردهیم آلود یک مدرسه و یک مرضخانه  
باسم مدرسه عضدیه و مرضخانه عضدیه داشته باشیم .  
الهم باینر باشد امروز در تمام روی زمین بد بخت ز  
از هموطنان ایرانی ملتی نداریم در حبش و سودان و  
بروز ترقیات علم و وطن پرستی و حقوق بشر  
انری هست و لیکن ما ملت ایران هنوز در پیر جهان  
مسترق و در بیابان غفلت سرگردانیم و از کسرت پی  
علمی تمام مقاصد خودمان را آنی الحصول می خواهیم .  
و بواسطه جهالت صنایع اروپائیان را وقتی که می بینیم  
یا می شنویم از برای ما معجزه موسی و یاسحر سحر فرعون  
میدانیم نیست جزئی علمی همچو تصور می کنیم که صنایع  
فرنگ عام لدنی است که این موهبت را غیر از اعلی  
اروپ دیگری قمت ندارد و حال آنکه اگر اصاب  
دهیم تمام از غفلت خودمان است اکنون هم که جریان  
ایران کلیتاً فریاد واعلم می نماید عوض آنکه از همدیگر  
در تاسیس مدارس و تربیت اطفال سبقت بگیریم هر روز  
عقب ضوواء وطن فروشان و ریاست طلبان بی شرف میرویم  
با آنکه پیغمبر خدا و ائمه هدی (ع) در تمام احادیث  
و اخبار ما را بکنایه و اشکار بحفظ حقوق وطن و تحصیل

صالح امر فرموده در صورتیکه امروز قانون روز  
و انگلیس . و سایر دول و ملل اروپا همه از روی  
قرآن باشد و خودشان هم منکر نباشند چرا ما باید این  
قدر مهمل و بی شرف باشیم . سایرین که بقدم  
پیغمبر ما بی برده امروز نتیجه گرفته اند اسباب تحجر  
میشود ) مثل مختصری عرض کنم اگر تلکرافچی های  
ایران در یک روز استعفا بدهند آیا ممکن است همان ساعت  
پای آنها دیگری را گذاشت خدا میداند امکان ندارد  
و حال آنکه علم تلکراف اینقدر در اروپا اهمیت ندارد  
ولی اگر سایر ادارات را بخوانند عوض کنند در همان  
نیمه خلق الساعه تکوین میشوند از این جا شرف علم را  
پیدا کنند مادر این مدت در اطلاق تاریکی نشسته بروشنالی  
مساه لکه می کنیم همان حرف میزنیم که فرکی ما  
چشم های خوب دارند . از یک طرف ملاحظه میکنیم  
که نجیب در این هیجان عمومی چه قدر به طور آرامی  
و انانیت حرکت کردند در حرکت هر تابه ملاحظه مال  
را از دست ندادند . از طرف دیگر این همه فریاد  
بلیم . که چند مصلح خانه بطرز جدید در این مملکت  
نبین نمائید تشنیده میگذاردند انجمن ملی هم ابد  
در این خط سیر نمیکنند بحقیقت انانیت و بشرف ایرانیت  
نسبت آنچه ما را بزودی بمقصود لایل سازد علم است  
نور فرمائید در این هیجان عمومی اگر شما میخوا  
نید از خودتان تلکرافچی داشته باشید که مطمئناً

روزی  
روز  
یاد این  
مخاض  
تجرب  
ی های  
ت  
رد  
رد  
بان  
م را  
انی  
ها  
نیم  
سی  
بال  
یاد  
کت  
ابدا  
یت  
ت  
سوا  
سناً

مرجه میخواستید مخابره نمائید نداشتید یقین بدانید  
مکمل تمام نقاط ایران هم همین حکم را داشت و دارد  
و حال آنکه علم تلکراف اول درجه علوم محتاج الیه  
است اگر ما بفر خود بیفتیم میدانیم هیچ نداریم .  
زمنایم و لیکن مرده ایم در مملکت اگر تلکرافچی از  
تل خودمرا مستقماً بدهد مایگی نداشته باشیم بجای  
لو بکناریم پس از روشنگری علوم صرف و نحو و منطق  
لله و مدودی را بمقصود میرساند ولی مشروطه  
تم عموم را طالب و ترقی ابناء وطن مقدس را جالب است

صورت تلکرافی که در جواب شیخ فضل الله  
مخابره شده (طهران)

شیخ فضل الله و اتباعش شما که حکم بر تحزب مجلس  
مقدس شیدالله ارکانه داده اید و تلکراف می کنید  
تاریک داریم در قتل و اسر ملت اسلام کوتاهی نداریم  
همین عبارت را شرح قاضی در قتل سید المجاهدین  
گفت مطابق است با احوال احوال سابقه شما بدیهی است مخالفت  
بامجلس مقدس شورای ملی و بنای اساس عدل نسبت  
استحکام ارکان اسلام و ترویج دین مبین است منزله  
از لوث خیالات فاسده شما خواهد بود . ( پریدن

صورت تلکرافی که فرقه مقدسه مجاهدین بمجلس  
طیس شورای کبری شیدالله ارکانه مخابره نموده اند

ان یطمنو نورالله و اللهتم نوره ولو حکم المشرکون )  
بفرق شکسته شهنشاه مجاهدین قسمت اگر خواهوش  
نشدی تمام افراد ملت متحدا آثار تو و حرک ترا

۲۳ ذی قعدة (طهران)

حضور مبارک انای معظم مجلس مقدس عوزای  
ملی شیدالله ارکانه دستخط تلکرافی حجج اسلام نام  
ظلمها در تلیات شیخ فضل الله زیارت عدد در تلکرافیکه  
بموم اهالی بیلان نموده آشکاراست بحدی که از  
سطوت فرقه مقدسه مجاهدین احدی را در بیلان قدرت  
خیال استبداد نیست و الا بزای خودش خواهد رسید از زوده و راه را حکومت بمن همیشه ساخته تحویل بدهد  
جوانی که از طرف فرقه بشیخ مخابره شده محض در مدت این دوسه سال پورا می گرفتند و می گیرند .  
استحضار عرض میشود )

از روی زمین خواهند برداشت فرقه مجاهدین  
قابل توجه انجمن ولایتی در خصوص راه فومن-  
سابقاً قرار بود از هزار صد دینار می گرفتند تا آنکه مرحوم  
حاجی افارضا طاب ثراه و سایر اربابان ملک فومن  
محض رعایت بر رعیت قرار دادند تومان دو عباسی بمالیات  
از روی زمین خواهند برداشت فرقه مجاهدین  
قابل توجه انجمن ولایتی در خصوص راه فومن-  
سابقاً قرار بود از هزار صد دینار می گرفتند تا آنکه مرحوم  
حاجی افارضا طاب ثراه و سایر اربابان ملک فومن  
محض رعایت بر رعیت قرار دادند تومان دو عباسی بمالیات  
از روی زمین خواهند برداشت فرقه مجاهدین  
قابل توجه انجمن ولایتی در خصوص راه فومن-  
سابقاً قرار بود از هزار صد دینار می گرفتند تا آنکه مرحوم  
حاجی افارضا طاب ثراه و سایر اربابان ملک فومن  
محض رعایت بر رعیت قرار دادند تومان دو عباسی بمالیات

(سوال اول)

(صفحة اول)

(شماره اول)

تیمت اشتراك سا لیا نه

تیریز (۱۵) قران

ساربلاد ایران (۲۰) قران

مماك خارجه (۲۰) قران

یکمخته در تیریز ۷ شامی

ساربلاد ایران ۳ شامی است

منوان تهراسلات

تیمت حسابیه اداره روزنامه

(مجموعه) هر مکت در

نار طبع و توزیع مینود

تاریخ ۹ شهر شبان

الظم ۱۸ شعبان



۱۳۲۵

(۱۹۰۷) میلادی (وحد آئونه از مرکس و از مریا مندنا کرته میشود) ...

(شماره اول)

(سوال اول)

(صفحة دوم)

از خانه بیرون نمی شدند ولی در آن هنگام ...

هر کس نمی توان فراموش کرد حالات ...

مقصود می گویندند اگر تعریف تام لازم باشد  
 يك جمله كتاب ضخيم بايد نوشت اكنون میخواهم  
 سبب يگانگی نام اين جریده که ( مجاهد ) است  
 تکلم بلکه بدین وسیله نام مجاهدرا زنده بدارم  
 سکو با مردم خیال کردند بی بلکه اعتقاد  
 نمودند که مجاهد هم مانند روزنامه تبریز  
 حساب روی آب بوده از پی سرو سامانی  
 خسته شدند و ترك گفتند راستی این خیال  
 در باره مجاهدین ستم است و دامن مجاهد  
 حقیقی لزان کشته يك ولی رخاوت و کسالت  
 حکومت در دفع اشرار و الواد باعث آمد که  
 بعضی بی پدر و مادر ها يك کلاه فلانی بسر  
 نهاده و يك تفنگ چغماقی بدست گرفته  
 در گوشت و کباب ایشاع شرارت و آزار مردم  
 میکردند حتی خانه مشرب الاطباء و لغت کردند  
 بیچاره فدایها دزد و خانه دزدرا معین کردند  
 حکومت مانند کره خان گویشت را خورد  
 موثرا نگرفت و نظر الواد با هم دیگر  
 نزاع حضرتند بیچاره هسانی بیجهت مر  
 و حکومت هیچ نتوانست برایش برایش کرده  
 مکروه اشرار یقین کردند که حکومت  
 با ایشان کاری ندارد اگر مثال این باطنست  
 شرح دهم ( منتهی هفتاد من کاغذ شود )  
 این بود بیچاره مجاهدین بگفته خزیند  
 و منتظر فرصت بودند که باکه فرصتی بدست  
 آید تمام مجاهدی را بر ائت حاصل نمایند  
 و در تانی تبریز ما بدین عظمت استون  
 يك روزنامه و باجرده ندارد که از اذقت

بوسه و اسب و عیة شهر و اطراف شهر بنویسد  
 تا مردم خیال باقی نکنند و محبت  
 مطالب را بدانند . حالا و جوب و قایده  
 روز نامه را همه می دانند الا آنانکه  
 قایده روز نامه ضرر ایشان است .

( مساوات کر این - - نامش از جهان کبر )  
 عیاً در عدلیه طهران می خواهند به تحقیر  
 نمایند ؟ اینهمه تعقیب و موشکافی تا  
 حال دوکار نبود . پس چرا میرزا علی  
 اصغر خان تلکرافا قبائل الطایفه را عرک  
 قتل و غارت رعیت فکر کرده ماحکوم و اطراف  
 خدی می شده هرگز تحقیق نمیکردند ؟  
 پس چرا غارت حکمران اردبیل . آریامان را  
 بی دبی محرمات حمایت می کرد حکس  
 نیربید چرا از آن روزیکه میرزا علی اصغر  
 خان مانند تا خوشی و با وزیر داخله ایران  
 شد قطعه باقی نگذاشت که ایشاع  
 فساد و اغفتاش نکند کسی متاثر نماند حالا  
 گذشته از اینکه اس و اساس همین مستقر است

بهر سبب اهدات تجارتن و امتیازات منحوسه  
 که هر کدام معادل قتل چندین کرور نفوس  
 است  
 دستر حال کسی را مجال انکار و تردیدی  
 نبوده که میرزا علی اصغر خان نمان دولت  
 ملت و بخواب وطن عزیز ماست . استر خان  
 نبود این همه مدت در فرنگستان چه کار  
 داشت . استر خان نبود چرا مسلمانان شای  
 روسها از وی خوب بشنود بودند . استر خان

بدین چرا ملت را مقروض کرد خودش  
 صاحب بیون شد خیانت آنک را اگر  
 افرازیك مملکت قدمت نمایند همه واجب  
 التل بشنید پس چرا حکومت ما در عاجز  
 کشی فرست را فون نمی کشند نامادرحق  
 رحستان گرام انبال الساطه آصف الدوله  
 رفیر مه با ساجت و ملاحظه و دو انیشی  
 بتسری نماید چون خون است آدم  
 آدم است مگر مظلومین تراچه داغ  
 و ماسکی و دشت و اوردوی آلود شیدند  
 پس در این مورد ناراضی و عا طله و نی  
 حق تزل میرز علی اسفر خان باشا بیروز کی  
 رهوشیاری و با کمال انصاف ؟ زیرا که  
 میرز علی اسفر خان و مفسر بود ؟  
 بحیثیه مقنن این و مله و فین رعیت مالیات بد  
 و باقیان و سر بلز و تحمل هزار گونه  
 نیکت و از کان کشند هم سیر نشده  
 و از طرف هیچکس احترام ندیده اند . ملتم  
 نیست که خوشه های يك قهر خان ملت را

چندین قهر وطن پرست و دولت خواه را  
 باید محو کرد  
 و سگر بمول دلیل عنایت و پراش ذمت است  
 از قرار مسمرع آن يك ماهی غنایا د هزار  
 تومان بخرات مضرة طهران که سپاه مضله  
 شیطان است میداد که هر کدام بر نیکی  
 و صورتی يك خدمت ملتتی در عهده دارند  
 لازم است که در ایشو قع و کلاه عظام  
 دارالتوری در کارهای عدلیه توجیهی فرمایند  
 تا ماده حاصل آید .  
 در صورتیکه قاتل اتا پیک خودش را هم  
 کشته و زحمتی برای عدلیه باقی نگذاشته  
 است . این همه تحقیقات بچه درد بخورد .  
 و دولتمانی مادامیکه حدود دولت و ملت  
 معین نشده یعنی قانون اساسی محضی و مجری  
 نگردیده و محاسن رج و مداخل ما ملت  
 فقیر واضح نگشته است باصلاح مقویم  
 هر روز همین طور است .

(عنوان)

(مراعات)

قیمت اشتراك سالیانه

(نسخه حسیبه اداره روزنامه)

(مراجعات)

ایریر

(۱۵ فران)

(مجماعت)

(هر هفته بار)

سایر بلاد ایران

(۲۰ فران)

طبع و توزیع میشود)

ممالک خارجه

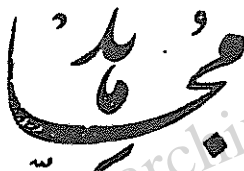
(۲۵ فران)

۴ دیفمدت الحرام ۱۳۲۵

(قیمت يك نسخه ۰۵۰)

۱۰ دسامبر (۱۹۰۷) میلادی

تیریردوشاهی (سایر بلاد ایران سه تناهی



(وجه آبیونه از هر کس و از هر جامقدستنا گرفته میشود)

مقالات سودمند بحال دولت و ملت باعضا پذیرفته میشود و اداره درطبیش آزاداست و در صورت عدم طبع مکتوبات اعاده داده نشده و یا کتبا بدون تبریر قبول نخواهد شد

ملت فلک زده که ودیعه خداوند عالم است برشته اتحاد قانون

بسته و آسوده فرماید مایحارکان هم حق داریم که حکومت

خود مان را بسزا تمجید و تقدیس نمایم .

افسوس هزاران افسوس که این حسرت را بگور خواهیم

رد . تاکی ماملت نجیب شش هزارساله از نعمت

گیری و اقتخار مای محروم مانم ؟ هی گریه هی ناله هی

افسوس هی افغان هی نظام هی دادخواهی ؟

مانند مادران پسر مرده ناله و غمبکنیم ؟ و هر وقت

انتظار ملتی را در دستانهای کهنه رستم و اسفندیار

بقه از شماره ۱۹

افسوس که معنا لازم داریم چون هنوز بمنائی دسترس

نشده ایم لهذا از حکومت راضی نیستیم

شهر یریشان و شهریار یریشان

روز یریشان و روز کار یریشان

هرگز مایم نخواهیم و لازم هم نداریم که حاکم ما نفی ولی

اخراج فرماید که ما آسوده بشویم هماناگران هستیم که قانون

بلدیه را اجری فرماید . و اینجین بلدیه را پایدار نمایند و این



نخواستیم ؟ ای ملت غفلت زده ما ابناءى امروز و این عصر میباشیم . افتخار امروز را غیرت و شجاعت و اتفاق امروزه درخور است [ . . . صدساله را توان خوردن که عهد قدیم نان بوده ]

ای ملت ! ای اسلام ! ای هوطنان گرامی ! فردا آنکه تاریخ امروزه ما را خواهد خواند قطعاً و یقیناً نام بیه دارد

### ✽ مخربون بیونهم بلدیهم و اید المؤمنین ✽

ای ملت بیچاره آگاه باشید ! ! وضع تازه که آقایان پیش گرفته و وظائف را عنوان کرده اند همه کربه رقصاندن این آقایان مستبد و مفت خوار از منبع طهران یاد دادند . ای . . . السلطان که دود فیه رفته

با دستور العمل مراجعت کردید اقونهای شمارا می دانیم بیست یا این حیلہ بازی استر بمشروطه صدمه برد یقین قطع نمائید که خانه استبداد و مستبدین هم خرابتر خواهد شد . رجاله را دور خود جمع کرده اید میخواهید غله ذیوان را که آذوقه بیچاره ملت است گرفته سر . . . و . . . نماند خیالی است خام غله مال ضفا و لشکریان است که خدام ملت هستند : نه طعمه اخوان الشیاطین ! ماحالت ضفارا میدانم و دل همه بر آنها میوزد ولی شماها که چنانچه هر مستبد و از سفره استبداد نانی برود اید میخواهید با دست خود ملت ناشارا گرفته و خانه شارا خراب نمائید . بحقیقت اسلام قسم این خیالات شما استبداد را اعاده نمی کنند

نتیجه اقدامات استبدادیان این قدر باشد که بجای عم شبر خورشید بیدق عقاب روس زده میشود . قاش می گویم فامن زن این قته دوطایفه است یکی را قبله در طهران دیگری را بعد مخربکات خارجی و مقدمه چندروز قبل بزائر خیالات فاسده شاهاست . ولی نزدیک است که دست انتقام از آستین برآید شما مانند شمار ایزرای خود بسیار . این اعلام و اخبار از روی جانسوزی و حمایت شاهاست والا نه چنین است که حق مغلوب ناحق کردد ؟ و تمام ایران و اسلام زبون پنجه دوسه نفر الدنک خوش عاقب نادان کردد . یقین قیمت انابک های هستی شمارا درست معلوم نکرد اید . [ من جرب المجر ب حلتبه التدامه ]

### ✽ غره شهر ذبقده الحرام دیوانخانه ✽

#### ✽ وزارت جلبله عدلیه ✽

دو نفر از رعایای قریه کوردک من محال قرچه داغ در دیوانخانه عدلیه اظهار نظم نمودند که خانلار آقای سر شیخعلی آقا چهل نفر سوار بناجداوت موقوف شدن تیول بسر دعا کویان ریخته چند نفر ریش سفیدان قریه را حبس و عیال دعا کویان را اسیر کرده و آنچه نظم بوده در حق دعا کویان نموده و علاوه بر این خانلار آقا میگفت که این زمان ریاست کشیکخانه با امیربها در جنگ است و هر چه از قوه ما می اید خواهیم کرد از دیوانخانه بعد از تحقیقات حکمی خطاب برشیدالدوله و نایب الحکومه قرچه داغ نوشته شده و یک نفر مأمور از طرف انجمن مقس

و يك نفر مأمور از طرف دیوانخانه عدلیه همراهی حکم  
فرستاده شد که تحقیقات لازمه در این خصوص بعمل آورند

ابراهیم نام برآزشا کرد رفته دردم شیشه گرخانه دکان  
خاژی نان میگرد و بعد بحمايت بكسید که نان بگیرد بیرون  
فوراً چاقو کشیده حله بشاطر میناید اسداقه نام محض  
اصلاح مانع میشود که امروز جای این جور فساد نیست  
ابراهیم بلهان چاقو هم شاطرا زخمدار میناید وهم اسداقه  
نام را طرفین را در دیوانخانه حاضر نمودند بعد از تحقیقات  
زیاد ابراهیم نام را در اطاق دیگر بعنوان توفیق نگاه داشته  
که بعد تنبیه کامل در این خصوص مینایند

### نظام بحسانی لمیرسد

کازم سرابی را که دولتر فرم سوران در نزدیکی  
( اوکوز کندی ) لخت کرده و مبلغ چهل و دو  
تومان نقد و لباس و اشیاء کازم را گرفته بودند  
و کازم بیچاره با یالت کبری غرض و از آنجا  
بسالاراکرم رجوع میشود بعد از مدتی ساحه  
ولیت و لعل کنتراندن حکم ثانوی صادر میشود  
که تحقیقات لازمه بعمل آورده و احقاق حق  
نمایند باوجود این جناب سالاراکرم عدل را  
لایق اشتغال ندیده و محض اینکه فارغ نشیند  
بمحضر شرع الور رجوع کرده اند . انشا الله  
بدین روش همه دزدان توبه کرده باعمال صالحه  
خواهند پرداخت چنانچه الواد شهر . . . .

### زنوز

از فرار سموع نهدن لفر رعایای قصبه زنوز  
در مرتد منتظر فرمایش حکومت جلیله هستند  
که آیا ممکن است که يك قصبه را انجایند و یک ساعت  
وقت صرف کرده باشند طرفین رسیدگی نموده  
و حکم قطعی بدهند

### انتخاب

الحمد لله تسالی بسد از مدت متادی که کمکت  
و اختلال امروز عمل انتخاب بانجام رسید اکثر  
و کتلا: انجمن مقدس مطابق قانون منتخب  
و معین شد . بسد از این بهانه در دست مدعی بانی  
لمسند امید وارم که اعضا محترم انجمن مقدس  
پس موقع بلند خود ما ترا بدانند و حقوق ملت  
بیچاره را ببینند اغراض نصابه را کنار گذاشته  
بایت پاک و عزم راسخ بشکالیف راجعه خود شان  
قیام و اقدام فرمایند . و در این صورت  
تکلیف ما ملت است که مقررات و احکام انجمن  
مقدس را متقاعد شده و با کمال جدیت ترتیب  
انجمن ملذبه را ببخواهیم و در اجرای قانون از جن  
و دل بکوشیم

( مطالعه یکی از عاگردان مدرسه مبارکه سعادت )

ان هو سلطان باعمرت و غمخواران ملت برای ما حاجه  
ملع روی داده بود که از اول عمر تاحال در بستر بیدری  
بخواب غفلت رفته از ترقیات جنوب شمال و بانه نسام  
علم بی خبر و بی اطلاع ماندم .

درحیرتم که این چه خواب کران است که در این مدت  
با دوچار شده همه بی‌کاری و بی‌عاری با کمال بدبختی  
نعمت این همه زحمت زنت و رسوائی را داریم . غافل  
ارایتکه در مقابل لطمات و هجوم دشمنان خارجی  
و داخلی فکری و کاری باید کرد  
والا بالله اجداد ما روی مبارکشان ترقی و آبادی  
و این اختیار و آزادی را هرگز ندیده بودند  
با وجود این برای ما وطنی مانند ایران یا دکار  
نداشتند و گذشتند . اکنون که ایوب علم و راه  
نور و فلاح کشاده و آماده است دیگر چه  
جای غم و ساه است که تحمل اغراض یک مشت  
متبذبی دانش و بی ادب را بر خود هموار نمائیم  
ای یاران دینی و برادران وطنی امروز  
روزی است که آفتاب دولت و ایبال از خاور  
زادی سر زده و تمام کارها باسان است نباید  
که مانند غالب بی روح و بلکه سنگ بی حس  
زلفه صور ترقی متأثر نمی شویم

آیا رواست که در همچو عمری آشوب طلبان  
آتم نمایان ددرشت درصده بتن مدارس جدیده  
آیند و این کتاخی را آتکا رانمائند  
نادان بیچاره کافر آتت که علم را کتر بدانند  
هل را اسلام بخوانند

علی مهدی زاده

تذکرات داخله ۲۶ ارومی  
شب بعد از مذاکرات زیاد اعضاء انجمن مقدس

|                                        |                         |              |
|----------------------------------------|-------------------------|--------------|
| قیمت اشتراك سالیه                      | (مراسلات)               | (عنوان)      |
| کبریژ (۱۵ قران)                        | اداره روزنامه           | (نمبه حریبه) |
| سایر بلاد ایران (۲۰ قران)              | هر هفته بار             | (مجاهد)      |
| مالک خارج (۲۵ قران)                    | طبع و توزیع میشود       |              |
| قیمت يك نسخه (۱۰۰)                     | ۷ دینمدت الحرام ۱۳۲۵    |              |
| تیریز دوتاهی (سایر بلاد ایران سه تاهی) | ۱۲ دسامبر (۱۹۰۷) میلادی |              |



مجاهد

( وجه آبونه از هر کس و از هر جا مقدمتاً گرفته میشود )

مطالب سودمند بحال دولت و ملت بمصاف پذیرفته میشود و اداره در ضمن آژانس است و در صورت عدم طبع مکتوبات اعاده داده نمیشده و پاکتتها بدون تمبر قبول نخواهد شد

- آزادی -

شاید حضرات مستبدین ایران قلبه وحشت نکرده و تولید فاسده

نخایند چند صباح ملا آسوده بگذارند

قال امیر المؤمنین تم تقدا اعمالهم و ابث العیون من اهل الصدق

و الوفاء علیهم میفرماید تا فان احدنهم بسطیده الی حیاته

اجتمعت بها علیه عندك اخبار عیونك التفت بذلك شاهداً . . الخ

حضرت بفرماید پس جست و جو کن عملهای آن کس را

که امور ملت ایشان راجع است و چند چشم بر آنها بگمار

هر گاه یکی از آنها خیانت کند خبر بدهند بنویسنی کیفیت

حیات را بنویسند تا شاهد باشاه تا موقع مسئولیت نشانده

آسایش دو گیتی قسیر این دو حرف است

با دوستان مروت با دشمنان مدارا

این حرف صدق محض است لیکن یکی دیگر هست

با دشمنان کج اهدیش مشکل بود مدارا

در این مدنت متادی متصل قسیر آزادی را نمودیم و همین

حریت را بیان کردیم ببارت ساده و منافع نکاشتیم ترکی

و فارسی و عربی بسلك تحریر کشیدیم ولی نتوانستیم

باستیدین بضمایم لهذا بر ما واجب افتاد که این مقاله را بنگاریم

مقابله فرمائی و داغ باطله زنی که این مرد خائن است قابل هیچ گونه مرجعیت آزادی یعنی راستی آزادی مثل باذر غفاری رحمه الله خائستهای حاکم و قضاة را بگوید و بنویسد و ترسد و برده نکند و طرف گیری نکند و از ترس کفالتی فلان و تهن گویی فلان واقعا خیانت را پنهان ندارد و بواسطه جراید منتشر اکتاف و اطراف عالم نمایند پس واجب همین معنی آزادی مسلمانی است کسی که آزاد نیست این او ناهض است جبارت واضح هر کس از ترس یا طرف گیری یا ملاحظه دیگر خیانت یکی را بگوید و یا ننویسد پنهان دارد در خیابان باو شربک است و با که خود او خائن است حضرت میفرماید خائن را داغ باطله بزیند دیگر هیچ عمل باو مسپارید خارجه این روش را یاد گرفته و عمل نمودند هیچ يك از روحانیان آنها نکفتند که از دین برگشتند و مذهب مسح را گذاشت مذهب محمد ص را اخذ کردند چون مدتیست که فرمایشات حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در میان اهل اسلام متروک نشده و خارجه معمول داشته رای آنها مذهب ثانوی شده سالا ماهم جمعیت آمده میخواهم

خرموده پیشوای خود مان عمل نمایند میگویند از دین برگشتند لامذهب شدند چرا چنین میگویند بجهت آنکه ایشان ضرر میکنند تسمیره رقوق میشود و نیول برهم میخورد بپوشه و متعارف مسدود میشود بعضی از آقایان هم مثل حضرت امیر علیه السلام به پیلداری و آبیاری باغات نمیتوانند بروند چون زحمت میشود دلها در امر معاش ایشان مختل میشود باوازلند میگویم آخر نیول حرامست اصر بکونی از مال امام علیه السلام قبول میکنم انوقت بفر از قوت لایهوت نمیتوانی تصرف بکنی باید بقفرا قسمت نمائی نه اینکه اندوه از مخارج فوق العاده را همه ساله جمع کرده به دهات بیفزائی از خداوند تبارک مثلث داریم که این محبت که آقایان با افزودن دهات دارد تمام دهات آنها را از قعر زمین کنده فلاده کردن کلفت شان اداخته ناسب میاهاتشان کرد چنانکه درد دنیا اقتضای شان ردهانت بر تقوی اما تقوی در آذربایجان بسیار است شاهد هم دارم در محبت اشرف علمای اعلام کثر الله امثالهم بنسقی احدی جبارت ندارند اما در آذربایجان بتکفیر چند هزار مسلمان قنوی مؤکد میدهند به بین تفاوت ره از کجا است تا کجا

خطاخطار ملت ایران

از دست می دهیم آزادی و حریت در امورات و سبویه

ملت محترمه و نجیبه ایران را که وقتی شجاعت و جلاوتشان  
 شهره آفاق و ساربره آل خورشید چین خرمن قوت و سنبل  
 ایشان بودند باطل خیرخواهی و احترام عرض میشد  
 که ما همه منحوسه که دو تن روس و انگلیس مؤخرأ  
 امضا کردند برای نایبیت ما استقلال ما بسیار مضرت است  
 ایشان نیز مقصدی جز اضحلال ما در این معاهده  
 نداشته و ندارند ولی ما ایرانیان با کمال تأسف و تلهف  
 بادت کسالت دیرینه که حکم طبیعت نایب ما دارد دست  
 و ابدأ در فکر فردای خود نیستیم عاقبت کار ما بکجا  
 منجر خواهد شد و گویا هم باندازه غافل و از حجب وطن  
 غری هستیم که چاره این کار را وظیفه و فرض دینی و ملی  
 و وطن پروری خود نمیدانیم از آنجاییکه امروز کار  
 از کار گذشته و گمان مطالب خیانت ملت است لازم  
 است که از مضرات این معاهده معدودی را بچشم  
 غیرت و حمیت برادران وطن بی پرده مجسم نمایم تا بهینند  
 بدانند که این دود دولت در پی پرده چه شعبده‌ها برای ما بازی  
 کردند و می کنند و خیالتان برای ما چیست ای  
 ملت ایران وای برادران وطن بخدا و حب وطن سوگند  
 که غای حال حاضر ما باعث برافراض تاریخ ملی و استقلال  
 ما شرف زنده می ما بسته باوست خواهد شد و استقلال  
 و شرفی را که تا امروز داریم و برشکران او با اهل غفلت  
 می ورزیم و در فکر غای او و حفظ او نیستیم همین  
 که از دست ما رفت حال ما بکجا منجر خواهد شد ؟ ما  
 اسیر و بنده فرمان بردار اجاب می شویم شرف خود را

نفوس سابدول) و حال آنکه ما نصف این قوه حریه را باشیم  
 کافی حفظ استقلال ما خواهد شد اما بشرطی که این سر بازها  
 مشق دیده و بدون حیه آشنا باشند. یکی مرد جنگی  
 به از صد هزار - و وقتی که ما خود را دارای این قوه عکریه  
 کردیم معاهده درتین خود بخود لغو و باطل خواهد شد  
 اما این هم باید فراموش نمود که وقت طولانی نداریم اعمال  
 جزئی خسارت کلی برای ما وارد خواهد کرد امروز  
 باید ملت ایران بلا استثناء علماء و سادات و تجار و اعیان  
 و اصفای با دباره سر بازی گذاشته و باین فن خود را آشنا کنند  
 که در وقت لزوم سینه همت و غیرت خود را برای حفظ وطن  
 عزیز سر کنند و شرف ملی خود را با ریختن خون  
 خوره جزا و خون هائی ندارد حفظ کنند الحمد لله  
 آدم بیگار در مملکت از هر طبقه بیشتر از اینها داریم قرض  
 بزرگان مملکت است که این بیگار هارا امروز بکار وا  
 داشته ایشان را از ملت و ملت را از ایشان منتفع کنند  
 مجلس شورای ملی شیدانه ارکانه نظر باخبارات  
 اخیره حکم بر لزوم عکر ملی با اکثریت آراء فرموده  
 وی ما را واجب است که اجرای این حکم را از مجلس شورای

ملی در خواست نموده و اول باین واسطه از استقلال ملت  
 خود آسوده شویم یعنی بقین بدانیم که این ملت ما را ترقی خواهد  
 بود آنوقت بکارهای دیگر مباشرت کنیم. از تمام  
 ملت ایران نامه از آذربایجان که کوی سبغ همیشه  
 رپوده اند امید داریم که این عرایض بیفرضا نه و خیر  
 خواهانه ما را با کوشش و وطن پروری شنیده و در فکر  
 حفظ و شرف ناموس و استقلال خود برآیند زیرا  
 تیر از کان چه وقت نیاید بشعت باز  
 بس واجب است در همه کاری نامی.

ای برادران وطن بخدا و وطن سو کند که غلت و اهمال  
 جزئی ما را معدوم سرف خواهد نمود و فاعل اهمال  
 در صورتی که خود هستیم ما خود خود را معدوم سرف  
 کرده خواهیم بود اگر ما را رجال برادران وطن هم  
 دل نرسوزد لازم است که برای اخلاف خود اقلای فکری کنیم  
 که نخلت ما تلخی است بس عظیم برای اخلاف ما چنانچه نخلت  
 آبا و اجداد ما ما را باین روز سیاه نشاند. و ما علینا الا  
 البلاغ امضاء ش ج

مجاهد

در این مدت اقدامات افراد ملت در باب سرریز ملی  
 بطرحه ثبوت رسیده و در هر صورت حاضریم بشرطی است که  
 حکومت جلیله نیز در این باب با ملت همدرد و همفکر  
 باشد. مقدار کافی از این صاحب منصبان  
 فراوان که سالهای سال واجب میگرد و انواع و اقسام  
 القاب مفصله را دارا میباشد مطابق قانون عکری

دادطلبان ملی ز سلطان و سرتیب و سرهنگ بکسارند  
 و قانون عکری مفید و مضبوط دارند تا تمام اختیار  
 در دست اشخاص بی تربیت نباشد که نتیجه برعکس بخشد  
 باید عتلا ی ملت عرایض مجاهد را سهل نیانگارند  
 و قدرت ملت را اسراف نکنند بلکه انشاء الله تلافی  
 مافات کذشتگان را داشته باشیم

وضع مملکت

پول نیست علم نیست اختصاص بی غرض وطن دوست  
 حکم است داخله ایران حرج مرج حدود ولایات  
 مشوش علما با مات همراهی ندارند و ملاکین  
 از ترس کسر دخل خود از کلمه مشروطه چون  
 بد می لرزیدند و رؤسای مستبد که از تکلیف منقوره  
 قدیم که تکلیف بهما و تاراج بود مرغ التحریل  
 شده با آن علم قدیم از اداره کردن اصول جدید  
 عجز دارند مردم عوام که کاورا از کوه تمیز نمیدهند  
 بهر مردکدار منسدها جمع عده بیچارگان علاج  
 درد خودشانرا از ایشان که غیر اهل آن هستند  
 می طلبند چاره این دردها چیست و کشتی این  
 دولت بقول ملکم یکجا می رود اگر این حالت حالبه  
 همین طور مداومت نماید یعنی بزودی بودجه  
 مواکات اصلاح نشود و وجهی برای اصلاحات  
 یا از راه فرضی یا از راه اضافه مالیات تدارک نمایند  
 و مواجب تقاضا به و عساکر را بقدر لروم ندهند و اعاده  
 نظم در داخله فراهم نیابند و حدودی به بعضی  
 از رفته مستحق خود سبب نفاق شده و

بقیه از شماره ۲۱

نمایند و کلیه کارهای دولتی را بید اقتدار  
 مردمان با علم بدهند همین که ده یک ایران از دار  
 التنون و نصف ایران از رشده بیرون آمد آتوق  
 می توانستند مطالبه حقوق خود را نمایند اگر  
 چاین نظر صحیح است من هم در این اعتقاد میباشم  
 ولی آنکه پادشاه مابود که بایستی مردمان با علم

شریفا میگویند معین نفرمایند از پادشاه صرفه  
 نادانان فراتر حمله بحدود خود راضی نشود اگر احدی  
 از دول هم جوار هم تحطی بمانک ما نماید معین  
 اغتشاش داخله کار ایران را بیجائی میرساند که  
 روی استبداد منقور قدیم را هم نمی تواند بد  
 و هزار بار از آن بدتر میشود دولت عثمانی احقر  
 میدانست که در داخله ما نفاق نیست علما و اولیای  
 دولت با ملت متفق هستند بخدا جسارت نمی کرد  
 که اگر ادرای تحریک نماید که حدود مارا مشوش  
 نمایند اگر دولت میدانست که علما کلیتاً طرفدار  
 اسلام و اصلاح هستند بخدا جسارت نمی کرد  
 که به فلان و فلان تمسار داده تخم نفاق در میان  
 مردم بکارد علما و دولت اگر میدانستند که ملت  
 واقف حقوق خویش اند ابدأ باین خیال نمی افتادند  
 که بیچاره عوام را آلت اجرائیه مقاصد خبیثه خود  
 نموده هر روز اسباب نفاق فراهم بیاورند از اهل  
 علم و دانش میگویند که برای ایران قبل از آنکه  
 مشروطه نبود لازم بود کار خطنهای آدم سازی باز

و تربیت را بدور خود جمع نمایند و هر کار را به اهل  
 آن بسپارند که ناموجب تشویق اهالی عده برای  
 رسیدن بمناسب غالبه کسب علم و شرف نمایند  
 هر چه از اذل و اوباش و بی شرف و بی ناموس و جاهل  
 و متملق بود بدور خود جمع نموده آن اشخاص  
 نیز برای اجرای مقاصد فاسده خود یک تسبیح  
 صد دانه بدست گرفته همین که داخل در بار



میشدند لب های خود را حرکت میدادند پیشانی خود را پنهان میکردند و هر چه در خون دل فحشا تحصیل میکردند برای اینکه در نزد علما و روضه خانان مقامی پیدا نمساید گاهی مهمانی علما و خیرات میدادند و گاهی به روضات مطهره میرفتند همه این ظواهر سازیها را برای آن میکردند که خود را امین و متدین بخرج بدهند هرگاه خدای نکرده يك نفر از اهل علم و دانش داخل خدمت دولت میشد فوراً این اجامر و لو بائش جمع شده آن شخص را بجهموری طلبی یا بابی کسری و لامذهبی متهم کرده از تقرب سلطان دور میکردند بر واضح و آشکار است رئیسی که اطراف او را چنین اصرار ظاهر ساز بگیرد چگونه میشود که در مملکت اهالی تربیت بشوند از آن طرف هرگاه کسی از راه وطن پرستی و خیر خواهی میخواست مدرسه باصول جدید باز نماید و اطفال ملت را از تنگنای جهل و نادانی و محبس مکاتب قدیم برهاند فوراً مکتبداران اندیم رفته از حضرات یکی را متهم کرده خلاق شرع بودن این مکتب جدید را ثابت میکردند و اثر یسنا باسان رفته اساس آن تعلیم و تربیت را بدستگیری حکومت برمیچیدند و وطن پرستی و ملت خواهی که در یک مملکت تنگ نباشد و مردمان با علم و تربیت کافر و طیبی کدام شخص میل میباشد که وطن پرست و اهل علم باشد و اقامت هر کس باین دوام راضی شده و وطن پرست و عالم میشد خیلی فداکاری کرده بود حال دستار

غفلت طرفین که معلوم است ملت بمقوق خود واقف شده باز عوام بیچاره چاره درد خود در انگی داشتند از کج بخواهند کارنجاری را از آهن کر میخوانند چیزی که بایشه باید ساخته شود بائش نمی شود گذاشت و از آهن کر تعبیر قبا و دردار نمی شود خواست از ناچر علم زراعت نمی شود آموخت از زراعت صنعت کسری نتوان امیدند هر کس را خدا برای کاری آفریده و هر کسی به تنضای علم خود می تواند عمل نماید از فلان زاهد سیاست ملک نشاید و از فلان واعظ نظم شهر نیاید اصول شریعت را از واقفان آن باید جز با شد مرض ابدان را از اطبا معالجه خواست درد چشم را از کحل مداوا خواست تعمیر ساعت را از ساعت ساز و نظم لشکر را از سردار با علم و دانش تعمیر شوارع را بدهند مهندسین ماهر باید و اکتدار کرد و نظم شهر را از حکومت بلدی به کشف معادن را از اهل آن خلاصه اگر هر کار را بکار دان نیاوریم و اصلاح هر شکست را از اسناد آن نخواهیم این کشتی ما با ساحل نجات نخواهد رسید مجلس و متتخین از عناصر این مملکت باید تشکیل یابند ولی از اهل علم و دانش آنها نه اینکه فلان دهاتیرا یا فلان بقال را یا فلان کسب و تاجر را که احاطه علم در شغل خود ندارند سهل است از هیچ چیز دنیا خبر ندارد آورده در مجلس نشایم و بگوئیم چون دولت مند و صاحب شأن بود انتخاب کردیم کار از پیش نبرود هر یکی

از وقلاہ ہوائی میزند ہمہ مخالف ہم خود برسی شود ونمی شود اگر چه من منکر نمی شوم اما  
 واغراض را کنار نمی گذارند واز مقصود عموم در اینجا مجبورم کہ عرضی تمام نمی شود کار از  
 ونوع برسی نصیبی ندارند این است کہ نمی شود ونمی پیش نمی رود واعادہ نظم نمی گردد



| شماره                      | ۲۲۲              | سال اول                                 | صفحه |
|----------------------------|------------------|-----------------------------------------|------|
| (عنوان)                    | (مراسلات)        | قیمت اشتراك سالیه                       |      |
| (نمطه حسبیه اداره روزنامه) |                  | تبریز (۱۵ فران)                         |      |
| (مجاهد)                    | (هر هفته سه بار) | سایر بلاد ایران (۲۰ فران)               |      |
| طبع و توزیع میشود)         |                  | سالك خارجه (۲۵ فران)                    |      |
| ۹ ذی قعدة الحرام ۱۳۲۵      |                  | (قیمت يك نسخه (۱۰۰۰-                    |      |
| ۱۴ دسامبر (۱۹۰۷) میلادی    |                  | تبریز و شاهای (سایر بلاد ایران سه شاهای |      |



مجموعه

(وجه آینه از هر کس و از هر جا مقدمتاً گرفته میشود)

لات سودمند بحال دولت و ملت باصفا پذیرفته میشود و اداره در طبعش آزاد است و در صورت عدم طبع مکتوبات اعاده داده نشده و پاکتها بدون تمیر قبول نخواهد شد

گفتار شاگرد دوازده ساله

بتاسبت بودن یستم و یکم رمضان بعضی از آقایان کرده خواهند فرمود که امروز سوای سوگواری ن شاه ولایت نباید سخن گفت و کی زد اگر رای نبنده یزنده و اسی فرمایند و اندیشه نمایند ند دانست بزرگترین سوگواریها و ماعتداریها که در پیشگاه فرهنگ دستگاه برادران هم کیش و هم سامان میرسیم . همه شمارا روشن است که امروز در این خانه خداجمع شده ایم برای دوستکج و غصه ورنجی که بحضرت شاه ولایت بدآوری نموده گریه و ناله کنیم و داد سوگواری

یم  
ین باید تسجید و اندیشه کرد که آیا بزرگوار چگونه دوست میدارد که سوگواری و ماعتداری نمایم هر دانشمند باخرد را پیدا و بدیدار است که کردار بویژه برستش کرد کار و راه رسم سوگواری زوی دائمی و شناسائی باشد هر آینه در نزد کان و آقر بدکار شایسته و پذیرفته آید

کنون باید بدینا تماشا می کنیم و می بینیم که مادرانی و سزاوار آن پله نیستیم و به آن جایگاه باند دسترس زیرا که امروز در میان یک مایار دو نیم فرزند آدم

ما مسلمانان که چهار صد میلیون هستیم در دست بیگانگان خوار و زبون گرد نداده فرمان هرستم کردون و بنده هر بیدارگر ما مون هستیم و در هر جای عالم خوار و ذلیل و محتاج و تنگدست و سپه روز فار میباشیم

پس ما راسته که بدایم پیشوای ما در راه اسلام شهید شد و جان خود را فدا کرد بید گریه و ناله کنیم بر اینکه قاتل آن بزرگوار کی بوده خود را مسلمان میدانست و لیکن از روی نادانی و ناهمی قدر آن بزرگوار را ندانست و شهید کرد

اکنون باید ما مسلمانان در باب تعلیم و تربیت فرزندان خود بیکوشیم تا راه راست مسلمانان را بشناسیم و پیرو شاه ولایت باشیم تا فرزندان ما با کمال معرفت و دینداری مسائل احتیاجات دینی و مایه خود را حل نمایند و اسباب ترقی دین اسلام را بطریق اکمل فراهم دارند . و پدران خود را برحت یاد نمایند

و بدانند که برای اسلام مرخصی لازم است آیا میدانید که چه عرض میکنم ؟ چنان پندارید که امروز در پای شهب پیشوای ما حضرت امیر المؤمنین [ع] حاضر شده و و عو غلهای آن حضرت گوش میدید ! آن حضرت خواهند فرمود . و البته میفرمایند . ای دوستان من وای امت خاتم پیغمبران وطن مبارک شما و مرا که

اسلام با عیال می شود ! علم و معرفت تحصیل نغاید  
 و اسلامیت اظهار دارد چاره بیاندیشید با علم و اتفاق  
 بهر درد بی درمان نوان چاره کرد دو رنگی و بیگانه‌گی را  
 کنار گذارید و هرنگ و یگانه باشید که پراکنده‌گی شما  
 دین و اسلام را پست و ست کرد و این نابانی و بی  
 دانشی و خودکامی بود که تمام ممالک اسلام پست خارجه  
 افتاد

اگر آن حضرت فرماید که خداوند مسلمانان را  
 بهمدیگر برادر قرار داده و کتابی برای ایشان فرستاده  
 که قرآن مجید است

پس سب چیست که اکنون فرقه فرقه شده‌اند  
 یعنی شیعه و برخی - فی یکی کربمخانی یکی اصولی یکی  
 جبری دیگری تفویضی می باشید و حال آنکه میبایستی  
 همه محمدی و اسلام باشید

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرماید که  
 حضرت رسول فرموده هرگاه در مغرب‌بهای مسلمانان  
 خای خلد باید مسلمان مشرق آید باشد پس آنکاراست  
 که ما مسلمانان همه برادریم و برابر هرگاه باز برسند که  
 چرا اتفاق ندارید چه پاسخ داریم ؟ مگر شرمندگی  
 ای آقایان من ایرانی کدام ؟ و قفقازی چه نام دارد ؟  
 تبریزی کبست ؟ و زنجبانی چیست ؟ ترک یعنی  
 چه فارس یعنی که بسیار شکفت دارم که چرا باوجود  
 یگانه برستی این یاه یگانه شده‌ایم

تا حال از این قبل و حال بدین اضمحلال دوچار آمده‌ایم .  
 اگر ما اهل توحید هستیم اگر شان خدای یکتا را می

شناخیم باید از ما سوا الله بگذریم بحمل التین [و اعصموا  
 بحمل الله جیماً] چنگ بر زمین اگر اتفاق داشتیم در میان  
 دودولت بزرگ اسلام برای مسئله مختصری کار بکن  
 و بیگار نمی کشید . امیدواریم که این اشتباه بزودی  
 رفع شود

ای داد ای فریاد ای افراد اسلام قدری از خواب  
 کران بیدار باشید و بنا برح اسلام نهامی کنید و بیکای  
 نخت اسلام را در [اندلس] یعنی اسپانیا بخوابید و بدانید  
 که عیسویان بعد از ضبط و تسخیر آنجا چه خون‌ریزیها  
 کردند و بدارتار چهل نفر اکابر مجتهدین اسلام را که  
 جبراً میخواستند از دین اسلام برگردانند و مجبور میکردند  
 که بر اسلام و اسلامیان ناسزا بگویند ولی آنان بجان باطن  
 تن دردادند و بدگفتن بدن اسلام راضی نشدند .

انجام کار دشمنان اسلام که اسباب علم جنگ آماده داشتند  
 با کالی بدرحمی سینه چهل نفر مجتهد علم اسلام را که براز محبت  
 اسلام بود با خنجر شکافته و بشکل صلیب زخم کرده و  
 بمواد ناریه آشفته و آتش زدند و در کجاچه و بلزار  
 کردا نیندند

و همین ساعت مسجدی که بهر کدام پنج میلیون از زیوت اقل  
 مسلمین خرج شده نمازخانه درست کرده و هر شب در  
 آنجا با ساز و نواز عیش و نوش میکنند .

اگر ما هم در این غفلت عمایم وطن ما را گری  
 و همان رفتار را با ما خواهند کرد پس باید از خواب  
 غفلت بیدار شده و بدانیم که برای دین داری علم و وطن  
 لازم است با علم باید شناخت و هیچ مانی بی دانش  
 نمی تواند مایه خود را نگاه دارد و اینک زمانه نامی

فهماند که بی‌دانش زندگی محالست قوت دین و وحدانیت خدا از راه دانش معلوم میشود .

علم است که وحشیان آمریکا مالک رقب نام قدیم شداند

ای برادران دینی وای هو طنان کراسی هت  
و غیرت و شجاعت و محبت لازم است که سخنان دلنکن  
و دل آزار بهملیکر نکویم کبر و غرور را بدشمنان مخصوص  
داریم اکثر نادانی حرفی ناشایسته بگوید نشینت  
بگیریم و جوابش ندیم چرا زیرا که آهم با ما برادر است

www.iranlib.ir

تکرافات داخه ۲۸ شهر شوال میندواب

دبروز عصری عزیزخان چار دولی را در نزدیکی قریه سارق  
دو سه نفر دزد جلو کبری نمودند خود عزیز خان را  
زخمدار و اسبش را با کوله زده اند بواسطه رفتن عباسقلیخان  
سرهنگ بسا و جلاغ محال کاو دول و راه مراغه  
مغشوش شده و نیز دریم فرسخی میندواب در قریه حسن

کندی شبانه سارقین ریخته هشت رأس کوفته برده

و صاحب کوفته را مقول نموده اند و ایوب نام بودی

میان دو ای را در سر باغات میندواب و سوکنی تبه خه

نمودند . . . . .

غیره ذی‌مده الحرام اروسی

چند نفر از عساکر عثمانی که به شش قتره قریه سه روز قبل

تخطی کرده بودند از هر دهی دویله چهار لیره

و دو شتر که گرفته باردوی خودشان مراجعت نموده

ار هر روزه مثل سایر محالات مفعوبه خود در حال اراندی

بدهات اطراف هم رده دارند و خود رعایای اطراف

هم محض آنکه مالک خود مالیات و غیره ندهند از عثمانی ها  
داخل دهات نموده می گویند عثمانی تصرف شده است . . . .

دیوانخانه وزارت جلیله عدلیه ۲ شهر ذیقده الحرام

چند نفر از اهالی محال اجرلو در دیوانخانه شای و منظم

شدند که حاجی فرامر زخان ساکنم هشتروند چهل نفر

سوار با شمس افه خان هشیره زاده خود محض اسکر رحم

لم سارق از محال اجرلو ککند داشته فرستاده از هر

ده چهل تومان و پست تومان جریمه کرفته و در این

خصوص آنچه ظم بوده سرما آورده اگر مدتی هم حکومت

بالین جور رفتار نماید ماها تلف خواهیم شد از دیوانخانه

بعد از تحقیقات بکثیر مأمور از طرف دیوانخانه و یک نفر

هم از خود عارضین فرستاده شد که تحقیقات لازمه

در این خصوص بعمل آورده در صورت صدق کرفته

یابد دارند

سواد خط حضرت حجة الاسلام آقای نجفی مدظله از

اصنهان به نجف اشرف مرقوم داشته

از جمله وقایع جدید چون خبر ارومیه از قتل و غصب

توابع مملکت ارومیه منتشر شد روز جمعه آخر شب بان

عموم علما و طلاب و سادات از شهر و ملاکات قریب

صد و پنجاه هزار نفر که از نزدیک ککوه صفه با

اطراف نکایا جمعیت منصل بود در خه فولاد اکثر

حربه داشتند و استظهار حکم دفاع بنمودند کما فی

قوله تعالی وان طائفتان من المؤمنین اقتتلا الی قوله

فالی فان بیت احدهما علی الآخر لقاتل الایه مجعلا  
 نکرافتی بطهران واسلامبول نمودم شامل بر مضامین  
 لازمه بعد از دوروز خبر اصلاح رسید ولی هنوز  
 جواب تلگراف اسلامبول نرسیده است و از طرف  
 نونسول انگلیس که اصفهان است حیرت رسیده که مؤثر  
 شده و مسموع شد غالب بلاد شیمه همبای همین مطلب  
 هستند اهل کاشان هم همین طور در صحرای اقدام نمودند  
 عموم اعیان و تجار هم چادرها زدند و حیمه ها نصب  
 نمودند حقیر هم بعد از نماز ظهر و عصر که در صحرای بجا  
 آوردم عموم علما و آفایان و عموم خلق همراه بودم در  
 مسجد مصلی منبر رفتم آنچه مآخذ اسلامیه بود بالمرآن  
 مجید باعموم خلق عهد و میثاق گرفتیم و همه باایمان  
 منظمه شرط اتحاد و موافقت نمودند از صبح تا دو ساعت  
 بیروپ مانده گرفتار این مراتب بودم تا بشهر مراجعت

نمودم و درمنبر باعموم خلق معاهده با کلام الله  
 مجید نمودم که در حمایت اسلام و امر بمعروف و نهی  
 از منکر و حمایت مظلومین و دفع ظلم و تقویت  
 مجلس مقدس اسلامی و سایر دعائم اسلام اتفاق نمودند  
 قریب دو ساعت در منبر دعائم اسلام را بیان نمودم  
 علمای اصفهان هم در مجلس حاضر بودند امروز  
 خواستم جهت نور چشم اجل آقای حاجی شیخ محمد باقر  
 حفظه الله بنویسم چون طلاب جبهه درس حاضر شدند  
 مجال نشد دعا مخصوص برسانید خواهش دارم شرح  
 درس و مباحثه و سلامتی بستگان را بنویسید حکومت  
 اصفهان هم در مجلس ملی و در نزد آقای آقا کمال  
 حاضر شدند زیاده اظهار موافقت و اطاعت نمودند شوق  
 هستم خدمت هر یک از صحیح اسلام مدالله تلالهم که  
 برسید عرض سلام حقیر را برسانید

## دادخواهی ملت ایران

از انجمن بین‌المللی اجتماعيون  
منعقد در استوکهولم در تابستان سال ۱۲۲۵

### آقایان

سألهاست که عده‌از دول فرنگستان بزم‌اجرای مقاصد عناصر سرمایه‌دار و جهان‌کشایان ممالک خودبنای استیلا والحاق و تصرف ممالک دیگریرا که در چهار قطعه دیگر دنیا واقع است گذاشتند. و از آنجائی که از آغاز امر سر آن داشتند که در راه استبداد، مطلق سیاسی و اقتصادی ملل بی‌پناه مذکور جز هوی‌دهوس و خواهشهای نفسانی خود مراعات هیچگونه اصولی ننمایند یک‌رشته اصول و قواعد جابرائه برای سهولت اجرای مقصود ناحق خود ایجاد کردند که سر تا پا اجحاف و استبداد بود. و از این‌رو آن طبقاتی که بملاحظه بسدا آمدن ملل خود در فرنگستان جبراً دستشان از رشته استبداد کوتاه شده بود ولی هنوز یادگار ایام سطوت ولذت روزگار عظمت و جبر و تشان در زبردندان بود نظر خود را بجانب ملل دوردستی انداختند که میدانستند صدای استغاثه آنها بگوش کسی نخواهد رسید و اندک جنبش آنانرا در راه احقاق حق خود میتوان بیانی گری تأویل نمود. خلاصه آنکه بنا بر ترتیب فوق متمدنین فرنگستان عبودیت و شکنجه‌ها و زجر هائی را که یادگار قرون وسطی بود از غرب بشرق منتقل نمودند.

آقایان، در میان این ممالکی که طرف حرم و طمع طبقات مذکوره واقع گردیده ایران یکی از آنهاست که بیشتر از همه زهر جفای آنانرا چشیده و بار سنگین خدعه و نیرنگ آنها را کشیده است. بطوری که مارا یقین قطعی حاصل است که اگر حقیقت‌اوضاع و گزارشهای این مملکت زجر دیده بتفصیل در مقابل نظر ملل اروپا گذاشته شود اکثریت عظیمه این ملل و تمام دوستداران عدالت و انصاف و هواداران آزادی و حقانیت بر حال آن مملکت ترحم خواهند آورد و بلاشک حسیات عالم بشریت متأثر و متألم گردیده و در سدد احقاق حق بر خواهد آمد.

ملت ایران یکی از قدیم‌ترین ملل عالم و یگانه نمونه ملل متمدنه مشرق

است که تا بحال بازمانده است و از زمانهای بسیار قدیم دارای يك نژاد خالص و يك تمدن بدیع و يك حیثیت و تربیت شخصی بوده و هست. همواره در هر عصری مشاهیر و اساتید علمی و ادبی و سیاسی و صنعتی بوجود آورده است و مقام بسیار عالی در تاریخ حاصل نموده است و كمك بزرگی به پیشرفت و ترقیات انسانیت نموده و هنوز هم در این راه دارای قابلیت لازمه است بشرطی که او را از نعمت آزادی و استقلال که موجد هر گونه والائی و بالائی است محروم ندارند.

تمام نویسندگان اروپائی و سیاحینی که در این مملکت مسافرت نموده اند متفقاً هوش فطری و استعداد و ذوق خلاقیت ملت ایران را شناخته و از آن تعریف و تمجیدهای بسیار نموده اند. بعلاوه این ملت در تمام شرق سر مشق مهمان نوازی و خوش سلوکی و عدم افراط تعصب مذهبی بالنسبه بغير مسلمانان است و نزاکت طبیعی را که نتیجه تربیت چندین قرن است با ادب و لطف اخلاق و آزادگی سرشته دارد. ملت ایران که در آب و خاک اجدادی خود از زمانهای قدیمی کورش و زردشت تا زمان حاضر دارای يك ملیت صاف و خالص و منجانس انگار ناپذیری بوده امروز آلت قهر و تعدی مللی گردیده که با او هیچ رابطه تاریخی ندارند و صدها فرسنگ از او دور و از حیث نژاد و ملیت و مذهب و زبان بکلی با او متباین هستند. اگر چه در این قرون اخیر، ملت ایران قدری در ترقی مادی و معنوی دوچار توقف شده بود ولی در این ده سال آخر يك انقلاب بزرگی در آن مملکت بعمل آمد و يك دوره تازه حیات مدنی و سیاسی و اداری در آن سر زهین آغاز گردید. این انقلاب که ذاتاً ملی بود و ملل فرنگستان چنانکه باید بجزئیات داستان آن ره نیافتند باید از جمله انقلابهای بسیار صمیمی و جدی بحساب آید. سعی و کوششی که خرد و بزرگ ملت ایران در راه سرنگون ساختن سلطنت استبدادی چندین صد ساله خود بعمل آوردند از حیث گذشت و جان نثاری و رعایت احترام جان و مال رعایای خارجه فوق الاماده شایان تمجید و تحسین است. ولی بدبختانه نتایجی که از این همه سعی و کوشش مطلوب بود بدست نیامد و دو همسایه بزرگ ایران روس و انگلیس سدی شدید در مقابل آن کشیدند و مانع ترقی و آزادی ملت ایران گردیدند.

روس و انگلیس از طرفی بهمه وسایل حیله و تهدیدات و اتمام حجتها و قشون کشیها و حبس و بند و زنجیر و دار و از طرف دیگر بوسیله بستن راه هر نوع مدد مالی بروی وی چرخ ترقی ایران را درهم شکستند و بتدريج استقلال آن مملکت را سلب کردند. و پس از انقلاب مذکور تا ملت ایران خواست نفس بکشد و در راه آزادی و اصلاحات قدمی بردارد روس و انگلیس بواسطه عقد قرارداد ۱۳۲۵ که برای هر کدام از آنها در ایران يك منطقه نفوذی مبین مینمود و در حقیقت معنای



آن تقسیم ایران بود راه ترقی را بر روی ایران مسدود داشتند و از این تاریخ  
بعید در هر موقع مداخله در امور داخلی ایران را جایز دانسته و نفوذ خود را  
محسوس داشتند .

روس وانگلیس در جمادی الاولی ۱۳۲۸ متفقا ملت ایران را تهدید نمودند

که اگر برضد پادشاه خودشان که برضد مشروطیت و مجلس تحریکات مینمود  
اقدامی بنمایند ایشان مداخله خواهند نمود. و همین مسئله باعث آن شد که آزادی  
طلبان بواسطه پرهیز نمودن از آنچه ممکن بود بهانه بدست خارجیان داده و  
خدشه باستقلال ایران وارد آورد مجبور بتسلیم گردیدند و از مقاومت آنها کاسته  
گردید. و در ۲۳ همان ماه مجلس ملی ایران بدست لیاخوف صاحب منصب روسی  
که در خدمت ایران بود بنویب بسته شد و مشروطیت موقفا منسوخ گشت و آن همه  
حان فشانى و خون دل هباء منثوراً گردید .

در ۲۷ ربیع الاول و ۱۰ جمادی الاولی ۱۳۲۸ روس وانگلیس یادداشت

تهدید آمیز سختی بدولت ایران داده و تقاضا نمودند که دولت ایران در آینده نباید  
هیچگونه امتیازی بدهد که در آن احتمال خطر سیاسی و نظامی برای درلین  
مذکوره منظور باشد و مخصوصا امتیازات راجعه بوسایل ارتباط ازهر قبیل و  
حלוط تلگرافى و بنادر. و از این قرار دولت ایران را از یک قسمت اساسی حقوقش  
محروم داشتند.

در ذی الحجه ۱۳۲۹ دولت روس باستصواب و تأیید دولت انگلیس یک

اتمام حجت سختی بدولت ایران فرستاد که دولت ایران باید مستشاران مالیه را که  
از امریکا استخدام نموده بود عزل کرده و تهدید نماید که بعدها هیچ مستخدم خارجی  
اجبر نکند جز برضای دولتین مذکوره.

در سلخ صفر ۱۳۳۰ روس و انگلیس با تهدید قشون کشی فشار آوردند که

دولت ایران قرارنامه سال ۱۳۲۵ روس وانگلیس راجع بایران را رسماً بشناسد  
و در حقیقت همان عهدنامه رامینای سیاست خود قرار دهد و هم چنین دولت ایران  
سلب حق داشتن قشون ملی را از خود بنماید و اگر عده بسیار کمی هم مثلاً ۵ یا ۶  
هزار نفر بخواهد تشکیل نماید قبلاً مجبور باشد که اجازه دولتین مذکوره را  
تحصیل نماید و پس از آن هم در ترتیب تشکیل آن با استشاره آنها کار کند.

جنگ و وحشتناک حاضر هم حتی مانع از مداخلات و بی قانونیهای روس و

انگلیس نگردید و در ۴ شوال ۱۳۳۵ باز یک یادداشتی بدولت ایران داده و  
مطالبه کردند که اداره مالیه و قشون ایران بدست مأمورین آنها سپرده شود یعنی  
مالیه ایران در تحت نظارت و اداره یک هیئت مختلطی مرکب از مأمورین  
روسی وانگلیسی و بلژیکی و ایرانی در آید که اختیارات تامه در تمام امور مالیه

ایران اعم از عایدات و مخارج خواهد داشت. بعلاوه دو فقره قشون در ایالات شمالی و جنوبی ایران تشکیل شود که هر کدام مرکب از ۱۱ هزار نفر خواهد بود یکی در شمال در زیر اداره صاحب منصبان روسی و دیگری در جنوب در زیر اداره صاحب منصبان انگلیسی و تمام مخارج و لوازم این قشون را تا آخر جنگه حالیه آن دو دولت خواهند داد.

حاجت باظهار نیست که کلیه این مطالب و تقاضاهای بیجا بترتیبی پیشنهاد دولت ایران میشد که شکی نمی ماند که مقصود دولتین مذکور سلب مطلق استقلال ایران می باشد. مقاومت و عدم شتاب دولت ایران در قبول این تقاضاهای اخیر منجر شد با تمام حجت ربیع الثانی ۱۳۳۵.

تا اینجا سخن از حرکات ناهنجار دولت روس فقط در سالهای اخیر بود. ولی باید دانست که این دولت از يك قرن باینطرف متدرجا با استقلال ایران سدمات و خدشه های متوالی وارد آورده و هر روز این مملکت را ضعیف تر نموده و هر قدمی که ایران خواسته بطرف ترقی و تمدن بردارد وی مانع و حایل گردیده بطوری که میتوان گفت که حکومت های متوالی سلسله رومانوف در رفتار خود نسبت بایران بدون اختلاف بمضمون وصیت نامه منسوبه بیطر کبیر عمل نموده اند . این دولت در سال ۱۲۲۸ دولت ایران را از حق داشتن قوای بحری در بحر خزر محروم داشت.

در ۱۲۴۴ حق امتیاز (کاپیتولاسیون) اتباع خود را در ایران برقرار نمود که بموجب آن تا امروز اتباع روسیه ولو جانی و قاتل هم باشند از حکم قانون و محکمه ایران خارج هستند و دولت ایران فقط حق تبعید آنها را از خاک خود دارد. این مسئله برای ملل دیگر هم سرمشق شده و هر کدام بمنوان ملت کامله - الوداد نظیر آن حقوق و مختصات را برای تیمه خود از دولت ایران خواستار شد، و تحصیل نمودند و دولت ایران را در امور داخلی خود مبتلای اشکالات بیحد و حساب ساختند.

در همین سال روسیه حق آزادی گمرک را و در سال ۱۳۰۸ حق ساختن راه آهن و با امتیاز آنرا بخارجه بمنف از دولت ایران سلب نمود و پس از آن در ۱۳۱۸ دولت ایران را از حق استقراض از خارجه محروم داشت.

از این قرار دولت روسیه در مدت مزبور بدها و سایل و نیرنگها که شرح آن کتابی می شود تقریباً تمام حقوقی را که بنای استقلال يك مملکت بر روی آن است از دست دولت ایران بیرون آورد و مملکت و ملت ایران را دوچار فقر و فلاکت و ویرانی نمود.

دولت انگلیس هم از طرف خود کوتاهی ننمود و رخنهای سخت با استقلال ایران وارد نمود. بانک انگلیس حق انحصاری نشر اسکناس را در ایران دارد بدون آنکه دولت ایران هیچگونه حق واری در این خصوص داشته باشد. انگلیسها در ولایات جنوبی با رؤسای محلی قراردادهای مستقلانه گذاشتند و در اعمال روس بعد از قرارداد ۱۳۲۵ قدم بقدم شرکت نمودند.

امروزه روس و انگلیس در شرف خفه کردن ایران و خاموش نمودن آخرین رمق حیات و آزادی آن مملکت میباشند و نزدیک است که آخرین ضربت را باین ملتی که جز آزادی و ترقی و صلح و سلامت آرزویی ندارد وارد آورند.

روسها علاوه بر آنکه از ابتدای قرن دوازدهم تا سال ۱۲۴۴ بتدریج ایالات متعدده از شمال ایران بفسب ضمیمه متصرفات خود کرده بودند در سال ۱۳۲۷ باز قشون بایران وارد نمودند و بیبانههای مختلف متدرجاً ولایات شمالی را تماماً استیلا نمودند. در ابتدای سال ۱۳۳۰ بزرگان و پیشروان ملت را در تبریز بدار زدند و بقیه یا قزاقی یا متواری یا مجبور بجلای وطن گردیدند. در گیلان نیز بهمین قرار رفتار نمودند. و همچنین در مشهد در ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۳۰ بزرگترین زیارتگاه ایرانیان را که برای مسلمانان شیعہ حکم بیت المقدس را برای عیسویان دارد بتوپ بستند. در ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ نصف بیشتر ایران را استیلا نمودند و پایتخت را در زیر تهدید انقراض سیاسی آورده و لگد بر گلوی دولت ایران نهاده و اجرای مقاصد خود را که نتیجه آن انقراض ایران است خواستار شدند.

انگلیس هم در تمام اقدامات فوق قدم بقدم با روس همراه و متفق بوده است و الآن هم صاحب منصبان انگلیس بدون آنکه وقعی بحکومت محلی بدهند در ایالات ایران مشغول سر باز گرفتن هستند.

سرمایه داران ساحل نوا و تیمز مصمم هستند که مانع از وزش هر گونه نسیم آزادی و «دموکراسی» در آسیای وسطی گردند و برای رسیدن بدین مقصود از هیچ وسیله نامشروعی روگردان نیستند و هیچیک از قواعد انسانیت و اخلاق را مراعات نمیدارند.

مرحوم ژورس که مدافع بی باک عدالت و حقانیت و پشتیبان مظلومین بود و صدای رسای وی حتی در سلسله جبال البرز هم پیچید در سال ۱۳۲۸ در موقع مدافعه از مظلومیت ایران در مجلس و کلابی فرانسه در حق ایران قریب بدین مضمون سخن گفته است:

«آقایان در صورتی که آداب و اخلاق بین‌الاشخاص اقتضا می‌کند که بضمناً و پیرمردان احترام شود و ریش سفیدها همواره طرف تواضع باشند چرا نبایستی در اخلاق بین‌المللی نیز همین قاعده مرمعی شود، چرا نباید ایران را که ریش سفید و یکی از پیرترین ملل متمدنهٔ عالم است بحال خود وا گذاشت و بجای عذاب وی را دستگیری نمود؟»

بلی آقایان، ایران زردشت را پدید آورد که قرن‌ها قبل از حضرت مسیح فلاحت زمین و کارگری را منهدم جزو اعمال نیک و ثواب قرارداد. ایران وطن بزرگترین شاعر و ادیب شرق سعدی است که در اواسط قرن هفتم چنین سروده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند      که در آفرینش زیگ گوهرند  
چو عضوی بدهد آورد روزگار      دگر عضوها را نماند قرار

ایران همیشه مجذوب آزادی و دموکراسی، بوده است. و امروز نیز فرقه‌های بزرگ سیاسی در آن سرزمین پدید آمده که مرانامه‌هایشان از اغلب جهات با اصول اجتماعیون موافق است و حتماً اگر مداخلات خارجه آن عامه پرستی نوزاد جوان را امان داده بود همهٔ مملکت را تسخیر نموده بود. تمام مساعی وجد ما مشروطه خواهان ایران در این بوده و هست که آزادی کلام و قلم و استماع و جمعیتها و تعطیل را با تمام معنی این کلمات به موجب مرامنامه‌های خود در ایران نگاهداری نموده و آزادی افکار و وجدان را برقرار نمائیم و در عین صلح و سکون بشرقی و رفاه زندگانی نموده و به بهبودی حال رعیت کوشیده از راه حفظ ایران در مقابل حرص و طمع کاری ملل خارجی کمکی بصلح و سلامت عالم نموده باشیم. ولی برای انجام این مقصود باید تمامی زنجیرهای سیاسی و اقتصادی که بدست و پای ایران زده شده درهم شکسته گردد و استقلال کامل آن ملت اعاده شود و دول خارجه را در مداخلهٔ امور و طرق نجات ماحقی نماند.

خلاصه ما تقاضا میکنیم که:

- ۱- عهدنامهٔ انگلیس و روس سال ۱۳۲۵ راجع بایران نسخ شده و آزادی سیاسی و اقتصادی ایران اعاده شود.
- ۲- ایران در ادارهٔ مالیه و قشون خود کاملاً آزاد و مختار باشد و حق دولت ایران در استخدام مستشاران از ممالک خارجه و انتخاب آنها از مملکت

باو مترد شود. ایران دارای حق استقراض از خارجه باشد.

۳- ایران آزادی گمرکی داشته باشد و اهالی مملکت مجبور نباشند که برای تحصیل مایحتاج پول خود را به سرمایه داران مسکو و لندن داده و عمله ایرانی از گرسنگی جان بدهد.

۴- ایران حق کشتی رانی در دریاهاى خود و حق استفاده از معادن خود که دولتین همجوار مخصوص و منحصر بصاحب امتیازان خود نموده اند داشته باشد .

۵- امتیازات بیحد و حساب که بزور گرفته شده و هر يك بندى بدست و پای ملت ایران و استقلال آن گردیده و تمام قیودات و تهدات جا بره که یکان یکان بوسیله اتمام حجت و تهدید گرفته شده منسوخ گردد.

۶- استقلال کامل ایران باو اعاده شده و ملت ایران بتواند در خاک خود بطور آزادی وسائل رفاه و ترقی خود را با صلح و سکون فراهم آورد .

آقایان ، صلح طلبان دنیا سى دارند که برای اینکه اوضاع و مناسط و حشمتك این جنگ عالم گیر تکرار نشود يك صلح مستمر و محكمی پایدار و برقرار شود. ولی بدیهی است که رفع جنگ بسته برفع اسباب آن است و یکی از موجبات مهم جنگ و خونریزی همانا مسئله جهانگیری فرنگیان و استملاك است . جنگ بر طرف نمیشود مگر وقتیکه این طمع و رقابت دول بزرگ در مقهور ساختن ملل شرق ازمیان برود . والا تا وقتی که این ملل مظلوم بمانند دایم در سدد انتقام و مترصد فرصت خواهند بود که آتش کینه دیرینه خود را از خون لالمین خمود دهند.

ایران بحسب موقع جغرافیائی خود همیشه در آینده کانون جدال و کشمکش بین دول فرنگستان خواهد بود بهمانطور که در گذشته هم منشأ اختلافات و کینه و زبیهای سخت مخصوصاً بین روس و انگلیس بوده است.

مسئله رقابت روس و انگلیس بر سر ایران همواره از صد سال باینطرف فضای سیاست اروپا را تیره و تار ساخته و حتمی است که اگر این مسئله امروز بطوری که دلخواه ملت ایران است حل نشود دیری نخواهد گذشت که پهنای مملکت ایران مانند خاک لهستان میدان جنگهای خونین دیگر خواهد گردید و یگانه چاره که بنظر می آید این است که ایران در آسیای وسطی مانند مملکت سویس در اروپای وسطی در امور خود مختار و در دفاع از حقوق و استقلال خویش آزاد باشد تا بتواند در مقابل حرس و طمع خارجی که موجب جنگ و خونریزی

است سدی بشود.

آرزوی ما این است که این مجلس که با اعتقاد ما بهترین نمایندگان بشریت در آن گرد آمده اند صدای خود را در همراهی مملکت ستم‌دیده ما نیز بلند کند و عقیده خود را آفتابی نماید تا تمام سکنه کره ارض این صدا را شنیده و آزادی ایرانی که در سر دفتر تاریخش نجات سبایای یهود از اسارت بابل ثبت است و تیسفون پایتخت قدیمش در قرن ششم مسیحی پناهگاه فلاسفه مطرود و فراریان روم بوده اعاده شود.

اگر واقعاً دولتی که ادعا دارند که حامیان ملل ضعیفه هستند و چنانکه یکی از مهمترین سر دست‌های آنها که رئیس جمهوری یکی از ممالکی است که تازگی با ایشان متحد شده است با آب و تاب هر چه تمامتر بطور رسمی اظهار داشت که در راه برقراری اصول ملیت می‌جنگند در گفته خود صادق هستند وقت است که ادعاهای خود را در ایران که بهترین مصداق ملیت است از قول به فعل آورند. مجمع اجتماعیون که در ۱۳۲۸ از ۲۲ تا ۲۷ شعبان در کوپنهاگ منعقد شده بود در خصوص ایران قرار مخصوصی داد که بعضی از مضامین آن از قرار ذیل است:

«نظر باینکه از آغاز شورش ایران به موجب قراردادنامه ۱۳۲۵ مابین روس و انگلیس حکومت امپراطور روس در راه جلوگیری از مشروطیت در ایران همه گونه وسایل برانگیخته، نظر باینکه دولت روس چندین بار ظاهراً بپهانه حمایت تبعه خود و حفظ سرحد ولی در باطن بقصد ایجاد مشکلات در مقابل مساعی دموکراتهای آن مملکت مداخلات در امور ایران نموده و حتی بعضی اوقات این مداخله بقوه مسلحه نیز متکی بوده است، نظر باینکه قشون و نظمیه روس علناً و با شدت هر چه تمامتر بر ضد آزادی خواهان و رؤسای آنها رفتار مینمودند،

نظر باینکه امروز هم دولت روس باز بوسیله عمال مخفی خود در ایران مشغول خدعه و نیرنگ و تحریکات است و قسمت مهمی از قشونش هنوز با وجود بازخواستهای مکرر مجلس شورای ملی و دولت تهران در خاک آن مملکت هستند،

خلاصه نظر باینکه دولت روسیه که در داخله مملکت خود در اقدامات خونین خویش بر ضد آزادی مظفریت دارد و نمی‌تواند

مشروطیت را در دو سرحد خود برقرار بیند منظمأ در صدد است که با سعی و کوشش هرچه تمامتر حکومت مستبده را از نو در ایران و عثمانی دایر نماید ،

لهذا بمناسبت این اعمال مهم و غامض که برای دولت جوان شرق حکم يك خطر دائمی را داراست مجمع حاضر فرقه‌های اجتماعيون اروپارا با اصرار هرچه تمامتر ترغیب و دعوت مینماید که هرچه از دستشان برمی‌آید در راه خاتمه دادن بر رفتار ارتجاعی دولت تسار بعمل آورند.

اینک بنظر می‌آید که دوره ظلم تساری که همواره زجرهایی که بایران وارد میکرده بگردن او انداخته میشد بطور قطعی از پای درآمده باشد. اکنون باید دید که دولت جدید که جای آنرا گرفته در راه تلافی مظالم آن دوره پر وحشت و تصحیح آن همه خطاها کوششی خواهد نمود یا نه؟

آیا پیشروان انقلاب روسیه که ادعا دارند خون عامه پرستی و اجتماعی مسلکی در عروق آنها جاری است صدای این مجمع را که حکم محکمه عالی عدالت خواهان دنیا را دارد خواهند شنید و ایران پیر را آزاد خواهند نمود؟ آقایان ، ما با وجود آنکه تمام سیاه روزیمان چنانکه مذکور گردید از روسیه است امروز حاضریم که بدون هیچ کین و کدورتی باملت روس دوست شده و همسایه مهربان و بی‌آزاری باشیم. ما حاضریم گذشتها را که برای ما پر از یادگارهای دردناک است فراموش نموده و دست برادری بسوی جانشینان تسار دراز کنیم بشرط آنکه آنان نیز قلم بر گذشته کشیده و بطیب نفس قیود و عهد گذشته را که زنجیر دست و پای ماست بطاق نسبان گذارند و با ما مثل يك ملت مستقلی بامستقلال کاملی رفتار نمایند.

ای نخبه عدالت خواهان وای نمایندگان اکثریت عظیمه نوع بشر ، چه باشد که مجلس عالی شما حکم خود را درباره مملکت ما اظهار دارد و صدای برادرانه این هیئت عالی از طرفی بگوش همه ملل دنیا و سیاسیون دمکرات و مصادر امور روسیه جوان وانگلیس پیر و از طرف دیگر بگوش ملت رنجبر ایران برسد تا دهقان و دهاتی ایرانی نیز بیل بدست در کنار کشتزار خود بشنود که حقوق آزادی او در استوکهم از طرف بهترین عناصر همان فرنگستانی که از آن جز ظلم و جور نشناخته و جز توپ و دار و تفنگ ندیده دفاع میشود. ما بنام ملت ایران از مجمع حاضر بین الملل اجتماعيون دادخواهی

نموده و استغاثه مینمائیم که يك قراردادى که در حقیقت حکم تعیین سر نوشت ایران از طرف بزرگترین قوه فردای دنیا خواهد بود درباره شکایات ایران ، این مملکت قدیم شرقی که باعلى درجه شایستگی عدالت و ملامت عالم انسانیت را دارد، بدهند.

وحیدالملک

تقی زاده

وکلای تهران در مجلس شورای ملی و پیشروان دسته‌های مشروطه طلب ایران که برای دفاع ایران در فرنگستان نمایندگی دارند.

## قسمت دوم

### (اعتراض نامه ملیون ایرانی)

بطوریکه در روزنامه «کاه»، شماره ۲۴ از سال دوم بتاریخ ۲ ربیع الثانی ۱۳۳۶ هجرى قمرى مطابق با ۱۵ ژانویه ۱۹۱۸ میلادى می‌خوانیم :

داز آنجائی که هیأت اجتماعيون (سوسیالیست) هلند و اسکاندیناوى دریان نامه‌ای که در اوایل محرم این سال درباره مقاصد خود و شرایط صلح نشر کرده بود درباره ایران فقط بذکر لزوم مذاکره در باب استقلال اقتصادى تنها اکتفا نموده بود لهذا نماینده هیأت ملیون ایران در استوکهولم آقا سید محمد علی جمالزاده اعتراض نامه‌ای در ۱۶ محرم ۱۳۳۶ نوشته و بدان هیأت فرستاد که صورت آن در شماره‌های ۱۷ محرم روزنامه‌های سوئدى و آفتن بلاد<sup>۱</sup> و نیا داگلیکت آلهاندا<sup>۲</sup> طبع و در بعضی روزنامه‌های دیگر نیز ذکرى از آن شده است.<sup>۳</sup>

باز در دنباله این مقاله «روزنامه «کاه» شماره نامبرده چنین آمده است.

«اعتراض نامه مذکور اولاً دلایلى چند برای آنکه استقلال اقتصادى برای يك مملکتى نه فقط كافی بلکه غیر قابل اجرا هم هست آورده سپس بذکر منافع و فوایدی که در وجود يك ایران بالتمام مستقل برای دنیا و آتیة صلح مستمر آن ملحوظ است پرداخته و پس از اظهارات حیرت و تأسف از آن که روسیه با وجود آنکه تا دیروز باعث اغلب سیه روزیهای ایران بوده امروز در جزو شرایط صلحی که بتوسط اسکوبلف<sup>۴</sup> نماینده دسته کارکنان<sup>۵</sup> و سر یازان در تاریخ چهارم محرم به هیأت متفقین که میبایستی در پاریس برپا شود فرستاد



استقلال تام و تمام ایران را درماده دهم از شرایط اساسی صلح قرار  
میداد و حال آنکه هیات اجتماعیهون که آن همه دعوی عدالت پروری  
و مساوات و آزادی طلبی دارد از استقلال سیاسی ایران هیچ سخنی  
نرانده است .»

اعتراض نامه باز شمه‌ای از خطرات سیاست و طمع کاری انگلیس را در  
آسیای غربی و آرزوهای ملت ایران را بشمار آورده و بالاخره با این جمله  
پایان می‌گیرد .

دملت ایران جز آزادی و استقلال که از جمله مشروع‌ترین  
حقوق وی است و بدان سزاواری کامل دارد آرزوئی ندارد و تمام  
قصد وی این است که آزاد و آسوده خدماتی را که در گذشته به تمدن  
و ترقی نوع بشر نموده ادامه بدهد و از پرتو سنی و کوشش و هوش  
فطری خود گنجهای پربهای دیگری بسرمایه معنوی نوع بشر افزوده  
در طرق صلح و رفاه و ترقی نشود و نما نماید .»

---

منبع: این سند که از مجله راهنمای کتاب ( سال ۱۴ )  
اسفند ماه ۱۳۵۰) نقل می‌شود از طرف برخی رهبران فرقه  
دمکراته تقی زاده و وحیدالملک در میان سوسیال دمکرات  
های اروپا پخش شد و گویا با توجهی قابل ملاحظه روبرو  
شد، زیرا شوروی ها نیز به چاپ آن دست بردند .

---

Aftenbladet - ۱

Nya Dagligt allehanda - ۲

۳ - رافم این سطور گمان میکند که در میان اوراق خود این مقاله‌های روزنامه های  
سوئدی را داشته باشد.

Sko below - ۴

۵ - مقصود کارگران است واصطلاح کارگر در آن موقع هنوز زیاد متداول نکرده

بود (ج.ز).

# قطعه نامہ

کبتہ مرکزی فرقة دموکرات ایران به  
از مذاکرات و تدقیقات کاتب در چندین جلسه  
از جلسات اخیر حلوش قرار گذاشته است  
قطبنامه ذیلرا که در مناسبت فرقة دموکرات  
ایران با جهت مؤلفه ه امتداجون ه و کابینه  
حاضران بافقان آراء امضاء کبت اخذ نموده  
است بمسوم ملت اعلام نماید :

وضع و ضایعات فرقة دموکرات

ایران نسبت به هیئت مؤلفه مجلس

دارالنورای مل و کابینه هیئت مزبور

نظر بدانکه هیئت ه و کابینه آن

طبعا مخالف دموکراسی هستند ، نظر

بدانکه بیابتی که مابین فرقه دموکرات

ایران و هیئت مؤلفه هیئت عین بیابتی

است که مابین اعیان و اشراف و طبقات

و نجیب دموکراسی موجود است ، نظر

بدانکه پروگرام هیئت مؤلفه و پروگرام

وزرا و حالت روحیه آنان اساسا مسموله

قدیمه را تشبیه نماید و این مسلک

یکلی بر ضد منافع اکثریت ملت ه یعنی

دموکراسی ایران میباشد ، نظر بدانکه

هیئت مؤلفه حاله از عناصری تشکیل

یافته که سعادت استقبال ملت را تضمین

نمی نماید ، نظر بدانکه از قول حضرت

خوفا بن کابینه بیضی اندامات در تصدیق

آزادی ملی و خصوصا جلور گیری از

حریت ، طبوہات ندره ه و مینماید ،

نظر بدانکه در بابتک خارجین این کابینه

مصاعدت با مقاصد ، زیات و نقشه

های اجاب ملحوظ است ، نظر

بدانکه آزادی وطن و نجات مشروطیت

ان بالمثل فقط بدست دموکراسی

میسر است و نظر بدانکه از وظائف فرقه

دموکرات ایران است که راه نهائی به

ملات ندره وان ر از تصدیقات توهان

اشتباه آمیز سیاسی خلاصی دهد -

فرقه دموکرات ایران که نداینده حقوق

مطلقه تابع ملت و وطن است - اعلان

مینماید که :

— رفتار ان نسبت به هیئت مؤلفه

و کابینه ان رفتار تنقید حق و صراقت

خواهد بود که بدین واسطه لزوما ایلات

نہترائی دولت حاضره جلور گیری

نموده آرا و ادارہ پیشرفتن کند .

و علاوه بر این فرقه دموکرات ایران

اعلان میگردد. امروز که چه بواسطه مستقیم  
 و چه بوسیله «بلوک» با فرق قابل  
 اختلاف فرقه دموکرات ایران نتوانند  
 که اکثریتی در پارلمان حاصل نمایند از  
 تشکیل کابینه از حزب خود احتراز نموده  
 در اقلیت خود باقی و بواسطه تضمینات  
 و تبلیغات خویش در میان اکثریت  
 ملت اساس حتمی برای موفقیت در تاسیس  
 حکومت دموکراسی می خواهد نمود  
 و نیز فرقه دموکرات ایران اعلان  
 میکنند که کمال جد را در حفظ حقوق  
 ایران نو، ۹ آوریل ۱۹۱۲

اقلیت داشته و ملاحظه که هیئت مؤلفه در  
 تأمین امنیت و امنیت داخلی و حفظ  
 استقلال مملکت نگاه نورزیده و  
 رفتارارتجاعی و روانه از آنها مشاهده نشود  
 فرقه دموکرات با هیئت مؤلفه و کابینه  
 از ضدیت نورزیده و در صورتیکه  
 کابینه و هیئت مزبوره را بر خلاف  
 اساس مشروطیت و استقلال مملکت  
 دید یک کلمه نخواهد توانست  
 مقاومت و مبارزه نماید خواهد شد  
 گنجینه بزرگی از حقوق دموکرات ایران





شعبه پارلمانی حرب استدالیون محض حفظ منافع عمومی و حسن جریان امور مملکتی با استقرار اکثریت ثابتی در مجلس شورای مل با عده از نمایندگان محترم در مسائلی که شروع یا انجام آنرا در این دوره تقنینیه لازم میدانند بمراقبت از اجرای مواد بیست گانه ذیل ائتلاف نمودند

کلیات

- ۱ — جلب توجه عموم طبقات مختلفه خاصه علمای روحانی
- ۲ — جلب افکار ملل خارجه با شمار اینکه دوات ایران حتی الامکان سعی خواهد داشت که از تمدن اروپا استفاده کرده بروج تجارت مراقب خواهد بود
- ۳ — تشکیل هیئتی برای وضع قوانین موقتی در مواردیکه هنوز قانون وضع نشده
- ۴ — تشکیل شورای دولتی (کونسی دتا)
- ۵ — توجه مخصوص بتوسعه تجارت و ترتیب ادوات لازمه آن
- ۶ — جلب مستخدمین خارجه بضرورت
- ۷ — صرف وجوه استقراضی برای اصلاحات فوری قشونی
- ۸ — تشکیل هیئت تقنینی در وزارتخانهها
- ۹ — اصلاح و تصفیه ادارات خاصه عدلیه و نظمی

داخله

- |                                                                                                                 |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>سند برنامه‌ی اعتدالیون که در تقابل با دمکرات ها تنظیم شده بود و برای مقایسه تجدید چاپ می شود. (ویراستار)</p> | <ol style="list-style-type: none"> <li>۱۰ — اصلاح قانون بلدی</li> <li>۱۱ — استقرار امنیت بوسیله دفع مواد فساد</li> <li>۱۲ — تهیه و کدرانیدن بودجه از مجلس</li> <li>۱۳ — تشکیل دیوان محاسبات قانونی</li> <li>۱۴ — تمرکز عایدات و مخارج</li> <li>۱۵ — تشکیل بردوهای سیار و ساخلو در قاط لازمه</li> <li>۱۶ — خرید اسلحه جدید بقدر لزوم برای احتیاجات فوری قشون</li> </ol> |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

معارف

- ۱۷ — اعزام عده شاگرد برای تحصیل پاروپ
- ۱۸ — تاسیس چند مدرسه ابتدائی و دایر کردن مدرسه فلاحت و نظام
- ۱۹ — تعیین پروگرام متحدی برای کلیه مدارس ابتدائی

خارجی

- ۲۰ — تعیین و اعزام مأمورین دیپلوماسی بمراکز مهمه

شماره ۱۲ فب امده این هم حفظ نامه هم بر حسن جریان هم بر مکتب استوار مکتب نام  
 علی با صده از نهانده کان مزم در مساعی که شروع و بنام نهادیم لاده فقیهیه بهر استیجرات در

کتابخانه (کتابت)

- ۱ — فب زود هم طبقات کتب خاصه ها در عاده
- ۲ — فب اطراف طر و در اسرار و بنگر اوت ایران خا اهل کسان مس و اهل کرد که از زمین در
- ۳ — تکمیل بیشتر از وضع و این مرتب در مراد و اگر بیشتر فاقون وضع شده

تکلیف بر راز و لیس

- ۴ — هر چه در کتابت و ترتب ادارات لازم مان
- ۵ —
- ۶ —
- ۷ —
- ۸ —
- ۹ —
- ۱۰ —
- ۱۱ —
- ۱۲ —





Historical Documents:

*The Workers', Social-democratic,  
And Communist Movement In Iran*

19

مکتب طبع محفوظ  
پژوهشگرده  
کارگری  
سلطانزاده

THE SULTANZADE  
INSTITUTE FOR  
WORKERS' RESEARCH

L'Institut Sultanzade  
Pour La Recherche  
Ouvrière  
Tehran - IRAN.

انتشارات مزدک (فلورانس)  
انتشاران پادزهر (تهران)

ANTI-DOTE PUBLICATIONS

Tehran - Iran

Historical Documents:

*The Workers', Social-democratic,  
And Communist Movement In Iran*

19

[www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)

ANTIDOTE PUBLICATIONS

Tehran - Iran